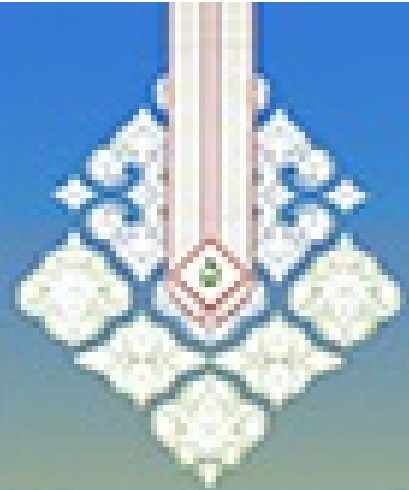


پنوں لیان ہدایت



سید الشہداء

حضرت امام حسینؑ

کہ حنفی

دینتہ کیمبر و کلدی و نام نہادی وادی فریادی

شہرم جیس جلی



پنج پتی ای ریت ہر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشوایان هدایت: زندگی نامه چهارده معصوم علیهم السلام

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۴	پیشوایان هدایت : سیدالشهداء، حضرت امام حسین علیه السلام جلد ۵
۱۴	مشخصات کتاب
۱۵	اشاره
۲۱	پیشگفتار
۳۱	قسمت اول
۳۱	اشاره
۳۳	بخش نخست
۴۳	بخش دوم
۴۳	اشاره
۴۳	۱. جایگاه امام حسین علیه السلام در قرآن
۴۷	۲. جایگاه حسین علیه السلام از نگاه خاتم پیامبران
۴۸	۳. جایگاه امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصران
۵۳	۴. امام حسین علیه السلام در گذر قرن ها و نسل ها
۵۹	بخش سوم
۵۹	اشاره
۶۰	۱. فروتنی
۶۱	۲. بردباری و گذشت
۶۳	۳- بخشش و سخاوت
۶۶	۴. شجاعت
۶۸	۵. ذلت ناپذیری
۷۰	۶. صراحت لهجه و بی پروایی
۷۲	۷. عبادت و تقوا
۷۲	اشاره

۷۴	عبادت امام علیه السلام
۷۷	قسمت دوم
۷۷	اشاره
۷۹	بخش نخست
۷۹	اشاره
۷۹	تاریخ ولادت
۷۹	رؤیای ام ایمن
۸۱	خجسته نوزاد
۸۲	توجه پیامبر به حسین علیه السلام
۸۵	کنیه و لقب
۸۷	بخش دوم
۹۱	بخش سوم
۹۱	اشاره
۹۱	امام حسین در دوران حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله
۹۱	اشاره
۹۴	میراث پیامبر به حسنین علیهما السلام
۹۴	سفارش پیامبر درباره نواذگانش
۹۵	سوز و گداز پیامبر در مورد حسین علیه السلام
۹۶	امام حسین علیه السلام در عصر خلفاء
۹۶	در دوران ابو بکر
۹۶	اشاره
۹۷	شهادت جانشوز حضرت زهرا علیها السلام
۱۰۰	در دوران عمر بن خطاب
۱۰۲	در دوران عثمان
۱۰۲	اشاره
۱۰۵	رفتار با ابوذر غفاری

- در عصر دولت علوی ----- ۱۰۷
- اشاره ----- ۱۰۷
- در کنار پدر، و اصلاحگری امت ----- ۱۰۹
- علاقه شدید به سلامت حسنین علیهما السلام ----- ۱۱۰
- وصیت های امیر مؤمنان به امام حسین علیه السلام ----- ۱۱۱
- آخرین لحظات در کنار پدر ----- ۱۲۲
- در دوران برادرش امام حسن علیه السلام ----- ۱۲۳
- مسلمانان قبل از صلح با معاویه ----- ۱۲۳
- احترام به مواد قرارداد ----- ۱۲۹
- نامه جعده بن هبیره به امام حسین علیه السلام ----- ۱۳۰
- شهادت امام حسن علیه السلام ----- ۱۳۱
- قسمت سوم ----- ۱۳۳
- اشاره ----- ۱۳۳
- بخش نخست ----- ۱۳۵
- اشاره ----- ۱۳۵
- شیوه اسلام ستیزی معاویه ----- ۱۳۶
- اشاره ----- ۱۳۶
۱. سیاست اقتصادی ----- ۱۳۷
- اشاره ----- ۱۳۷
- الف- ایجاد محرومیت اقتصادی ----- ۱۳۸
- عراق ----- ۱۳۹
- ب- حفظ حکومت با پول ----- ۱۳۹
- ج- خریدن مردم ----- ۱۴۰
- د- مالیات نوروز ----- ۱۴۰
۲. سیاست تفرقه افکنی ----- ۱۴۱
- اشاره ----- ۱۴۱

- الف-جور و ستم بر عجم ۱۴۱
- ب-تعصب قبیله ای ۱۴۲
- ۳.سیاست زور و قدرت ۱۴۲
- ۴.هرزگی و گستاخی و اهانت به ارزش های دینی ۱۴۳
- ۵.کینه توزی و دشمنی آشکار با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ۱۴۴
- ۶.خشونت با شیعیان ۱۴۶
- اشاره ۱۴۶
- بیعت گرفتن با زور ۱۴۷
- یزید بن معاویه کیست؟ ۱۴۹
- زندگی نامه و ویژگی های یزید ۱۵۰
- دلباخته شکار ۱۵۱
- شیفته بوزینه ۱۵۱
- باده نوشی ۱۵۲
- بی دینی یزید و کینه اش به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۵۶
- جنایات حکومت یزید ۱۵۷
- راز گرایش های تبهکارانه یزید ۱۵۸
- بخش دوم ۱۶۱
- اشاره ۱۶۱
- نخستین مبحث:موضع امام در بیعت با یزید ۱۶۱
- ۱.دعوتی فرصت طلبانه و نقشه ای شیطانی ۱۶۱
- ۲.شیوه معاویه در اعلان بیعت یزید ۱۶۵
- ۳.امام حسین علیه السلام و بیدارسازی امت ۱۶۶
- اشاره ۱۶۶
- رویارویی با معاویه و بیعت یزید ۱۶۷
- تلاش در جهت وحدت مسلمانان ۱۷۰
- فاش ساختن جنایات معاویه ۱۷۱

- بازگرداندن حق از دست رفته ۱۷۴
- توجه دادن مردم به مسئولیت های خود ۱۷۶
- مرگ معاویه ۱۸۱
- مبحث دوم: حکومت یزید و قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۱۸۲
- آغاز قیام ۱۸۲
- نامه یزید به فرمانروای مدینه ۱۸۳
- مشورت ولید با مروان حکم ۱۸۳
- امام علیه السلام در مجلس یزید ۱۸۵
- امام علیه السلام و مروان ۱۸۷
- حرکت امام علیه السلام در شب دوم ۱۸۸
- وصیت های امام علیه السلام ۱۹۰
- امام در راه مکه ۱۹۳
- مبحث سوم: انگیزه های قیام ۱۹۵
- اشاره ۱۹۵
- [پیاآمدهای حکومت یزید] ۱۹۷
۱. فساد و انحراف حاکم و دستگاه حکومتی ۱۹۷
۲. مسئولیت امام در قبال مسلمانان ۱۹۸
۳. پذیرش خواسته مردم خشمگین ۱۹۹
۴. تلاش در جهت به ذلت واداری ۲۰۰
۵. اهداف خیانتکارانه ۲۰۱
۶. ستم و ناامنی ۲۰۲
۷. خدشه در ارزش های اسلامی و محو یاد اهل بیت علیهم السلام ۲۰۳
۸. پذیرش فرمان خدا و رسول ۲۰۴
- اهداف و چشم انداز قیام امام حسین علیه السلام ۲۰۵
- اشاره ۲۰۵
۱. عملی شدن وظیفه شرعی در قبال حاکم ستم پیشه ۲۰۶

۲. رسوایی واقعیت بنی امیه ۲۰۶
۳. زنده کردن سنت و از میان بردن بدعت ۲۰۸
۴. امر به معروف و نهی از منکر ۲۰۹
۵. بیدار کردن وجدان ها و تحریک احساسات ۲۱۰
- علت عدم قیام امام حسین علیه السلام در دوران معاویه ۲۱۱
- اشاره ۲۱۱
۱. وضعیت مسلمانان ۲۱۲
۲. بوقلمون صفتی معاویه ۲۱۳
۳. احترام به صلح امام حسن علیه السلام ۲۱۵
- موضع گیری ها پیش از قیام امام علیه السلام ۲۱۶
- مبحث چهارم: امام علیه السلام به سوی مکه ۲۱۸
- اشاره ۲۱۸
- نامه های کوفیان به امام علیه السلام ۲۱۹
- پاسخ امام علیه السلام به نامه های کوفیان ۲۲۱
- حرکت مسلم به سمت کوفه ۲۲۳
- نامهٔ مسلم به امام حسین علیه السلام ۲۲۴
- نامهٔ امام علیه السلام به سران بصره ۲۲۵
- پاسخ احنف بن قیس ۲۲۶
- پاسخ یزید بن مسعود نهشلی ۲۲۶
- موضع فرماندار کوفه ۲۲۹
- دسته بندی هواداران بنی امیه ۲۳۰
- نگرانی یزید و مشورت با سرجون: ۲۳۱
- عبید الله در راه کوفه ۲۳۳
- تلاش ابن زیاد در تسلط بر کوفه ۲۳۴
- مسلم و ترور ابن زیاد ۲۳۵
- خیانت به مسلم بن عقیل ۲۳۶

- ۲۴۰ مبحث پنجم: حرکت امام علیه السلام به عراق
- ۲۴۰ اشاره
- ۲۴۱ گزینش هجرت به عراق
- ۲۴۴ سخنان امام علیه السلام به هنگام وداع مکه
- ۲۴۸ خلاصه قیام در یک نامه
- ۲۴۹ دشمن در جستجوی امام علیه السلام
- ۲۴۹ در تنعیم
- ۲۵۰ در منطقه صفاح
- ۲۵۰ نامه امام علیه السلام به مردم کوفه
- ۲۵۱ اقدامات جنایت آمیز امویان
- ۲۵۲ دستگیری و شهادت قیس بن مسهر
- ۲۵۳ با زهیر بن قین
- ۲۵۴ اطلاع امام علیه السلام از پیمان شکنی مردم
- ۲۵۶ برخورد امام حسین علیه السلام با حر
- ۲۵۹ سرزمین موعود
- ۲۶۱ ورود سپاه کوفه
- ۲۶۳ مبحث ششم: در کربلا چه گذشت
- ۲۶۳ اشاره
- ۲۶۹ روز عاشورا
- ۲۷۰ سخنان امام حسین علیه السلام در برابر سپاه کوفه
- ۲۷۳ حر، بین بهشت و دوزخ
- ۲۷۴ پیکاری به یاد ماندنی
- ۲۸۴ شهادت امام حسین علیه السلام
- ۲۸۵ حسین تنها در میدان
- ۲۸۸ سرخی آسمان
- ۲۸۹ آتش زدن و تاراج خیمه ها

۲۹۰	اسب تاختن بر پیکر مقدس امام حسین علیه السلام
۲۹۲	زینب در کنار نازنین پیکر برادر
۲۹۳	بخش سوم
۲۹۳	اشاره
۲۹۴	۱. رسوایی بنی امیه
۲۹۶	۲. زنده کردن رسالت اسلام
۲۹۶	۳. احساس گناهکاری و نارضایتی از امویان
۲۹۸	۴. عزم و اراده امت و روح مبارزه جویی
۳۰۱	بخش چهارم
۳۰۱	اشاره
۳۰۲	خرد و دانش و شناخت
۳۰۷	قرآن کریم
۳۱۰	سنت مبارک
۳۱۳	اهل بیت علیهم السلام
۳۱۶	مژده حسین علیه السلام به وجود مقدس و دولت حضرت مهدی علیه السلام
۳۱۸	اصول عقاید و علم کلام
۳۲۱	اخلاق و تربیت معنوی
۳۲۲	پندهای ارزشمند
۳۲۵	فقه و احکام دین
۳۲۷	دعاهای امام حسین علیه السلام
۳۳۴	شخصیت ادبی امام حسین علیه السلام
۳۳۹	فهرست
۳۳۹	اشاره
۳۳۹	قسمت اول
۳۴۱	قسمت دوم
۳۴۲	قسمت سوم

پیشوایان هدایت: سیدالشهداء، حضرت امام حسین علیه السلام جلد ۵

مشخصات کتاب

سرشناسه: حکیم، سید منذر Hakim, Mundhir

عنوان و نام پدید آور: سیدالشهداء، حضرت امام حسین علیه السلام / گروه مولفان (سید منذر حکیم، با همکاری وسام بغدادی و عدی غریباوی)؛ مترجم عباس جلالی؛ تهیه کننده معاونت فرهنگی، اداره ترجمه [مجمع جهانی اهل بیت (ع)].

مشخصات نشر: قم: مجمع جهانی اهل بیت (ع)، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۳۳۲ ص.

فروست: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۵].

شابک: دوره: ۹۶۴-۵۲۹-۱۲۸-۳؛ ۹۷۸-۹۶۴-۵۲۹-۱۵-۰۱

وضعیت فهرست نویسی: فایا (چاپ دوم)

یادداشت: چاپ اول: ۱۳۸۵ (فیبا).

یادداشت: چاپ دوم.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: حضرت امام حسین علیه السلام.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- سرگذشتنامه

موضوع: چهارده معصوم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده: بغدادی، وسام

شناسه افزوده: Bagdadi, Wisam

شناسه افزوده: غریباوی، عدی

شناسه افزوده: جلالی، عباس، ۱۳۳۴ -، مترجم

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع). اداره ترجمه

شناسه افزوده: مجمع جهانی اهل بیت (ع)

شناسه افزوده: پیشوایان هدایت؛ [ج. ۵].

رده بندی کنگره: BP۳۶/پ ۹۶ ج. ۵ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵

شماره کتابشناسی ملی: م ۸۵-۱۶۰۸۵

ص: ۱

اشاره

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره‌گیری از شیوه‌های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده‌های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و بر اندیشه‌جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان یک بار دیگر به اسلام و فرهنگ تشیع و مکتب اهل بیت علیهم السلام معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام‌گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام‌القرای این فرهنگ ناب و تاریخ‌ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با درک ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه‌فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش‌ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع‌رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بیت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدا را سپاس که با هدایت‌های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله) در این میدان حساس و فرهنگ‌ساز، گام‌های مهمی برداشته شده و امید است در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده‌تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف

زالال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

بر این باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بیت علیهم السلام، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را در آستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر علیه السلام بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می کنند.

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می باشد را تقدیم شما عزیزان می نماییم. این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد عباس جلالی به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روزافزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم.

در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرار گیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۸

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و خاندان و الاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می یابد و آن را از باطل باز می شناسد و با اراده، مصالح خویش را برمی گزیند و اهدافش را تحقق می بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید. به انسان، نادانسته ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن ها پرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جا که فرمود:

قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى؛ (۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۲)

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ؛ (۳)

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

ص: ۹

۱- ((۱)). انعام/۷۱.

۲- ((۲)). بقره/۲۱۳.

۳- ((۳)). احزاب/۴.

وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ؛ (۱)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؛ (۲)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟

وَيَرَى الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ؛ (۳)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ؛ (۴)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود، بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

ص: ۱۰

۱- (۱). آل عمران/ ۱۰۱.

۲- (۲). یونس/ ۳۵.

۳- (۳). سبأ/ ۶.

۴- (۴). قصص/ ۵۰.

وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ؛ (۱)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستشم آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قلّه کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زاییده شده از آن- که همواره همراه انسان هاست- ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه برای او فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بر دوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است- نیز گویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره-قبل و بعد و همراه- با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتما حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

ص: ۱۱

إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ لِهَادٍ؛ (۱)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را بر عهده دارند و وظایف و مسئولیت آن ها بدین شرح است:

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را برمی گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است:

اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ؛ (۲)

خدا آگاه تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و اللَّهُ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ؛ (۳)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد برمی گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است:

كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اختلفوا فِيهِ؛ (۴)

مردم در آغاز، یک دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می کرد، با آن ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این

ص: ۱۲

۱- (۱). رعد/۷.

۲- (۲). انعام/۱۲۴.

۳- (۳). آل عمران/۱۷۹.

۴- (۴). بقره/۲۱۳.

مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می دارد:

يُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ؛ (۱)

آنان را تزکیه می کند و به آن ها کتاب(قرآن) و حکمت می آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال درخور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ (۲)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش های اخلاقی در جان و روان انسان ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی براساس ارزش های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می طلبد. موارد یاد شده که می توان آن ها را به صلاحیت های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه ای از پا ننشستند و از جان دست شستند و پنجه در پنجه دشواری ها افکندند و از هیچ کوششی نیا سودند. خداوند تلاش پی گیر آنان را با

ص: ۱۳

۱- (۱). جمعه/۲.

۲- (۲). احزاب/۲۱.

رسالت آخرین پیام آور نور، حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این راستا گام های شگفت انگیزی برداشت و در کوتاه ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش های بیست و سه ساله آن حضرت را می توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.

۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.

۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می دانست.

۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود.

تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی برمی آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برجسته ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را براساس ارزش ها

پیروانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله و عترتي و إنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو [چیز] اگر انسنگ میان شما می نهم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو، کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر، امامان معصوم علیهم السّلام همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چند بعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلّم رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم علیهم السّلام بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکم فرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلّم و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرک واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزّت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به

دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آغاز و با بیان زندگی وجود مبارک خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان -عجل الله تعالی فرجه الشریف- پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به بررسی زندگانی سرور آزادگان حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام، پنجمین اختر سپهر عصمت و اسوه هدایت و نور و سومین پیشوای دین پس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می پردازد که با خون پاک خود و خاندان و یاران باوفایش، درخت تناور اسلام را آبیاری و آن را از پژمردگی و سقوط، مصونیت بخشید، بزرگ مردی که مصداق سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود آن جا که فرمود: حسین، مشعل فروزان هدایت و کشتی نجات امت جدش از توفان های ستم و بیداد سرکشان و ستم پیشگان است.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارک تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاخص محقق ارجمند حجه الاسلام و المسلمین جناب آقای سید منذر حکیم حفظه الله تعالی سپاسگزاری کنیم و سر بر آستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائره المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت، «فإنه حسبنا و نعم النصير».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام

ص: ۱۶

قسمت اول

اشاره

بخش نخست

سالار شهیدان در یک نگاه

بخش دوم

نمایی از شخصیت ابا عبد الله الحسین علیه السلام

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت امام حسین علیه السلام

ص: ۱۷

سالار شهیدان در یک نگاه

امام ابو عبد الله حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السّلام سالار شهدای کربلا، به اتفاق ناقلان حدیث، سومین پیشوای اهل بیت عصمت و طهارت پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سرور جوانان اهل بهشت و یکی از دو اختر تابناک سپهر امامت است که دودمان نبی اکرم صلی الله علیه و آله از آن ها پدید آمد. این امام والاتبار زمره چهار نور مقدّسی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به اتفاق آنان با مسیحیان نجران مباحله انجام داد و در زمره اصحاب کساء است که خداوند، پلیدی را از آنان دور و آن ها را پیراسته ساخته است. وی از جمله نزدیکان نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آید که خداوند، مردم را به دوستی و محبت آنان فرمان داده و یکی از دو امانت گرانسنگی است که هر کس به آنان تمسّیک جوید، اهل نجات و رهایی و آن که از فرمان آن ها سرپیچی کند، به گمراهی و انحراف کشیده خواهد شد.

امام حسین علیه السّلام همراه با برادر ارجمندش امام مجتبی علیه السّلام در دامان پاک و مطهّر و مبارک پدر و مادر و جدّ بزرگوارش نشو و نما کرد و از سرچشمه زلال مکتب نبی اکرم صلی الله علیه و آله و فضایل بلند اخلاقی و باران مهر و محبتش تغذیه و از عشق و علاقه و توجه فراوانش بهره مند گردیده به گونه ای که ادب و هدایت و شکوه و جلال و شجاعتش را برایش به میراث نهاد. این ویژگی ها به وی

شایستگی چنان رهبری با عظمتی بخشید که پس از پدرش امیر مؤمنان و برادرش امام مجتبی علیه السلام انتظار آن می رفت و جد بزرگوارش بارها از این موضوع به صراحت سخن گفته بود. آن جا که فرمود:

«الحسن و الحسين امامان قاما او قعدا، اللهم اني احبهما فأحب من يحبهما»؛

حسن و حسین دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوا هستند. خدایا! من آن دو را دوست دارم و تو نیز دوستدارشان را دوست بدار.

در وجود مبارک این امام و الاتبار دو نهر فضیلت نبوت و امامت به یکدیگر پیوسته و مجد و عظمت و بزرگواری در او گرد آمده بود. مسلمانان، پاک، صفا و صمیمیت، وارستگی، کرم و بخششی را که در پدر و مادر و جد بزرگوارش سراغ داشتند، در او یافتند. شخصیت امام حسین علیه السلام یادآور همه آن بزرگواران بود؛ به همین دلیل به او عشق و محبت ورزیده و ارج می نهادند، آن بزرگوار در کنار امور یاد شده در مشکلات زندگی و امور دینی مردم پس از پدر و برادر ارجمندش تنها مرجع حل مشکلات آنان به شمار می آمد به ویژه پس از آن که مسلمانان در نتیجه تسلط حکومت جاهل امویان به زندگی مشقت باری دچار گردیدند. این وضعیت آنان را در چنان بن بست جدیدی قرار داد که پیش از آن نظیرش را ندیده بودند و امام حسین علیه السلام تنها شخصیت اسلامی الهی بود که توانست امت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به خصوص و بشر را عموماً از چنگال پلید این جاهلیت جدید برهاند.

حسین بن علی علیه السلام نیز مانند پدر بزرگوار و برادر ارجمندش امام مجتبی علیه السلام در تمام مراحل زندگی و سیره عملی خود نمونه کامل انسان الهی و در صبر و بردباری بر آزار و اذیت در راه خدا و گذشت و کرم و بخشش و مهربانی و شجاعت و ذلت ناپذیری و عرفان و عبادت و بندگی و بیم از خدا و

فروتنی در برابر حق و خروشیدن بر باطل، نمونه زنده اخلاق والای نبوی و سمبل برجسته دلآوری و جهاد در راه خدا و امر به معروف و نهی از منکر و بارزترین الگوی ایشار و از خودگذشتگی در جهت زنده کردن ارزش های پر ارج آیین مقدس جدش سرور پیامبران به شمار می آید، تا آنجا که جد بزرگوارش درباره او فرمود: «حسین منی و أنا من حسین»؛ حسین از من است و من از حسین.

رسول خدا صلی الله علیه و آله با این سخن از رتبه و جایگاه این شخصیت بزرگ، با رساترین تعبیر یاد کرد.

حسین بن علی علیه السلام پس از جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله تحت مراقبت مادر گرانقدرش، صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیهما السلام، بانوی بانوان جهان و حمایت پدر بزرگوارش، علی مرتضی سلام الله علیه سرور اوصیاء و پیشوای مسلمانان، قرار گرفت؛ پیشوایی که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شاهد رنج و اندوه و انحراف رهبری مسلمانان بود و پیامدهای ناگوار رنج و مصیبت و کشاکش و ستیز با عناصری که این پیشوایی بزرگ را در کمال خودستایی و بی دلیل و برهان به یغما بردند، پدر و مادر بزرگوارش را احاطه کرده بود و... امام حسین علیه السلام در کنار برادرش حسن و پدر ارجمندش امیرمؤمنان علیهما السلام و مادر گرامی اش فاطمه، شاهد این رنج و اندوه بوده و تلخی و مرارت های آن را فرو خورد. هرچند دوران کودکی اش را سپری می کرد ولی به خوبی از عمق ماجراهای دردناک و شدت مصیبت آگاه بود.

امام حسین علیه السلام در دوران خلافت عمر بالندگی یافت و در کنار پدر و برادرش به ظاهر، از سیاست و پذیرش مسئولیت خلافت، خودداری نمود و به تهذیب و تربیت مردم رو آورد و احکام دینشان را در مسیر صحیح رسالت که

در سیر و سلوک پدر ارجمندش علی بن ابی طالب علیه السّلام و موضع گیری های اصولی و ارزشمند آن حضرت تجسم داشت، بدانان می آموخت.

امام حسین علیه السّلام در دوران خلافت عثمان که در عنفوان جوانی به سر می برد در کنار پدر قرار داشت و خالصانه برای اسلام کار می کرد و همگام با پدر در جهت پایان دادن به فساد و تباهی که در سایه شوم حکومت عثمان و حاشیه نشینانش، به پیکر امت و دولت راه یافته بود، تشریک مساعی داشت و طی این برهه هیچ گاه از مواضع پدر ارجمندش پافراتر ننهاد، بلکه در مسیر همان رهبری قانونی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن را به پدر بزرگوارش علی مرتضی سپرده بود چونان سربازی مخلص و فداکار بود.

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السّلام در عصر حکومت علوی در کلیه مواضع گیری ها و جنگ و نبردهای پدر بزرگوارش علی علیه السّلام در کنار آن حضرت قرار داشت و در نبرد با ناکثین و قاسطین و مارقین، لحظه ای ضعف و سستی به خود راه نداد؛ با این که پدر ارجمندش به جهت بیم از قطع دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به واسطه شهادت او و برادرش حسن، به حیات و زندگی آن ها سخت علاقه مند بود.

این دو بزرگوار تا آخرین لحظه در کنار پدر بزرگوارشان قرار داشتند و رنج و محنتی را که پدر از مردم عراق می دید، آن دو نیز متحمل می شدند.

سرانجام امیر مؤمنان علیه السّلام در یکی از خانه های خدا فرشته شهادت را در آغوش کشید و در محراب عبادت خویش در مسجد کوفه و در مقدس ترین لحظات زندگی اش یعنی لحظه نیایش و عبادت و توجه به پروردگار کعبه به فیض شهادت نائل و در خون مبارک خویش غوطه ور گشت و بر لبان مبارکش جمله «فزت و ربّ الکعبه» نقش بست.

امام حسین علیه السلام پس از پدر بزرگوار خویش در کنار برادر ارجمندش امام مجتبی علیه السلام قرار گرفت و در جهت به خلافت رسیدن امام حسن علیه السلام همانند توده مسلمانان مهاجر و انصار و تابعین، در کوفه با برادر بیعت نمود و با این که معاویه برای از چشم انداختن امام مجتبی علیه السلام و پراکنده ساختن طرفداران وی و پایان دادن به حکومت قانونی او تمام عوامل فریبنده خود را به کار گرفته بود، هیچ گاه از مواضع برادرش حسن علیه السلام که هریک از جد بزرگوار و پدر ارجمندش به امامت وی تصریح کرده بودند، پافراتر ننهاد.

حسین بن علی علیه السلام از مواضع برادر و نتایجی که بر آن ها مترتب بود، کاملاً آگاه بود زیرا شرایط دشواری که مسلمانان را در آن برهه به ویژه پس از شهادت امام علی علیه السلام فرا گرفته بود به خوبی احساس می کرد، چرا که سیاسی بازی ها و شعارهای عوام فریبانه معاویه بسیاری از ساده اندیشانی که پایگاه بزرگ مردمی را در جامعه کوفه و مرکز خلافت اسلامی تشکیل می دادند، تحت تأثیر قرار داده بود. به همین دلیل پس از تبلیغات گمراه کننده معاویه و حاشیه نشینان و کارگزارانش در صفوف سپاه طرفدار امام علی علیه السلام، این افراد در حقانیت خط امام علی بن ابی طالب علیه السلام دچار شک و تردید شده و دیگران را نیز به تردید انداختند و امام حسن مجتبی علیه السلام با تمام تدبیر سیاسی و شجاعت ادبی، متانت و وقار منطقی خویش، قادر بر قانع ساختن این پایگاه مردمی نشد و نتوانست آنان را بر غیر واقعی بودن شعارهای بنی امیه آگاه سازد تا تسلیم شعارهای صلح و آشتی که معاویه در جهت دست یابی به خلافت آن هم با کمترین هزینه ممکن سر داده است، نشوند و همین امر سبب شد امام حسن علیه السلام پس از اجرای کلیه طرح های سیاسی ممکن و پیمودن تمام راه های

خردورزانه ای که یک رهبر با تدبیر در آن شرایط و اوضاع سیاسی و اجتماعی و روانی که امام و پیروانش در آن می زیستند، سزاوار بود بپیماید؛ ناگزیر شد از موضع قدرت اقدام به صلح نماید، از این رو، خلافت را وانهاد؛ ولی با این همه هیچ گاه مشروعیت حاکمیت معاویه را تایید نمود. افزون بر آن، امام علیه السلام شروطی منطقی وضع کرد تا واقعیت معاویه و حکومت اموی را در کوتاه مدت و درازمدت فاش سازد.

بدین ترتیب، امام حسن علیه السلام پس از گزینش این راه دشوار، به موفقیت دست یافت و گذشته از تحمیل آزار و اذیت دشمنان، از نزدیکترین یاران خویش نیز سخنان ناروا و زخم زبان شنید تا سرانجام توانست از چهره حقیقی حکومت جاهلی بنی امیه که در پوشش اسلام و با سر دادن شعار صلح و آشتی با نام اسلام و منتسب ساختن خود به قریش قبیلۀ رسول خدا صلی الله علیه و آله در پی ریشه کن ساختن این آیین الهی بود، پرده بردارد. معاویه با نقشه ماهرانه ای که کشید، کاری کرد که مسلمانان فراموش کنند خاندان ابوسفیان که بر اریکه حکومت اسلامی تکیه زده و با نام رسول اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینی آن بزرگوار بر مسلمانان حکمرانی می کنند، همان کسانی اند که تا دیروز با آیین اسلام در ستیز بودند.

امام مجتبی علیه السلام - با امضای قرارداد صلح - زمینه لازم را برای شورش بر ضد حکومت جاهلی اموی که یک بار دیگر با ظاهری اسلامی پدیدار گشته بود، فراهم ساخت و زمانی این ماجرا اتفاق افتاد که معاویه به هیچ یک از شروطی که امام حسن علیه السلام بر او قید کرده بود؛ از جمله عدم تعیین فردی برای خلافت پس از خود و عدم تعرض به پیروان امام علی و خودداری از ناروا گفتن به امام حسن و امام حسین علیهما السلام وفا نکرد.

معاویه نتوانست در برابر شروط یاد شده خویشتن داری نشان دهد، نفسش وی را به وسوسه واداشت که زهر کشنده ای را به امام حسن علیه السّلام بخوراند تا بدین وسیله بتواند خلافت را به فرزند فاسقش یزید، به میراث نهد... ولی از نتایج عدم پذیرش شروط و این توطئه پلید آگاهی نداشت.

در واقع مسلمانان پس از گذشت دو دهه از سلطه بنی امیه به درنده خویی و جاهلیت این حکومت یقین حاصل کردند و مشاهده این اوضاع، پایگاه های مردمی شیعیان را برای ورود به عرصه های کارزاری جدید بر ضد نظام حاکم، مهیا ساخت و بدین سان شرایط مناسب شوریدن بر حکومت فراهم شد و با مردن معاویه و بر سر کار آمدن یزید فاسق باده نوش که احکام دین را گستاخانه به تمسخر می گرفت و بر بیعت گرفتن از بزرگان صحابه و عموم تابعان و افراد ظلم ستیزی نظیر ابو عبد الله الحسین علیه السّلام سرور ذلت ناپذیر و پیشوای مسلمانان، پافشاری نشان می داد، شروط لازم برای آن حرکت کامل گردید.

معاویه بن ابی سفیان نزدیک به بیست سال، با پیروی از سیاست گرسنه نگاه داشتن مردم، تهدید و حيله و نیرنگ، بر مسند خلافت تکیه زد. همین امر سبب شد از سویی حقیقت وی برای امت آشکار شود و از سوی دیگر، مردمی که به بیماری وجدان و از دست دادن عزم و اراده، مبتلا بودند حیاتی نو بیابند.

بدین ترتیب، امت از خواب غفلت خویش بیدار و شک و تردید آن ها نسبت به حقانیت خط اهل بیت علیهم السّلام بر طرف شد ولی از توان مقاومت در برابر ستم و ستم پیشگان برخوردار نبودند و به گفته فرزدق در دیدارش با امام حسین علیه السّلام که به دعوت کوفیان رهسپار عراق بود. دل های مردم کوفه با شما ولی شمشیرهایشان بر ضد شماست.

از این رو، موقعیت دینی ابو عبد الله الحسین علیه السّلام ایجاب می کرد با فراهم

آمدن کلیه شرایط لازم، در برابر امویان جاهلی، دست به قیام بزنند با این که در دوران امام حسن مجتبی علیه السلام که مسلمانان دستخوش بیماری شک و تردید قرار گرفته و از آن رنج می بردند، چنین قیام و نهضتی به حالشان سودی نمی بخشید؛ در واقع آن گاه که مردم عراق به حسین بن علی علیه السلام نامه نگاری کرده و از او خواستند به سوی آنان رهسپار گردد، حجت بر آن حضرت تمام شد؛ زیرا کسانی که به آن بزرگوار نامه نوشته بودند، با بیرون راندن فرماندار بنی امیه از کوفه، از فرمان امویان سر برتافته بودند که این خود یکی از مظاهر بازگشت آگاهی به توده پیروان اهل بیت علیهم السلام تلقی می شد.

به همین دلیل، امام حسین علیه السلام با دادن پاسخ مثبت به خواسته آن ها و با این که از عدم استقامت و پایداری و ضعف اراده آنان در برابر فریبکاری ها و ستم و تهدید حاکمان، آگاهی داشت، به سوی آن ها حرکت کرد زیرا حضرت ناگزیر می بایست بیماری جدیدی را که به تباه شدن تعالیم و دستورات دینی می انجامید و فرصت می داد تا خلافت به پادشاهی و سلطنت تبدیل گردد و به خلافتی نظیر حکومت یزید و دیگر جاهلیت اندیشانی که برای ضربه زدن به دین و نابودی آن خود را در پوشش دین جا زده بودند، مشروعیت می بخشید، از ریشه و بن برکند.

با فراهم آمدن تمام شروط لازم برای قیام ابو عبد الله الحسین علیه السلام در جهت موفقیت و دست یابی به اهداف چنین قیامی (۱)، آن بزرگوار در آن شرایط تاریخی در زمینه خلق حماسه جاودانش آنچه از توان و امکانات، تدارک دیده

ص: ۲۶

۱- (۱). برای آشنایی بیشتر با شروط پنجگانه ضروری و ضامن موفقیت و پیروزی امام حسین علیه السلام به کتاب ثوره الحسین- نظریه- الموقف- النتائج از شهید سید محمد باقر حکیم چاپ اول، نشر مؤسسه امام حسین علیه السلام ۶۲-۹۲ و مجله (الفکر الاسلامی) شماره ۱۷ مقاله شهید سید محمد باقر صدر پیرامون انقلاب حسینی با عنوان (التخطيط الحسینی لتغییر اخلاقیه الهزیمه) مراجعه شود.

و مهیا نموده بود به کار گرفت و وجدان امت را تکان داد و دیگر بار آنان را برای پیمودن طریق رسالتشان بازگرداند و شخصیت اعتقادی و دینی آنان را از نو برانگیخت و مشروعیت را از حکومت ستم پیشگان برگرفت.

تمام نقاب های فریبکارانه ای که دشمن خود را در آن ها نهان ساخته بود، پاره کرد و موقعیت دینی را طی نسل ها برای مسلمانان آشکار ساخت و ستمگران از مخدوش ساختن تعالیم نهضت و قیامش درماندند، چنان که نتوانستند در برابر موج انقلابی که طی روزگاران ایجاد نمود و به حکومت ننگین بنی امیه و بنی عباس و پیروان آنان پایان داد، از خود پایداری نشان دهند، به همین دلیل قیام ابو عبد الله الحسین علیه السلام منبع نورافشانی همه ملل تلقی می شد چنان که ارزش های دینی که توسط امام علیه السلام مطرح و بر آن پافشاری و تأکید داشت، عوامل معیار ارزیابی تمام حکومت ها و نظام های سیاسی حاکم به شمار می آمد. سلام و درود بر آن بزرگوار آن زمان که دیده به جهان گشود و آن گاه که فرشته شهادت را در آغوش کشید و آن هنگام که زنده برانگیخته می شود.

نمایی از شخصیت امام حسین علیه السلام

۱. جایگاه امام حسین علیه السلام در قرآن

مسلمانان در بیان هیچ موضوعی مانند فضایل اهل بیت علیهم السلام و مقام برجسته علمی و معنوی آنان و برخورداری آن ها از مجموعه کمالاتی که خدا اراده فرموده بشریت بدان ها آراسته گردد، تا این پایه همسو و هماهنگ نبوده اند. این یکدلی و اتفاق نظر، به بخشی از اصول و مبانی از جمله بیان صریح قرآن در مورد جایگاه ویژه اهل بیت علیهم السلام برمی گردد.

قرآن کریم، به صراحت اهل بیت را از هرگونه پلیدی پیراسته دانسته و آنان را همان نزدیکان نبی اکرم صلی الله علیه و آله معرفی کرده که دوستی و محبتشان پاداش رسالتی است که خدای متعال به بشریت ارزانی داشته است. آنان نیک خصالانی اند که خالصانه از خدا فرمان بردند و از عذابش هراسیدند و به ترس و بیم خدا در دل، آراسته گشتند و خداوند نیز بهشت جاودان و رهایی از عذاب خویش را برایشان ضمانت فرمود.

امام حسین علیه السلام بی تردید از اهل بیتی به شمار می آید که از پلیدی پیراسته اند. آن بزرگوار به صریح آیه مباحله که در ماجرای مباحله رسول خدا صلی الله علیه و آله با مسیحیان نجران نازل گردید، فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله تلقی می شود و قرآن کریم یاد این حادثه تاریخی را با پیام های ژرفی که در آن وجود داشت،

فَمَنْ حَيَّجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَابْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (۱)؛

هرگاه پس از علم و دانشی که به تو رسیده باز هم کسانی با تو به ستیز برخیزند به آن ها بگو: بیاید هر یک از ما و شما فرزندان و زنان و خودمان را فرا خوانده و سپس یکدیگر را نفرین نموده و لعنت خدا را نثار دروغگویان سازیم.

ناقلان حدیث به طرق گوناگون روایت کرده اند که این آیه شریف در شأن اهل بیت علیهم السلام یعنی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام نازل گشته و منظور از کلمه «ابناء» در این آیه بی تردید وجود مقدس امام حسن و امام حسین علیهما السلام است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این رخداد تاریخی تصریح فرموده جمعی که همراه با آنان، برای مباحله آمده بود برترین انسان های روی زمین و گرامی ترین آن ها در پیشگاه خدایند. به همین دلیل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق آنان مباحله انجام داد و کشیش نجران نیز به این واقعت اذعان نموده و گفت: «من امروز، با چهره هایی روبرو هستم که اگر از خدا درخواست کنند کوهی را از جا برکنند، این کار را عملی خواهد ساخت» (۲).

این ماجرا نیز همانند آیه شریف یاد شده بر مقام والا و جایگاه بلند و برتری اهل بیت دلالت دارد و در پیشگاه خدا و رسول او محبوب ترین

ص: ۳۰

۱- (۱). سوره آل عمران/۶۱.

۲- (۲). نور الابصار/۲۳-۲۲، به تفسیر جلالین، روح البیان، کشاف، بیضاوی، رازی و صحیح ترمذی ۱۶۶/۲، سنن بیهقی ۶۳/۷، صحیح مسلم کتاب فضائل الصحابه، مسند احمد ۸۵/۱ و مصابیح السنه ۲۰۱/۲ مراجعه شود.

آفریدگان به شمار می آیند و هیچ یک از جهانیان در فضیلت به پایه آنان نمی رسند.

قرآن کریم در مورد عصمت هیچ یک از مسلمانان جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به صراحت سخن نگفته، مگر اهل بیت که خداوند اراده فرموده آنان را از هر گونه پلیدی پیراسته گرداند (۱). اگر مسلمانان در مورد داخل بودن همسران پیامبر در معنا و مفهوم آیه شریف، به اختلاف پرداخته اند، ولی در این که امام علی و حضرت زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در مقصود این آیه مبارک داخل اند، هیچ گاه اختلافی نداشته اند (۲).

از این جا می توانیم به راز نهانی که در دوستی و محبت اهل بیت علیه السلام و پایبندی به خط و مشی آنان وجود دارد پی ببریم و به گفته صریح قرآن عزیز، دوستی و محبت آن ها را بر دیگران ترجیح دهیم (۳)؛ زیرا عصمت اهل بیت علیهم السلام به هنگام وجود جریان های گوناگون و خواسته های مختلف، بهترین دلیل بر این است که نجات و رهایی، در پیروی از این گرانمایگان است. بنابراین، افرادی را که خداوند از پلیدی، پیراسته و در رساندن مردم به ساحل نجات راهنمای آنانند، پیروانشان نیز از غرق شدن و هلاکت، رهایی خواهند یافت.

ابن عباس از نبی اکرم صلی الله علیه و آله روایت کرده وقتی آیه الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ دوستی

ص: ۳۱

۱- (۱). چنان که ۳۳/سوره احزاب به آن تصریح کرده است.

۲- (۲). به تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر نیشابوری صحیح مسلم ۳۳/۲۰، خصائص نسایی ۴، مسند احمد ۱۰۷/۴، سنن بیهقی ۱۵۰/۲، مشکل الآثار ۳۳۴/۱، مستدرک حاکم ۴۱۶/۲ و اسد الغابه ۵۲۱/۵ مراجعه شود.

۳- (۳). خدای متعال در سوره شورا ۳۳/۱ خطاب به پیامبر خود می فرماید قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى؛ بگو جز محبت و دوستی نزدیکانم، از شما پاداشی نمی خواهم و در سوره سبأ آیه ۷۴ فرموده مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ؛ هر گونه پاداشی را از شما درخواست کرده ام، برای شماست.

در حق نزدیکان نازل شد، برخی مسلمانان مقصود آیه شریف را از نزدیکانی که اطاعتشان بر مسلمانان واجب گشته از رسول خدا صلی الله علیه و آله جویا شدند حضرت در پاسخ فرمود: منظور آیه از نزدیکان، علی، فاطمه و فرزندان آنان (حسن و حسین است). (۱)

قرآن کریم در سوره مبارک دهر که در تبیین عظمت حقیقت درونی و نفسانی اهل بیت علیهم السلام و اخلاص در اطاعت و عبادتشان، نازل گشت، به تشریح علل و اسباب این برتری و فضیلت پرداخته و می فرماید:

إِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا* إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا* فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لَقَاهُمْ نَصْرَهُ وَ سُورًا* وَ جَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَ حَرِيرًا (۲)؛

ما شما را برای رضای خدا اطعام می کنیم و خواستار هیچ گونه پاداشی از شما نیستیم* ما از پروردگارتان در آن روز عبوس و سخت، بیمناکیم* خداوند آنان را از شر آن روز نگاه می دارد و آن ها را که شاد و مسرورند، پذیرا می شود* و در برابر صبر و بردباری، بدان ها بهشت و لباس هایی از حریر بهشتی ارزانی می دارد.

بنا به نقل بیشتر مفسران و محدثان، این سوره مبارک در پی بیماری امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حق اهل بیت نازل شد، که امام علی علیه السلام نذر کرد به شکرانه بهبودی آن دو بزرگوار سه روز، روزه بگیرد. از این رو، اعضای خانواده پس از بهبودی فرزندان، به نحوی بایسته به نذر خود وفا کردند؛ وفایی برخوردار از زینده ترین مظاهر ایثار و از خود گذشتگی که در حق آنان این آیه نازل شد:

ص: ۳۲

۱- (۱). تفسیر کبیر، تفسیر طبری، در المنثور در تفسیر/مودت.

۲- (۲). انسان/۱۲-۹.

إِنَّ الْمَائِدَةَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا* عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا* يُوفُونَ بِالْإِذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا (۱)؛

به یقین، نیکان از آن جام می نوشند که با عطر دلپذیری آمیخته است* از چشمه ای که بندگان خالص خدا از آن می نوشند و از هر جا بخواهند آن را جاری می سازند* آنان به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شرّ و عذابش گسترده است، بینماکند. خداوند به پاس این ایثار و از خود گذشتگی و وفای به عهد، افزون بر نعمت های فراوان اخروی، پیشوایی و امامت دنیای مسلمانان را به آنان ارزانی داشته است.

۲. جایگاه حسین علیه السلام از نگاه خاتم پیامبران

پیامبر عظیم الشان اسلام از نوادگانش حسن و حسین به اوصافی یاد کرده که حاکی از مقام و منزلت والای آنان نزد اوست، از جمله آن دو امام همام:

۱. گل های بوستان نبی اکرم در دنیا و گل های خوشبوی وی میان این امتند (۲).

۲. امام حسن و امام حسین، برترین انسان های روی زمین اند (۳).

۳. آن دو، سالار جوانان بهشتی اند (۴).

۴. آن ها دست به قیام بزنند یا نزنند، امام و پیشوا به شمار می آیند (۵).

۵. آن دو بزرگوار، از عترت و اهل بیت پیامبرند که تا قیامت از قرآن جدایی

ص: ۳۳

۱- (۱). انسان/۵-۷.

۲- (۲). صحیح بخاری ۱۸۸/۲، سنن ترمذی ۵۳۹.

۳- (۳). عیون أخبار الرضا ۶۷/۱.

۴- (۴). سنن ابن ماجه ۵۶/۱، ترمذی ۵۳۹.

۵- (۵). مناقب ابن شهر آشوب ۱۶۳/۳ به نقل از مسند احمد و جامع ترمذی و سنن ابن ماجه و دیگران.

ندارند و امتی که بدانان تمسک جوید، هرگز به گمراهی دچار نگردد (۱).

۶. این دو امام در زمره اهل بیتی اند که برای کشتی شکستگان خود، نجات از غرق شدن را ضمانت می کنند (۲).

۷. آن دو، از جمله افرادی اند که جدّ بزرگوارشان در حق آنان فرمود:

«النجوم أمان لأهل الأرض من الغرق و أهل بيتي أمان لأهل الأرض من الاختلاف» (۳)؛

ستارگان، موجب امن و امان زمینیان از غرق شدن و هلاکت و اهل بیت من سبب مصونیت ساکنان زمین از اختلافند».

۸. جمعی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند که از آن حضرت شنیده اند درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام فرمود:

«اللهم أنك تعلم أنني أحبهما فأحبهما و أحب من يحبهما» (۴)؛

خدایا! تو به خوبی از علاقه من به آن دو آگاهی، بنابراین آنان و دوستدارشان را مورد محبت خویش قرار داده.

۳. جایگاه امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصران

۱. عمر بن خطاب به امام حسین علیه السلام گفت: آن چه را می بینی، خدا آفریده و پس از آن شما را به ما ارزانی داشته (یعنی: هر چه در دنیا داریم از خدا داریم) (۵).

۲. عثمان بن عفان درباره امام حسن و امام حسین علیه السلام و عبد الله بن جعفر

ص: ۳۴

۱- (۱). جامع ترمذی ۵۴۱، مستدرک حاکم ۱۰۹/۳.

۲- (۲). حلیه الأولیاء ۳۰۶/۴.

۳- (۳). مستدرک حاکم ۱۴۹/۳.

۴- (۴). خصائص نسایی ۲۶.

۵- (۵). الاصابه ۳۳۳/۱ و سند آن را صحیح دانسته است.

گفت: اینان در علم و دانش، گوی سبقت را از دیگران ربوده و به خیر و حکمت دست یافته اند (۱).

۳. ابو هریره می گوید: روزی حسین بن علی که عمّامه به سر نهاده بود بر ما وارد شد، پنداشتم پیامبر اکرم زنده شده است (۲).

امام حسین علیه السلام در تشییع جنازه ای شرکت جسته بود، خسته شد در بین راه نشست، ابو هریره با گوشه لباسش غبار کف پاهای آن حضرت را بر گرفت.

امام علیه السلام فرمود: ابو هریره! چرا چنین می کنی؟ در پاسخ گفت: مرا به خود واگذار، به خدا سوگند! اگر آن چه را من درباره ات می دانم، مردم می دانستند؛ شما را بر دوش خود بلند می کردند (۳).

۴. روزی عبد الله بن عباس برای امام حسن و امام حسین علیهما السلام رکاب گرفت تا سوار شوند، از ناحیه برخی افراد مورد نکوهش قرار گرفت و به او گفته شد: سنّ شما از آن ها بیشتر است! ابن عباس گفت: این دو، فرزندان رسول خدا هستند، آیا سعادت نصیب من نشده که رکاب آن ها را بگیرم؟ (۴)

معاویه پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام به ابن عباس گفت: اکنون تو به سالاری قبیله ات درآمده ای. ابن عباس در پاسخ معاویه گفت: تا آن هنگام که ابو عبد الله الحسین زنده باشد، من کاره ای نیستم (۵).

۵. انس بن مالک - آن گاه که امام حسین علیه السلام را مشاهده کرده بود - گفت:

حسین علیه السلام بیش از همه به رسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشت (۶).

۶. زمانی که ابن زیاد در مجلس خود بر لب و دندان (سر بریده) ابا عبد الله

ص: ۳۵

۱- (۱). خصال/۱۳۶.

۲- (۲). بحار الانوار ۸۲/۱۰.

۳- (۳). تاریخ ابن عساکر ۳۲۲/۴.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). حیاة الامام الحسین ۵۰۰/۲.

۶- (۶). اعیان الشیعه ۵۶۳/۱.

الحسین علیه السّلام چوب می نواخت، زید بن ارقم به او گفت: ابن زیاد! چوبت را از این لبان بردار، به خدایی که جز او معبودی نیست، با چشم خود دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله لبان مبارکش را بر این دو لب نهاده و آن ها را می بوسد. این را گفت و به گریه افتاد. ابن زیاد به او گفت: خدا چشمت را همواره بگریانند، اگر پیری فرتوت و بی خرد نبودی، تو را گردن می زدم. زید از مجلس ابن زیاد بیرون رفت و اظهار می داشت: ای مردم عرب! از امروز به بعد، به بردگی درآمدید! زیرا پسر فاطمه را به شهادت رساندید و پسر مرجانه را بر خود حاکمیت دادید! او شایستگانتان را از دم تیغ می گذراند و تبه کارانتان را زنده نگاه می دارد.

۷. ابو برزّه اسلمی وقتی دید زید با چوبدستی اش بر دندان های مبارک (سر بریده) امام حسین علیه السّلام می زند، زید را مورد اعتراض قرار داد و گفت:

زید! بر دندان های حسین چوب می زنی؟! چوب تو بر جایی می خورد که چه بسیار دیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله آن جا را غرق بوسه می ساخت. زید! روز قیامت وارد می شوی و شفیع تو ابن زیاد است، ولی حسین که وارد می شود، شفیع او محمد رسول خداست. (۱)

۸. وقتی معاویه به عبد الله بن جعفر گفت: تو سرور و بزرگ بنی هاشم هستی، عبد الله به او پاسخ داد: سروران و بزرگان بنی هاشم، حسن و حسین اند. (۲) عبد الله بن جعفر طی نامه ای به امام حسین اظهار داشت: اگر تو امروز از دنیا بروی، نور اسلام به خاموشی می گراید، زیرا تو رهبر هدایت یافتگان و سرور مؤمنان هستی. (۳)

ص: ۳۶

۱- (۱). الحسن و الحسین سبطا رسول الله ۱۹۸.

۲- (۲). الحسن بن علی، از کامل سلیمان ۱۷۳.

۳- (۳). البدایه و النهایه ۱۶۸/۸.

۹. مردی از عبد الله بن عمر پرسید: اگر در لباس کسی خون پشه یافت شود آیا می تواند با آن لباس نماز بخواند؟

عبد الله از او پرسید: اهل کجایی؟

گفت: از عراق.

فرزند عمر به اطرافیان خود گفت: به این شخص بنگرید! مسأله خون پشه را از من می پرسد، در صورتی که اینان خون فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله را به زمین ریختند و من از نبی اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «هما ریحانتای من الدنيا»؛ حسن و حسین دو گل خوشبوی دنیای منند (۱).

۱۰. محمد بن حنفیه می گوید: دانش امام حسین علیه السلام از همه ما برتر، حلم و بردباری اش از همه فزونتر و از همه ما به رسول خدا صلی الله علیه و آله نزدیکتر بوده و پیشوایی آگاه به شمار می آمد... (۲).

۱۱. روزی امام حسین از کنار عبد الله پس عمرو عاص که در سایه خانه کعبه نشسته بود، گذارش افتاد. عبد الله به اطرافیانش گفت: این شخص مزبور محبوب ترین انسان ها نزد زمینیان و اهل آسمان است. (۳)

۱۲. عبد الله پسر عمرو عاص که امام حسین علیه السلام از کنارش عبور کرده بود درباره وی اظهار داشت: هر کس دوست دارد نظاره گر محبوب ترین انسان ها نزد زمینیان و اهل آسمان باشد، به فردی که از این جا عبور کرد بنگرد. (۴)

۱۳. آن گاه که یزید از پدرش معاویه خواست در پاسخ نامه ای که امام حسین علیه السلام به او فرستاده بود، نامه ای بنگارد و آن حضرت را در آن نامه تحقیر نماید، معاویه در پاسخ فرزند گفت: ممکن است من در صدد عیبجویی حسین

ص: ۳۷

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ۳۱۴/۴.

۲- (۲). بحار الانوار ۱۴۰/۱۰.

۳- (۳). تاریخ ابن عساکر ۳۲۲/۴.

۴- (۴). بحار الانوار ۸۳/۱۰.

برآیم، ولی به خدا سوگند! هیچ گونه عیبی در او نمی بینم (۱).

۱۴. هنگامی که مروان حکم از ولید بن عتبه بن ابی سفیان (فرماندار مدینه) خواست امام حسین علیه السلام را در صورت بیعت نکردن به قتل برساند، در پاسخ او گفت: مروان! به خدا سوگند! اگر دنیا و آنچه را در آن است در اختیار داشته باشم، دوست ندارم دستم را به خون حسین آغشته سازم. سبحان الله! به جرم این که حسین گفت: بیعت نمی کنم او را بکشم؟! به خدا سوگند! پندار من این است هر که به روی حسین علیه السلام تیغ بکشد روز قیامت کفه میزان عملش سبک خواهد بود (۲).

۱۵. زمانی که ابن زیاد، قیس بن مسهر صیداوی، پیک امام حسین علیه السلام را دستگیر کرد به او فرمان داد بر فراز منبر رود و حسین علیه السلام و پدر بزرگوارش را دشنام دهد، وی بر منبر بالا رفت و پس از حمد و ثنای خدا، اظهار داشت:

مردم! حسین بن علی، بهترین آفریده خداست، او فرزند فاطمه دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و من پیک او به نزد شمایم من در منطقه «حاجر بطن ذی الرمه» از او جدا شده و نزد شما آمدم، سخن آن بزرگوار را بشنوید و از او اطاعت کنید و پس از این سخنان، عبید الله بن زیاد و پدرش را لعنت فرستاد و برای امیر مؤمنان علی علیه السلام و فرزندش حسین، رحمت و مغفرت مسئلت نمود. ابن زیاد دستور داد او را از بلندای کاخ به زیر افکنند و بدن پاکش قطعه قطعه شد (۳).

۱۶. یزید بن مسعود نهشلی (رحمه الله) در خطبه ای می گوید: حسین بن علی فرزند گرانمایه امیر مؤمنان و نواده ارجمند رسول خدا صلی الله علیه و آله و انسانی

ص: ۳۸

۱- (۱). اعیان الشیعه ۵۸۳/۱.

۲- (۲). البدایه و النهایه ۱۴۷/۸.

۳- (۳). همان ۱۶۸/۱۸.

شرافتمند دارای بینشی ژرف و برخوردار از فضیلتی وصف ناشدنی و علم و دانشی بیکران است. دارای سابقه ای درخشان و پرافتخار و در سنّ و سال باتجربه و کارآمدتر و خویشاوندی اش به پیامبر ناگسستنی تر و از هر کس دیگر به خلافت سزاوارتر است. نسبت به کودکان دلسوز و به بزرگان احترام قائل است. او پیشوای راستین مردمی است که خدا حجّت خود را به وسیله او بر آن ها تمام گردانید و اندرزهای خود را به وسیله او به آنان رسانده است (۱).

۱۷. عبد الله بن حرّ جعفی می گوید: هرگز کسی را از حسین علیه السلام زیباتر و چشم پر کن تر ندیدم (۲).

۱۸. ابراهیم نخعی گفته است: اگر در جمع قاتلان و کشندگان حسین بودم و سپس وارد بهشت می شدم، از نگریستن به چهره رسول اکرم صلی الله علیه و آله شرم داشتم (۳).

۴. امام حسین علیه السلام در گذر قرن ها و نسل ها

۱. ربیع بن خثیم به برخی از کسانی که در به شهادت رساندن امام حسین علیه السلام شرکت داشتند گفت: به خدا سوگند! برگزیدگانی را به شهادت رساندید که اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله در آن زمان حضور داشت دهانشان را غرق بوسه می ساخت و آنان را در دامانش می نشاند (۴).

۲. ابن سیرین می گوید: پس از یحیی بن زکریا، آسمان بر کسی جز حسین علیه السلام نگریست، وقتی امام حسین به شهادت رسید، آسمان تیره و تار شد به گونه ای که در روز ستاره ها پدیدار شدند و ستاره جوزاء (دو پیکر) هنگام

ص: ۳۹

۱- (۱). اعیان الشیعه ۱/۵۹۰.

۲- (۲). همان ۴/۱۱۸.

۳- (۳). الأصابه ۱/۳۳۵.

۴- (۴). بحار الانوار ۱۰/۷۹.

عصر دیده شد و از آسمان خاک سرخ فروریخت و هفت شبانه روز آسمان چونان خون بسته پدیدار گشت (۱).

۳. به گفته علی جلال حسینی: امام ابو عبد الله الحسین علیه السلام سرور پاک سرشت، فرزند دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و گل خوشبوی آن حضرت و فرزند امیر مؤمنان علی (کرم الله وجهه) است. وی از برجسته ترین مراتب مجد و شرف و کرامت خاندان نبوت برخوردار بود تمام فضایل و مکارم اخلاق و رفتار پسندیده را در خود گرد آورده بود. از همیّت بالا، شجاعتی فوق العاده کرم و بخششی زاید الوصف بهر مند بود. گنجینه علم و دانش به شمار می آمد، زبانی گویا داشت، به یاری حق می شتافت، به نهی از منکر می پرداخت و با ظلم و ستم مبارزه و در عین قدرتمندی متواضع و فروتن بود. عدالت خواهی، شکیبایی و بردباری، پاکدامنی، جوانمردی، ورع و تقوا و دیگر صفات از ویژگی های حسین محسوب می شد.

از سرشتی پاک، اندامی زیبا و نیکو، عقل و خردی برتر و توان جسمانی فراوانی برخوردار بود. اهتمام زیاد به انجام عبادات و کارهای نیک، نظیر نماز، حج، جهاد در راه خدا و نیکی و احسان به مردم را افزون بر آن صفات پسندیده، دارا بود. هرگاه در مدینه یا شهر دیگری حضور داشت، مردم آن سامان را از علم و دانش خویش بهره مندی می ساخت و با عمل خود آنان را به هدایت رهنمون می گشت. با اخلاق نکو و پسندیده اش در تهذیب مردم می کوشید و با سخنان رسا و بلیغ خود، در تربیت دیگران کوشا بود، در برابر فقرا و تهیدستان متواضع و فروتن بود. خلفا بدو ارج می نهادند. به یتیمان و

ص: ۴۰

محرومان یاری می رساند. حق مظلومان را از ستم پیشگان می ستاند و به پرستش خدای خویش می پرداخت و برای انجام حج بیست و پنج بار پیاده از مدینه رهسپار مکه شد.

حسین علیه السّلام در عصر خویش پیشوای هدایت یافتگان و نور زمین به شمار می آمد. سرگذشت زندگی آن بزرگ مرد با انوار فضائل و ویژگی های نیکش راهنمای رهپویان و پیروان اوست (۱).

۴. محمد رضا مصری می گوید: حسین، فرزند دخت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای هدایت یافتگان و امید اهل ایمان بود (۲).

۵. به گفته عمر رضا کحاله: حسین بن علی علیه السّلام در فقه و موقعیت و کرم و بخشش، بزرگ اهل عراق به شمار می آمد (۳).

۶. عبد الله علایی می گوید: در روایات مربوط به امام حسین علیه السّلام آمده است که: وی تصویر ترسیم یافته شمایل جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آمد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرتوی از عشق و محبت و علاقه درونی خود را در مورد حسین علیه السّلام ابراز می داشت، تا در فراسوی تصویرش، بدان معنا بخشد و پس از آن به حقیقتی تبدیل شود. همان گونه که از پیش با گفتن جمله «من از حسینم» انسانی به جایگاه نبوت ارتقا یافت و با جمله «حسین از من است» نبوتی به پایه انسانیّت هبوط نمود. درود بر حسین آن روز که دیده به جهان گشود (۴).

۷. عباس محمود عقاد می گوید: امام حسین علیه السّلام در هاله ای از نور برای

ص: ۴۱

۱- (۱). به کتاب وی «الحسین» ۶/۱ و نیز به مجمع الزوائد ۲۰۱/۹ و بحار الانوار ۱۹۳/۴۴ مراجعه شود.

۲- (۲). الحسن و الحسين سبطا رسول الله ۷۵.

۳- (۳). اعلام النساء ۲۸/۱.

۴- (۴). تاریخ الحسين ۲۲۶.

مردم نمودار گشت، دیدگان در برابر عظمت آن نور، خاشع گردید. آن بزرگوار به افتخاری نائل آمد که نظیرش را تاریخ عرب و غیرعرب و قدیم و جدید، سراغ نداشت. در جهان خاندانی نظیر خاندان حسین وجود ندارد که شهدایی به تعداد و قدرت و توان و یاد و نام آنان به جامعه تقدیم نماید. برای حسین علیه السّلام همین بس که در تاریخ این دنیا و طیّ صدها سال، تنها اوست که شهید و فرزند شهید و پدر شهیدان لقب یافته است (۱).

۸. عمر ابو نصر می گوید: این سرگذشت خاندانی از قریش است، که پرچم ایثار و از خودگذشتگی و شهادت و جوانمردی را از شرق تا غرب گیتی به دوش کشیدند؛ سرگذشتی که بخش های گوناگونش را با جوانانی تدوین نمود که مانند دیگر مردم نزیستند و چونان سایران نمردند؛ به این دلیل که خداوند، این گروه از آفریدگانش را با قرار دادن نبوّت و وحی و الهام در خانه هایشان، بر دیگران فضیلت و برتری بخشید. افزون بر این، بهره عبادت و پرستش افراد عادی را برای این خاندان، نخوانست بلکه آنان را برای آوارگی و شهادت و ارزش های والا-یی چون امر به معروف و نهی از منکر ذخیره ساخت و بر آنان واجب ساخت که تا آخرین فرد دودمانش پرچمدار تقوا و خیر و صلاح باشند (۲).

۹. عبد الحفیظ ابو السعود می گوید: حسین علیه السّلام سبیل مبارزه آزادگی و جان نثاری و شهادت در راه مکتب و آرمان و ذلّت ناپذیری در برابر جور و ستم و طغیان حاکمان ستم پیشه، تلقی می شد (۳).

۱۰. به گفته احمد حسن لطفی: مرگی که مورد نظر امام حسین علیه السّلام بود از

ص: ۴۲

۱- (۱). ابو الشهداء الحسین بن علی ع ۱۵۰ چاپ نجف، مطبعه الغری الحدیثه.

۲- (۲). آل محمّد فی کربلا ۳۰.

۳- (۳). سبطا رسول الله الحسن و الحسین ۱۸۸.

نگاه وی برجسته ترین الگوی زندگی به شمار می آمد، زیرا چنین مرگی راه رسیدن به وصال معبودی محسوب می شد که آغاز و فرجام همه چیز از آن سرچشمه گرفته و راه پیروزی و جاودانگی به شمار می آمد. حسین بن علی علیه السلام بزرگترین قهرمانی بود که با مرگ، بر مرگ پیروز شد (۱).

ص: ۴۳

۱- (۱). الشہید الخالد الحسین بن علی / ۴۷.

جلوه هایی از شخصیت امام حسین علیه السلام

امام حسین بن علی علیه السلام در خانواده ای که محل فرود فرشتگان و جایگاه نزول قرآن و در سرزمین پاکی که همواره روز و شب با خدا ارتباطی ناگسستنی داشت، دیده به جهان گشود. با انفاس پاکش آیات قرآنی را که در تمام ساعات شب و روز تلاوت می شد، زمزمه می کرد. در جمع شخصیت های والا و ارجمندی که با آیات و نشانه های الهی شکوه و عظمت یافته بودند، بالنده شد و از سرچشمه زلال رسالت، طعم گوارای ارتباط با آفریدگار خویش را چشید.

ساختار شخصیتش را پیامبر رحمت با فضایل اخلاقی وافر و روح بلند خود، بنا نهاد.

بنابراین، حسین علیه السلام نمایی از رسول خدا میان امت او به شمار آمده و در جمع آنان بر مبنای دستورات قرآن حرکت می کرد و با اندیشه ای برخاسته از رسالت، سخن می گفت و در جهت تبیین فضایل اخلاقی از جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله الگو می گرفت و امور مردم را رهبری و هدایت و از ارشاد و پسند و موعظه و یاری آنان، غفلت نمی ورزید و از خویشان نمونه ای زنده و گویا آن گونه که رسالت و پیامبر انتظار داشتند ارائه داد. او نور روشنی بخشی بود که گمراهان در پرتو آن هدایت می یافتند و سرچشمه ای زلال برای شیفتگانش و پشتوانه استوار مؤمنان و حجّت و برهان مورد اعتماد شایستگان

تلقى می شد و در کشاکش اختلافات مسلمانان، سخنش فصل الخطاب بود و به نزاع پایان می داد. شمشیر عدالتی بود که برای خدا به خشم می آمد و برای رضای خدا می خروشید و آن گاه که حضرتش دست به قیام زد، مشعل فروزان رسالت الهی را که جدّ بزرگوارش نبی اکرم صلی الله علیه و آله با خود داشت، در دست و از دین و رسالت بزرگ پیامبر خدا، دفاع می نمود.

با نگرشی ژرف در شخصیت بی مانند امام حسین علیه السلام ویژگی هایی را بدین شرح درمی یابیم:

۱. فروتنی

فروتنی و تواضع و دوری از خودپسندی جزء سرشت امام حسین علیه السلام بود.

او شخصیتی والاتبار و پر ارج و مقام و نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. آن بزرگوار خود میان مردم می زیست و از زندگی در کنار مستمندان عار نداشت و خود را از ضعفها و بیچارگان برتر نمی شمرد و بر کسی تکبر نمی فروخت. از جدّ بزرگوارش نبی اکرم صلی الله علیه و آله که مایه رحمت، برای جهانیان بود، پیروی می کرد و با این گونه رفتار تنها رضای خدا و تهذیب و تربیت مسلمانان را در نظر داشت. موارد زیادی از آن حضرت نقل شده که با سایر مسلمانان در کمال فروتنی همگرایی داشته و بدین وسیله سماحت و گذشت رسالت و مهربانی و خیرخواهی شخصیت ارزشمند خویش را به منصّه ظهور گذاشت، از جمله: روزی از کنار عدّه ای مستمند که پاره هایی از نان خشک روی پارچه ریخته و می خوردند عبور نمود بر آنان سلام کرد، آن جمع وی را برای خوردن از غذایشان دعوت کردند، حضرت در کنار آنان نشست و فرمود: اگر این نان ها عنوان صدقه نداشت، همراه با شما از آن ها

می خوردم. سپس اظهار داشت: اکنون به پا خیزید به خانه من بیایید. وقتی وارد بر آن حضرت شدند به آنان غذایی مناسب خورانید و بر اندامشان لباس پوشاند و دستور داد به هریک چند درهم هدیه دهند.

نقل شده روزی حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام به مستمندان موجود در صفه (جایگاه ویژه مهاجران اولیه در مسجد پیامبر) در حالی که مشغول غذا خوردن بودند گذارش افتاد، عرضه داشتند: بفرمایید نهار. حضرت فرمود:

خداوند متکبران را دوست ندارد، نزد آنان نشست و همراه با آن ها غذا تناول کرد و سپس به آنان فرمود: اکنون که من دعوت شما را پذیرا شدم، شما نیز دعوت مرا بپذیرید. آنان نیز پذیرفته و آن جمع را به منزل خویش برد و به همسرش فرمود: هر اندازه پول پس انداز کرده ای بیاور تا بین این افراد تقسیم کنم (۱).

۲. بردباری و گذشت

امام حسین علیه السلام تربیت یافته مکتب نبوت بود و روح بلند جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در کالبد داشت؛ روح با عظمتی که (در فتح مکه) از تمام کسانی که با او در ستیز بوده و بر ضد رسالت اسلام قیام کرده بودند، گذشت و مورد عفو و بخشش قرار داد، قلب پرمهر رسول خدا صلی الله علیه و آله پذیرای همه مردم بود، وی به ارشاد و هدایت آنان سخت علاقمند بود و در این راستا از ناسزاگویی افراد نادان نسبت به خویش خرده نمی گرفت و چشم پوشی می کرد و تنها رضای خدا، وی را به این کار و می داشت. گناهکاران را به خود نزدیک

ص: ۴۷

۱- (۱). اعیان الشیعه ۵۸۰/۱، تاریخ ابن عساکر، در حالات امام حسین علیه السلام حدیث ۱۹۶، تفسیر برهان ۳۶۳/۲.

می ساخت و به آنان اطمینان داده و بذر امید به رحمت الهی را در دلشان می کاشت. هیچ گاه کسی را که به وی ناسزا روا می داشت به ناسزا پاسخ نمی داد بلکه با او مهربانی می کرد و به راه راست رهنمون می شد و از گمراهی نجات و رهایی اش می بخشید.

از ابا عبد الله الحسین علیه السلام روایت شده که فرمود:

اگر فردی در این گوش به من ناسزا بگوید- و اشاره به گوش راست خود کرد- و در گوش چپم از من پوزش بخواهد، عذرش را خواهم پذیرفت، زیرا امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام برایم نقل کرد که از جدّم رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده است که می فرمود: آن کس که پوزش فردی را چه به حق سخن بگوید چه به غیر حق، پذیرا نشود، بر حوض کوثر وارد نخواهد شد. (۱)

نیز روایت شده یکی از غلامان حضرت خیانتی مرتکب شد که سزاوار کیفر بود، حضرت دستور تنبیه او را صادر کرد، غلام به پا خاست و عرضه داشت: مولای من! (به فرموده قرآن) وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ؛ آنان که خشم خود را فرو می برند.

امام علیه السلام فرمود: دست از او بردارید.

غلام بار دیگر عرض کرد: سرور! وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ؛ آنان که از گناه و لغزش دیگران درمی گذرند.

امام علیه السلام در پاسخ او فرمود: از جرمت گذشتم.

بار سوم غلام عرضه داشت: مولای جان! وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ؛ خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

امام علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزادی و مستمری ات را دو چندان خواهم داد. (۲)

ص: ۴۸

۱- (۱). احقاق الحق ۴۳۱/۱۱.

۲- (۲). کشف النعمه ۳۱/۲، فصول المهمه ابن صباغ ۱۶۸ با اختلافی اندک، اعیان الشیعه ۵۳/۴.

با روح بزرگ و والایی که امام حسین علیه السلام از آن برخوردار بود و به یاری نیازمندان می شتافت و به زنان بی سرپرست و یتیمان رسیدگی می کرد. آنان را که حضورش شرفیاب می شدند، شاد و مسرور می ساخت و نیاز نیازمندان را بی آن که فرصت درخواست نیاز بدانان دهد، تا احساس خواری و ذلت کنند، برآورده می ساخت. رحم و شفقت او پایانی نداشت. هرگاه اموالی به دستش می رسید آن را میان نیازمندان تقسیم می کرد و این خود، از ویژگی های انسان های سخاوتمند و بخشنده و سرشت و خوی افراد کریم و دریا دل و نشان انسان های باگذشت است.

امام حسین علیه السلام در تاریکی و ظلمت شب، انبانی پر از غذا همراه با پول به خانه های زنان بی سرپرست و یتیمان می برد، به گونه ای که حتی معاویه بن ابی سفیان بدین سخاوت و بخشش اعتراف کرد. او وقتی مقداری هدایا به برخی از سران و شخصیت ها فرستاد گفت: حسین [بن علی] بخشش خود را نخست از یتیمانی که پدرانشان را در جنگ صفین در سپاه پدرش [علی] از دست داده اند، آغاز می کند و اگر چیزی اضافه آمد با آن شتر، نحر کرده و مردم را اطعام می کند و به آنان شیر می نوشاند. (۱)

در موردی سرشار از محبت و انسانیّت و مهربانی، در ازای یک تهنیت، بنده ای را آزاد ساخت. انس روایت کرده و می گوید: نزد امام حسین علیه السلام شرفیاب بودم، کنیزکی که دسته گلی در دست داشت بر آن حضرت وارد شد و

ص: ۴۹

آن را به امام هدیه کرد حضرت بدو فرمود: تو در راه خدا آزادی.

انس از دیدن این جریان مبهوت شد و به حضرت عرضه داشت: [اماما!] کنیزکی را تنها در قبال دسته گلی که به شما هدیه نمود آزاد کردی؟

حضرت در پاسخ وی فرمود:

«كَذَا ادبنا الله، قال تبارك و تعالی: وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّهِ، فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا وَأَحْسَنَ مِنْهَا عَتَقَهَا»؛ (۱)

خدای متعال ما را چنین تربیت کرده آن جا که فرموده: هرگاه به شما تحیتی گفته شود، بهتر از آن را به صاحبش برگردانید و یا به همان گونه پاسخ گوئید دهید اینک هدیه بهتر از دسته گل، آزادی این کنیزک است.

از دیگر موارد بخشش و گذشت امام علیه السلام پرداختن بدهی اسامه بن زید و رفع نگرانی وی را می توان نام برد که این حالت به هنگام بیماری اش بر او عارض شده بود (۲) با این که اسامه در صف مخالفان پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام قرار داشت.

روزی فرد نیازمندی به در خانه امام حسین علیه السلام آمد و این اشعار را زمزمه کرد:

آن کس که امیدش تو باشی و حلقه در خانه ات را بکوبد، مایوس بر نخواهد گشت، تو بخشنده و مورد اعتمادی و پدر بزرگوارت، فاسقان را به دوزخ می فرستاد. (۳)

ص: ۵۰

۱- (۱). كشف الغمه ۳۱/۲، فصول المهمه ۱۶۷.

۲- (۲). بحار الانوار ۱۸۹/۴۴، مناقب آل ابو طالب ۶۵/۴.

۳- (۳). لم یخب الآن من رجاك و من حرک من دون بابك الحلقه أنت جواد أنت معتمد ابوك قد كان قاتل الفسقه

امام حسین علیه السلام پس از شنیدن صدای فقیر، شتابان نزد او آمد و به مجرد مشاهده آثار فقر و تنگدستی در چهره او، قنبر غلام خویش را صدا زد و پرسید: چقدر خرجی داریم؟

عرضه داشت: همان دویست درهمی که فرمودی آن را میان اعضای خانواده ات توزیع کنم.

امام علیه السلام فرمود: آن ها را بیاور، زیرا اکنون کسی که از خانواده ام بدین پول نیازمندتر است، به در خانه ما آمده است. حضرت آن مقدار پول را از قنبر گرفت و به فقیر داد و از او پوزش خواست و فرمود:

این مبلغ ناچیز را بگیر و من از تو پوزش می خواهم و مطمئن باش که تو را دوست می دارم و به تو مهر می ورزم. اگر در آینده زندگی توان و تمکنی باشد، باران بخشش ها بر تو فرود خواهد بارید، اما چه باید کرد که روزگار، تغییرپذیر و ناپایدار و دست ما از مال دنیا تهی است.

عرب مستمند، پول را گرفت و از آن حضرت سپاسگزاری و در حقش دعای خیر نمود و در مدح وی این اشعار را خواند:

پاکیزگانی پاکدامن که هرکجا از آنان یاد شود، بر آن ها صلوات و درود فرستاده می شود. تنها شما هستید که از همه برترید و علم و دانش کتاب و سوره هایی که فرود آمده در نزد شماست، هرکس به هنگام تعیین نسب و نژاد، علوی تبار نباشد در میان همه مردم از هیچ گونه سند افتخاری برخوردار نیست. (۱)

ص: ۵۱

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ۳۲۳/۴، مناقب ابن شهر آشوب ۶۵/۴.

انسان آن گاه که به مطالعهٔ صفحهٔ درخشان تاریخ دلاور مردی و شجاعت شخصیتی چون امام حسین علیه السلام می پردازد از توصیف و سخن گفتن در این زمینه، عاجز و ناتوان است. وی شجاعت را از پدرانیش به ارث برده و بر آن شیوه تربیت یافته و بالنده گشته بود و ریشه در اصل آن داشت. سرور آزادگان سخن حق را شجاعانه بیان می داشت و قهرمانانه از آن دفاع می کرد و این شیوه را از جدِّ عظیم الشان خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به میراث برده بود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در برابر سرسخت ترین قدرت های شرک و بت پرستی، پایدار ماند و با آرمان و عقیده و ایمان و مبارزهٔ در راه خدای متعال بر آنان پیروز گشت.

امام حسین علیه السلام در کنار پدر بزرگوارش امیر مؤمنان علیه السلام قرار گرفت تا یک بار دیگر به اسلام حاکمیت بخشد و امت را در مسیر دعوت خالصانه اش، برانگیزاند و با گفتار و رفتار و قدرت سلاح، با قدرت های فریبکار و منحرف بستیزد تا حق را به جایگاه اصلی اش باز گرداند.

وی در کنار برادر ارجمندش امام مجتبی علیه السلام نیز چونان دلاور مردان از خود گذشته حضور داشت تا در جهت آرامش و امتیّت مسلمانان و رهایی بخشیدن جمع برگزیدهٔ با ایمانی که به دستورات رسالت اسلامی تمسک جسته بودند از چنگ ددصفتان، دست به تلاش و فعالیت بزند.

آن گاه که انبوه مسلمانان در برابر شوکت و قدرت و فریبکاری مزدوران معاویه و جریانی که برای مخدوش ساختن آیین راستین الهی آن را رهبری می کرد، دست از یاری دین خود برداشتند. امام حسین علیه السلام هم چنان پایدار و مقاوم ایستاد و از هیچ تهدیدی نهراسید و از فرجام دردناکی که در نتیجهٔ

قیامش برای اصلاحگری و احیای رسالت جد بزرگوارش نبی اکرم صلی الله علیه و آله و ایستادگی در برابر ستم و تباهی، در افق نمودار بود، بیمی به خود راه نداد.

بدین ترتیب، درحالی که تسلیم فرمان خدا بود و در جلب رضایتش می کوشید، قیام خودش را آغاز نمود و اینک هم اوست که در پاسخ حرّ بن یزید ریاحی که به او می گوید: [ای حسین!] تو را به خدا! در حفظ جانت بکوش. گواهی می دهم اگر دست به شمشیر ببری قطعاً کشته خواهی شد و اگر کشته شوی به هلاکت خواهی رسید، می فرماید:

«أبا لموت تخوفني؟ و هل يعدوا بكم الخطب أن تقتلوني؟ ما ادري ما اقول لك؟ و لكن اقول كما قال اخو الأوس لابن عمّه»؛

آیا مرا از مرگ می ترسانی آیا کاری بالاتر از کشتن من نیز از شما برمی آید؟ نمی دانم در پاسخت چه گویم؟ ولی تنها مطلبی را به تو می گویم که آن برادر اوسی به پسر عمویش گفت:

راه خود را ادامه خواهم داد و مرگ بر جوانمردان خیراندیشی که با اعتقاد به اسلام، دست به پیکار زنند، ننگ و عار نیست. با جان خویش، مردان نیک خصال و شایسته ای را همراهی کرد و با تبهکاران به مخالفت برخاست و از مجرمان فاصله گرفت. بنابراین، اگر زنده بمانم، نادم و پشیمان نیستم و اگر در این مسیر کشته شوم، نکوهیده نخواهم شد ولی تو را زندگی همراه با ذلت و خواری بس است. (۱)

پایمردی حسین علیه السلام در روز عاشورا، عقل و اندیشه ها را مات و مبهوت ساخت و حتی آن زمان که بی کس و یاور ماند در برابر دشوارترین مصیبت ها خم به ابرو نیاورد و چون کوهی استوار ایستاد و به گواهی دشمنانش با این که بدن نازنینش زخم های فراوانی برداشته بود، لیکن به جهت

ص: ۵۳

هیبت و عظمتش، دشمن جرأت نزدیک شدن به او را نداشت.

حمید بن مسلم [از شاهدان صحنۀ عاشورا] می گوید: به خدا سوگند! هیچ گاه ندیده بودم انسانی که از هر سو مورد حمله قرار گرفته و فرزندان و اعضای خاندان و یارانش کشته شده اند، مانند حسین این چنین استوار و پابرجا، بی پروا و نترس به نبرد پردازد. هرگاه نیروی پیاده دشمن بر او یورش می برد میان آنان شمشیر می نهاد و از چپ و راست نظیر بزغاله هایی که گرگ بر آن ها حمله ور شده، آنان را پراکنده می ساخت.

۵. ذلت ناپذیری

تابناک ترین و کامل ترین چهره مسلمانان پر خروش و انقلابی، در ذلت ناپذیری حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و ناشکیبایی و عدم سکوت او در برابر ظلم و ستم و بیداد، متجلی گشت. امام حسین علیه السلام بدین وسیله، سنت ذلت ناپذیری و از خودگذشتگی در راه آرمان و عقیده را برای نسل های بعد به یادگار نهاد. آن چنان موضعی الهی و با عظمت اتخاذ کرد که وجدان امت را به لرزه در آورد و به ترغیب آنان پرداخت تا با خواری و ذلت جان ندهند و با گفتن این سخن، از بیعت نمودن با آزادشده فرزند آزادشده، یزید بن معاویه سر برتافت: «إِنَّ مِثْلِي لَا يَبِيعُ مِثْلَهُ»؛ شخصی مانند من با فردی نظیر یزید، دست بیعت نخواهد داد.

امام علیه السلام این گونه ذلت ناپذیری را آن گاه که با برادرش محمد حنفیه به صراحت سخن می گوید، با این عبارت تجسم می بخشد: «یا أخی! و الله لو لم یکن

فی الدنيا ملجأ و لا مأوی لما بايعت يزيد بن معاويه؛ (۱) برادر! به خدا سوگند! حتی اگر در دنیا جا و پناهی نیابم، هرگز با يزيد بن معاويه بيعت نخواهم کرد.

با این که شیطان بر وجدان انسان ها سیطره یافته و آن ها را به گونه ای میرانده بود که حاضر بودند به ذلت پذیری تن در دهند ولی امام حسین علیه السلام در برابر سپاهیان تبهکار و ستم پیشه اموی هم چنان پر خروش ایستاد و فرمود:

«لا و الله لا اعطيكم بيدي اعطاء الذليل و لا أفز فرار العبيد، إنني عدت بربي و ربكم أن ترجمون»؛ (۲)

به خدا سوگند! چون افراد خوار و ذلیل به شما دست بيعت نخواهم داد و مانند بردگان، اهل فرار نیستم، از این که مرا متهم سازید به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می برم.

سخنان امام ابا عبد الله الحسين عليه السلام حاکی از برجسته ترین موقعیت انسان پایبند به اصول و ارزش های دینی و حاملان رسالت، به شمار می آمد، چنان که از مجد و عظمت و اعتماد به نفس آن بزرگوار پرده برمی داشت، آن جا که فرمود:

«ألا و إنّ الدعى بن الدعى قد ركز بين اثنتين بين السله و الذله، هيهات منا الذله، يأبى الله ذلك و رسوله و المؤمنون و حجور طابت و طهرت و انوف حميه و نفوس ايئه من أن تؤثر طاعه اللئام على مصارع الكرام»؛ (۳)

به هوش باشید! این شخص فرومایه فرزند فرومایه (ابن زیاد) مرا بین دو راه، یکی پذیرش شمشیر و دیگری ذلت پذیری، قرار داده است، ولی هیئات که ما زیر بار

ص: ۵۵

۱- (۱). فتوح ابن اعثم ۲۳/۵، مقتل خوارزمی ۱/۱۸۸، بحار الانوار ۳۲۹/۴۴.

۲- (۲). مقتل مقرر/ ۲۸۰، تاریخ طبری ۲۳۰/۴، اعلام الوری ۴۵۹/۱، اعیان الشیعه ۶۰۲/۱.

۳- (۳). اعیان الشیعه ۶۰۳/۱، احتجاج ۲۴/۲، مقتل خوارزمی ۶/۲.

ذلت رویم، زیرا خدا و رسولش و مؤمنان، چنین ذلت پذیری را ناروا می دانند، دامان پاک مادران و مجد و عظمت خانوادگی و همت های والا و غیرت و جوانمردی، هرگز اجازه نمی دهد اطاعت از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم».

امام حسین علیه السلام راه و رسم ذلت ناپذیری در چنین موقعیت ها و از خود گذشتگی در راه مکتب و رسالت را، این گونه به انسان ها آموخت.

۶. صراحت لهجه و بی پروایی

قیام و نهضت امام حسین علیه السلام آتش فشانی بود که در تاریخ رسالت اسلامی منفجر گشت و به زلزله سهمگینی می ماند که وجدان و اماندگان از یاری حق را بیدار ساخت و سخن زینبده ای بود که همه وفاداران به آرمان و رسالت اسلامی را به تلاش جهت تشکیل جامعه ای شایسته و منطبق با اراده خدای متعال و رسول گرامی اش فرا خواند.

امام حسین علیه السلام در جهت آشکار ساختن راه های انحرافی و طریق صحیح به مسلمانان، از شیوه ای استفاده کرد که با صراحت و بی پرده با آنان سخن گوید و اینک هم اوست که در کمال بی پروایی در برابر حاکم ستم پیشه زمان خویش می ایستد و به او هشدار می دهد تا وی را از ادامه طغیان و سرکشی و فساد و تباهی اش بازدارد... و نامه هایش به معاویه به وضوح و عاری از هر گونه آمیختگی، گویای این حقیقت است. حضرت در آن نامه ها معاویه را بیم می دهد و از ادامه جور و ستمش به وی هشدار می دهد و میزان گمراهی و

فسادش را برای مردم فاش می سازد. (۱)

امام در کمال صراحت و قدرت، بیعت با یزید بن معاویه را مردود و این موضوع را به روشنی برای ولید بن عتبه فرماندار یزید بر مدینه بیان کرد و فرمود:

ما اهل بیت و خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل آمدوشد فرشتگان و خاستگاه رحمتیم، خداوند اسلام را از خاندان ما آغاز و تا پایان نیز همگام با ما خاندان به پیش خواهد برد و یزید فردی فاسق و فاجر، باده نوش و قاتل بیگناهان است و آشکارا مرتکب فسق و فجور می شود و شخصی مانند من هیچ گاه با او دست بیعت نخواهد داد. (۲)

امام علیه السلام با یاران و کسانی که با او اعلان یاری نموده بودند نیز کاملاً به صراحت سخن گفت: وی در مسیر حرکت به سمت کوفه که خبر شهادت مسلم بن عقیل و دست برداشتن مردم از یاری خود را دریافت نمود به گروهی از آنان که به امید عافیت طلبی، حضرت را همراهی می کردند، فرمود:

[خبر رسیده] که پیروان ما دست از یاری مان برداشته اند اکنون هریک از شما دوست داشته باشد می تواند بی آن که مانعی بر سر راهش باشد، به دیار خود باز گردد و من بیعتم را از آنان برداشتم. (۳)

[با پایان یافتن سخنان حضرت] افراد حریص و آزمند و سست ایمان، پراکنده شده و تنها مجموعه ای از نیک خصالان اهل بیت و یاران باوفایش باقی ماندند، امام حسین علیه السلام با وجود یاران اندکش هیچ گاه برای گردآوری

ص: ۵۷

۱- (۱). الامامه و السیاسة ۱/۱۸۹ و ۱۹۵.

۲- (۲). فتوح ابن اعثم ۵/۱۴، مقتل خوارزمی ۱/۱۸۴، بحار الانوار ۴۴/۳۲۵.

۳- (۳). ارشاد شیخ مفید ۲/۷۵، تاریخ طبری ۳/۳۰۳، البدایه و النهایه ۸/۱۸۲، بحار الانوار ۴۴/۳۷۴.

نیرو، به حيله بازی و تملق متوسل نشد.

پیش از در گرفتن جنگ، به تمام یاران وفادار همراهش، رخصت بازگشت داد و فرمود:

من یارانی بهتر از شما و خاندانی عادل تر و برتر از اهل بیت خویش سراغ ندارم.

خداوند از ناحیه من به شما پاداش خیر عنایت کند. اینک شب فرارسیده به پا خیزید و از این موقعیت استفاده کنید (اگر شرم دارید) هر یک می توانید دست یکی از دوستان خود و یا یکی از برادران مرا بگیرید و در تاریکی این شب پراکنده شوید و مرا با این مردم ستم پیشه تنها بگذارید؛ زیرا آنان در پی کسی غیر از من نیستند و اگر به من دست یابند و قادر بر ریختن خونم باشند در پی شما نخواهند آمد. (۱)

واقعیت این است که اگر کسی جزئیات قیام و نهضت سید الشهداء علیه السلام را مورد مطالعه قرار دهد در تمام سخنان و رفتار امام، در تمامی ابعاد نهضت مبارکش به صدق و راستی و صراحت و بی پروایی آن بزرگوار پی خواهد برد.

۷. عبادت و تقوا

اشاره

در هیچ یک از لحظات و سکنتات، ارتباط قلبی امام حسین علیه السلام با حضرت حق قطع نگردید و این رابطه را با پرستش خدای خویش تبلور می بخشید و پیوند خود را با آفریدگار با عظمت مستحکم می ساخت و ایثار و از خود گذشتگی را با اطاعت الهی گره می زد و خود را در ذات مقدس پروردگار و در جهت رضای او فانی می ساخت و عبادتش نتیجه شناخت حقیقی اش از خدای متعال تلقی می شد.

ص: ۵۸

۱- (۱)). فتوح ۱۰۵/۵، تاریخ طبری ۳/۳۱۵، اعیان الشیعه ۱/۶۰۰.

نگاهی به دعای سرور آزادگان در روز عرفه ژرفای این شناخت و ارتباط قوی آن حضرت با ذات باری تعالی را به خوبی روشن می سازد که به فرازهایی از این دعای ارزشمند اشاره می شود. امام علیه السلام در پیشگاه خدا چنین عرضه می دارد:

چگونه با چیزی بر وجود تو دلیل آورند که خودش در هستی نیازمند توست؟! آیا چیزی غیر از تو می تواند پایدارتر از تو باشد تا وسیله ظهورت گردد؟!!

کی نهان بوده ای که نیازمند دلیل و برهانی باشی تا بر تو دلالت کند؟!!

کی دور بوده ای تا آثار، آن ها را به تو برساند؟!!

کور باد چشمی که تو را مراقب خود نبیند و معامله بنده ای که بهره ای از دوستی ات به او نداده ای، زیانبار باد...

خدایا! خواری و ذلتم در برابرت آشکار است و چگونگی حالم بر تو پوشیده نیست، راه رسیدن به تو را از خودت خواستارم و به وسیله خودت بر وجودت دلیل اقامه می کنم، با نور خویش مرا به سوی خودت رهنمون شو و به تصدیق بندگی در پیشگاهت، برپایم دار...

تو آن خدایی که انوار معرفت را در دل دوستانت پرتو افکن ساختی تا تو را شناختند و یگانه ات دانستند.

تو خدایی هستی که محبت دیگران را از دل علاقه مندانند زدودی تا جز تو به کسی محبت نوزند و به دیگران پناه نبرند، آن گاه که عوالم هستی آنان را وحشت زده ساخت، تو یار و همدمشان بودی...

آن کس که تو را نیافت، چه یافت؟ و آن که تو را یافت چه نیافت؟ آن کس که دیگری را به جای تو بیسندد نومید و محروم گشته است و آن کس که روی درخواست از تو برگرداند، در زیانکاری گرفتار آمده است.

ای کسی که به دوستانش شیرینی و حلاوت انس و همدمی را چشانند تا تنها در

برابر او به تملق ایستاده اند.

ای آن که اولیاء و دوستان را به جامه های هیبت خویش آراست تا در حضورش، عذرخواه آیند و آمرزش بخواهند. (۱)

نشانه های شدت ترس و بیم امام حسین علیه السلام از خداوند در سیمای تابناکش پدیدار بود به گونه ای که به وی گفته شد: شما از خدای خود چه بسیار بیمناکید! در پاسخ فرمود:

«لا یأمن یوم القیامه الا من خاف من الله فی الدنیا» (۲)؛

در روز قیامت کسی مصون از عذاب الهی است که در دنیا از خدا ترسیده باشد.

عبادت امام علیه السلام

عبادت و پرستش خدا برای خاندان نبوت، هستی و زندگی به شمار می آید و از مناجات و نیایش به درگاه خدا لذت می بردند. شب و روز نهران و آشکار همواره به عبادت می پرداختند و امام حسین علیه السلام نیز یکی از استوانه های این خاندان پاک به شمار می آید. وی در پیشگاه خدای قادر توانا چونان عارفی به یقین رسیده و اندیشمندی پرستشگر، می ایستاد و هرگاه وضو می گرفت، رنگ از رخسار مبارکش می پرید و بندبند اعضایش به لرزه درمی آمد، سبب آن را از حضرت جویا شدند؛ در پاسخ فرمود:

کسی که در پیشگاه خدای توانا ایستاده حق دارد رنگ چهره اش به زردی گراید و اعضای بدنش به لرزه درآید. (۳)

بر ادای نماز در سخت ترین شرایط، پافشاری داشت، به گونه ای که نماز

ص: ۶۰

۱- (۱). المنتخب الحسنی للأدعیه و الزیارات/ ۹۲۴-۹۲۵.

۲- (۲). بحار الانوار ۱۹۰/۴۴.

۳- (۳). جامع الأخبار ۷۶، احقاق الحق ۴۲۲/۱۱.

ظهر روز دهم محرم (عاشورا) را در اوج نبرد با سپاهیان دشمن که از هر سو وی را در محاصره داشتند و وجود نازنینش را آماج تیر ساخته بودند، به جا آورد. (۱)

امام علیه السلام در کمال فروتنی در پیشگاه خدای عزّ و جلّ رهسپار بیت الله الحرام می شد تا با خشوع و خشوع تمام مناسک حج را به جای آورد، تا آنجا که بیست و پنج بار پیاده حج انجام داد (۲).

حالات خضوع و خشوع او در موسم حج در عرفات و نیایش طولانی حضرت با پروردگار خویش که در دامنه کوه به حال ایستاده انجام پذیرفت و مردم گرد او حلقه زده بودند، میان محدثان شیعه و طبقات گوناگون آنان مشهور است.

ابا عبد الله الحسین علیه السلام در حق مردم نیکی و احسان و انفاق فراوان داشت، روایت شده آن بزرگوار قطعه ای زمین به ضمیمه اشیاء دیگری به ارث برد و قبل از تحویل گرفتن، همه را صدقه داد وی در تاریکی شب برای فقرا و مستمندان مدینه مواد خوراکی به دوش می کشید و جز پاداش الهی و تقرب به پیشگاهش مزدی درخواست نمی کرد (۳).

ص: ۶۱

۱- (۱). ینابیع الموده/ ۴۱۰، مقتل خوارزمی ۱۷/۲.

۲- (۲). سیر اعلام النبلاء ۱۹۳/۳، مجمع الزوائد ۲۰۱/۹.

۳- (۳). حیاة الامام الحسین ۱۳۵/۱.

بخش نخست زندگی نامه اجمالی بخش دوم مراحل زندگی امام حسین علیه السلام بخش سوم از ولادت تا امامت

ص: ۶۳

زندگی نامه اجمالی

وی حضرت ابی عبد الله الحسین فرزند علی بن ابی طالب علیهما السلام سومین پیشوای اهل بیت، دومین نواده نبی اکرم صلی الله علیه و آله، سرور جوانان اهل بهشت و گل خوشبوی رسول خدا، پنجمین در گرانمایه اهل کساء و سالار شهیدان و مادر مکرمه اش فاطمه زهرا علیهما السلام دخت پیامبر خدا حضرت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله است.

تاریخ ولادت

بیشتر تاریخ نگاران بر این تأکید دارند که وجود مقدس امام حسین علیه السلام سوم شعبان سال چهارم هجری در مدینه دیده به جهان گشود (۱) و برخی از آنان، ولادت باشکوه آن حضرت را سال سوم هجری دانسته اند (۲).

رؤیای امّ ایمن

رسول خدا صلی الله علیه و آله رؤیای جناب امّ ایمن را - که در خواب دیده بود پاره ای از بدن پیامبر در خانه اش افتاده و در پی آن وحشت زده شده بود - به ولادت

ص: ۶۵

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ۳۱۳/۱۴ و مقاتل الطالبیین ۷۸ و مجمع الزوائد ۱۹۴/۹ و اسد الغابه ۱۸/۲ و ارشاد ۱۸.

۲- (۲). اصول کافی ۴۳۶/۱، استیعاب چاپ شده در حاشیه الاصابه ۳۷۷/۱.

امام حسین تعبیر فرمود که در خردسالی برای شیر دادن وارد خانه او خواهد شد.

از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: همسایگان امّ ایمن نزد رسول خدا شرفیاب شده و به او عرضه داشتند: ای رسول خدا! امّ ایمن شب گذشته از شدت گریه نخوابید و تا صبح همواره می گریست، رسول اکرم صلی الله علیه و آله کسی را نزد ام ایمن فرستاد. وی خدمت پیامبر رسید، حضرت ماجرا را از او جویا شد و بدو فرمود:

ام ایمن! خدا چشمت را نگریاند، همسایگانت نزد من آمده و به من اطلاع دادند که شما دیشب را تمام گریه می کرده ای. خدا چشمت را نگریاند، سبب گریه ات چه بوده؟

عرض کرد: ای رسول خدا! رؤیایی بس بزرگ و ترسناک دیدم، از این رو، دیشب را پیوسته گریستم.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ماجرای خوابت را برای رسول خدا بازگو کن که خدا و رسولش از تعبیر آن آگاه ترند. امّ ایمن عرضه داشت: بیان آن برایم دشوار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: رؤیا همان گونه که دیده می شود، نیست. بنابراین آن را برای پیامبر خدا بازگو نما.

امّ ایمن عرض کرد: دیشب در خواب دیدم گویی بخشی از اعضای بدن شریف شما در خانه من افتاده است.

نبی اکرم صلی الله علیه و آله بدو فرمود: امّ ایمن، نگران مباش، حسینم از فاطمه متولد می شود و تربیت و شیر دادنش را تو به عهده خواهی گرفت، بنابراین، بخشی از اعضای بدن من در خانه توست. (۱)

ص: ۶۶

بانوی بانوان جهان، فاطمه زهرا علیهما السّلام کودک گرانمایه خود را به دنیا آورد و این خبر به رسول خدا صلّی الله علیه و آله مژده داده شد، حضرت شتابان به خانه علی و زهرا علیهما السّلام آمد و به اسماء بنت عمیس فرمود: اسماء فرزندم را بیاور.

اسماء نوزاد را که در پارچه سفیدی پیچیده شده بود نزد رسول خدا صلّی الله علیه و آله برد، حضرت شادمان گشت و او را به سینه چسباند و در گوش راستش اذان و در گوش چپ وی اقامه گفت و سپس او را در آغوش گرفت و گریست. اسماء عرضه داشت: پدر و مادرم فدایت، چرا گریه می کنید؟ رسول خدا صلّی الله علیه و آله فرمود:

برای این عزیز فرزندم گریه می کنم.

اسماء عرض کرد: ای رسول خدا!! این کودک هم اکنون متولد شده، گریه چرا؟

فرمود: اسماء فرزندم حسین پس از من به دست گروهی سرکش به شهادت می رسد که خداوند شفاعت من را نصیب آنان نمی گرداند. (۱)

سپس رسول اکرم صلّی الله علیه و آله، رو به علی کرد و فرمود: فرزندم را چه نام نهاده ای؟

امام علی علیه السّلام عرضه داشت: ای رسول خدا، هیچ گاه قبل از شما برایش نامی انتخاب نمی کنم.

در این جا، فرشته وحی الهی که حامل نام نوزاد بود، بر رسول اکرم حبیب خدا نازل گشت و رسول خدا صلّی الله علیه و آله پس از دریافت فرمان الهی در نامگذاری نوزاد خجسته اش، رو به امام علی کرد و فرمود: او را حسین بنام.

ص: ۶۷

روز هفتم ولادت نوزاد، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شتابان رهسپار خانه زهرا شد و برای نواده دلبندهش حسین گوسفندی عقیقه کرد و دستور داد سر او را تراشیدند و به وزن موهایش نقره صدقه دادند و فرمان به ختنه کردن او صادر نمود (۱). رسول اکرم صلی الله علیه و آله نظیر این مراسم را برای برادرش حسن نیز برگزار نمود.

توجه پیامبر به حسین علیه السلام

روایات فراوانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره حسین علیه السلام وارد شده که حاکی از جایگاه برجسته وی در دنیای رسالت و امت است و در این جا جهت آگاهی به مقام و منزلت والای او، نمونه ای از آن ها را یادآور می شویم:

۱. سلمان روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنید درباره حسن و حسین می فرماید:

«اللهم انی احبهما فأحبهما و احب من أحبهما» (۲)؛

خدایا! من آن دو را دوست دارم تو نیز دوستدارشان باش و دوستان آنان را نیز دوست دار.

۲. آن که دوستدار حسن و حسین باشد، من او را دوست دارم و هر که را من دوستدارش بودم، خدا او را دوست دارد و هر کس را خدای عز و جل دوست داشته باشد او را وارد بهشت می گرداند و کسی که با حسن و حسین دشمنی کند، من با او دشمنی می کنم و هر که را من با او دشمنی کنم، خدا او را دشمن دارد و کسی که خدا با او دشمنی کند وی را در آتش دوزخ جاودان می سازد. (۳)

ص: ۶۸

۱- (۱). عیون اخبار الرضا، ۲/۲۵، اعلام الوری ۴۲۷/۱.

۲- (۲). ارشاد ۲۸/۲.

۳- (۳). ارشاد ۲۸/۲.

۳. «انّ إبنی هذین ریحانتای من الدنیا» (۱)؛ این دو فرزندم (حسن و حسین) گل های دنیوی منند.

۴. از ابن مسعود روایت شده که گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول نماز گزاردن بود که حسن و حسین وارد شدند و هر دو بر پشت پیامبر نشستند، وقتی حضرت سر از سجده برداشت آن دو را با مهربانی گرفت، مجدداً که به سجده رفت، آن دو نیز دوباره بر پشت او سوار شدند، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با فراغت یافتن از نماز، یکی از آنان را بر زانوی راست و دیگری را بر زانوی چپ خود نشانید و سپس فرمود: آن کس که مرا دوست دارد باید دوستدار این دو باشد. (۲)

۵. «حسین منی و أنا من حسین، أحبّ الله من أحبّ حسینا، حسین سبط من الأسباط» (۳)؛ حسین از من است و من از حسین، آن کس که حسین را دوست داشته باشد، خدا او را دوست دارد، حسین سبطی از اسباط است.

۶. «الحسن و الحسین خیر أهل الأرض بعدی و بعد أیهمما. و أمهما أفضل نساء أهل الأرض» (۴)؛ حسن و حسین پس از من و پدرشان، برجسته ترین ساکنان روی زمین اند و مادر گرامی آن ها والاترین بانوان روی زمین به شمار می آید.

۷. «الحسن و الحسین سیدا شباب أهل الجنّه» (۵)؛ حسن و حسین دو سرور جوانان بهشتی اند.

۸. از بزه دختر امیه خزاعی نقل شده که گفته است: هنگامی که فاطمه

ص: ۶۹

۱- (۱). ارشاد ۲۸/۲، صحیح بخاری ۱۸۸/۲، سنن ترمذی ۶۱۵/۵ ح. ۳۷۷.

۲- (۲). مستدرک حاکم ۱۶۶/۳، کفایه الطالب ۴۲۲، اعلام الوری ۴۳۲/۱.

۳- (۳). بحار الانوار ۲۶۱/۴۳، مسند احمد ۱۷۲/۴، صحیح ترمذی ۶۵۸/۵ ح. ۳۷۷۵.

۴- (۴). بحار الانوار ۲۶۱/۴۳ و عیون الأخبار الرضا ۶۲/۲.

۵- (۵). سنن ابن ماجه ۵۶/۱، ترمذی ۶۱۴/۵ ح. ۳۷۶۸ و بحار الانوار ۲۶۵/۴۳.

زهره‌ها علیها السّلام به وجود مقدس امام حسن باردار بود، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله برای انجام کاری از خانه بیرون رفت و به فاطمه فرمود: فاطمه جان! به زودی صاحب فرزند پسری خواهی شد که جبرئیل مرا به وجود او مژده داده است، تا من نزدت نیامده ام به او شیر ندهی.

دخت امّیه می گوید: سه روز پس از تولد حسن که مادرش به او شیر نداده بود، حضور آن بانو شرفیاب شدم و عرض کردم: نوزاد را به من بدهید تا او را شیر دهم. فرمود: هرگز. ولی سپس مهر مادری اش بروز کرد و خودش او را شیر داد. وقتی رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله وارد شد، به فاطمه فرمود: چه کردی؟ عرضه داشت:

مهر مادری ام بروز کرد و او را شیر دادم.

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله فرمود: جز کاری که خدا خود بخواهد، انجام شدنی نیست.

اما زمانی که آن مخدیره به حسین علیه السّلام باردار شد، رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله به او فرمود: فاطمه جان! تو به زودی صاحب فرزند پسری خواهی شد که جبرئیل مرا به وجود او تهنیت گفته است، تا نزدت نیامده ام هرچند یک ماه به طول انجامد، از شیر دادن به او خودداری نما.

فاطمه علیها السّلام عرضه داشت: فرموده شما را عمل خواهم کرد.

رسول اکرم صلّی اللّٰه علیه و آله برای انجام کاری در سفر بود، حسین از مادر متولد شد تا رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نیامد فاطمه نوزادش را شیر نداد، حضرت به دخترش فرمود:

چه کرده ای؟

عرضه داشت: تاکنون او را شیر نداده ام.

رسول خدا صلّی اللّٰه علیه و آله نوزاد را گرفت و زبان خود را در دهان او نهاد و حسین شروع به مکیدن نمود، تا این که حضرت فرمود: «ایها حسین! ایها حسین! حسین جان بس است.

سپس فرمود: جز کاری را که خداوند خود بخواهد انجام پذیرفتنی نیست و امامت در

تو و میان فرزندان و وجود خواهد داشت. (۱)

۹. روزی نبی اکرم صلی الله علیه و آله جلوس فرموده بود، امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام وارد شدند، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله آن دو را دید، به پا خواست و قبل از آنکه نزدش آیند، خود به سمت آن ها رفت، از آنان استقبال و آن ها را بر دوش خود سوار کرد و فرمود: «نعم المطی مطیکما، و نعم الراكبان أنتما، و أبو کما خیر منکما» (۲)؛ بهترین مرکب، مرکب شما و بهترین سواران شما دو تن هستید و پدرتان از شما برتر است.

کنیه و لقب

کنیه آن بزرگوار، ابو عبد الله علیه السّلام و لقب های وی رشید، وفی، طیب، سید، زکی، مبارک، تابع لمرضاه الله، دلیل علی ذات الله و سبط است و برجسته ترین لقب معروف وی سرور جوانان اهل بهشت است که رسول خدا صلی الله علیه و آله وی را بدان ملقب ساخت و درباره او و برادرش حسن علیه السّلام فرمود: «أنهما سیدا شباب أهل الجنة»؛ آن دو سرور جوانان بهشتی اند. هم چنین لقب سبط نیز القاب مشهور آن بزرگوار است، که فرمود: «حسین سبط من الأسباط» (۳)؛ حسین سبطی از اسباط است

ص: ۷۱

۱- (۱). اعیان الشیعه ۵۷۹/۱.

۲- (۲). بحار الانوار، ۲۸۵/۴۳-۲۸۶.

۳- (۳). ذخائر العقبی ۱۳۰/.

مراحل زندگی امام حسین علیه السلام

زندگی هریک از پیشوایان عصمت و طهارت علیهم السلام به دو بخش اساسی تقسیم می شود:

نخست: از ولادت تا به دست گرفتن زمام پیشوایی و ولایت، که از ناحیه خدا به آن ها سپرده شده و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و نیز ائمه علیهم السلام خود بدان تصریح کرده اند.

دوم: از ابتدای پذیرش مسئولیت اداره امور مسلمانان و مؤمنان تا شهادت.

هریک از این بخش ها به تناسب اوضاع و شرایط و رخدادهایی که اختصاص به هر مرحله ای دارد، خود شامل چند مرحله می شود.

اینک نخستین دوره-از ولادت تا امامت-را با تمام مراحل و مهم ترین رخدادهایش در بخش دوم قسمت دوم، بررسی می کنیم و دوره دوم را با کلیه مراحل گوناگون آن به گونه ای مشروح در قسمت سوم به بحث و بررسی می نشینیم.

به جاست که بدانیم نخستین دوره زندگی امام حسین علیه السلام از چهار مرحله برخوردار است که عبارتند از:

۱. زندگی آن حضرت در دوران حیات جد بزرگوارش، از سال ۴ تا ۱۰ هجری.

۲. زندگی وی در دوران خلفای سه گانه، از سال ۱۱ تا ۳۵ هجری.

۳. زندگی او در دوران دولت مبارک علوی، یعنی از زمان بیعت مردم با پدر ارجمندش تا زمان شهادت آن حضرت از سال ۳۵ تا ۴۰ هجری.

۴. زندگی وی در دوران برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام که قریب به ده سال، یعنی از اواخر رمضان سال ۴۰ تا آغاز یا پایان صفر سال ۵۰ هجری که امام حسن علیه السلام به شهادت رسید و زمام پیشوایی و امامت را پس از برادر، به عهده گرفت.

دومین دوره زندگی ابا عبد الله الحسین علیه السلام پس از شهادت برادر بزرگوارش امام مجتبی علیه السلام آغاز و با شهادت آن بزرگوار در روز عاشورای سال ۶۱ هجری در سرزمین کربلا، پایان یافت، که این خود دارای دو مرحله است:

۱. نخستین مرحله، دوران زندگی حضرت طی حکومت معاویه است، که آن حضرت علیه السلام با اینکه معاویه به هیچ یک از شروط امام حسن علیه السلام عمل نکرد.

ولی امام حسین علیه السلام به قرارداد صلحی که توسط برادرش امام مجتبی علیه السلام با معاویه صورت گرفته بود، پایبندی نشان داد. معاویه، تن در ندادن خود را به شروط یاد شده صلح با ارسال زهر کشنده به امام مجتبی علیه السلام نمودار ساخت تا از وجود رقیبی مخالف، رهایی یابد و در جهت کاندیدا ساختن فرزند فاسقش یزید برای حکومت، موانع را از سر راه بردارد.

۲. دومین مرحله از زمانی آغاز می شود که معاویه فرزندش یزید را به عنوان جانشین پس از خود، به مسلمانان تحمیل کرد، و کوشید تا از امام حسین علیه السلام برای او بیعت بگیرد، تا به جناح مخالفی که به خوبی از ریشه دار بودن آن در دوران امام علی علیه السلام آشنا بود، پایان دهد. امام علیه السلام و از همین رهگذر، قیام و نهضت خویش را که آتشفشانی زیر خاکستر بود، آغاز نمود؛ که

آتشفشان با فراگیر شدن فسق و فجور و پدیدار شدن آن در عرصه رهبری و دستگاه حکومتی، به انفجار گرایید. از این رو، امام علیهِ السَّلَام حرکت خود را از مدینه به مکه و از آنجا به عراق آغاز کرد و صبر و بردباری و جهاد و مبارزه خود را با تقدیم خون پاک خویش و خاندان و یاران باوفایش در راه خدای متعال به اوج کمال رساند.

ص: ۷۵

از ولادت تا امامت

امام حسین در دوران حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله

خانواده علی و فاطمه و فرزندان علیهم السلام در زمان حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و در رسالت اسلامی، بسیار گسترده و از معانی و مفاهیم ژرفی برخوردار بود، زیرا این خانه در آینده رسالت الهی را در خود جای می داد و سنگینی بار خلافت و مسئولیت حراست از دین و امت را به دوش می کشید.

طبیعی بود که این خانه از باران مهر و محبت و مراقبت و الطاف پدران نبی اکرم صلی الله علیه و آله از سهمی بسزا و بهره ای فوق العاده برخوردار باشد. رسول خدا همه توش و توان خود را به کار برد تا درخت خجسته و مبارک خویش را در خانه علی آبیاری و صبح و شام از آن مراقبت نماید و در تبیین این امر که سرنوشت امت در گرو سلامت این خانواده و اطاعت از اعضای آن است بکوشد، چنان که این معنا در این فرموده اش به خوبی جلوه گر است:

«انّ علیا رایه الهدی بعدی و إمام أولیائی و نور من أطاعنی» (۱)

علی، پس از من پرچم هدایت، پیشوای دوستدارانم و نور پیروان من است.

از همان زمان که گیتی به نور ولادت حسین علیه السلام منور گشت، در دل نبی

ص: ۷۷

۱- (۱). حلیه الأولیاء/۶۷، نظم درر السمطین/۱۱۴، تاریخ ابن عساکر ۱۸۹/۲ ح ۶۸۰، مقتل خوارزمی ۴۳/۱، جامع الجوامع سیوطی ۳۹۶/۶، منتخب الکنز ۹۵۳/۶ ح ۲۵۳۹، فصول المهمه ابن صباغ/۱۰۷، تاریخ الخلفای سیوطی/۱۷۳، مجمع الزوائد ۱۳۵/۹، کنز العمال ۱۵۳/۵، صحیح ترمذی ۳۲۸/۵ ح ۳۸۷۴ و أسد الغابه ۱۲/۲.

اکرم مقام و منزلتی والا و در دوران رسالت الهی جایگاه برجسته ای یافت.

پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله این نوزاد جدید را، در آینده، وارث رسالت یافت که امت را پس از کثری و در جا زدن، به تحریک واداشته و دین و آیین الهی را پس از انحراف و محو شدن، به اصلاح خواهد آورد و سنت را پس از تباهی و تغییر و تبدیل، زنده می سازد. وی در آینده ای نه چندان دور به فرمان خدای متعال به مسئولیت های امامت و رسالتی که خاتم رسالت ها به شمار می آمد، کاملاً آگاهی می یافت و خود در این زمینه می فرماید:

حسن و حسین فرزندان منند، کسی که دوستدار آنان باشد مرا دوست داشته است و هر کس دوستدار من باشد خدا او را دوست دارد، و هر کس دوستدارش خدا باشد، او را وارد بهشت می گرداند و آن کس که با آن دو دشمنی کند، با من دشمنی کرده و هر کس با من دشمنی نماید، خدا با او دشمنی می کند و کسی که خدا با او دشمنی کند، او را وارد آتش دوزخ می کند. (۱)

آیا دوستی و محبت، چیزی جز مقدمه اطاعت و پذیرش ولایت است؟ بلکه هر دو ثمره دوستی و محبت اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای گریه امام حسین علیه السلام متأثر می شد و او را در بیداری و خواب نوازش می کرد و به مادر پاکدامنش فاطمه علیها السلام سفارش می فرمود که فرزند خجسته و دلبندهش را غرق مهر و عشق و محبت سازد (۲).

آن گاه که حسین علیه السلام راه رفتن آموخت و به آمد و شد پرداخت، نبی اکرم کوشید با توجه دادن مردم به او فضای لازم را مهیا کند تا امت، جانشینی فرزند پیامبر را بر خود پذیرا شوند. بارها اتفاق می افتاد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله سجده نماز خود را بدان سبب که حسین بر پشت او سوار بود، طولانی

ص: ۷۸

۱- (۱). مستدرک حاکم ۱۶۶/۳، تاریخ ابن عساکر بیان حالات امام حسین علیه السلام، اعلام الوری ۴۳۲/۱.

۲- (۲). مجمع الزوائد ۲۰۱/۹، سیر اعلام النبلاء ۱۹۳/۱، ذخائر العقبی ۱۴۳.

می ساخت، تا بدین وسیله مراتب علاقه و محبت و نیز مقام و منزلت وی را به مسلمانان بنمایاند و چه بسیار اتفاق می افتاد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شتابان سخنان خویش را قطع می کرد و فرزند دلبندهش را که به سمت او می آمد و گاهی می لغزید و به زمین می خورد، دربر می گرفت و او را با خود بر فراز منبر می برد (۱). امور یاد شده همه، دلیل بر جایگاه برجسته و نقش ارزنده آن بزرگوار در آینده امت، تلقی می شد.

زمانی که مسیحیان نجران حضور پیامبر اکرم شرفیاب شدند و در مورد دعوت آن حضرت به اسلام و اعتقاد به یکتاپرستی خالص با وی به بحث و مناقشه پرداختند و با این که حق بر ایشان روشن گشت، از پذیرفتن آن سر باز زدند و خداوند فرمان مباهله داد، رسول اکرم صلی الله علیه و آله به اتفاق افرادی که در تقوا و شایستگی برجسته ترین انسان های روی زمین و در مقام و جایگاه محبوب ترین آنان در پیشگاه خدا به شمار می آمدند، یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام به سوی مسیحیان نجران رفت تا به همراه این جمع با کفر پیشگان و مشرکان و کج اندیشان، مباهله کند. در همان زمان - با این کار نشان داد که آنان خاندان نبوت به شمار آمده و رسالت اسلام به وجود آن ها برپاست و گذشت و بخشش آنان به خاطر آرمان و اعتقاد، پایانی ندارد (۲).

مسیحیان با مشاهده چهره هایی درخشان و نورانی از پرتو توحید و عصمت، از انجام مباهله منصرف شدند و پذیرا گشتند با پستی و ذلت جزیه پردازند.

برهه کوتاهی را که امام حسین علیه السلام در کنار جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله سپری کرد از مهم ترین و زیباترین مقاطع کل تاریخ اسلام، به شمار می آید. نبی

ص: ۷۹

۱- (۱). مسند احمد ۳۵۴/۵، اعلام الوری ۴۳۱/۱، کنز العمال ۱۶۷/۷، صحیح ترمذی ۶۱۶/۵ ح ۳۷۷۴.

۲- (۲). مسند احمد ۱۸۵/۱، صحیح مسلم، کتاب فضائل، فضائل علی ۳۶۰/۲، صحیح ترمذی ۲۹۳/۴ ح ۲۰۸۵.

اکرم صلی الله علیه و آله در این برهه پایه و اساس دولت مبارک خویش را تحکیم بخشید و ساختارش را براساس علم و دانش و ایمان بنا نهاد، سپاهیان شرک را به شکست وا داشت پایگاه ها و مراکز کفر و الحاد را درهم کوبید و پیروزی های شگفت انگیزی پیاپی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و یاران وفادارش، رو آورد و مردم دسته دسته به دین و آیین الهی می گرویدند.

در اوج این پیروزی ها، مسلمانان با مصیبت جانسوز رحلت نبی اکرم روبرو شدند، غم و اندوه بر مسلمانان به ویژه خاندان آن بزرگوار که فاجعه دردناک و مصیبت بزرگ از دست دادن رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از پای در آورده بود، سایه افکن شد.

میراث پیامبر به حسنین علیهما السلام

هنگامی که بانوی بانوان جهان به نزدیک بودن رحلت جانسوز پدر بزرگوارش پی برد، فرزندانش حسن و حسین علیه السلام را نزد آن بزرگوار آورد و عرضه داشت:

ای رسول خدا!! این عزیزان فرزندان تو اند، چیزی برای آنان به میراث بگذار، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: عظمت و شوکت را به حسن و شجاعت و بخشش را به حسین برای میراث نهادم. (۱)

سفارش پیامبر درباره نوادگانش

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سه روز قبل از رحلت خود، امام علی علیه السلام را به توجه و مراقبت از حسنین علیهما السلام سفارش کرد و به او فرمود:

درود بر تو ای پدر دو دسته گل خوشبو! تو را به مراقبت و توجه به دو دسته گل

ص: ۸۰

۱- (۱). بحار الانوار ۲۶۳/۴۳، مناقب آل ابی طالب ۲/۴۵۶، نظم درر السمطين/۲۱۲.

دنیایی ام سفارش می کنم، به زودی دو ارکان زندگی ات درهم می شکنند و خداوند جانشین من بر تو خواهد بود.

و با رحلت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، علی علیه السَّلام فرمود: این حادثه یکی از دو رکنی است که پیامبر به من خبر داد.

آن گاه که فاطمه زهرا علیها السَّلام دنیا را وداع گفت علی علیه السَّلام فرمود: مصیبت زهرا، دومین رکنی است که رسول خدا از درهم شکستن آن مرا آگاه ساخت. (۱)

سوز و گداز پیامبر در مورد حسین علیه السَّلام

زمانی که رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از بیماری رنج می برد و در آستانه احتضار قرار گرفته بود، امام حسین علیه السَّلام حضورش شرفیاب شد، وقتی چشم پیامبر به حسین افتاد، او را در آغوش کشید و فرمود: مرا با یزید چه کار؟! روز خوش نبیند. پس از گفتن این سخن مدتی طولانی از هوش رفت، هنگامی که به هوش آمد، حسین را غرق بوسه ساخت و از چشمانش باران اشک جاری بود و می فرمود: «أَمَا لِي وَلِقَاتِلِكَ مَوْقِفًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (۲)؛ من در پیشگاه خدای عز و جل با قاتل تو مخاصمه خواهم کرد.

در آخرین لحظات عمر شریف نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ امام حسن و امام حسین با چشمانی اشکبار خود را روی بدن مبارک رسول خدا افکندند و پیامبر آن دو را غرق بوسه نمود، پدر بزرگوارشان امیر مؤمنان علیه السَّلام خواست آن دو را از بدن مطهر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دور سازد، که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ راضی نشد و فرمود: آن دو را به خود واگذار از من توشه بگیرند و من نیز از آنان توشه بگیرم زیرا دیری نمی باید پس از من

ص: ۸۱

۱- (۱). بحار الانوار ۲۶۲/۴۳.

۲- (۲). حياه الامام الحسن باقر شريف قرشي ۲۱۸/۱، به نقل از مشير الاحزان.

برایشان حوادث ناگواری رخ خواهد داد. (۱)

سپس رو به عیادت کنندگان خود کرد و فرمود:

«قد خَلَّفْتُ فِيكُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَالْمُضَيِّعُ لِكِتَابِ اللَّهِ كَالْمُضَيِّعُ لِسُنَّتِي، وَ الْمُضَيِّعُ لِسُنَّتِي كَالْمُضَيِّعُ لِعِترَتِي، أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» (۲)؛

کتاب الهی و عترت و اهل بیت خویش را میانتان به ودیعه نهادم، آن کس که از قرآن دست بردارد، از سنت دست برداشته و آن که از سنت دست بردارد عترتم را رها ساخته است، این دو از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

امام حسین علیه السلام در عصر خلفاء

در دوران ابو بکر

اشاره

اهل بیت علیهم السّلام از جمله امام حسن و امام حسین علیهما السّلام در فاجعه غم انگیز رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله می سوختند و غم و اندوه این مصیبت جانکاه بر دل هایشان سایه افکن شده و به تجهیز پیکر پاک برجسته ترین پیامبری که تاریخ بشر سراغ داشت، مشغول بودند که حادثه دیگری متوجه آنان شد و بر درد و رنج شان افزود و امید و آرزوهایی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دل آنان و امت کاشته بود، بر باد داد و آن ماجرای به یغما بردن خلافت و کنار نهادن امام علی علیه السّلام از عرصه رهبری و مصادره مقام و منصبی تلقی می شد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان خدای متعال وی را برای احراز آن تعیین کرده بود.

این ضربه سهمگین، حلقه آغازین سلسله حرکت های دردسرافرین و اضطراب آمیزی بود که خط حاکم، آن را پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله در

ص: ۸۲

۱- (۱). مقتل خوارزمی ۱/۱۱۴.

۲- (۲). مقتل خوارزمی ۱/۱۱۴.

جهت به انزوا کشیدن و کنار نهادن کامل اهل بیت از جایگاه رهبری بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بزرگواران تحمیل نمود.

شهادت جانسوز حضرت زهرا علیها السلام

رحلت غمبار رسول اکرم صلی الله علیه و آله تأثیری دردناک در روح پاک امام حسین علیه السلام که کمتر از هشت بهار از عمر شریف وی سپری شده بود، برجای نهاد.

دیری نپایید که حسین علیه السلام به مصیبت جانکاه شهادت مادر گرامی اش فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن شکل فجیع و دردآور که از جور و ستم و بیداد و غضب حقوقش طی مدت زندگی اش پس از پدر، در رنج بود، دست به گریبان شد. رنج های مادر در روح لطیف امام حسین علیه السلام تأثیری بسزا داشت؛ زیرا هرگاه آن حضرت پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله به مادر مهربانش می نگریست او را گریان و اندوهگین و دل شکسته می یافت.

روایت شده که حضرت زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر بزرگوارش همواره سر مبارکش با پارچه ای بسته، پیکرش ضعیف و ناتوان و از پا افتاده، گریان و سوخته دل بود. لحظه به لحظه از هوش می رفت و به فرزندانش می فرمود: پدر بزرگوارتان که پیوسته به شما ارج و احترام می نهاد و یکی بعد از دیگری شما را در آغوش می گرفت کجاست؟ آن پدر بزرگواری که بیش از همه نسبت به شما مهربان بود، و اجازه نمی داد شما روی زمین راه بروید، کجاست؟ از این پس هیچ گاه نخواهم دید او این در را باز کند و شما را بر شانه خود سوار کند، چنان که همواره این کار را با شما انجام می داد. (۱)

ص: ۸۳

نقل شده که فاطمه زهرا علیها السلام پس از رحلت پدر ارجمندش، امام حسن و حسین علیهما السلام را با خود به بقیع می برد و تا شب پیوسته گریه می کرد و سپس امیر مؤمنان بدان جا می آمد و آنان را به خانه باز می گرداند.

راویان به نقل از اسماء بنت عمیس مشروح سرگذشت شهادت آن مخدره را یادآور شده اند: در بیان این ماجرا آمده است که امام حسن و امام حسین علیهما السلام لحظاتی پس از وفات مادرشان وارد خانه شدند [و مادر را خوابیده دیدند] پرسیدند: ای اسماء! مادرمان هیچ گاه در این ساعت نمی خوابید.

اسماء گفت: فرزندان رسول خدا! مادرتان خواب نیست، او دنیا را وداع گفته است. [با شنیدن این جمله] امام حسن علیه السلام خود را روی بدن مادر افکند و گاهی او را می بوسید و می گفت: مادر! پیش از آن که روح از بدنم جدا شود با من سخن بگو.

اسماء می گوید: حسین جلو آمد و پاهای مادر را بوسه زد و گفت: مادر! من فرزندت حسینم، پیش از آن که قلبم متلاشی شود و جان دهم با من سخن بگو.

اسماء به آنان گفت: فرزندان رسول خدا! نزد پدرتان بشتابید و او را در جریان رحلت مادرتان قرار دهید. آن دو بزرگوار [به سرعت] بیرون رفتند به مسجد که نزدیک شدند صدای خود را به گریه بلند کردند. همه اصحاب و یاران، خود را شتابان به آن دو رسانده و پرسیدند: فرزندان رسول خدا! سبب گریه شما چیست؟ خدا چشمانتان را نگریاند. ۱

در روایتی دیگر آمده است پس از آن که امیر مؤمنان از غسل دادن زهرا علیها السلام فراغت یافت صدا زد: ام کلثوم! ازینب! سکینه! فضه! حسن! حسین! بیاید و از مادرتان

توشه برگیرید، اینک لحظه جدایی شما از مادرتان فرارسیده و وعده دیدارتان در بهشت خواهد بود.»

امام حسن و امام حسین علیهما السلام جلو آمده و فریاد می زدند: چه حزن و اندوهی! که پس از رحلت و فقدان جدمان رسول خدا و مادرم فاطمه پایانی ندارد.

امیر مؤمنان علیه السلام فرمود:

خدا را گواه می گیرم [وقتی حسنین خود را روی بدن مادر افکنده بودند] زهرا علیها السلام ناله ای کرد و دست هایش را از کفن بیرون آورد و آن دو را در آغوش گرفت که ناگهان هاتفی از آسمان فریاد زد: ای ابو الحسن علیه السلام! حسن و حسین را از روی بدن مادر بلند کن به خدا سوگند! که آن دو، فرشتگان آسمان را به گریه انداختند. (۱)

به نقل بیشتر روایات امام حسن و امام حسین در مراسم نماز خواندن بر جنازه مادرشان حضور یافتند و انجام غسل و کفن آن مخدره را امیر مؤمنان علیه السلام عهده دار شد و شبانگاه به اتفاق حسن و حسین جسم شریف زهرا را از خانه بیرون برده و بر پیکر نازنینش نماز گزاردند... (۲)

در حقیقت، امام حسین علیه السلام در مدت کوتاهی به دو رخداد بزرگ و دردناک مبتلا گردید، نخست رحلت غم افزای جد بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوم، شهادت جانکاه مادر گرامی اش فاطمه علیها السلام، دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله، پس از آن همه رنج و محنت و جور و جفایی که بر او، رخ داد.

اگر رنج و اندوه غصب حقوق پدر ارجمندش امیر مؤمنان علیه السلام و فاجعه غم انگیز کنار نهادنش از عرصه سیاسی را که به خانه نشینی وی انجامید، بر آن مصیبت ها بیفزاییم، شدت رنج و مصائبی که حسین را در سنّ کودکی در بر

ص: ۸۵

۱- (۱). بحار الانوار ۱۷۹/۴۳.

۲- (۲). بحار الانوار ۲۱۲.

گرفته بود، به خوبی برایمان روشن می گردد.

واقعیت این است انواع تنگناهایی که از ناحیه خط حکومت وقت، به آن دسته از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله که پای بند روش الهی او بودند به ویژه بر علی بن ابی طالب امیر مؤمنان علیه السلام تحمیل می شد، سبب عمیق تر شدن مصیبت های امام حسین گشت، نظیر جلوگیری از رسیدن خمس و سایر حقوق به آن حضرت، چنان که این حقیقت در ماجرای ملی کردن «فدک» که یکی از اهداف دشمن، ایجاد فشار مالی دیگری بر اهل بیت پیامبر و فرزندان امیر مؤمنان علیه السلام بود، به خوبی روشن است.

در دوران عمر بن خطاب

در عصر وی تنگناها ابعاد بیشتر و مهم تر به خود گرفت. به گفته تاریخ نگاران، عمر، خروج یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را از مدینه جز با اجازه او ممنوع اعلام کرد. این ممنوعیت امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام را نیز شامل می شد، به گونه ای که این عمل به نمونه دیگری از فشارهای وارده بر اهل بیت پاک و وحی، تبدیل گشت.

آری، این گونه رفتارهای زورگویانه و جهت گیری های ستمگرانه، به دور ساختن امیر مؤمنان از صحنه و خانه نشین شدن آن حضرت انجامید، که عدم حضور وی را در عرصه های سیاسی و اجتماعی در پی داشت به گونه ای که حضرتش کاملاً به فراموشی سپرده شد، هرچند خلیفه وقت، گاهی در مورد برخی مسائل به آن حضرت مراجعه می کرد و شاید بتوان نیاز خلیفه را به وجود امام در مسائل جدیدی که برایش پیش می آمد و هیچ کس جز امام علی علیه السلام قادر بر حلّ مورد قبول آن ها نبود، سبب دور نساختن حضرت از مدینه دانست.

امیر مؤمنان با دور اندیشی و صبر و بردباری خالی از ناسپاسی، خشم خود را فرورد و از حقی که مربوط به او بود و عمر پس از ابو بکر بدون هیچ گونه حق شرعی و برهان و دلیل صحیحی، آن را به خود اختصاص داد، چشم پوشید.

در همه این رخدادها، امام حسین علیه السلام شاهد درد و رنج پدر بزرگوار خویش بوده و چگونگی برخورد پدر با این پیشامدها را نظاره گر بود و می دید پریشانی و گرفتاری مسلمانان بر دوش پدرش سنگینی می کند و نگران سرنوشت آن هاست. امام حسین علیه السلام به یاد می آورد چگونه رسول خدا صلی الله علیه و آله پدر بزرگوارش را بر دیگران ترجیح می داد و مرحله ای پس از مرحله دیگر امت را به پیروی از او سفارش می فرمود، ولی اکنون از مقام و جایگاهش کنار نهاده شده بود و حسین علیه السلام جز نهان داشتن عواطف و احساسات خویش، قادر بر انجام کاری نبود.

نقل شده: روزی عمر بر فراز منبر سخن می گفت بی آن که توجه داشته باشد. حسین علیه السلام که (کودکی بیش نبود) از منبر بالا رفت و بر سر عمر فریاد زد و فرمود: از منبر پدر بزرگوارم پایین بیا و بر منبر پدر خودت بالا برو.

عمر [از مشاهده این صحنه] مات و حیران شد و با تصدیق سخنان حسین علیه السلام به او گفت: راست می گویی، پدر من منبری ندارد و او را بغل گرفت و در کنار خود نشانید و در جستجوی کسی که این سخنان را به او یاد داده بود، برآمد و از حسین علیه السلام پرسید: چه کسی این سخنان را به تو آموخته؟ امام حسین علیه السلام فرمود: به خدا! هیچ کس به من یاد نداده.

حق این بود که عمر به تصدیق لفظی حسین علیه السلام اکتفا نمی کرد، بلکه اگر راست می گفت باید حق او را از فدک بدو بازپس می داد، و از رسیدن خمس به

او جلوگیری نمی کرد و حق خلافت پدر بزرگوارش را در جهت اطاعت از خدا و رسولش، به وی باز می گرداند.

نیز آورده اند: عمر به امام حسین علیه السلام ارج و اهمیت قائل می شد به گونه ای که از حضرت خواست هرگاه قضیه ای برایش پیش آمد، نزد او بیاید. روزی امام حسین علیه السلام آهنگ وی کرد و معاویه نزد عمر بود. امام علیه السلام به عبد الله فرزند عمر برخورد و از او اجازه ورود خواست وی اجازه نداد و حضرت به اتفاق او به خانه بازگشت. فردای آن روز عمر او را دید و پرسید:

حسین! چه چیز سبب شد نزد من نیامدی؟ امام علیه السلام فرمود: من آمدم ولی دیدم تو با معاویه خلوت کرده ای، به اتفاق با پسر بر گشتم.

عمر در پاسخ امام حسین علیه السلام گفت: شما سزاوارتر از فرزند عمر هستی، ما هر چه داریم از خدا و شما داریم. (۱)

در دوران عثمان

اشاره

امام حسین علیه السلام با برخورداری از سجایای اخلاقی و فضایل برجسته، در آستانه سومین دهه عمر شریف خود قرار داشت. او اوضاع دردناک دوران پدر خویشتن دارش را نظاره گر بود و می دید که بازی های سیاسی در رنگ های گوناگون یک هدف را دنبال می کند؛ تا علی و فرزندانش به زمامداری دولت اسلامی دست نیابند بلکه خلافت را هم چنان از آن ها دور نماید و اکنون این پسر خطاب است که به واداشتن امت به پذیرش امور طاقت فرسایی، نظیر آراء و نظرات ناصواب، تندخویی و اشتباهات اجتهادش اکتفا نکرد و کار به جایی

ص: ۸۸

رسید که امت را به شورای شش نفره ای که خلافت عثمان از آن ناشی شد، گرفتار ساخت.

امیر مؤمنان علیه السّلام در امر زمامداری، مصلحت دین و مسلمانان را بر حق و ویژه خویش ترجیح داد و صبری تلخ و ناگوار پیشه کرد و خود این مرحله را چنین به وصف می کشد:

«فصبرت و فی العین قذی، و فی الحلق شجا، أری تراثی نهبا، حتی مضی الأول لسبيله، فأدلی بها الی ابن الخُطاب بعده، فصیرها فی حوزة خشناء یغلظ کلمها و یخشن مسیها، و یكثر العثار فیها، فصبرت علی طول المدّه و شدّه المحنه، حتی اذا مضی لسبيله جعلها فی جماعه زعم أنّی أحدهم، فیاللّه و للشوری، متی اعترض الريب فیّ مع الأول منهم حتی صرت اقرن إلی هذه النظائر؟! (۱)»

مانند کسی که خاشاک در چشم و استخوان در گلو دارد، بردباری پیشه کردم، با چشم خود می دیدم که میراثم را به یغما می برند، تا این که اولی به هلاکت رسید و خلافت را پس از خود به پسر خطاب واگذاردم... با این که دورانی طولانی بار سنگینی بر دوشم بود، شکیبایی پیشه کردم... تا آن که دوران او نیز سپری شد و امر خلافت را به جمعی سپرد که می پنداشت من هم یکی از آنهایم. پناه به خدا از آن شورا! برتری من بر نخستین فرد آنان- ابو بکر- چه زمانی مورد شک و تردید بود تا امروز بخوام در کنار این ها قرار داده شوم!؟

رنج و محنت اهل بیت آن گاه فزونی یافت و وظیفه و مسئولیت آنان دشوارتر گردید، که با دوره نوینی از انحراف خلافت روبرو شدند، عصر و

ص: ۸۹

۱- (۱). نهج البلاغه خطبة شقشقیه.

دورانی که کوششی دامنه دارتر و تلاشی بیشتر می طلبد تا امت و رسالت در ورطه تباهی قرار نگیرد، ولی گونه های مشخصی از رنج و گرفتاری های سخت و دشوار، به وضوح پدیدار و زندگی مسلمانان را سراسر فراگرفت و برجسته ترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمانی مورد اهانت و ضرب و شتم قرار گرفتند که آزاد شدگان تبهکار و فرزندانشان در سایه ضعف عثمان و احیاناً بی تدبیری و یا تعصب قبیله ای اموی برای دست یابی به مراکز دولت، بر یکدیگر پیشی می گرفتند. (۱)

امام حسین علیه السلام خود، بر رنج و سختی های مسلمانانی که بر ضد فساد و تباهی حکومت عثمان در تنگنایی بس دشوار، دست به شورش زده بودند، شاهد و ناظر بود و سرانجام دست مردم ستم دیده از آستین برآمد و با قدرت شمشیر، خلیفه حاکم را از سر راه برداشت.

در خطبه امام علی علیه السلام معروف به شقشقیه، که حضرت در آن رنج و دشواری های مسلمانان را در پی به خلافت رسیدن خلیفگان قبل از خود، توصیف می کند، تصویری دقیق از آن چه در حکومت عثمان بن عفان رخ داده، ارائه شده است، آن جا که فرمود:

تا آن که سومی به خلافت رسید که کارش پر کردن شکم و تهی کردن آن بود و خاندان پدری اش با او به پا خاستند و مانند شتری که علف های تازه بهار را با حرص و ولع می بلعد به چپاول بیت المال پرداختند تا اوضاع چنان شد که آن چه را رشته بود از هم گسست و کردار ناشایست وی را نابود ساخت و شکم بارگی اش او را به زمین کوبید.

ص: ۹۰

عثمان بن عفان در آزار و اذیت مخالفان و ناراضیان سیاست خود، شدت عمل نشان داد، جام خشم خود را بر سر آنان فرو ریخت و در جور و ستم بر آنان شدت بخشید. ابوذر غفاری - که با گرایش به اسلام با سابقه ترین یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله به شمار می آمد - از جمله ناراضیان و مخالفان سیاست عثمان تلقی می شد. عثمان وی را از این کار منع کرد ولی او از شیوه خود دست برداشت. عثمان بر آشفتگی و باغیرقابل تحمل دیدن وجود ابوذر، وی را به شام تبعید کرد، ابوذر در شام نیز به آگاهی دادن مردم پرداخت و در مورد سیاست بنی امیه که معاویه بن ابی سفیان فرمانروای عثمان اموی در شام، آن را دنبال می کرد، بدان ها هشدار داد.

معاویه از تلاش و فعالیت ابوذر به خشم آمد و طی نامه ای عثمان را در جریان خطر وجود ابوذر، قرار داد. عثمان ابوذر را به مدینه فرا خواند؛ ولی این صحابی جلیل القدر و زبده امر به معروف و نهی از منکر و هشدار از خطر بدسگالان اموی را نسبت به اسلام و مسلمانان، هم چنان پی گرفت. عثمان تشخیص داد بهترین وسیله برای رهایی از مخالفت ابوذر، تبعید وی به منطقه ای دور دست و خالی از سکنه است؛ به همین دلیل دستور داد وی را به ریزه تبعید کنند و با اشاره به مروان حکم از او خواست مسلمانان را از بدرقه و خداحافظی با ابوذر، باز دارد. ولی پیروان حق، با این خواسته عثمان مخالفت کردند و عده ای از جمله امام علی علیه السلام، امام حسن و امام حسین، عقیل، عبد الله بن جعفر، عمار یاسر، آشکارا، جهت خداحافظی با ابوذر رهسپار گردیدند.

تاریخ نگاران به نقل سخنانی حکیمانه و حماسی از بدرقه کنندگان پرداخته اند

که در آن ها حکومت عثمان را به خاطر جنایتی که در مورد ابوذر انجام داد، به شدت مورد اعتراض قرار دادند. از جمله در سخنان امام حسین علیه السلام آمده است:

عمو جان! خدای تبارک و تعالی قادر است وضعیتی را که ملاحظه می کنی، دستخوش تغییر و تبدیل سازد، به راستی خداوند هر روز در شأن و کاری است، مخالفان دنیای خود را از تو دریغ داشتند و تو دینت را از آنان دریغ داشتی، از آن چه دریغ داشتند چقدر بی نیازی، و به آن چه از آنان دریغ داشتی چه بسیار نیازمندند؟ بنابراین، از خداوند صبر و بردباری بخواه و از حرص و آز و ناشکیبایی به خدا پناه ببر، زیرا صبر و بردباری از دین و بزرگ منشی است. حرص و آز، رزق و روزی به بار نمی آورد و ناشکیبایی مرگ کسی را به تأخیر نمی اندازد. (۱)

ابوذر (با شنیدن این سخن) سخت گریست و با آخرین نگاه وداعش بر اهل بیتی که خالصانه به آن ها عشق و محبت می ورزید، آنان را چنین مخاطب ساخت:

ای خاندان رحمت! خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد، آن گاه که چشمم به جمال شما روشن می شود رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد می آورم. من در مدینه چیزی که موجب آرامشم گردد و یا غم و اندوهی غیر از جدایی از شما ندارم.

وجود من در حجاز بر عثمان گران آمد همان گونه که بر معاویه در شام گران آمد و از این که من در کنار برادر و پسر دایی اش در این دو شهر اقامت کنم و مردم را بر ضد آن ها بشورانم، ناخرسند بود. از این رو، مرا به سرزمینی تبعید کرد که یار و یاور و مدافعی جز خدا نداشته باشم، به خدا سوگند! یار و همدمی جز خدا نمی خواهم، و آن جا که خدا با من است، هیچ گونه بیم و وحشتی ندارم. (۲)

ص: ۹۲

۱- (۱). بحار الانوار ۴۱۲/۲۲، و به مروج الذهب ۳۵۰/۲، مراجعه شود.

۲- (۲). بحار الانوار ۴۱۲/۲۲، و به مروج الذهب ۳۵۰/۲، مراجعه شود.

حکومت خلفای سه گانه، با کشته شدن عثمان خاتمه یافت و بدین وسیله بیست و پنج سال رنج و محنت ناشی از کنار نهادن امام امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از عرصه سیاسی و اجتماعی مسلمانان، پایان پذیرفت.

مسلمانان به یقین پی بردند که امام علی علیه السلام تنها رهبری است که می تواند امید و آرزوها و اهداف آنان را برآورده و عملی سازد و مجد و عظمت شان را به آنان باز گرداند و در سایه حکومت آن بزرگوار از آزادی و مساوات و عدالت، بهره مند گردند، به همین دلیل بر بیعت با وی برای خلافت، اصرار و پافشاری نشان دادند.

ولی با کمال تأسف، مسلمانان فوق العاده دیر به چنین باوری رسیدند به گونه ای که امت به بیماری های سخت و انحرافات زیادی دچار گردید و روح از خود گذشتگی و ارزش های اعتقادی از آن ها رخت بر بسته و آز و طمع و اندیشه منافع شخصی بر آن ها سایه افکن شده بود و به سمت و سوی گرایش های تنگ نظرانه گروهی کشانده شدند. از این جا بود که امام علی علیه السلام مخالفت کامل خویش را با پذیرش خلافت آنان اعلان داشته و بد آنها فرمود:

من در خود نیازی به خلافت بر شما نمی بینم هر کس شما گزینش کردید، من نیز بدان راضی هستم. (۱)

بیان این سخن از سوی امام به این دلیل بود که حضرت می دانست، باز گرداندن آن دسته از احکام اسلامی به جامعه که توسط خلفا دستخوش

ص: ۹۳

تغییر و تبدیل قرار گرفته و با اجتهادات اشتباهشان آن‌ها را دگرگون ساخته اند، کاری فوق العاده دشوار است. به خوبی آگاه بود جامعه ای که بر مبنای چنان اشتباهاتی رشد و نمو کرده باشد، سرانجام روزی در برابر آن حضرت قرار خواهد گرفت و با جدیت در جهت نبرد با او به فعالیت خواهد پرداخت و در مسیر اجرای طرح های سیاسی هدفمند امام برای پیاده کردن عدالت و پایان دادن به ستم و بیداد، به کار شکنی و ایجاد مانع، خواهند پرداخت.

از سویی امیر مؤمنان علیه السلام با سوابق بی مانند خود در اسلام و درایت و تدبیر سیاسی و شایستگی های والای رهبری، نتوانست با انحرافی که به کلیه زوایای جامعه اسلامی راه یافته بود، برابری کند و قادر نشد این جامعه را به راه راست و عدالت واقعی و آشکار باز گرداند؛ زیرا مجموعه هایی از منافقان و سودجویان و آنان که در دل به خدا و رسولش بغض و کینه می ورزیدند، در مقابل حضرت قد علم کردند که آن بزرگوار در خطبه شقشقیه خود، بر بیان این معنا تأکید نموده، آن جا که فرمود:

وقتی زمام امور را بدست گرفتم، عده ای بیعت شکنی کردند و دسته ای از دین خارج شدند و جمعی دیگر سر به طغیان برداشته، گویی این افراد سخن خدا را نشنیدند که می فرماید: (این سرای آخرت را برای کسانی قرار می دهیم که در زمین برتری طلب نبوده و در پی فساد نیستند و پرهیزکاران از سرانجام نیک، برخوردارند. (۱)) آری! به خدا سوگند! که این آیه را شنیده و به خاطر سپرده بودند، ولی دنیا در چشم آن‌ها زیبا جلوه کرد و زر و زیورش آن‌ها را فریفت. (۲)

ص: ۹۴

۱- (۱). قصص ۸۳.

۲- (۲). نهج البلاغه خطبه شقشقیه.

امام علی علیه السلام جهت باز گرداندن حق به جایگاه اصلی آن و حاکمیت بخشیدن عدل و داد، وارد عمل شد و با بهره گیری از صحیح ترین شیوه، سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را میان مسلمانان زنده گرداند، ولی گمراه پیشگان به سرعت در عرصه های مدیریت، توزیع اموال، عدالت در داوری و رعایت امور مربوط به رسالت و مسلمانان، بر ضد اصلاحگری های آن حضرت به مقابله پرداختند.

امام علیه السلام در تلاش برای فاش ساختن خط نفاق و پایان دادن به فساد و تباهی و ریشه کن ساختن آن، تردیدی به خود راه نداد تا رسالت و امت، از آن در امان باشند. از این رو، خود و خاندان گرامی اش با پیروی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای دفاع از آیین اسلام، درگیر معرکه های بسیار دشواری شدند و امام حسین علیه السلام در کلیه جنگ هایی که آتش آن را منافقان بر ضد امام علی علیه السلام دامن زدند، شرکت جست، آن وجود مقدس هرگاه ایجاب می کرد و پدر بزرگوارش به وی رخصت می داد، شخصا در عرصه های پیکار حضور می یافت.

تاریخ نگاران خطابه ای را از امام حسین علیه السلام ثبت کرده اند که به هنگام حرکت مردم کوفه به صفین در جمع آنان ایراد کرد. پس از حمد و ثنای خدا، در آن چنین آمده است:

مردم کوفه! شما مردمی دوست داشتنی و بزرگوار و انسان هایی راستین هستید بکوشید یکدل و یک زبان بوده و با یکدیگر اتحاد و همبستگی داشته باشید.

به راستی شرّ جنگ تلخ و طعمش ناگوار است، بنابراین، هرکس خود را برای آن بسیج کرد و مهیّای کارزار شد و قبل از فرارسیدنش از زخم های جانکاهش نرنجید و

نهراسید، برنده جنگ است، ولی آن کس که پیش از رسیدن لحظه مناسب و بی آن که بصیرانه در آن بیندیشد آن را پیش اندازد. سزای وی این است که به سپاهیانش سودی نرسانده و خویشان را نیز به هلاکت انداخته است، از خدای بزرگ مسئلت داریم که به یاری خود شما را بر همبستگی خویش نیرو بخشد. (۱)

علاقة شدید به سلامت حسین علیهما السلام

امام حسین علیه السلام همان گونه که در جنگ جمل به نبرد پرداخت، در جنگ صفین نیز کارزار نمود با این که برخی از روایات حاکی از این است که امیر مؤمنان علیه السلام از بیم این که مبادا نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله با شهادت حسین از بین رود، به آن دو بزرگوار اجازه کارزار در میدان نمی داد و می فرمود:

این جوان را به فرمان من نگه دارید و از رفتنش به میدان جلوگیری نمایید، مبادا با شهادتش پشتم را بشکنند، زیرا دریغم می آید با مرگ این دو جوان (یعنی حسن و حسین) نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمین نابود شود. (۲)

در روایات دیگری آمده است که: امیر مؤمنان علیه السلام فرزندش محمد حنفیه را در موارد متعددی به میدان های جنگ می فرستاد، ولی به حسین چنین اجازه ای نمی داد. راز این مطلب را از محمد حنفیه جویا شدند، وی پاسخ داد:

«حسن و حسین به منزله چشمان پدرم و من به منزله دست او هستم و او به واسطه دستش از چشمانش مراقبت می کند» (۳) این پاسخ منعکس کننده میزان ارج و احترامی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام نزد پدر بزرگوارشان علی علیه السلام برخوردار بودند. از اخبار وارد استفاده می شود که امام حسین علیه السلام پس

ص: ۹۶

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲۸۴/۱.

۲- (۲). باب خطبه های امیر مؤمنان/۲۰۷.

۳- (۳). شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱۸/۱.

از نبرد صفین نیز هم چنان در کلیه رخدادها نظیر ماجرای حکمیت و جنگ نهروان، در کنار پدر حضور داشته است.

بدیهی است که رخدادهایی که امام حسین علیه السّلام در کنار پدر ارجمندش شاهد آن ها بود، فوق العاده دردناک و تلخ و آن گاه که خوارج نقشه قتل برجسته ترین نمونه انسان کامل پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را طراحی کردند و ابن ملجم مرادی تبهکار و پس مانده خوارج، در محراب عبادت شمشیر زهرآلود بر فرق نازنین پیشوای خود امیر مؤمنان وارد ساخت، فاجعه، به اوج خود رسید.

وصیت های امیر مؤمنان به امام حسین علیه السلام

وصیت های امیر مؤمنان علیه السّلام به فرزندش حسین علیه السلام دلیل بر توجه و اهتمام فوق العاده آن حضرت به فرزندش حسین علیه السلام است.

در نهج البلاغه آمده است: هنگامی که ابن ملجم ملعون، امیر مؤمنان علیه السّلام را ضربت زد، آن حضرت به امام حسن و امام حسین چنین وصیت کرد:

«اوصیکما بتقوی الله، و ان لا تبغیا الدنیا و ان بغتکما، و لا تأسفا علی شیء منها زوی عنکما، و قولا بالحق، و اعمالا للأجر و کونا للمظالم خصما، و للمظلوم عونا.

أوصیکما و جمیع ولدی و أهلی و من بلغه کتابی بتقوی الله و نظم أمرکم و صلاح ذات بینکم؛ فأنی سمعت جدکما صلی الله علیه و آله یقول: «صلاح ذات البین أفضل من عامّة الصلاه و الصیام.»

الله الله فی الأیتام! فلا تغبوا أفواههم، و لا یضیعوا بحضرتکم.

و الله الله فی جیرانکم! فإنهم و صیه نبیکم، ما زال یوصی بهم حتی ظننا أنه

و الله الله في القرآن! لا يسبقكم بالعمل به غيركم.

و الله الله في الصلاة! فإنها عمود دينكم.

و الله الله في بيت ربكم! لا تخلوه ما بقيتم، فإنه إن ترك لم تناظروا.

و الله الله في الجهاد بأموالكم و انفسكم و ألسنتكم في سبيل الله!

و عليكم بالتواصل و التبادل، و اياكم و التدابر و التقاطع.

لا تتركوا الأمر بالمعروف و النهي، عن المنكر فيولّى عليكم شراركم، ثم تدعون فلا يستجاب لكم.

ثم قال: يا بني عبد المطلب! الألفينكم تخوضون دماء المسلمين خوفاً تقولون.

قتل امير المؤمنين ألا- لا- تقتلن بي الأ- قاتلي. انظروا إذا أنا متّ من ضربته هذه فاضربوه ضربه بضربه، و لا تمثّلوا بالرجل؛ فإنّي سمعت رسول الله صلّى الله عليه و آله يقول:

«اياكم و المثله و لو بالكلب العقور»؛ (۱)

شما را به تقوای الهی سفارش می کنم و توصیه می نمایم در طلب دنیا نباشید، هرچند دنیا شما را طلب کند و بر آن چه از دنیا به دست نیاورده اید، اندوه مخورید.

سخن حق بگویند و برای ثواب کار کنید. ستمگر را دشمن و ستمدیده را یاور باشید.

شما و همه فرزندان و خاندانم را و هر که را نوشته ام به او می رسد به تقوای الهی، نظم در کارها، و اصلاح میان مسلمانان سفارش می کنم، زیرا از جدتان شنیدم می فرمود: «اصلاح میان مسلمانان از بیشتر نماز و روزه ها بهتر است.

خدا را، خدا را در نظر بگیرید، در حق یتیمان، مبادا آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه بگذارید مبادا با حضور شما تباه شوند.

خدا را، خدا را در نظر بگیرید در حق همسایگانان، که سفارش شده پیامبران

هستند. پیوسته درباره آنان سفارش می فرمود به حدی که پنداشتیم بر ایشان میراثی معین خواهد نمود.

خدا را، خدا را در نظر آورید در حق قرآن، مبادا دیگران در عمل به قرآن از شما پیشی گیرند.

خدا را، خدا را در نظر بگیرید درباره نماز، که نماز ستون دین شماست.

خدا را، خدا را در نظر بگیرید درباره خانه پروردگارتان، آن جا را خالی مگذارید، که اگر خانه خدا ترک شود از عذاب خدا مهلت نیاید.

خدا را، خدا را در نظر بگیرید درباره جهاد در راه خدا با اموال و جان و زبانتان، بر شما باد پیوند و بخشش به یکدیگر و پرهیزید از پشت کردن و بریدن از یکدیگر.

امر به معروف و نهی از منکر را رها نکنید، که بدکارانتان بر شما حکومت یابند و آن گاه هر چه دعا کنید به اجابت نرسد.

آن گاه فرمود: ای فرزندان عبدالمطلب، بنیم شما را که در خون مسلمانان فرو افتید و بگوئید: «امیر المؤمنین کشته شد». بدانید که به قصاص خون من فقط قاتلم کشته می شود. بنگرید هر گاه من از این ضربت او کشته شدم، در برابر آن تنها او را یک ضربت بزنید و اعضایش را نبرید، که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «از مثله کردن پرهیزید حتی اگر سگ دزنده باشد.»

ابن شعبه در تحف العقول وصیت ارزشمند دیگری را از امیر مؤمنان علیه السلام ویزه امام حسین علیه السلام آورده و ما به جهت اهمیت آن و موضوعات ارزنده و سفارشات اخلاقی جاودانه اش آن گونه که ابن شعبه آن را از امام علی علیه السلام نقل کرده است عینا یادآور می شویم:

١. «يا بُنَيَّ! اوصيك بتقوى الله في الغنى و الفقر، و كلمه الحق في الرضى و الغضب، و القصد في الغنى و الفقر، و بالعدل على الصديق و العدو، و بالعمل في النشاط و الكسل، و الرضى عن الله في الشدّه و الرخاء.

٢. أى بنى ما شر بعده الجنّه بشرّ، و لا خير بعده النار بخير، و كلّ نعيم دون الجنه محقور، و كلّ بلاء دون النار عافيه.

٣. و اعلم يا بُنَيَّ! أنّه من أبصر عيب نفسه شغل عن عيب غيره، و من تعرّى من لباس التقوى لم يستتر بشيء من اللباس، و من رضى بقسم الله لم يحزن على ما فاتته، و من سلّ سيف البغى قتل به، و من حفر بئرا لأخيه وقع فيه، و من هتك حجاب غيره انكشفت عورات بيته، و من نسى خطيئه استعظم خطيئه غيره، و من كابد الأمور عطب، و من اقتحم الغمرات غرق، و من أعجب برأيه ضلّ، و من استغنى بعقله زلّ، و من تكبر على الناس ذلّ، و من خالط العلماء وقّر، و من خالط الأندال حقّر، و من سفه على الناس شتم، و من دخل مداخل السوء اتهم، و من مزح استخف به، و من أكثر من شيء عرف به، و من أكثر كلامه أكثر خطؤه، و من أكثر خطؤه قلّ حياؤه، و من قلّ حياؤه قلّ ورعه، و من قلّ ورعه مات قلبه، و من مات قلبه دخل النار.

ص: ١٠٠

۱. پسرم، در توانگری و نیازمندی، تو را به پروای از خدا سفارش می‌کنم، در حال خشنودی و خشم، سخن حق بر زبان آور و در بی‌نیازی و فقر میانه روی پیشه کن. با دوست و دشمن به عدالت رفتار نما و در حالت نشاط و کسالت به فعالیت پرداز و در تنگنا و رفاه، رضای خدا را در نظر داشته باش.

۲. پسرم! هر بدی که در پی اش بهشت باشد، بدی شمرده نمی‌شود، و هیچ خوشی که به دنبال آن دوزخ باشد، خوشی نیست. هر نعمتی در برابر بهشت کوچک است و هر بلا در برابر آتش دوزخ عافیت به شمار می‌آید.

۳. پسرم بدان! هر کس عیب خویش را دید از عیب جویی دیگران بازماند، و هر که جامه تقوا نپوشید، هیچ جامه ای او را نمی‌پوشاند، هر کس به قسمت خدا خشنود است، به آن چه از دستش رفته افسوس نمی‌خورد و هر کس شمشیر ستم از نیام برکشد خود بدان کشته خواهد شد و هر کس چاهی برای برادرش حفر کند، خود در آن افتد، هر کس در پی آشکار ساختن عیوب دیگران باشد، عیب‌های خانه اش آشکار گردد، هر کس خطای خویش را فراموش کند، خطای دیگران در چشمش بزرگ جلوه می‌کند، هر کس در کارها به سختی وارد شود، نابود گردد و هر کس به گرداب‌ها وارد شود، غرق شود، هر کس از دیدگاه خویش، خوشش آید، به گمراهی افتاده و هر که به عقل خود بی‌نیازی کند، به لغزش می‌افتد. و هر کس نسبت به مردم گردن‌فرازی کند، به خواری و ذلت افتد، هر کس با دانشمندان همنشینی کند، با وقار گردد، و هر که با اراذل و اوباش بنشیند، تحقیر و زبون شود، و هر که با نابخردان رفت و آمد کند دشنام می‌شنود، هر کس چیزی را بسیار برگیرد، بدان شناخته و معروف شود، آن کس که پرگویی کند، خطایش زیاد شود، و هر که خطایش افزون شد، شرم و حیای او اندک می‌شود و هر کس شرمش کم شد و رع و تقوایش کاهش می‌یابد و هر کس ورع و تقوایش کم شد دلش می‌میرد و هر کس دل‌مرده شد، وارد دوزخ می‌شود.

٤.أى بنى!من نظر فى عيوب الناس و رضى لنفسه بها فذاك الأحمق بعينه،و من تفكر اعتبر،و من اعتبر اعتزل،و من اعتزل سلم،و من ترك الشهوات كان حزا،و من ترك الحسد كانت له المحبه عند الناس.

٥.أى بنى!عز المؤمن غناه عن الناس،و القناعه مال لا- ينفد،و من أكثر من ذكر الموت رضى من الدنيا باليسير،و من علم أن كلامه من عمله قلّ كلامه إلا فيما ينفعه.

٦.أى بنى!العجب ممّن يخاف العقاب فلم يكفّ،و رجا الثواب فلم يتب و يعمل.

٧.أى بنى!الفكره تورث نورا و الغفله ظلمه و الجهاله ضلاله،و السعيد من وعظ بغيره،و الأذب خير ميراث،و حسن الخلق خير قرين ليس مع قطيعه الرحم نماء و لامع الفجور غنى.

٨.أى بنى!العافيه عشره أجزاء تسعه منها فى الصمت إلا بذكر الله،و واحده فى ترك مجالسه السفهاء.

٩.أى بنى!من تزيا بمعاصى الله فى المجالس أورثه الله ذلا،و من طلب العلم علم.

۴. پسرم! هر کس به عیب مردم بنگرد و آن را برای خود بیسندد، خود همان احمق است و هر کس بیندیشد، عبرت آموزد، و هر که عبرت گیرد گوشه نشینی اختیار کند و هر که گوشه نشین گردد، سالم بماند هر کس ترک شهوت کند. آزاد زندگی کند و هر کس حسد را ترک کند، مورد محبت مردم خواهد بود.

۵. پسرم! عزت فرد با ایمان، بی نیازی او از مردم است، قناعت مالی است که تمام شدنی نیست، هر کس مرگ را زیاد یاد کند به اندکی از مال دنیا خشنود گردد و هر کس بداند سخنش از کردار او به شمار می آید کم سخن می گوید مگر در آنچه سودی بدو بخشد.

۶. پسرم! شگفتا! از کسی که از کیفر بترسد ولی دست از گناه باز ندارد و امید ثواب دارد و اما توبه نکند و کاری انجام ندهد.

۷. پسرم! اندیشه، روشنی می آفریند و غفلت تاریکی و جدال و گمراهی به وجود می آورد، خوش بخت کسی است که از دیگری پند گیرد. ادب بهترین میراث و خوش اخلاقی بهترین هم نشین است. نه با قطع صلّه رحم مالی افزایش می یابد و نه با هرزگی، توانگری ایجاد می شود.

۸. پسرم! عافیت دارای ده جزء است که نه جزء آن در خاموشی است مگر آن جا که زبان به ذکر خدا گشوده شود و جزء دیگر در ترک همنشینی نابخردان است.

۹. پسرم! هر کس با انجام معصیت های الهی در مجالس، ژست بگیرد خداوند او را خوار و زبون می سازد و هر کس در پی دانش باشد، دانا شود.

١٠. أى بنى! رأس العلم الرفق، و آفته الخرق، و من كنوز الإيمان الصبر على المصائب، و العفاف زينه الفقر، و الشكر زينه الغنى، و كثره الزياره تورث الملامله، و الطمأنينه قبل الخبره ضد الحزم، و اعجاب المرء بنفسه يدل على ضعف عقله. اى بنى، كم نظره جلبت حسره، و كم من كلمه سلبت نعمه.

١١. أى بنى! لا شرف أعلى من الاسلام، و لا كرم اعز من التقوى، و لا معقل أحرز من الورع، و لا شفيع أنجح من التوبه، و لا لباس أجمل من العافيه، و لا مال أذهب بالفاقه من الرضى بالقوت، و من اقتصر على بلغه الكفاف تعجل الراحة و تبوأ خفض الدعاه.

١٢. أى بنى! الحرص مفتاح التعب و مطيئه النصب و داع الى التقحم فى الذنوب، و الشره جامع لمساوى العيوب، و كفاك تأديبا لنفسك ما كرهته من غيرك، لأخيك عليك مثل الذى لك عليه، و من تورط فى الأمور بغير نظر فى العواقب فقد تعرّض للنوائب، التدبير قبل العمل يؤمنك الندم، من استقبال وجوه الآراء عرف مواقع الخطأ، الصبر جنّه من الفاقه، البخل جلباب المسكنه، الحرص علامه الفقر، و وصول معدم خير من جاف مكثر، لكل شىء قوت و ابن آدم قوت الموت.

۱۰. پسرم! راز و رمز علم و دانش نرمی و ملایمت است و آفت آن درشت خوئی است، صبر در معصیت‌ها از گنجینه‌های ایمان است، پارسایی زیور فقر و تهیدستی و شکر، زیور توانگری است بسیار دیدار کردن از کسی، ملالت آور است و آرامش و اعتماد پیش از آزمایش، بی احتیاطی تلقی می‌شود و خود بینی شخص، دلیل بر سستی عقل و خرد اوست.

۱۱. پسرم! مجد و شرافتی برتر از اسلام نیست، و کرمی عزیزتر از تقوا و دژی استوارتر از ورع نیست و شفیع مؤثرتر از توبه و جامه‌ای زیننده‌تر از عافیت و مال برطرف‌کننده‌نیازی برتر از رضای به رزق و روزی نیست. هرکس به همان گذران روزانه زندگی اش خشنود باشد زود به آسایش رسیده و به آرامش و رفاه دست یافته است.

۱۲. پسرم! آز و طمع، کلید رنج و بلا و مرکب سختی‌ها و سبب فرو افتادن در وادی گناهان است. شکم پرستی هر عیب و بدی را دربر دارد، برای ادب آموختن خویش، همان بس آن چه را برای خود نمی‌پسندی برای دیگران نیز مپسند، نیز برادرت همان حقی را بر تو دارد که تو بر او داری.

هرکس بدون عاقبت اندیشی، خود را وارد کارها کند در معرض گرفتاری هاست، اندیشه و تدبیر پیش از انجام کار، تو را از پشیمانی آسوده خاطر می‌کند.

کسی که با آراء گوناگون روبرو شود، جاهای خطا را می‌فهمد، صبر و بردباری سپر فقر و تنگدستی است، بخل، پوشش زبونی است، حرص نشانه‌نیاز است، خویشاوند تنگدست بهتر از ثروتمند جفا کار است. هرچیزی روزی و قوتی دارد و آدمی قوت مرگ است.

١٣. أى بَنَى! لا تؤيسّ مذنباً، فكم من عاكف على ذنبه ختم له بخير، وكم من مقبل على عمله مفسد فى آخر عمره، صائر الى النار.

١٤. أى بَنَى! كم من عاص نجا، وكم من عامل هوى، من تحرّى الصدق خفّت عليه المؤمن فى خلاف النفس رشدها، الساعات تنتقص الأعمار، ويل للباغين من احكم الحاكمين و عالم ضمير المضمرين.

١٥. أى بَنَى! بسّ الزاد الى المعاد العدوان على العباد، فى كلّ جرعه شرق، و فى كل أكله غصص، لن تنال نعمه الا بفراق اخرى.

١٦. ما أقرب الراحة من النصب، و البؤس من النعيم، و الموت من الحياه، و السقم من الصحه! فطوبى لمن أخلص لله عمله و علمه و حبه و بغضه و أخذه و تركه و كلامه و صمته و فعله و قوله، و بخ بخ لعالم عمل فحيد، و خاف البيات فأعدّ و استعدّ إن سئل نصح، و إن ترك صمت، كلامه صواب، و سكوته من غير عيّ جواب.

١٧. و الويل لمن بلى بحرمان و خذلان و عصيان، فاستحسن لنفسه ما يكرهه من غيره، و أزرى على الناس بمثل ما يأتى.

١٨. و اعلم أى بَنَى! أنه من لانت كلمته و جبت محبته، و فقّك الله لرشدك، و جعلك من أهل طاعته بقدرته، أنه جواد كريم؛ (١)

ص: ١٠٦

۱۳. پسر! هیچ گناهکاری را نومید مکن، چه بسیار افرادی که دلدادۀ گناه اند ولی عاقبت به خیر شده اند و چه بسیار انسان های نیک کرداری که در پایان عمر تباہ شده و به دوزخ رفته اند.

۱۴. پسر! بسیار افراد نافرمانی که نجات یافته و بسیار اهل کرداری که به سقوط گراییده اند، آن کس که در پی راستی و صداقت باشد، سبکبار است، مخالفت با نفس رشد اوست، هر ساعتی که بگذرد عمر را کاهش می دهد، وای به حال ستمکاران از قرار گرفتن در برابر بهترین داوران و دانای درون نهان کنندگان.

۱۵. پسر! بدترین توشه برای روز رستخیز جور و ستم بر بندگان خداست، در هر نوشیدنی امکان گلوگیری و در هر لقمه به گلو ماندن امکان دارد. جز با جدایی از یک نعمت به نعمت دیگری دست نخواهی یافت.

۱۶. چه اندازه آسایش، به رنج و تنگدستی و نعمت به مرگ و زندگی و بیماری به تندرستی نزدیک است خوش به حال آن کس که علم و عمل و دوستی و دشمنی و گرفتن و نگرفتن و سخن و خموشی و کردار و گفتارش را خاص خدا گرداند.

خوش به سعادت دانشمندی که عمل کند و در آن بکوشد و از شبیخون مرگ بهراسد و آماده باشد و مهیا گردد. اگر از او پرسند پند و اندرز دهد و اگر او را وا نهند، خموشی اختیار کند، سخنش درست باشد و خموشی اش به جهت درماندگی از پاسخ نباشد.

۱۷. وای بر آن کس که به محرومیت و شکست و ناکامی و نافرمانی مبتلا گردد، چیزی را برای خود بیسندد که آن را برای دیگری نمی پسندد و آن چه را خود عمل می کند بر مردم عیب گیرد.

۱۸. پسر! بدان! هر کس با نرمی و ملایمت سخن گفت: دوست داشتش واجب است.

خداوند تو را در جهت هدایت، موفق گرداند و به قدرت خود از اهل اطاعتش مقرر سازد، به راستی که او بخشنده و کریم است.

فرمودهٔ خدای متعال: لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ؛ اهل عمل، این گونه عمل می کنند، آخرین جمله ای بود که امیر مؤمنان علیه السلام آن را بر زبان آورد و روح پاک و مطهرش که در احاطهٔ فرشتگان بود به آسمان ها پر کشید و پایه های عدالت در زمین فرو ریخت و ارکان دین درهم شکست.

پناه ستمدیدگان و محرومان، آن کس که تمام تلاش خود را در جهت به پا داشتن دولتی که به بهره کشی پایان داده و عدل و داد و حق را میان مردم گسترش دهد، معطوف ساخته بود، دیده از جهان فرو بست.

دو نوادهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله به تجهیز پیکر پاک پدر بزرگوارشان علی مرتضی علیه السلام پرداختند و بدن نازنینش را غسل داده و کفن نمودند و در ساعات پایانی شب، جنازهٔ مطهرش را به سمت مضجع شریف او در نجف اشرف حمل کردند، به اعتراف دشمنان، در حقیقت برجسته ترین سمبل عدالت و ارزش های والای انسانی را به خاک سپردند.

به گفتهٔ تاریخ نگاران: وقتی خبر شهادت امام علی به معاویه رسید، از محل استقرار خود خارج و روز شهادت آن بزرگوار را در دمشق روز شادی و عید اعلان کرد. زیرا در واقع معاویه به آرزویش رسیده بود، و تاج و تختی را که مشتاقانه در پی آن بود وسیله ای برای به بردگی کشیدن مسلمانان و مجبور ساختن آنان به کارهای غیر دلخواهشان، به دست آورده بود. ۱

مسلمانان قبل از صلح با معاویه

درهم شکسته شدن ارکان جامعه اسلامی- که به مقدس ترین، با عظمت ترین و دامنه دارترین رسالت های آسمانی ایمان آورده بود- در سایه حکومت معاویه بن ابی سفیان، نتیجه تلاش های مقطعی و زودگذر نبود، بلکه در حقیقت از روز سقیفه که زمام امور مسلمانان را انسان های بی لیاقتی که فاقد قدرت لازم اداره امور بودند، بر عهده گرفتند، انحراف آغاز شد. متصدیان خلافت بر اساس تعصب قبیله ای، به زمامداری رسیدند، (۱) و گواه بر این مدعا سخن ابو بکر است که گفت: زمام امور شما به من سپرده شد، در صورتی که من بهترین فرد شما نیستم.

مسلمانان در آن روز که عمر بن خطاب برخلاف سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بخشش سهمیه بیت المال میان مسلمانان تفاوت قائل شد و نظام طبقاتی جدیدی را پدید آورد، در ورطه دیگری سقوط کردند، تا این که عثمان بن عفان بر سر کار آمد و فساد و تباهی فزونی یافت و به دستگاههای حکومتی و مدیریت جامعه سرایت کرد، این وضعیت زمانی به این پایه رسید که انسان های فاسق و تبهکاری نظیر ولید بن عقبه، حکم بن عاص، عقبه بن ابی معیط و سعید بن عاص و عبد الله بن ابی سرح بر مقدرات مردم تسلط یافتند. (۲)

خاندان اموی با چپاول ثروت های مسلمانان و بخشش های بی مورد

ص: ۱۰۹

۱- (۱). الإمامه و السياسة ۶/۱.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۴۱/۲، عقد الفرید ۲۶۱/۲، انساب الأشراف ۳۸/۵، شرح نهج البلاغه ۶۷/۱.

عثمان، از شکل گرفتن قدرت اقتصادی اسلام جلوگیری به عمل آورده و در مراکز و دستگاه های حکومتی راه یافتند و معاویه از زمان عمر طی دوران فرمانروائی خود بر شام، توانست جامعه ای بر مبنای هوس های نفسانی کینه توزانه اش نسبت به اسلام و پیامبر و اهل بیتش ایجاد نماید. معاویه و پدرش که پدر بزرگ، دایی و برادرش را در نبرد بر ضد اسلام قبل از فتح مکه از دست داده بود، در روز فتح، خوار و شکست خورده و وا مانده، به اسلام گرویدند و در شمار آزادشدگان قرار گرفتند.

نظام حاکم، طی این دوران- یعنی از زمان رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله تا پایان حکومت عثمان- نسبت به رسالت اسلامی و گسترش و جایگزین ساختن آن در دل مردم، هیچ گونه توجهی از خود نشان نداد. و در جهت ریشه کن ساختن عقده ها و بیماری های روانی و آداب و رسوم قبیله ای، دست به تلاشی نزد بلکه تمام توجه حاکمان، پرداختن به فتوحات و کشور گشایی بود، تا بر قلمرو حکومت خویش افزوده و به غنائم و اموال فراوانی دست یابند.

امام علی بن ابی طالب علیه السلام از لحظه وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله تلاش فراوانی مبذول داشت، تا امت، شخصیت اسلامی خود را از دست ندهد و از انحراف آن ها بکاهد. از این رو، با دخالت در امور، هیئت حاکمه را گاهی با نرمی و ملایمت و گاهی با تندی یاری می داد و با ترجیح دادن مصلحت عمومی اسلام بر سایر مصالح، در جهت بازپس گیری حق قانونی خود در خلافت، از درگیری و کشاکش مستقیم با آنان پرهیز می کرد. (۱)

آن روز که امام علی علیه السلام به شهادت رسید، در حقیقت مسلمانان، مصلح

ص: ۱۱۰

بزرگ خویش را از دست دادند، امتی که جنگ های اصلاحگرانه بر ضد ناکثان و قاسطان و مارقان، آن را فرسوده نموده و از پا افکنده بود، در دوران حسن بن علی علیه السلام توش و توان خود را از دست داد، زیرا سوجدجویان و منافقان و کینه توزان به اسلام، به سرعت در برابر امام علی علیه السلام صف آرای کردند و دستورات خدای سبحان و پیامبرش را نادیده گرفته و به مصالح امت بی اعتنائی کردند در صورتی که حضرت تجسم رهبر حقیقی تلقی می شد و قادر بود آنان را در مسیر حق و عدل الهی رهنمون شود و همین مردم به قانونی بودن رهبری وی که آن را از رسالت الهی و رسول خدا کسب کرده بود، آگاهی داشتند و این امر می توانست خطری حقیقی شمرده شود و آنان را از صفحه جامعه اسلامی محو نماید، به همین دلیل جنگ های جمل و صفین و نهروان به وجود آمد.

امام حسن مجتبی علیه السلام تصمیم گرفت در روند اصلاحگری و رویارویی با انحراف، مسلمانان را به قیام و دارد، ولی بیشتر مردم، صلح و امنیت و رو آوردن به رفاه و آسایش را ترجیح دادند. (۱)

به همین دلیل امام حسن علیه السلام با معاویه- تنها قدرت شکست ناپذیر شام- با شروط و پیمان های مهمی ناگزیر به صلح و آشتی گردید، تا آرامش و امنیت مسلمانان شایسته را ضمانت کند و به ایجاد پایگاهی مردمی، که از آگاهی بیشتر برخوردار بوده و ایمانش به رسالت اسلامی خویش عمیق تر باشد، پردازد و بدین ترتیب، جامعه اسلامی رو به تباهی نرود و رسالت به محو و نابودی کشانده نشود، زیرا در نزاع و کشمکش ها، همواره شمشیر سازگار

ص: ۱۱۱

نیست، بلکه چه بسیار اتفاق افتاده که تأثیر سخن و انعقاد پیمان و قرارداد، در مراحل خطرناک، دارای اثری بیشتر و از کارآیی فزونی برخوردار بوده است. در همه حالات، هدف، حفظ و حراست رسالت اسلامی و مسلمانان مطرح است تا نقش نفاق و دشمنی که از نشانه های بارز خاندان بنی امیه به شمار می آمد و فرمانروایانشان نیز آن را نسبت به اسلام در دل نهان داشتند، روشن گردد.

امام حسین با قرار گرفتن در کنار برادر ارجمندش امام حسن علیه السلام، کلیه حوادث و رخدادهایی را که برادرش با آن دست به گریبان بود، نظاره گر بود، آن دو بزرگوار در اظهار نظر و موضع گیری ها، با یکدیگر کاملاً هماهنگ بودند، امام حسین علیه السلام پس از آن که به خوبی شاهد بود، چگونه انحرافی که در سقیفه به وجود آمد، در این مرحله تکامل یافته و به گونه ای در پیکر امت راه یافته بود که مسلمانان آمادگی حضور در نهضت امام حسن علیه السلام را از دست داده و به دستورات آن بزرگوار پاسخ مثبت نمی دادند، به همین سبب در مسیر ارشاد و راهنمایی مردم، به حمایت از برادر برخاست.

امام مجتبی علیه السلام از تمامی مکر و نیرنگ و دسیسه های معاویه آگاهی داشت و اکثریت سپاهیان عراق در قبضه معاویه بن ابی سفیان و دارودسته اش قرار داشتند، در صورتی که همین سپاه در گذشته ستون فقرات سپاه امام علی علیه السلام را تشکیل می داد.

بر امام حسن علیه السلام پوشیده نبود که اگر-به فرض با معاویه درگیر شود- ماجرا به سود معاویه تمام خواهد شد و قطعا به شهادت و یا اسارت خود امام و برادر بزرگوارش امام حسین علیه السلام و بنی هاشم و پیروان واقعی آن ها می انجامد و این در حالی بود که مسلمانان در جمع خود به پیشوایی معصوم نیاز داشتند

تا عناصر باقیمانده را رهایی و نجات دهد و آن چه را به تباهی رفته، سرو سامان بخشد، زیرا رسالت اسلامی، آخرین رسالت الهی به شمار می آید و ناگزیر می بایست آن چه را رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنیادهای بنیادین بنا نهاده بودند، کامل گردد. از این موضوع مشخص می شود سخنان برخی از تاریخ نگاران که گفته اند: امام حسین علیه السلام از عملکرد امام حسن علیه السلام ناراضی بود و بدو گفت: تو را سوگند می دهم، که مبادا سخنان معاویه را باور کرده و سخنان پدرت را تکذیب کنی. و امام حسن در پاسخ او گفت: ساکت باش، من از تو بهتر می دانم. به هیچ وجه درست نیست. (۱)

افزون بر این، امام حسین علیه السلام از تمام افراد نامی دوران خود که به مواضع حکیمانۀ امام مجتبی که چاره ای جز اتخاذ آن وجود نداشت، ارج نهادند، دور اندیش تر و در امور جامعه و دست آوردهای آن از دیگران ژرف اندیش تر به شمار می آید و مقام و منزلت وی برجسته تر از آن بود، که مصلحت کارهایی که برادرش انجام داده و دیگران آن ها را دریافتند، بر آن حضرت پوشیده بماند تا در مقابل برادر بزرگوارش چنان موضع مورد ادعایی را اتخاذ کند.

کسانی که به امامت و عصمت این دو امام همام حسن و حسین علیهما السلام اعتقاد دارند در عدم صحت روایاتی که سخن از مخالفت امام حسین علیه السلام با مواضع امام حسن علیه السلام در ارتباط با صلح با معاویه به میان آورده، تردیدی به خود راه نمی دهد.

اگر امام حسن و امام حسین علیهما السلام به عنوان دو پیشوایی که اطاعتشان واجب است مطرح باشند، بنابراین آن چه را انجام دهند، تکلیف محض الهی بوده و با آن چه خدا از آنان خواسته مطابقت دارد. از این رو، جایی برای بیان چنین

ص: ۱۱۳

روایاتی وجود ندارد و در این راستا وجود روایات معتبری که با این روایات غیر صحیح در تعارض است، گواه بر سخن ماست، از جمله:

۱. امام صادق علیه السلام فرمود:

«نحن قوم فرض الله طاعتنا و انتم تأتمون بمن لا يعذر الناس بجهالته»؛ (۱)

ما مردمی هستیم که خداوند اطاعتمان را واجب شمرده است و شما از کسی پیروی می کنید که مردم با ناشناختن او معذور نیستند.

۲. مردی از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا اطاعت از شما واجب است؟

حضرت فرمود: آری.

مرد پرسید: آیا وجوب اطاعتان مانند اطاعت از علی بن ابی طالب علیه السلام است.

امام فرمود: آری. (۲)

۳. از ابو جعفر روایت شده که حمران بدو عرض کرد: به نظر شما چرا علی و حسن و حسین علیهم السلام برای اقامه دین خدا دست به قیام زدند تا از ناحیه طاعوت ها مورد قتل و کشتار قرار گیرند و به شهادت برسند و یا شکست بخوردند؟

امام علیه السلام فرمود: ای حمران! خدای تبارک و تعالی این امور را با قضا و قدر خویش بر آنان مقدر، مورد تأیید و قطعی ساخته سپس آن را به اجرا در آورده است. بنابراین، علی و حسن و حسین علیهم السلام و با آگاهی قبلی که از ناحیه رسول خدا صلی الله علیه و آله داشتند، دست به قیام زدند و سکوت برخی از ما نیز برخاسته از علم و آگاهی بوده است. (۳)

ص: ۱۱۴

۱- (۱). اصول کافی ۱/۱۴۳ باب وجوب اطاعت ائمه.

۲- (۲). اصول کافی ۱/۱۴۳ باب وجوب اطاعت ائمه.

۳- (۳). اصول کافی ۱/۲۲۱ باب ائمه هیچ عملی را جز با پیمان از ناحیه خدای عز و جل و به فرمان او انجام نمی دهند و از آن پا فرامی نهند.

۴. امام باقر علیه السّلام درباره فضایل برجسته اخلاقی امام حسین علیه السّلام و احترام به برادر بزرگوارش امام حسن علیه السّلام می فرماید: امام حسین علیه السّلام به جهت ارج و احترام به برادرش حسن علیه السّلام در حضور وی سخن نمی گفت. (۱)

۵. امام صادق علیه السّلام فرمود: معاویه طی نامه ای به حسن بن علی علیهما السّلام نوشت، خود و حسین و یاران علی نزد من آید، قیس بن سعد بن عباده نیز آن ها را همراهی می کرد، وقتی وارد شام شدند، معاویه بدانان اجازه ورود داد و سخنورانی را بر ایشان مهیا ساخت... سپس گفت:

ای قیس! به پا خیز و بیعت کن قیس، رو به امام حسین علیه السّلام کرد و در انتظار دستور آن حضرت بود که امام حسین علیه السّلام به قیس فرمود: ای قیس! پیشوای من امام حسن علیه السّلام است. (۲)

احترام به مواد قرارداد

امام حسن علیه السّلام در سال ۴۹ یا ۵۰ هجری به شهادت رسید و در سال ۶۰ هجری معاویه مرد. در این فاصله پیشوایی و رهبری مربوط به امام حسین علیه السّلام و اطاعت از کسی بر او واجب نبود ولی آن بزرگوار هم چنان به مواد قرارداد صلحی که برادرش امام حسن علیه السّلام با معاویه امضا کرده بود، پایبند بود و هیچ گونه حرکتی برخلاف مواد قرارداد یاد شده، از آن امام همام سر نزد، بلکه آن گاه که برخی پیروان حضرت از او خواستار قیام و شورش بر ضد معاویه شدند، امام علیه السّلام در پاسخ، با اشاره به پایبندی خود به پیمان نامه صلح و این که با مرگ معاویه، وی هیچ گونه التزامی به قرارداد صلح نخواهد داشت، آنان را به صبر و بردباری و تقیه سفارش نمود.

ص: ۱۱۵

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۲/۲۵۲.

۲- (۲). بحار الانوار ۴۴/۶۱.

جعده بن هبیره بن ابی وهب، از یاران با وفای امام حسین علیه السلام به شمار می آمد و از همه بیشتر به آن حضرت عشق و محبت می ورزید. شیعیان در خانه او گرد آمده و با اصرار و پافشاری از او خواستند برای تشریف فرمایی امام حسین علیه السلام به شهرشان کوفه با آن حضرت مکاتبه نماید، تا امام علیه السلام بر ضد حکومت معاویه اعلان قیام و شورش کند. جعده طی نامه ای به امام حسین علیه السلام چنین نوشت:

«اما بعد؛ دل های شیعیان دیار ما با شماست، دست از یاری شما بر نخواهند داشت، آنان از دیدگاه برادرت حسن در مورد جنگ آگاهند و شما را فردی می دانند که با دوستداران نرم خو و ملایم و نسبت به دشمنانت خشن و در راه اجرای فرمان خدا، سخت گیر هستی، اگر شما خواهان رسیدن به خلافت هستی، به سوی ما قدم رنجه فرما، که خود را برای جان نثاری در رکابت مهیا ساخته ایم.» (۱)

امام حسین علیه السلام در پاسخ وی مرقوم فرمود: من از خدا مسئلت دارم که برادرم (حسن) را موفق داشته، تأیید نماید، ولی من امروز چنین تصمیمی (قیام) ندارم، خداوند شما را مشمول رحمت خویش گرداند، هیچ گونه تحرکی انجام ندهید و در خانه ها نهان باشید، تا معاویه زنده است از تردید و بدگمانی پرهیزید و اگر خداوند او را از میان برداشت و من زنده باشم، دیدگاه خود را برایتان خواهم نوشت، درود بر شما.

از آن چه بیان شد به خوبی روشن است که امام حسین علیه السلام -با توجه به

ص: ۱۱۶

مسئولیت دینی خود-در ماجرای قرارداد صلح امام حسن علیه السّلام با معاویه، از برادر بزرگوارش پیروی و آن قرار داد را پذیرفته و طی مدت حکومت معاویه، بدان پایبند بوده است. بلکه ده ها شاهد و گواه تأکید دارد که آن دو بزرگوار در تفکر و اندیشه و نگرش در امور و دستاوردهای آن هماهنگ و در آن چه رخ داده و بدان دست یافته شده بود، با یکدیگر کاملاً موافقت داشته اند.

نظیر نسبت هایی را که به امام حسین علیه السّلام داده اند، به امام حسن علیه السّلام نیز روا داشته و گفته اند: که وی اندکی قبل از خلافت و حتی بعد از آن، در مواضع سیاسی پدر بزرگوارش، با آن حضرت اختلاف نظر داشته است. البته روشن است که هدف از بیان چنین پندارها، ایجاد شک و تردید در دل مسلمانان نسبت به جایگاه رهبری امام حسن علیه السّلام و امام حسین علیه السّلام به عنوان دو پیشوای دینی بوده تا با ایجاد تفرقه و اختلاف، مردم از آنان فاصله بگیرند.

شهادت امام حسن علیه السّلام

امام حسن علیه السّلام پس از برقراری صلح با معاویه چند روزی در کوفه اقامت گزید و سپس به اتفاق برادرش امام حسین علیه السّلام و تمام اعضای خاندانش به مدینه بازگشت و در آن سامان، با فرو بردن خشم خویش در انتظار فرمان خدای عزّ و جلّ، در خانه اش ماند. (۱) و همان گونه که یادآور شدیم، امام حسین علیه السّلام در جهت پایبندی به قرارداد صلحی که برادرش امام حسن علیه السّلام با معاویه امضاء کرده بود، تا معاویه زنده بود پذیرای شورش و قیام بر ضد وی نشد.

ص: ۱۱۷

حسنین علیهما السّلام در مدینه به عبادت و پرستش خدا و در جهت پا برجا ساختن اعتقادات اسلامی در دل مردم به تلاش پرداختند. احکام اسلام را برای آنان تشریح و به ارشاد و هدایت شان، همت گماردند. آن دو بزرگوار در جهت تربیت نسلی آگاه که بتواند مسئولیت خویش را در قبال ستم و بیداد و فساد و تباهی و انحراف موجود میان مسلمانان ایفا کند، توجه خاصی مبذول داشتند و طی این ده سال- بنا به نقل برخی از منابع تاریخ اسلام- در اعتراض به اعمال و رفتار معاویه و بعضی حاشیه نشینانش برخوردهای لفظی میان امام حسن و امام حسین علیهما السّلام با آنان به وجود آمد.

بخش نخست عصر امام حسین علیه السلام بخش دوم موضع گیری ها و دستاوردهای امام علیه السلام بخش سوم نتایج نهضت
حسینی بخش چهارم میراث علمی امام حسین علیه السلام

عصر امام حسین علیه السلام

معاویه و دارودسته فاسد اموی با به دست گرفتن زمام حکومت، انحرافی را که در سقیفه پدید آمده بود به حد کمال رساندند. زیرا معاویه زمانی که دشمنی خود را با مسلمانان به صراحت بیان و به عدم رضایت آنان به حاکمیت خویش اعتراف نمود، خلافت را به سلطنتی ستم بار و خودکامه تبدیل کرد آن جا که گفت: «به خدا سوگند! من خلافت را نه به محبتی که از شما سراغ داشتم پذیرا شدم و نه به جهت خرسندی از فرمانروایی خود، بلکه با شمشیری که میانتان نهادم آن را به دست آوردم» (۱).

ولی معاویه و جریانی که رهبری اش را خود بر عهده داشت با مانعی جدی و از میان برنداشتنی که همان اجرای صحیح احکام اسلام توسط امام علی علیه السلام بود روبرو شدند. افزون بر این که امام علیه السلام هیچ گاه امت را به خود و انهداد و اعتقادات اسلامی را در دل آنان جایگزین ساخت. به همین دلیل مردم به ویژه مردم عراق بدو عشق می ورزیدند.

آن حضرت در این راستا به حفظ رسالت و امت اسلامی علاقه شدیدی داشت و بر ادعاهای هواداران سقیفه از جمله ابو بکر که عجز و ناتوانی خود را

ص: ۱۲۱

ابراز و از اشتباهات زیادش با این جمله که: «به حاکمیت شما در آمدن ولی بهترین فرد شما نیستم» (۱)، پوزش طلبید، خط بطلان کشید. زیرا از این پوزش خواهی تا اندازه ای عدم امکان اجرای کامل دین اسلام استفاده میشود؛ ولی امام علی علیه السّلام الگویی برجسته از رهبری حکیمانه ای لایق و توانا آگاه و معصوم پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله از خویش ارائه داد و مسلمانان نیز در انتظار رهبری چون علی بن ابی طالب علیه السّلام به سر می بردند.

اما معاویه در جهت به تباهی کشاندن این ارزش های اسلامی و نبرد با هواداران و دوستداران اهل بیت علیهم السّلام و نابود ساختن ارزش هایی که امام علی علیه السّلام آن ها را میان مسلمانان ایجاد کرده بود دست به کار شد تا امت عزم و اراده اش را از دست داده و با وجدانی مرده نتواند در برابر هوا و هوس فرمانروایان مخالف دین مقدس اسلام از خود پایداری و مقاومت نشان دهد.

معاویه در نخستین گام خود، اعلان کرد که هدف اصلی اش به دست گرفتن زمام حکومت بوده، هرچند در این راه خون های زیادی از مسلمانان بیگناه ریخته شود و گفت: به خدا سوگند! من برای این که شما نماز بخوانید و روزه بگیرید و حج به جا آورید و زکات پردازید با شما نجنگیدم بلکه در جهت دست یابی به حکومت با شما نبرد کردم (۲).

شیوه اسلام ستیزی معاویه

اشاره

در این جا ناگزیریم طرح های شیطانی که معاویه پایه گذاری کرد و رخدادهای بزرگی را که در کنار آن ها به وجود آمد به دلیل این که از مهم ترین

ص: ۱۲۲

۱- (۱). تاریخ الخلفاء/ ۷۱.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ۱۶/۴.

علل و اسباب قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام به شمار می آیند به نحو فشرده مورد بررسی قرار دهیم.

امام حسین علیه السلام خود بر وضعیت مسلمانان که از جنبه های اعتقادی و اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی رو به تباهی رفته بودند شاهد و ناظر بود این تباهی به تمام معنا بخاطر سیاست های ناشی از تلاش های معاویه پدید آمد که در جهت تحمیل یزید با زور به عنوان خلیفه مسلمانان به اوج خود رسیده بود و امت را از مسیر واقعی اسلام دور ساخت. به همین دلیل امام حسین علیه السلام پس از هلاکت معاویه انقلاب بزرگ خویش را که به بیداری انسان ها و ایجاد عزم و اراده در امت انجامید، آغاز نمود.

اکنون برخی از ارکان سیاست های جاهلی اموی که معاویه در اجرای آن بسیار کوشید از نظر تان می گذرد.

۱. سیاست اقتصادی

اشاره

معاویه از هیچ گونه سیاست اقتصادی مالی منطبق با معنای متداول این کلمه برخوردار نبود، بلکه تصرف وی در جمع آوری اموال و دارایی و بخشش و توزیع آن ها به دلخواه و تمایل خودش انجام می پذیرفت. او با بخشیدن ثروت های کلان به هواداران خویش مخالفانش را از هر گونه بخششی محروم می ساخت. اموال مردم را دریافت می کرد و به ناحق بر آنان مالیات می بست.

در دوران وی فقر و تنگدستی میان اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان گسترش یافت در صورتی که ثروت های هنگفت نزد گروهی اندک که بر سرنوشت و امور مسلمانان حاکمیت داشتند انباشته شده بود. در اینجا برخی از محورهای اصلی سیاست اقتصادی معاویه را یادآور می شویم:

ص: ۱۲۳

معاویه در مناطقی که مردم جبهه مخالف وی را تشکیل می دادند از جمله مدینه محرومیت اقتصادی را گسترش داد. حضور بسیاری از شخصیت های مخالف خاندان اموی در مدینه که سودای حکومت نیز داشتند سبب شد که معاویه هیچ گونه اموالی را برای مردم مدینه هزینه نکند. به گفته تاریخ نگاران:

معاویه مردم مدینه را به فروختن املاکشان مجبور ساخت و سپس خود آن ها را با ارزان ترین بها خریداری کرد و شخصی را برای اداره امور املاک و گردآوری درآمدهای آنان به مدینه فرستاد، ولی مردم از انجام کار او جلوگیری به عمل آورده و در رویارویی با فرمانروای خود عثمان بن محمد بدو گفتند: همه این اموال مربوط به ماست و معاویه ما را از پرداخت سهمیه بیت المال محروم ساخته و درهمی به ما نپرداخته است به گونه ای که زندگی ما فلج گشته و قحطی و گرسنگی دیارمان را فراگرفته است و معاویه املاک ما را تنها به درصدی از بهای واقعی آن خریداری کرده است و حاکم مدینه آن ها را با بدترین و زشت ترین عبارات پاسخ داد (۱).

معاویه گاهی مروان حکم و گاهی سعید بن عاص را بر مدینه می گمارد و این دو باهم در به خواری و ذلت کشاندن مردم این شهر و ایجاد فقر و محرومیت میان آنان، سخت تلاش می کردند.

ص: ۱۲۴

از آنجا که عراق مرکز اصلی مخالفان معاویه را تشکیل می داد، وی مجازات های سخت اقتصادی را بر آنان تحمیل کرد. مغیره بن شعبه فرمانروای وقت آن سامان از پرداخت سهمیه بیت المال و ارزاق عمومی به مردم کوفه خودداری می کرد و فرمانروایانی که پس از معاویه روی کار آمدند نیز برای روا داشتن جور و ستم و ایجاد محرومیت میان مردم عراق به اعتبار این که اکثریت آنان آگاهانه از امیر مومنان علیه السلام طرفداری می کردند، همین شیوه را پی گرفتند.

ب- حفظ حکومت با پول

معاویه، بیت المال را در جهت تثبیت پایه های حکومت و پادشاهی خود به کار گرفت و از اموال و دارایی به عنوان سلاحی استفاده کرد که می توانست وی را بر امت استیلا بخشد. یکی از ترفندهای سیاست امویان این بود که مال را به عنوان سلاحی برای تهدید مردم و وسیله ای برای نزدیک ساختن آنان به خود به کار می گرفتند. گروهی را از آن اموال محروم و به گروهی دیگر در جهت خریدن آن ها و حق السکوتشان چندین برابر دیگران پول می پرداختند. (۱)

معاویه درآمد مصر را به عمرو عاص بخشید و در ازای همکاری عمرو با معاویه در نبرد با امیر مؤمنان علیه السلام دیار مصر را تا عمرو زنده بود طعمه وی ساخت. (۲)

ص: ۱۲۵

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۱۲۷/۲، به نقل از اثجاہات الشعر العربی ۲۷/، دکتر محمد مصطفی.

۲- (۲). حیاة الامام الحسین ۱۲۷/۲.

ج- خریدن مردم

معاویه در سیاست اقتصادی خود شیوه ای جدید به نام «خریدن مردم» گشود و در کمال پستی و فرومایگی آن را اعلان داشت و گفت: به خدا سوگند! هواداران پروپاقرص علی را با پرداخت مال، به خود متمایل خواهم ساخت و به اندازه ای میان آنان مال و دارایی تقسیم کنم که دنیا را بر آخرتش فایق آید (۱).

نقل شده جمعی از اشراف عرب بر معاویه وارد شدند وی به هر یک از آنان یکصد هزار درهم و به حنات عموی فرزدق هفتاد هزار درهم هدیه داد وقتی حنات از ماجرا اطلاع حاصل کرد به عنوان اعتراض خشمگین نزد معاویه برگشت و معاویه بدون شرم و حیا در پاسخ وی گفت: من با پرداخت آن پول به آنان دینشان را خریدم ولی تو را به حال خود رها ساختم.

حنات گفت: دین مرا نیز خریداری کن، معاویه فرمان داد جایزه اش را کامل کنند (۲).

د- مالیات نوروز

معاویه با بدعتی که بدون هیچ دلیلی آن را در آیین اسلام ایجاد کرد، برای تأمین هزینه های خود، مالیات نوروز را بر مسلمانان تحمیل کرد و در جهت پرداختن آن سخت آنان را مورد جور و ستم و تهدید قرار داد. به گفته مورخان مبلغ این مالیات به ده میلیون درهم می رسید که مسلمانان به پرداخت آن عادت کرده بودند و فرمانروایان بعد از معاویه نیز با قرار دادن آن به عنوان یک شیوه پسندیده، مسلمانان را به پرداخت آن مجبور ساختند (۳).

ص: ۱۲۶

۱- (۱). به وقعه صفین از نصر بن مزاحم/ ۴۹۵ و شرح نهج البلاغه ۲/ ۲۹۳ مراجعه شود.

۲- (۲). حیاة الامام الحسین ۲/ ۱۲۸-۱۲۹.

۳- (۳). حیاة الامام الحسین ۲/ ۱۳۱، به الحیاة الفکرية فی الاسلام/ ۴۲ مراجعه شود.

اشاره

معاویه سیاست خود را براساس ایجاد تفرقه میان مسلمانان بنا نهاد، ولی بر این باور بود که حکومتش جز با گسترش دادن خصومت و دشمنی میان مسلمانان پا بر جا نخواهد ماند. وی از حيله و نیرنگی برخوردار بود که با تکرار و اجرای دقیق آن، در انجامش مهارت داشت و آن را در مورد مخالفان خود در دولت اعم از مسلمان و غیرمسلمان به کار می گرفت. اساس این نیرنگ را تلاشی مستمر در ایجاد تفرقه و پراکندگی، با شبهه افکنی و برانگیختن کینه توزی ها میان مخالفان تشکیل می داد که برخی از این افراد خاندان و نزدیکان وی به شمار می آمدند. یکدلی و سازگاری دو انسان بر جسته و سرشناس برای معاویه قابل تحمل نبود و رقابت طبیعی میان چنین افرادی، معاویه را در جهت ضربه زدن به آنان کمک می کرد (۱).

الف- جور و ستم بر عجم

معاویه در مورد غیر عرب ها فوق العاده ستم روا داشت و آنان را به خواری و ذلت کشاند و یک بار تصمیم گرفت آن ها را یکجا نابود کند. به گفته تاریخ نگاران: معاویه، احنف بن قیس و سمره بن جندب را خواست و به آنان گفت: جمعیت عجم ها فزونی یافته به گونه ای که گذشته ها به فراموشی سپرده شده است. گویی می بینم که اینان با چنگ انداختن بر عرب ها، بر آنان حاکمیت خواهند یافت. از این رو، تصمیم گرفته ام عده ای از آنان را از دم تیغ بگذرانم و

ص: ۱۲۷

۱- (۱). حیاة الامام الحسن؛ ۲/۱۳۵ به نقل از عقاد در کتابش «معاویه فی المیزان»/۶۴.

عده ای را (به بیگاری کشیده و) برای رونق بازار و ساخت و ساز راه ها، نگاه دارم. (۱)

ب- تعصب قبیله ای

معاویه تعصبات قبیله ای را زنده کرد و در اشعار عربی، اشکال وحشت انگیز و دردناکی از کشاکش های گوناگونی که سلطه گران اموی با ساخته و پرداخته کردن آنها، سعی در سرگرم نمودن مردم و جلوگیری از دخالت آنان در امور سیاسی داشتند، پدیدار گشته است.

بنا به نقل مورخان: معاویه در جهت کاستن از ارزش و اهمیت قبایل اوس و خزرج و از اعتبار انداختن آنان در برابر جهان عرب و اسلام، به برانگیختن کینه توزی های دیرینه میان آن قبایل دست زد، چنان که تعصبات یمنی ها را بر ضدّ مصری ها برانگیخت و آتش فتنه و آشوب را میان آنان شعله ور ساخت تا به وحدت و یکدلی که به مصالح دولت معاویه زیانی برساند، دست نیابند (۲).

۳. سیاست زور و قدرت

معاویه با اتخاذ سیاست زورگویی و قلع و قمع به اداره امور مسلمانان پرداخت و به مقدرات و عزت و شرافت آن ها بی احترامی نمود و پس از امضای قرارداد صلح، اعلان داشت که وی تنها به جهت حاکمیت یافتن بر مسلمانان، به قتل و کشتار و خونریزی آنان پرداخته است و در جمله ای از تکبر و خودستایی اش دم زد و گفت: ما، زمان هستیم، هر کس را بالا ببریم

ص: ۱۲۸

۱- ((۱)). عقد الفرید ۲/۲۶۰.

۲- ((۲)). حیاة الامام الحسین ۲/۱۳۷.

فرا دست است و هر کس را پایین آوریم، فرودست خواهد بود (۱).

کارگزاران و فرمانروایان وی نیز همین شیوه فریبکارانه را ادامه دادند. عتبه بن ابی سفیان، با مخاطب قرار دادن مصریان، بدان‌ها گفت: به خدا سوگند! تازیانه‌ها را بر پشت شما پاره خواهیم کرد.

در سخنی از خالد قسری با مردم مکه آمده است که گفت: به خدا سوگند! آن کس را که به پیشوای خود (معاویه) اهانت روا دارد، نزد من آورند وی را در حرم به دار خواهیم آویخت (۲).

۴. هرزگی و گستاخی و اهانت به ارزش‌های دینی

معاویه به هرزگی و گستاخی معروف بوده است. ابن ابی الحدید می‌گوید:

معاویه، در زمان عثمان انسانی فوق‌العاده بی‌شرم و گستاخ و در انجام کارهای زشت انگشت‌نما بود و در دوران عمر اندکی پرده‌پوشی کرد، ولی در همان زمان لباس ابریشم و دیبا می‌پوشید و در ظرف طلا و نقره آب می‌آشامید و بر استرهای با زین و لگام‌های زرین و دیبای آراسته به نقش و نگار، سوار می‌شد.

در کتب سیره آمده که مردم درباره او گفته‌اند: معاویه، در دوران عثمان در شام شراب می‌نوشید (۳). از عبد الله بن بریده منقول است که گفت: من و پدرم بر معاویه وارد شدیم، ما را روی فرش نشانید و سپس برایمان غذا آوردند، خوردیم پس از صرف غذا شراب حاضر کردند و معاویه نوشید و به پدرم تعارف کرد، ولی پدرم در پاسخ او گفت: از آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله شراب

ص: ۱۲۹

۱- (۱). همان ۱۳۸/۲-۱۳۹، عقد الفرید ۱۵۹/۲.

۲- (۲). اغانی ابو الفرج اصفهانی ۳۸۲/۲۲ چاپ بیروت.

۳- (۳). حیاة الامام الحسین ۱۴۴/۲-۳۴۷.

را حرام کرده، هرگز ننوشیده ام (۱).

در روایات متعددی سخن از رباخواری معاویه به میان آمده است، از جمله: معاویه ظرفی از طلا و یا ورق طلایی را به بیشتر از وزن آن فروخت.

ابودرداء به او گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که از فروختن چند چیز نهی فرمود مگر این که مثل به مثل باشند.

معاویه گفت: من در آن اشکالی نمی بینم.

ابودرداء به او گفت: چه کسی مرا از معاویه معذور می دارد؟ شگفتا! من سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد می آورم ولی او نظر خودش را به من می گوید! من و تو هرگز در یک سرزمین گرد نیاییم. سپس ابودرداء بر عمر بن خطاب وارد شد و ماجرا را به اطلاع وی رساند و عمر به معاویه نوشت: چنین چیزی را جز مثل به مثل و یا به هم وزن آن مفروش (۲).

ملحق کردن زیاد بن عبید رومی به نسب خود بدون حجت شرعی و اکتفا به گواهی ابو مریم خمار که خود نیز از نسب صحیح شرعی برخوردار نبود، از جمله مواردی است که معاویه ارزش های اسلامی را به باد اهانت می گرفت و با این کار با سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله که فرمود: «الولد للفراش و للعاهر الحجر» (۳)؛ فرزند از آن صاحب بستر (شوهر) است و زناکار باید سنگسار شود، به مخالفت برخاست.

۵. کینه توزی و دشمنی آشکار با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام

معاویه نسبت به نبی اکرم صلی الله علیه و آله کینه می ورزید، او در دوران خلافتش در

ص: ۱۳۰

۱- (۱). مسند احمد حنبل ۳۴۷/۵.

۲- (۲). سنن نسایی ۲۷۹/۷.

۳- (۳). ماجرای ملحق کردن زیاد و علل و اسباب و آثار آن را در کتاب «حیاه الامام الحسن بن علی» ۱۷۴/۲ - ۱۹۰ بیابید.

چهل نماز جمعه بر رسول خدا صلی الله علیه و آله صلوات نفرستاد. برخی از هوادارانش سبب را از او پرسیدند، وی در پاسخ گفت: اگر بر او درود فرستم، عده ای بدان فخر و مباهات و گردن فرازی می کنند (۱).

معاویه شنید مؤذن در اذان می گوید: «أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله» از جا برجست و گفت: آری، پسر عبد الله! چقدر کارت بالا گرفته و بلند همت شده ای که راضی گشتی نامت در کنار نام پروردگار جهانیان برده شود (۲).

وی کلیه دستگاه ها و مراکز حکومتی خویش را به کار گرفت تا از ارج و عظمت اهل بیت که امانت رسول گرامی اسلام به شمار می آمدند، بکاهد تا آنجا که در جهت نبرد با آنان و دور ساختن آن ها از واقعیت زندگی اسلامی، مهم ترین ابزاری را که در اختیار داشت به خدمت گرفت از جمله:

۱. سخنوران درباری را به خدمت گمارد تا دل های مردم را از اهل بیت علیهم السلام متوجه دیگران کنند.

۲. برای کاستن از ارج و عظمت اهل بیت علیهم السلام به جعل روایات از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله پرداختند و معاویه از عناصری چون ابو هریره دوسی، سمره بن جندب، عمرو عاص و مغیره بن شعبه که به جعل صدها حدیث از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله دست یازیدند، بهره برد.

معاویه با به کارگیری مراکز آموزشی و ملامکتی ها کوشید تا کینه اهل بیت علیهم السلام را در دل کودکان نونهای غرس نموده و نسلی مخالف آنان روی کار آورد.

معاویه هم چنان به خصومت و دشمنی خود با امیر مؤمنان علیه السلام استمرار

ص: ۱۳۱

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۱۵۱/۲ به نقل از النصائح الکافی/ ۹۷.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ۱۰/۱۰۱.

بخشید و ناسزا و لعن آن بزرگوار را در مجالس عمومی و خصوصی خود، علنی ساخت و با اشاره به کلیه کارگزاران و فرماندارانش، از آنان خواست ناسزاگویی به آن حضرت را میان مردم منتشر ساخته و گسترش بخشید. بدین ترتیب، ناسزا گفتن به امیر مؤمنان علیه السلام به سراسر جهان اسلام سرایت کرد و معاویه در جمع مردم شام سخن گفت و اظهار داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمود: تو پس از من به خلافت خواهی رسید. بنابراین، سرزمین مقدس - یعنی شام - را که در آن انسان های برجسته ای وجود دارد برای خود برگزین و اینک من شما مردم را برگزیدم، شما نیز ابو تراب را لعن کنید. (۱)

۶. خشونت با شیعیان

اشاره

شیعیان در عصر معاویه رسماً مورد ستم و بیداد قرار گرفتند و به شدیدترین نوع قلع و قمع و رفتار خشونت بار، با آنان برخورد شد. امام محمد باقر علیه السلام تهدیدی را که امویان بر پیروانشان روا می داشتند چنین به وصف می کشد: در هر منطقه ای پیروان ما به قتل می رسیدند دست و پاهاى آنان را به صرف شك و تردید در دوستی و محبت ما می بریدند، هر کس از او به دوستی و محبت ما یاد می شد به زندان می افتاد، یا اموالش چپاول می شد و یا خانه اش تخریب می گشت. (۲)

معاویه کوشید تا شخصیت های اندیشمند و آگاه شیعه را از میان بردارد و عده زیادی از آنان نظیر حجر بن عدی، رشید حجری، عمرو بن حمق و أوفی بن حصن را پای چوبه دار روانه ساخت. وی به آزار و شکنجه بزرگان شیعه اکتفا نکرد، بلکه جور و ستم خویش را متوجه زنان مسلمان نیز نمود و عده ای

ص: ۱۳۲

۱- (۱). حياه الامام الحسين ۱۶۰/۲، شرح نهج البلاغه ۳۶۱/۳.

۲- (۲). شرح نهج البلاغه ۱۵/۳، طبقات کبری ۹۵/۵.

از آن‌ها نظیر: زرقاء دختر عدی، سوده دختر عمّاره و امّ الخیر با رقیه را مورد بیم و تهدید قرار داد.

معاویه با اشاره به تمام کارگزارانش از آنان خواست خانه‌های شیعیان را ویران نمایند و نام آن‌ها را از دفتر پرداخت (بیت المال) محو و سهمیه پول و خرجی آن‌ها را قطع کنند، هم‌چنین به عمّال و مزدوران خود سفارش کرد تا گواهی شیعیان را در مسائل قضاوت و داوری و موارد دیگر نپذیرند تا بر خواری و ذلت آنان بیفزاید.

بیان انحرافات و جرایمی که معاویه مرتکب شد در این اشارات گذرا نمی‌گنجد و به جهت تعدّد و گسترش آن‌ها کتابی ویژه می‌طلبد، اینک در درجه نخست مقصود ما از این اشارات، عنوان مقدمه‌ای در جهت بیان جنایت بزرگ وی تلقی می‌شود که به قیام سید الشهداء علیه السلام انجامید، جنایتی که در تحمیل فرزند فاسقش یزید به عنوان جانشین خود، تحقق یافت.

بیعت گرفتن با زور

خلافت، در دوران ابو بکر و عثمان دارای اندکی رنگ و آب اسلامی بود و این خلفا با شعار خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله حکومت می‌کردند.

معاویه نیز آن‌گاه که زمام حکومت را به دست گرفت- با این که به اندکی از نیرنگ و فریبکارهای او پی بردیم- هیچ‌گاه به خود جرأت نداد رسول اکرم صلی الله علیه و آله و رسالت آن بزرگوار را آشکارا و صریح در آغاز حکومتش به هم‌وردی بطلبد؛ زیرا معاویه برای تحکیم نمودن حکومت و در جهت اجرای سلطه بیشتر بر مسلمانان، از مظاهر اسلامی بهره می‌گرفت. از این جاست که معاویه به حيله گری و زیرکی فوق العاده‌ای توصیف شده چون بر بیهوده

کاری های خود، لباس اسلامی می پوشاند.

ولی تحمیل کردن یزید هرزه بر مسلمانان که آشکارا به فسق و فجور و عیاشی می پرداخت، گستاخی صریح نسبت به ارزش های اسلامی و بی پروایی واضحی نسبت به عرف و آداب مسلمانان به شمار می آمد، زیرا مسلمانان همه به خوبی می دانستند که خلافت اسلامی، حکومت پادشاهی و سلطنتی نیست که با وراثت قابل انتقال به دیگری باشد و جز کسانی که کاملا آشنای به کتاب و سنت بوده و بدان عمل نمایند و توان دست یابی به اهداف رسالت اسلامی و اجرای احکام آن را دارا باشند هیچ کس شایستگی چنین منصبی را نخواهد داشت.

افزون بر این که تحمیل بیعت یزید بر مسلمانان، جنایتی بزرگ و دارای ابعاد اجتماعی و سیاسی مهمی بود که اگر قیام ابا عبد الله الحسین نواده رسول گرامی اسلام حافظ دین جدش از تباهی و نابودی، وجود نداشت اسلام و مسلمانان را از صفحه گیتی محو می کرد.

برای آگاهی بر دامنه عظیم این جنایت هولناک، نخست باید بدانیم یزید کیست؟ و چه سبب شد که وی به خلافت رسید؟ و به چه دلیل بیعت او، دشمنی آشکار با اسلام و برگشت از دین و بازگشت مجدد به جاهلیتی که اسلام با آن مبارزه کرد، تلقی می شود؟

ص: ۱۳۴

یزید بن معاویه کیست؟

پیش از سخن گفتن در مورد به قدرت رسیدن یزید و موضعی که امام حسین علیه السلام در قبال آن اتخاذ کرد، باید بدانیم که یزید از دیدگاه اسلام و مسلمانان کیست؟ و به طور کلی دیدگاه اسلام در مورد خاندان اموی چیست؟

هیچ پژوهشگر و تاریخ نگاری تردید به خود راه نمی دهد که امویان از آغاز بر دمیدن پگاه اسلام تا آخرین مراحل حکومتشان سرسخت ترین و لجوجترین دشمنان اسلام به شمار می آمدند و تا زمانی که کلیه امکاناتشان را در جهت مبارزه با اسلام از دست نداده و با شکست مواجه نشدند، به اسلام نگریدند و آن گاه که به اجبار اسلام را پذیرا شدند در جهت به تباهی کشاندن احکام و تعالیم آن و بازگرداندن مظاهر جاهلیت در کلیه اشکال آن به شیوه جدید با پوشش اسلام، دست به طراحی و نقشه زدند.

معاویه هر گاه آوای روح بخش نام پیامبر اکرم حضرت محمد بن عبد الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (در اذان) می شنید و احساس می کرد این نام مبارک در فضای جهان اسلام هر روز از فراز مناره ها طنین افکن است، از ترس به خود می لرزید و آشفته و بی قرار می شد.

دیگر حکام و فرمانروایان خاندان اموی نیز که با نام اسلام به حاکمیت رسیده بودند، در تخریب پایه ها و ارکان این آیین الهی و غیر واقعی جلوه دادن آن و به تباهی کشاندن قوانین و تعالیم و ارزش های والایی که ارائه داده بود، سخت می کوشیدند. آن گونه که تاریخ نگاران و ارباب حدیث به وصف آورده اند: یزید بن معاویه که امام حسین علیه السلام در برابرش آن موضع شجاعانه و جاوید را اتخاذ کرد، انسانی فوق العاده سبکسر و گستاخ و آلودگی اش به فساد و فحشا و منکرات از حد بیرون بود [\(۱\)](#).

ص: ۱۳۵

یزید در سال ۲۵ یا ۲۶ ه (۱) از میسون دختر بجدل کلبی زاده شد. به گفته تاریخ نگاران، میسون دختر بجدل کلبی خود را در اختیار غلام پدرش نهاد و از او به یزید-ملعون-باردار شد و شاعر نسب شناس کلبی در این شعر به همین مطلب اشاره دارد:

«هرچند روزگار با قتل و کشتاری که ترکان به راه انداختند و مرگ سریع آنان، مصیبتی بر آنان وارد شد، ولی آن فرد فرومایه و برده کلبی در سرزمین کربلا فرزندان رسول خدا را کشتار نمود. (۲)»

منظور شاعر از کلمه «دعی» ابن زیاد ملعون و از کلمه «عبد کلب» یزید بن معاویه است که از نسل غلام بجدل کلبی است. (۳)

ابن کثیر در کتاب بدایه خود با وصف ویژگی های جسمی یزید می گوید:

وی فردی بسیار فربه و دارای اندامی درشت و خشن، بدنی پرمو و صورتی پر از آبله بود (۴).

یزید در ویژگی های نفسانی خویش صفات حیله و نیرنگ و نفاق و سبکسری و گستاخی را از نیای خود به ارث برده و تا آن جا که تاریخ نگاران گفته اند: مانند پدرش انسانی سنگدل و خیانتکار بوده (البته اگر از نسل معاویه بوده) ولی از زیرکی پدرش بهره ای نداشته است و از توان و قدرتی برخوردار نبود تا بر کارها و اعمال ننگین خود پوششی از مهارت دیپلماسی آرام بنهد و

ص: ۱۳۶

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۱۷۹/۲.

۲- (۲). فان یکن الزمان أتى علينا بقتل الترك و الموت الوحى فقد قتل الدعى و عبد کلب بأرض الطف أولاد النبى

۳- (۳). بحار الانوار ۳۰۹/۴۴.

۴- (۴). سیره الأئمة الاثنى عشر ۴۲/۲.

رحم و دلسوزی و عدالت، به سرشت پلید و اخلاق پست وی راه نمی یافت.

دست به کشتار مردم می زد، به آزار و شکنجه آنان می پرداخت و از این کار احساس لذت و سرمستی می کرد و نظاره گر رنج و عذاب دیگران و کانون زشت ترین صفات ناپسند بود. همدمان وی را زنان و مردانی از فرومایه ترین اقشار جامعه تشکیل می دادند که خود، بهترین دلیل بر این قضیه است (۱).

یزید، نزد دایی های بادیه نشین خود از قبیله کلاب که قبل از ظهور اسلام، پیرو آیین مسیح بودند، نشو و نما کرد و افسار گسیخته در کنار فرزندان هرزه و نابکار آنان بسر می برد و در حدّ زیادی تحت تأثیر اخلاق و رفتار آن ها قرار گرفت، همراه با آنان شراب می نوشید و به سگ بازی می پرداخت.

دلباخته شکار

یکی از صفات بارز یزید، علاقه و اشتیاق زیاد وی به شکار بوده که اغلب اوقاتش را در آن سپری می کرده است. بنا به نقل تاریخ نگاران: یزید بن معاویه دلداده و عاشق شکار بود و خود را به آن سرگرم می ساخت. بر گردن سگ های شکاری حلقه ای زرین می آویخت و پارچه های زربفتی بر آن ها می پوشاند و برای هریک از سگ هایش برده ای گمارده بود تا امور مربوط به آن را انجام دهد (۲).

شیفته بوزینه

تاریخ نگاران اتفاق نظر دارند که یزید، عاشق و شیفته میمون بوده و خود

ص: ۱۳۷

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۱۸۱/۲-۱۸۲.

۲- (۲). به الفخری از ابن طقطقی/۴۵، تاریخ یعقوبی ۲/۲۳۰، تاریخ طبری ۴/۳۶۸، البدایه و النهایه ۸/۲۳۶-۲۳۹ مراجعه شود.

دارای بوزینه ای ویژه بود که آن را در کنار خویش نگاه می داشت و ابو قیس کنیه اش داده بود، باقیمانده ظرف شراب خود را بدان می نوشاند و می گفت:

این بوزینه، پیرمردی از بنی اسرائیل بوده که در اثر گناه به این روز افتاده است.

وی بوزینه را بر ماده گورخری سوار می کرد و در میدان اسب دوانی به مسابقه می فرستاد. روزی همین عمل را انجام داد و بوزینه از دیگر اسبان جلو افتاد و یزید بسیار شادمان گشت و این اشعار را سرود:

ای ابو قیس! اضافه لگام را محکم بگیر که اگر بر زمین افتی، مرکب ضمانتی ندارد. تو با مرکب امیر المؤمنین از اسبان همه، گوی سبقت ربودی. (۱)

روزی آن را به مسابقه اسب دوانی فرستاد، باد او را بر زمین افکند و مرد، یزید در مرگ او فوق العاده اندوهگین شد، دستور داد او را کفن کنند و به خاک بسپارند و به مردم شام فرمان داد برای عرض تسلیت به مناسبت مرگ دردناک بوزینه اش نزد او بشتابند و خود در عزای میمونش این اشعار را خواند: (۲)

چه بسیار انسان های شرافتمند و صاحب قدرتی که برای عرض تسلیت در مرگ ابو قیس نزد ما شتافتند. ابو قیس بزرگ قبیله بوزینگان و از همه تندروتر و زیباتر و در سر و گردن و ریاست، سرآمد امثال خود بود. ای ابو قیس! خداوند قبری را که تو در آن اقامت داری و زیبایی و ریشه بزغاله در آن وجود دارد، از رحمتش دور نگرداند. (۳)

ص: ۱۳۸

۱- (۱). تمسک ابا قیس بفضل زمامها فلیس علیها ان سقطت ضمان فقد سبقت خیل الجماعه کلها و خیل امیر المؤمنین اتان

۲- (۲). حیاه الامام الحسین ۱۸۲/۲ به نقل از جواهر المکاسب/۱۴۳.

۳- (۳). کم من کرام و قوم ذو و محافظه جاء لنا لیعزوا فی ابی قیس شیخ العشیره امضاها و اجملها علی الرؤوس و فی الآ عناق و الریس لا یبعد الله قبرا أنت ساکنه فیه جمال و فیه لویه التیس

یزید شیفتگی و اشتیاق شدید خود را نسبت به بوزینگان میان مردم منتشر ساخت به گونه ای که وی را بدان لقب دادند و مردی از قبیله تنوخ در تمسخر یزید سروده است:

یزید دوست بوزینگان است و از همسایگی ما آدمیان ملول شده است و به زندگی در سرزمین بوزینگان تمایل دارد، مرگ بر کسی که به خلیفگی ما درآید و یاران نزدیکش بوزینگان باشند. (۱)

باده نوشی

یکی دیگر از ویژگی های بارز یزید، شرابخواری بود به اندازه ای که در نوشیدن آن زیاده روی می کرد، او همواره مست بود و هیچگاه هشیار دیده نشد، از جمله اشعارش در وصف شراب چنین است:

یارانی که شراب و می یکجا گردشان آورده و سروش تمایلات هواوهوس برایشان نغمه سرایی می کند سفارش می کنم که از نعمت ها و لذت های این دنیا بهره ببرید، زیرا هرچند دنیا به درازا بکشد باز هم ناپایدار است. (۲)

تاریخ نگاران از عبد الله بن حنظله که در پی شهادت جانشوز ابا عبد الله الحسین علیه السلام به اتفاق جمعی از مردم مدینه به شام نزد یزید سفر کرده بود نقل کرده اند که: یزید را چنین توصیف می کرد: به خدا سوگند! نزد یزید که می رفتیم بیم داشتیم از آسمان بر ما سنگ ببارد، زیرا او فردی بود که با مادران و دختران

ص: ۱۳۹

۱- (۱). انساب الأشراف ۲/۲. یزید صدیق القرد ملّ جوارنا فحنّ الی أرض القرود یزید فُتبا لمن امسی علینا خلیفه صحابته الأدنون منه قرود

۲- (۲). حیاة الامام الحسین ۱۸۳/۲ به نقل از تاریخ مظفری. أقول لصحب ضمت الخمر شملهم و داعی صبا بات الهوی یترنم خذوا بنصیب من نعیم و لذّه فکلّ و ان طال المدى یتصرّم

و خواهران ازدواج می کرد و شراب می نوشید و نماز را ترک می کرد. به خدا سوگند! اگر کسی همراه من نبود، برای رضای خدا آن چه را با خود داشتم آشکار می ساختم (۱).

اعضای آن هیئت اظهار داشتند: از نزد مردی بی دین می آیم که شراب می نوشید و چنگ می نواخت و با سگ ها بازی می کرد (۲).

از منذر بن زبیر نقل شده که در وصف یزید گفت: به خدا سوگند! وی شراب می نوشید. به خدا سوگند! به گونه ای مست می شد که نماز را ترک می کرد (۳).

ابو عمر بن حفص با این سخن وی را توصیف می کند و می گوید: به خدا سوگند! با چشم خود دیدم یزید به گونه ای مست است که نماز را ترک می کند... (۴).

کفر یزید از اشعار ذیل که در وصف شراب گفته به خوبی پیدا است:

خورشید می که برجش قعر خم است، مشرقش ساقی و مغربش دهان من است، هرگاه از درون خم به پیاله ریزد، نظیر مردمی که در حطیم و زمزم به جنبش در آیند، جلوه گر می شود.

اگر روزی خوردن می در دین احمد حرام گردید، آن را بر مسلک و آیین مسیح فرزند مریم، بنوش. (۵)

مسعودی درباره او می گوید یزید تار و چنگ می نواخت و از باز شکاری و سگ و بوزینه و یوز، نگاهداری می کرد و همواره شراب می نوشید. پس از

ص: ۱۴۰

۱- (۱). تاریخ ابن عساکر ۳۷۲/۷، تاریخ الخلفاء سیوطی ۸۱/.

۲- (۲). تاریخ ابن عساکر ۳۷۲/۷، تاریخ الخلفاء سیوطی ۸۱/.

۳- (۳). البدایه و النهایه ۲۱۶/۸، کامل ابن اثیر ۴۵/۴.

۴- (۴). همان.

۵- (۵). تتمه المنتهی ۴۳. شمیسه کرم برجها فعر دنها و مشرقها الساقی و مغربها فمی اذا انزلت من دنها فی زجاجه حکت نفرا

بین الحطیم و زمزم فان حرمت یوما علی دین احمد فحذا علی دین المسیح بن مریم

شهادت امام حسین علیه السلام روزی یزید بر سر سفره شراب نشسته بود و سمت راستش ابن زیاد قرار داشت، یزید رو به ساقی خود کرد و گفت:

جامی از می به من بنوشان که استخوان هایم را سیراب کند، سپس ابن زیاد را نیز چنین جامی بنوشان. ابن زیاد رازدار من است و پایه و اساس خلافت و جهادم به دست او استوار است. (۱)

آن گاه دستور داد خوانندگان آواز سردادند و همدمانش نیز مانند وی به فسق و فجور پرداختند، در دوران یزید، غنا و آوازه خوانی در مکه و مدینه پدیدار گشت و مراکز عیاشی و خوشگذرانی رواج یافت و مردم آشکارا به شراب خواری می پرداختند (۲).

در جای دیگری بر این معنا تأکید کرده و می گوید: وی را یزید مست باده نوش می نامیدند (۳).

یزید جمعی از همدمان هرزه و گستاخ داشت که شب های سرخ خویش را همراه با آنان با شراب و سازونواز سپری می کرد که در رأس آن ها «اخطل» شاعر مسیحی هرزه قرار داشت. آن دو با یکدیگر شراب می نوشیدند و به آواز گوش فرامی دادند و هرگاه یزید آهنگ سفر می کرد «اخطل» را به همراه خود می برد. عبد الملک مروان که با هلاک شدن یزید به خلافت رسید، «اخطل» را به خود نزدیک ساخت، وی بدون رخصت قبلی بر مروان وارد می شد و ردایی از ابریشم بر دوش و بر گردنش زنجیری از طلا آویزان بود و از ریش او شراب

ص: ۱۴۱

۱- (۱). اسقنی شربه تروی مشاشی ثم مل فاسق مثلها ابن زیاد صاحب السرّ و الأمانة عندی و لتسدید مغنمی و جهادی

۲- (۲). مروج الذهب ۹۴/۲.

۳- (۳). همان.

مطالعه زندگی گستاخانه یزید در دوران حیات پدرش برای درک علت امتناع عموم صحابه و تابعان از تن درندادن به بیعت یزید برای خلافت، کافی به نظر می رسد.

اهداف و مقاصد و خواسته های انحرافی یزید طی دوران کوتاه حکومتش به خوبی آشکار گردید. وی که با زور بر مسلمانان به نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حاکمیت یافته بود آن گاه که دست پلیدش به ریختن خون نواده و گل خوشبوی رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام آلوده گشت، از ابراز حقد و کینه خود نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و انحراف از رسالت آن بزرگوار، پروایی به خود راه نداد.

بی دینی یزید و کینه اش به پیامبر صلی الله علیه و آله

وجود یزید، سرشار از حقد و کینه نسبت به رسول خدا صلی الله علیه و آله بود، زیرا پیامبر در جنگ بدر وی را در مرگ اعضای خاندانش عزادار کرده بود آن گاه که یزید عترت پاک رسول خدا صلی الله علیه و آله را کشتار نمود و شادمان و مسرور بر مسند حکومت تکیه زد (به خیال خود) در واقع انتقام خود را از پیامبر اکرم گرفته بود و آرزو می کرد پدراناش حضور داشته و شاهد انتقام گیری وی از خاندان پیامبر باشند و در این خصوص اشعار عبد الله بن زبیری را زمزمه می کرد:

ای کاش نیای من که در جنگ بدر کشته شدند می بودند و ناله و فریاد خزرچ را از برخوردار نیزه ها نظاره گر بودند و در این صورت از شادی و سرور

ص: ۱۴۲

فریاد سر می دادند که هان ای یزید! خسته نباشی، ما سروران و رهبران آن ها را کشتیم و کشته شدن آن ها عوض کشته های جنگ بدر بود که سربه سر شد، بنی هاشم خلافت را به بازی گرفتند، نه از بهشت و دوزخ خبری است و نه وحی نازل شده است. (۱)

بلکه یزید هنگامی که عبد الله بن زبیر در مکه بر ضد او دست به شورش زد، بی دینی و کفر خویش را علنی ساخت و همراه با سپاهی که برای سرکوب جنبش ابن زبیر اعزام کرد به وی نامه ای نگاشت که شعر ذیل در آن آمده بود:

تو خدای خود را در آسمان به یاری طلب و من مردان قبایل عک و اشعر را بر ضد تو فرا خواهم خواند. (۲)

جنايات حكومت یزید

به گفته تاریخ نگاران: یزید طی دوران حکومتش که بیش از سه سال و نیم به طول نینجامید، سه جنایت هولناک و تکان دهنده که تاریخ، نظیر آن ها را سراغ نداشت مرتکب شد به گونه ای که نه تنها برای همیشه چهره تاریخ امویان بلکه تاریخ جهان اسلام را نیز، سیاه نمود، از جمله:

۱. یزید با به شهادت رساندن فرزند دلبند نبی اکرم حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و اعضای خاندان و یاران باوفای آن حضرت در سال ۶۱ هجری و به اسارت در آوردن زنان و کودکان آن بزرگوار و گردش دادن آنان در برابر دیدگان انبوه جمعیت از شهری به شهر دیگر، کمال بی حرمتی را نسبت به اهل بیت وی روا داشت، در صورتی که آنان دودمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شمار

ص: ۱۴۳

۱- (۱). حیاة الامام الحسین ۱۸۷/۲ به نقل از البدایه و النهایه ۱۹۲/۸.

۲- (۲). مروج الذهب ۹۵/۲.

آمده و میلیون ها مسلمان به آنان ارج و احترام می نهادند و وجود آن ها یادآور شخصیت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ حَقِّ وَ خَيْرِ وَ بَرَكَاتِ اسْلَام، تلقی می شد.

۲. یزید پس از حادثه عاشورا اقدام به هتک حرمت مدینه رسول خدا نمود و ساکنان آن دیار را از دم تیغ گذراند و آبرو و نوامیس مردم را برای دژخیمان شام مباح اعلام کرد، زیرا مردم مدینه به شهادت رساندن امام حسین علیه السّلام را جنایتی بزرگ شمرده و یزید را بر این کار شدیداً مورد اعتراض قرار دادند.

۳. او مکه را به محاصره درآورد و کعبه را ویران ساخت و هزاران انسان بی گناه را در حرمی که خداوند آن ها را محترم شمرده و امتیت و مصونیت بخشیده بود، به قتل رساند.

راز گرایش های تبهکارانه یزید

برخی تاریخ نگاران بر این باورند که بعضی از راهبان و کشیشان مسیحی، تربیت و آموزش یزید را بر عهده داشته اند، به همین دلیل وی نشوونمایی نکوهیده و آمیخته به خشونت و تندخویی صحرانشینی داشت که گفته اند:

چنین صفاتی از آثار همان تربیت مسیحیت بوده است. معاویه، مسیحیان را به خویش نزدیک می ساخت و حاشیه نشینان ویژه ای را از آنان انتخاب می کرد و به اتفاق مورّخان: به اندازه ای نسبت به آنان اعتماد داشت که تربیت فرزندش یزید را به شخصی مسیحی سپرد (۱).

بنابراین، امکان ندارد علت ارتباط قوی و علاقه شدید یزید را به «أخطل» و دیگران بتوان چیزی غیر از جنبه تربیتی او که رنگ مسیحی داشت، دانست.

ص: ۱۴۴

۱- (۱). سیره الأئمه الاثنی عشر ۴۲/۲، حیاة الامام الحسین ۱۸۰/۲ به نقل از مناقب/۷۱ از قاضی نعمان مصری و سَمَوُ الْمَعْنَى فِي سَمَوُ الذَّاتِ از علایلی ۵۹.

بدین ترتیب، برخی از تاریخ نگاران کوشیده اند تا دلیل گستاخی و بی پروایی یزید را نسبت به اسلام و مقدسات و حرمت های آن، همان شیوه تربیتی او بدانند.

دلیل تاریخ نگاران در صورتی صحیح است که زندگی صحرانشینی و تربیت مسیحی از چنان جنبه انحراف آمیزی برخوردار باشد که از عنفوان جوانی تا ولی عهدی پدرش و حاکمیت پس از او در وجود یزید پدید آمده باشد. در صورتی که اعراب اعم از شهرنشین و صحرانشین از آداب و رسوم بسیار پسندیده ای برخوردار بوده اند که اسلام نیز آن ها را مورد تأیید قرار داده است مانند: وفاداری، حسن همجواری، کرم، بخشش، همیاری، حفظ نوامیس و دیگر مواردی که تاریخ از آنان نقل کرده است، ولی در یزید ذره ای از این ویژگی ها به چشم نمی خورد و تاریخ در هیچ کجا بیان نداشته که اعراب صحرانشین با خواهران و عمه های خود ازدواج می کرده اند، در صورتی که از یزید چنین مواردی نقل شده است. آن دسته از صحرانشینانی که بر آیین مسیحیت بوده و در دوران قبل از فتح اسلام، متولد می شدند وقتی به اسلام می گرویدند بر تمامی آداب و رسوم می که از نیای خود آموخته و بدان مأنوس بودند، خط بطلان می کشیدند.

در نتیجه می توان گفت که: آن انحراف شدید و بیماری در شخصیت و رفتار یزید، دارای علت و سببی فراتر از تربیت و مراقبت مسیحی بوده است.

تا اینجا با چهره ای روشن از واقعیت شخصیت یزید آگاه شدیم، او به گونه ای با اسلام بیگانه و از خط آن انحراف داشت که هیچ مسلمانی به خود اجازه نمی داد بدان تن در داده و در برابرش سکوت اختیار کند، در صورتی که اسلام، اباحیگری و فسق و فجور را ممنوع و مردم را به عدالت و

تقوا فرامی خواند و می کوشید تا جامعه ای آکنده از تقوا پیاده کند و رهبری مسلمانان را به گونه ای خواستار است که قادر بر اجرای اهداف برجسته و والای اسلام باشند.

از همین رهگذر باید کلیه مواضع امام ابا عبد الله الحسین علیه السلام را به عنوان رهبر دینی که شدیداً به مصالح رسالت و مسلمانان علاقمند بوده، مطالعه نماییم و طرح های الهی او را برای ایستادگی در برابر انحراف و حشت زایی که به سرعت در اعماق جامعه اسلامی آن زمان راه می یافت، مورد بررسی قرار دهیم.

ص: ۱۴۶

مواضع و دستاوردهای امام حسین علیه السلام

نخستین مبحث: موضع امام در بیعت با یزید

۱. دعوتی فرصت طلبانه و نقشه ای شیطانی

آن گاه که پرچم حق در سراسر مکه به اهتزاز درآمد و پیروزی خود را اعلان داشت، ابو سفیان و معاویه به اسلام گرویدند در صورتی که آتش حقد و کینه در دلشان زبانه میکشید و حس انتقامجویی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت گرامی اش را در سینه ها نهان ساخته بودند. بدین ترتیب، این دو تن از وادی کفر به اسلام بازگشته و در زمره آزادشدگان رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفتند.

دیری نپایید که عثمان بن عفان به حکومت رسید و آن چه در دل ها نهان بود فاش و بر زبان ابو سفیان جاری گردید. وی با مخاطب قرار دادن عثمان به او گفت: اکنون که خلافت پس از تیم و عدی (۱) (ابو بکر و عمر) به تو رسیده آن را مانند توپ به دیگران پاس ده، زیرا چنین خلافتی همان پادشاهی و سلطنت است و معلوم نیست بهشت و جهنمی در کار باشد. (۲)

ابو سفیان یک بار دیگر نیز بنی امیه را مخاطب ساخت و بدانان گفت: ای امویان! خلافت را چون توپ، دست به دست بگردانید. به آن کس که ابو سفیان

ص: ۱۴۷

۱- (۱). نام قبایل ابو بکر و عمر.

۲- (۲). استیعاب ۶۹۰/۲.

بدو سوگند می خورد، من همواره در آرزوی خلافت برای شما بودم، (اکنون که بدان دست یافته اید) قطعاً باید به فرزندانان به ارث برسد (۱).

زمانی که معاویه بر مسند حکومت برآمده از سقیفه تکیه زد، نتایج این انحراف پدیدار و اهمیت خطر آن جلوه گر شد، زیرا معاویه با ملاحظه به خلافت رسیدن ابو بکر و عمر و عثمان قبل از خود، به این نتیجه رسیده بود که شرایط و اوضاع زمان آنان هیچگاه بدان ها اجازه نداده بود تا به شکلی بی پرده شیوه جاهلیت را دوباره بازگردانند و صدای حق، هرروز به توحید و یکتا پرستی و به رسالت محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله هم چنان طنین انداز است. (۲)

از سویی، معاویه از انحراف سیاسی ناشی از سقیفه که مجموعه هایی از مسلمانان بر آن شیوه تربیت یافته بودند به نحوی بایسته بهره برد و با استناد به این که ابو بکر بدون فرمان صریحی از خدا و یا پیامبر صلی الله علیه و آله به خلافت رسیده و با انتخاب عمر به جانشینی پس از خود با سنت نبی اکرم مخالف کرده است و عمر نیز دست به کارهایی زده که پیش از او کسی انجام نداده بود و با این کار با خدا و رسول و ابو بکر مخالفت نموده، با مردم به احتجاج پرداخت. با چنین منطقی سرنوشت مسلمانان و رسالت اسلامی بازیچه ای در دست معاویه قرار می گرفت تا به دلخواه خود بر آن حکمرانی کند، از همین جا بود که تصمیم گرفت برای خلافت یزید پس از خود بیعت بگیرد. (۳)

پس از آن همه فتنه و آشوب و دشواری هایی که معاویه با استفاده از جهل و نادانی برخی از مسلمانان، بدان ها دامن زد و کلیه عناصر مخالف امام علی علیه السلام را در جهت رویارویی با جریان حقی که رهبری آن را امام حسن علیه السلام

ص: ۱۴۸

۱- (۱). مروج الذهب ۴۴۰/۱، تاریخ ابن عساکر ۴۰۷/۶.

۲- (۲). همان ۳۴۳/۲، شرح نهج البلاغه ۳۵۷/۲.

۳- (۳). الامامه و السیاسه ۱۸۹/۱.

عهد دار بود، به سود خود به کار گرفت و پس از شهادت امام مجتبی حکومت را به خود اختصاص داده و به ارزش ها و تعالیم حیاتبخش اسلام بی حرمتی روا داشت. در حقیقت عرصه سیاسی برای دارودسته بنی امیه کاملاً خالی شد.

معاویه در تحکیم سلطه و حکومت خویش ماهرانه عمل کرد، ولی از آن جا که صاحب خلافت قانونی امام حسن علیه السلام و پس از او امام حسین علیه السلام که مسلمانان می بایست پس از شهادت برادرش تحت رهبری او قرار گیرند، در جامعه و میان مسلمانان حضور داشت، معاویه به خود جرأت نداد طرح خویش در راستای تثبیت پایه های حکومت بنی امیه و یا جانشینی یزید پس از خود را، آشکارا اعلان نماید.

افزون بر این، هیچ یک از خلفای سه گانه، در خصوص جانشینی فرزندشان پس از خود سفارشی نکرده بودند و با توجه به ضعف و هرزگی و گستاخی که در یزید وجود داشت، معاویه با تمام توش و توان کوشید تا قضیه بیعت گرفتن را به گونه ای مرتب سازد و سروسامان دهد که نه تنها مسلمانان را بفریبد بلکه آنان را مجبور به پذیرش بیعت با یزید نماید. از این جا بود که در نخستین گام، به شهادت رساندن امام مجتبی علیه السلام و مؤمنان شایسته را در دستور کار خود قرار داده و بدان دست یازید تا مهمترین موانع اجرای طرحش را از سر راه بردارد.

اما برخی از انسان های پست و فرومایه ای که آزمند زرق و برق دنیا بودند، برای دست یابی به ناچیزترین کالای دنیوی از هر راه ممکن آمادگی کامل داشتند.

نقل شده: مغیره بن شعبه که از ناحیه معاویه فرمانروایی کوفه را عهد دار بود- با اطلاع از تصمیم معاویه در جهت برکناری خود- به سرعت در صدد

طرح و نقشه توطئه ای برآمد که این نقشه شوم پیامدهای ناگواری را برای مسلمانان به ارمغان آورد. او با این کار در حقیقت دلالی معامله ای را انجام می داد که خود مالک آن نبود، مغیره با زمزمه ای آرام در گوش یزید، وی را به جانشینی پدرش امیدوار و آن را برایش سهل جلوه داد و برای هموار کردن راه رسیدن به آن هدف، به او وعده همکاری داد، معاویه نیز با خود اندیشید که شاید امکان اجرای چنین نقشه شیطانی از ناحیه مغیره وجود داشته باشد (۱) از این رو، با فریبکاری از او پرسید: در این راه چه کسی با من همکاری می کند؟

مغیره پاسخ داد: خودم از مردم کوفه و زیاد نیز از اهالی بصره برایت بیعت خواهیم گرفت و پس از بیعت مردم این دو شهر، حتی یک تن با تو مخالفت نخواهد کرد. بدین ترتیب، مغیره در معامله ای دراز مدت به سود و بهره ای زود هنگام دست یافت و با تمام قدرت به کوفه بازگشت تا در اجرای این طرح تلاش کند (و پس از انجام مأموریت) چنین اظهار داشت: پای معاویه را در جایگاهی قرار دادم که در طولانی مدت بر سر امت محمد، قرار گیرد (۲). ولی زیاد بن ابیه، این طرح و نقشه پلید را پذیرا نشد، شاید سبب آن فرومایگی و صفات پستی بود که در شخصیت یزید سراغ داشت که او با دارا بودن چنین صفاتی از شایستگی زمامداری مسلمانان برخوردار نبود به هر حال، این طرح و نقشه آز و طمع برخی عناصر دیگری از بنی امیه را نیز برانگیخت و هریک از مروان حکم و سعید بن عثمان بن عفان برای تصدی این امر گردن فزازی کردند (۳).

ص: ۱۵۰

۱- (۱). الکامل فی التاریخ ۲۴۹/۳، تاریخ یعقوبی ۱۹۵/۲، الامامه و السیاسه ۱۶۲/۲.

۲- (۲). الکامل فی التاریخ ۲۴۹/۳.

۳- (۳). وفيات الاعیان ۳۸۹/۵، الامامه و السیاسه ۱۸۲/۱، تاریخ یعقوبی ۱۹۶/۲.

بدین سان، معاویه اجرای طرح خود را در جهت بیعت گرفتن رسمی برای یزید بطور موقت به تأخیر انداخت تا با اتخاذ اقدامات و تدابیر دیگری در فرصتی مناسب زمینه اعلان رسمی آن را فراهم آورد.

۲. شیوه معاویه در اعلان بیعت یزید

معاویه با این احساس که خاندان منحرف اموی پذیرای حکومت یزید پس از او نخواهند شد تا چه رسد به صاحب اصلی خلافت امام حسن و پس از او امام حسین علیهما السلام و تعدادی از فرزندان صحابه که قطعاً بدان تن در نخواهند داد. از این رو، فوق العاده کوشید تا با گزینش راه های دیگری مسلمانان را با فریب یا زور به بیعت با یزید گستاخ، وادارد از جمله:

الف- شاعران را برای تراشیدن فضیلت برای یزید به خدمت گرفت تا به بیان توان و قدرت او پردازند و مسأله جانشینی وی را همه جا منتشر سازند تا مردم به ولایت عهدی او تن در دهند (۱) و با اشاره به فرمانروایان خود و سخنوران در شهرها، از آن ها خواست فضیلت های ساختگی یزید را در همه جا گسترش دهند.

ب- در این مسیر به بذل و بخشش اموال هنگفتی پرداخت و مخالفانی را که نه به خاطر اعتقاد و علاقه به اسلام، بلکه به انگیزه های شخصی با یزید سر مخالفت داشتند، خریداری کرد. (۲)

ج- با احضار هیئت هایی از بزرگان و شخصیت های انصار، ماجرای جانشینی یزید را با آنان به بحث و مناقشه گذاشت تا مخالف و موافق و نقاط

ص: ۱۵۱

۱- ((۱)). اغانی ۷۱/۸، شعراء النصرانیة بعد الاسلام/۲۳۴ از لویی شیخو یسوعی.

۲- ((۲)). الکامل فی التاریخ ۲۵۰/۳.

ضعف آنان را بازشناسد و بتواند از همان طریق در آنها نفوذ کند. (۱)

د- میان آن دسته از عناصر بنی امیه که سودای حکومت داشتند، اختلاف ایجاد کرد تا رقابت آنان را با یزید به ضعف بکشاند. از این رو، سعید بن عاص، کارگزار خود را در مدینه برکنار و مروان حکم را جایگزین وی ساخت، سپس مروان را عزل و سعید را به جای وی گمارد (۲).

ه- به ترور عناصر و شخصیت های برجسته ای که نزد مردم از احترام فراوانی برخوردار بودند، دست زد.

بدین ترتیب، امام حسن علیه السلام، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمان بن خالد و عبد الرحمان بن ابی بکر را ترور نمود (۳).

و- جهت ایجاد فشار بر بنی هاشم و کمزنگ کردن نقش آنان، سلاح تحریم اقتصادی را بر ضد آن ها به کار گرفت و از آن جا که این افراد در کنار امام حسین علیه السلام قرار داشته و بیعت یزید را پذیرا نشدند، یک سال تمام سهمیه آنان را از بیت المال قطع کرد (۴).

۳. امام حسین علیه السلام و بیدارسازی امت

اشاره

امام حسین علیه السلام حتی در راستای پذیرش صلح با معاویه نیز، ساکت و گمنام باقی نماند. وی با توجه به مسئولیتی که در قبال آیین الهی و مسلمانان داشت - و پس از برادرش امام حسن علیه السلام - وارث نبوت به شمار می آمد با رعایت و حفظ و حراست از شرایط و اوضاع مسلمانان، دست به فعالیت زد.

ص: ۱۵۲

۱- (۱). الکامل فی التاریخ ۲۵۰/۳.

۲- (۲). تاریخ طبری ۱۸/۴.

۳- (۳). مقاتل الطالبیین ۲۹، تاریخ طبری ۲۵۳/۵، الکامل فی التاریخ ۳۵۲/۳.

۴- (۴). الکامل فی التاریخ ۲۵۲/۳، الامامه و السیاسه ۲۰۰/۱.

امام حسین علیه السّلام در برهه حکومت معاویه، مسلمانان را از فروپاشی حتمی، مصونیت بخشید و به اندازه کافی در آنان قدرت معنوی ایجاد نمود تا بتوانند در برابر رنج و دشواری ها ثابت قدم باقی بمانند از جمله:

۱. رویارویی با معاویه و بیعت یزید

۲. تلاش در جهت وحدت مسلمانان

۳. فاش ساختن جنایات معاویه

۴. بازگرداندن حق از دست رفته

۵. توجه دادن مسلمانان به مسئولیت های خود

رویارویی با معاویه و بیعت یزید

امام حسین علیه السّلام و سران و بزرگان مدینه، عدم پذیرش بیعت با یزید را قاطعانه اعلان داشتند. از این رو، معاویه تصمیم گرفت با مسافرت به مدینه، شخصا کسب رضایت مخالفان را، به عهده گیرد. وی در مدینه با امام علیه السّلام و ابن عباس دیدار کرد و در سخنانی رسول اکرم صلی الله علیه و آله را ستود و بر او درود فرستاد و بیعت فرزند خود یزید را مطرح کرد و با القاب بلند و بالایی از او یاد کرد و آن دو را به بیعت با وی فراخواند. امام حسین علیه السّلام به پا خاست و خدا را حمد و ثنا گفت و سپس فرمود:

ای معاویه! گوینده هرچند سخنانی مفصّلی داشته باشد نمی تواند جزئی از تمامی صفات رسول خدا صلی الله علیه و آله را بیان نماید، من به خوبی پی بردم که تو پس از آن بزرگوار چه کردی؟ صفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله را کمتر به مردم گفتی و از رساندن اوصاف آن حضرت به مردم طفره رفتی.

هیئات، هیئات، ای معاویه! این را بدان که روشنی و فروغ صبح، تاریکی و سیاهی

شب را رسوا نمود و خورشید جهان افروز، بر نورهای کم سوی چراغ‌ها چیره شد.

تو خود را بر دیگران برتری دادی و به حدّ افراط رساندی، به اندازه ای بیت‌المال را به خود اختصاص دادی که آن را به حدّ اجحاف رساندی، از پرداخت حقوق دیگران امتناع ورزیدی، تا این که به حدّ بدگویی آنان رسید و از گلیم خود پا فراتر نهادی، سهم حق داران را به آن‌ها پرداختی تا این که شیطان بهره‌فراوان و نصیب کامل خود را بدست آورد.

و دانستم که چرا کمالات و سیاست مداری یزید را (به دروغ) به رخ امت رسول خدا کشیدی، تو قصد داری مردم در مورد یزید تصور کنند تو کسی را توصیف می‌کنی که تاکنون پنهان بوده است، یا از کسی خبر می‌دهی که گویی با علم خاصی او را کشف نموده‌ای در صورتی که وضعیت روحی یزید از افکار و اندیشه او خبر می‌دهد.

برای یزید همان تصمیم را بگیر که خود گرفته و آن تماشای جنگ و ستیز سگان جنگجو و کبوتربازی و بازی کبوتران نر و ماده و تماشای زنان نوازنده و خواننده و هرزه و نواختن آلات لهو و لعب است که او را در این زمینه فردی بصیر خواهی یافت و آن چه را در صدد آن هستی رها ساز، آیا از این که خدا را با این همه بار گناهی که از مردم به دوش گرفته‌ای ملاقات کنی، برایت بس نیست؟

به خدا سوگند! همواره در ظلم و ستم بودی تا ظرفش را مالا مال کردی در صورتی که فاصله تو و مرگ جز یک چشم به هم زدن نیست! او چاره‌ای جز این ندادی. تو را در حالی می‌بینم که به ما بدی کردی و از ارث پدری ما جلوگیری به عمل آوردی، با این که به خدا سوگند! رسول اکرم صلی الله علیه و آله از همان زمان ولادت، ما را وارث آن کرده بود و همان استدلالی را که در سقیفه آوردند تو نیز برای ما اقامه کردی. همان دلایلی که (ابو بکر) به آن‌ها چنگ زد و در نتیجه شما هم به همان دلایل تمسک کردید و

کارهایی که نباید می کردید انجام دادید چنین وچنان گفتید تا این که حکومت از راهی که هدف آن غیر از تو بود، به دست تو افتاد. (پس ای اهل خرد! در این باره عبرت گیرید).

معاویه! تو یادآوری کردی که آن مرد در زمان رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ به عنوان امیر از ناحیه حضرت انتخاب شده بود و این چنین نیز بود، چرا که برای عمرو عاص در آن زمان که با پیامبر مصاحبت داشت فضیلتی به شمار می آمد ولی با این همه، مردم زمامداری او را پذیرا نشدند و کارهای ناپسندش را بر شمردند تا آن جا که پیامبر فرمود: «از امروز به بعد جز من کسی بر شما حاکمیت نخواهد داشت». تو چگونه به عمل منسوخ پیامبر در زمانی دشوار و خاص، استناد می کنی؟ و یا چگونه مصاحبت و همراهی کسی را پذیرفته ای که به هیچ وجه نمی توان به او اعتماد کرد، دین و آیین و خویشاوندی او مورد وثوق و اطمینان نیست، تو می خواهی مردم را به سمت وسوی فردی دیوانه و اسرافگر سوق دهی و در شبهه ای گرفتار سازی که یزید در دنیای خود لذت ببرد و تو آخرت را به تباهی بکشانی، این همان زیانکاری آشکار است، از خداوند برای خود و شما آمرزش می طلبم».

معاویه از شنیدن سخنان امام حسین علیه السلام مات و مبهوت شد و تمام راه ها بر او بسته شد، رو به ابن عباس کرد و بدو گفت: ابن عباس! این شخص کیست؟

ابن عباس در پاسخ وی گفت: به خدا سوگند! او فرزند رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و از اصحاب کساء و از خاندان پاک پیامبر است. هرچه می خواهی از او بپرس که از میان همه، او پاسخگوی تو خواهد بود تا خداوند به امر خود داوری کند و او

بهترین داوران است (۱).

نحوه برخورد امام حسین علیه السلام با معاویه با شدت و تندی انجام پذیرفت حضرت مسلمانان را آشکارا به جنگ با معاویه فراخواند و از پیروی سیاست ویرانگر معاویه که اسلام را به تباهی می کشاند، به آنان هشدار داد.

تلاش در جهت وحدت مسلمانان

هیئت های مردمی یکی پس از دیگری از تمام کشورهای اسلامی خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب می شدند و از جور و ستمی که بر آنان وارد شده بود، نزد حضرت شکوه کرده و با یاری طلبیدن از او، خواستار قیام وی بودند تا آنان را از ظلم و ستم برهاند. جاسوسان مدینه خبر گردهمایی و آمدوشد مردم را نزد امام علیه السلام به مرکز قدرت محلی منتقل ساختند، مروان حکم فرمانروای شهر از شنیدن خبر این ماجرا به وحشت افتاد و از فرجام آن، فوق العاده بیمناک شد. از این رو، طی یادداشتی به معاویه چنین نوشت: اما بعد؛ مردم، آمدوشد فراوانی نزد حسین دارند، به خدا سوگند! از این وضعیت روز سخت و دشواری را برایتان پیش بینی می کنم (۲).

معاویه از فعالیت های امام حسین علیه السلام برآشفته و در نامه ای که به آن حضرت نوشت اظهار داشت: اما بعد؛ خبرهایی از تو به من رسیده اگر راست باشد تصور می کنم از آن چشم پوشی و اگر عاری از حقیقت اند در پرهیز از آن ها بیش از همه توفیق داری، برای بهره وری خودت آغاز کن و به عهد و پیمان خدا وفا نما و مرا بر قطع رابطه با خود و ناسزاگویی ات وادار مساز. زیرا

ص: ۱۵۶

۱- (۱). حياه الامام الحسين ۲/۲۱۹-۲۲۰.

۲- (۲). حياه الامام الحسين ۲/۲۱۹-۲۲۰.

تو هرگاه مرا مورد اعتراض قرار دهی به تو اعتراض خواهم کرد و هرزمان با من نیرنگ کنی، از در حيله براي بيرون خواهم آمد، ای حسين! از تفرقه و پراکندگی مسلمانان و به آشوب و فتنه کشاندن آنان، از خدا بترس (۱).

فاش ساختن جنایات معاویه

امام حسين عليه السلام در پاسخ نامه معاويه طی نامه بسیار مهمی مسئولیت کلیه خونریزی ها و ناامنی ها و مشکلاتی که در کشور به وجود آمده و مسلمانان را در معرض بحران های گوناگون قرار داده بود، متوجه وی ساخت. این نامه در بیان تمام جنایاتی که از معاويه سرزده، از بهترین اسناد تاریخی تلقی می شود.

متن نامه بدین شرح است:

نامه ات به دستم رسید در آن نوشته بودی از اعمال و رفتارت خبرهایی به من رسیده که نسبت به آن ها نگران هستی که سزاوار است آنها را ترک کنی. بدان که تنها به اذن خدا می توان کار نیک انجام داد و اگر رخصت او نباشد انجام آن کارها ممکن نیست.

اما این که گفתי از ناحیه ما خبری به تو رسیده این سخنان مربوط به افراد سخن چین و چاپلوسی است که در پی تفرقه و پراکندگی مردمند، گمراهگران دروغ گفته اند، من نه تدارک جنگی دیده ام و نه بر ضد تو قیامی به پا کرده ام. به خدا سوگند! برای ترک این جنگ تنها از خدا می ترسم و تصور نمی کنم خداوند به ترک آن راضی باشد و هیچ گونه عذری وجود ندارد که من با حزب شیطانی ستم پیشه ات، مبارزه نکنم.

آیا تو قاتل حجر بن عدی نیستی؟ آیا تو قاتل نماز گزاران متدین و عابدی نیستی که

ص: ۱۵۷

با ستم پیشگان و بدعتگزاران، به مبارزه برخاستند و در راه خدا از نکوهش هیچ نکوهشگری نمی هراسیدند؟ این تو بودی که پس از آن که با سوگندهای بزرگ و پیمان های محکم، به آن ها امان دادی آنان را ظالمانه به شهادت رساندی، در برابر خدا گستاخی کردی و عهد و پیمانش را بی اهمیّت تلقی کردی.

آیا تو قاتل عمرو بن حمق خزاعی یار باوفای رسول اکرم صلی الله علیه و آله آن بنده شایسته خدا که جسمش در اثر عبادت ضعیف و رنگ رخسارش به زردی گراییده بود، نیستی؟ در صورتی که به او امان دادی، امان نامه ای که اگر به آهوان بیابان داده می شد، از قلّه کوه نزد تو می آمدند و تسلیم می شدند.

آیا تو نبودی که ادعا کردی زیاد پسر سمیه که به زنا از غلام ثقیف، زاده شد، فرزند پدرت می باشد؟ با این که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فرزند مربوط به پدر است و زناکار را باید سنگسار نمود».

تو بودی که سنت پیامبر را رها ساختی و بدون هدایتی از ناحیه خدا، از هوای نفست پیروی نمودی و سپس همین زیاد را بر مسلمانان مسلط نمودی تا دست به کشتار آنان بزند و دست و پای آن ها را ببرد و چشم هایشان را از حدقه بیرون آورد و آنان را بر درخت خرما به دار آویزد، گویی تو از این امت نیستی و آن ها از تو نیستند! آیا تو قاتل آن مرد حضرمی نبود که زیاد درباره او برای نامه نوشت که وی از دین و راه و رسم علی علیه السلام پیروی می کند و تو به او نوشتی هر کس را بر دین علی یافتید از دم تیغ بگذرانید؟ آن ها را به قتل رساندی و به فرمان تو آنان را مثله کردند در صورتی که دین علی همان دین پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله است که تو را در جایی که اکنون نشسته ای نشانند و اگر آن نبود عزت و شرف تو و پدرانت نظیر گذر زمستان و تابستان، رفتنی بود.

در نامه ات گفته ای: دین خود و امت پیامبر را در نظر بگیر و از تفرقه و پراکندگی

مسلمانان پرهیز، مبادا آن‌ها را به آشوب و فتنه بکشانی در صورتی که من فتنه و آشوبی برای مردم بزرگتر از حکومت تو بر آن‌ها سراغ ندارم برای خود و دین و امت رسول خدا صلی الله علیه و آله کاری برتر از مبارزه با تو نمی‌بینم، اگر این کار را انجام دهم مایه تقرّب به خداست و اگر از آن دست بردارم برای حفظ دینم به پیشگاه خدا استغفار می‌کنم و در کارهایم از او توفیق و راهنمایی می‌طلبم.

نوشته‌ای: اگر به تو اعتراض کنم، به من اعتراض می‌کنی و اگر تو را بفرییم، از در حلیه و نیرنگ با من درخواستی آید، اکنون هر حلیه‌ای می‌توانی بکار ببر من امید آن دارم که فریبت به من آسیبی نرساند و بیش از همه به خودت زیان خواهد رساند، زیرا تو بر مرکب جهل و نادانی ات سوار شده‌ای و به پیمان شکنی خود علاقه مندی.

به جانم سوگند! به هیچ شرطی پایبند نماندی و با به شهادت رساندن افرادی که پس از برقراری صلح و سوگند دادن و عهد و پیمان گرفتن، آنان را کشتار نمودی، عهد و پیمان خویش را زیر پا نهادی و بی آن که با کسی سر جنگ داشته و یا کسی با آنان بستیزد، آن‌ها را از دم تیغ گذرانیدی. این کار را تنها بدین جهت انجام دادی که آنان فضائل ما را بازگو می‌کردند و به حقوق ما ارج می‌نهادند. از بیم این که مبادا اگر آن‌ها را به شهادت نرسانی قبل از این که کاری انجام دهند از دنیا بروی و یا آنان پیش از آن که آنان بر این قضیه آگاه گردند مرگ به سراغشان آید.

ای معاویه! تو را به قصاص الهی مژده باد، به روز حساب ایمان بیاور و به هوش باش که خدا نوشتاری دارد که هر ریز و درشتی در آن ثبت می‌شود خداوند هیچگاه فراموش نمی‌کند که تو مردم را به صرف اتهام، به قتل می‌رساندی و اولیای خدا را از خانه‌هایشان به دیار غربت تبعید می‌کردی و برای پسرک خام و باده نوش خود و همبازی سگان، بیعت گرفتی.

تردید نیست که به خویشتن زیان رساندی و دینت را به تباهی کشانیدی و مردم را

فرب دادی و به سخنان افراد جاهل و نادان گوش فرادادی و پرواپيشگان باتقوا را به خواری و ذلت واداشتی.

هیچ گونه سندی سیاسی جز این سند از آن زمان وجود ندارد که بیهوده کاری های سلطه حاکم را آشکار و جنایاتی را که معاویه مرتکب شده، ثبت کرده باشد و این خود، فریاد و خروشی در برابر جور و ستم و خودکامگی به شمار می آید.

بازگرداندن حق از دست رفته

معاویه بیشتر دارایی دولت را در راستای حفظ قدرت و حکومتش هزینه می کرد، چنان که در جهت تقویت مرکزیت سیاسی و اجتماعی بنی امیه، اموال هنگفتی را به آنان می بخشید و امام حسین علیه السلام از ادامه این سیاست سخت نگران بود و خارج ساختن این گونه اموال را از چنگ معاویه که حکومتش فاقد هرگونه پایه و اساس قانونی بوده و بر قلع و قمع و تقلب و فریبکاری استوار بود، ضروری می دانست. کاروانی از اموال و کالا از ناحیه یمن برای سرازیر شدن به خزانه دمشق، از مدینه عبور کرد که امام حسین علیه السلام بر آن استیلا یافت و کالاهای آن را بین نیازمندان توزیع نمود و به معاویه نوشت: از حسین بن علی، به معاویه بن ابی سفیان، اما بعد؛ کاروانی از یمن حامل کالا- و زیورآلات و عنبر و عطر برای تو بود تا آن ها را در خزانه دمشق سرازیر کنی و به وسیله آن ها آزمندان فامیل خود را سیر نمایی.

ولی من بدان ها نیاز داشتم و آن ها را مصادره نمودم و السلام. ۱

معاویه در پاسخ امام علیه السلام نوشت: «از بنده خدا معاویه امیر المؤمنین، به»

حسین بن علی، درود بر شما، اما بعد؛ نامه ات به دستم رسید، یادآور شده بودی که کاروانی از یمن برایم حامل کالا- و زیورآلات و عنبر و عطر بوده از آن دیار عبور کرده تا من آن ها را به خزانه دمشق وارد کنم و آزمندان خاندان پدری ام را سیر کنم و تو بدان ها نیاز داشته ای و آن ها را مصادره نموده ای، (حسین!) تو شایسته مصادره آن اموال نبودی زیرا تو خود، آن ها را به من نسبت دادی و فرمانروا به گرفتن مال، سزاوارتر است و سپس خود، سهمیه هرکسی را از آن جدا می کند. به خدا سوگند! اگر از آن کاروان دست برداری تا نزد من آید حق تو را پایمال نخواهم کرد، ولی ای برادرزاده! گمان من این است که تو اندیشه ای در سر می پرورانی و تصور می کنم مربوط به زمان من باشد، من از تو قدرشناسی می کنم و از اشتباهت درمی گذرم، ولی به خدا سوگند! بیم آن دارم به کسی گرفتار و مبتلا شوی که تو را یک لحظه مهلت ندهد».

امام حسین علیه السلام با این عمل خود ثابت کرد که خلیفه غیرقانونی حق تصرف در اموال مسلمانان را ندارد، بلکه این عمل، حق حاکم دینی است و او شخص امام حسین علیه السلام است که اموال بیت المال را طبق معیارهای اسلامی میان مسلمانان تقسیم می کند. حضرت در نامه اش تأکید فرمود که خلافت معاویه را به رسمیت نمی شناسد، زیرا امام علیه السلام در نامه اش او را آن گونه که دیگران می گفتند، امیر المؤمنین نخواند. از این جا بود که معاویه کوشید موضع امام را دور بزند. به همین دلیل، در پاسخ نامه امام علیه السلام خود را امیر المؤمنین و فرمانروای مسلمانان خواند ولی حرکتش ناکام ماند، زیرا موضع امام حسین علیه السلام برای کلیه مسلمانان در طول تاریخ، هم چنان معیار و ملاکی اسلامی و جداکننده خوب و بد به شمار می آمد، در صورتی که مردم هیچ گونه توجه و اعتنایی به موضع معاویه ننموده و آن را جز وارونه جلوه دادن حقیقت و فریب

افکار عمومی، چیز دیگری ندانستند.

در حقیقت، این موضع گیری امام علیه السّلام در جهت اعتراض به رفتار و حکومت معاویه و درخواست حاکمیت حق و عدل الهی، اشاره ای بس روشن و واضح تلقی می شود.

توجه دادن مردم به مسئولیت های خود

امام حسین علیه السّلام طی یک گردهمایی عمومی سیاسی، جمعیت انبوهی از مهاجران و انصار و تابعان و دیگر مسلمانانی را که در مراسم حج شرکت جسته بودند، بدان گردهمایی فراخواند و در جمع آنان به پا خاست و به ایراد خطابه پرداخت و پیرامون رنج و محنت و گرفتاری هایی که از ناحیه معاویه متوجه عترت پیامبر و پیروان آنان شده و اقدامات شدیدی که در جهت نهان ساختن فضایل آنان و پوشیده نگاه داشتن روایات رسیده از رسول خدا صلی الله علیه و آله در حق آنان، صورت گرفته بود، سخن گفت و حاضران را موظف ساخت آن مطالب را میان مسلمانان منتشر سازند.

سلیم بن قیس هلالی با نقل گزارش این گردهمایی و عین خطابه امام حسین علیه السّلام می گوید. یک سال قبل از مرگ معاویه، حسین بن علی علیه السّلام و عبد الله بن عباس و عبد الله بن جعفر، حج به جا آوردند. امام حسین علیه السّلام بنی هاشم و زنان آنان و بردگانشان و آن دسته از انصار که خود و اهل بیتش را می شناختند، گرد آورد و سپس با فرستادن رسولانی بدانان گفت: از شما می خواهم آن گروه یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله را که به نکوکاری و پرهیزکاری معروفند نزد گرد آورید، و آنان نیز چنین کردند. بدین ترتیب، بیش از هفتصد شخصیت در منی حضور آن بزرگوار رسیده و در خیمه ها جای گرفتند که اکثریت آن ها را تابعان

تشکیل می دادند و قریب به دویست تن از یاران پیامبر در آن جمع حضور داشتند، امام علیه السلام در جمع آنان به ایراد سخن پرداخت و پس از حمد و ثنای خدا چنین فرمود:

اما بعد، بلاهایی را که این انسان سرکش - یعنی معاویه - بر ما و پیروانمان وارد ساخته، به خوبی دیدید و دانستید و گواهی دادید. من امروز پرسشی از شما دارم، اگر راست گفتم مرا تصدیق کنید و اگر دروغ گفتم، تکذیبم نمایید.

سخناتم را بشنوید و آن‌ها را نهان دارید، سپس به شهر و دیار خود بازگردید و کسانی را که بدان‌ها اعتماد دارید بدان چه شما را آگاه ساختم فراخوانید زیرا من بیم آن دارم که این حق (مسأله ولایت) کهنه و مندرس شود و از میان برود و خداوند نور خود را کامل می گرداند، هرچند کافران ناخرسند باشند.

راوی می گوید: امام حسین علیه السلام تمام آیاتی را که خداوند در حق اهل بیت نازل کرده بود قرائت فرمود و تفسیر کرد و آن چه را جد بزرگوارش رسول اکرم صلی الله علیه و آله درباره پدر و برادر و مادر و خودش و خاندان او فرموده بود، همه را یادآور شد و یارانش هریک در پاسخ این مطالب اظهار می داشتند:

آری، صحیح است، ما این مطالب را شنیده و بدان گواهی داده ایم. از جمله مواردی که حضرت آنان را سوگند داد، بدان‌ها فرمود:

شما را به خدا! آیا می دانید آن زمان که رسول خدا صلی الله علیه و آله میان یاران خود پیمان برادری برقرار ساخت، علی بن ابی طالب برادر پیامبر گردید، زیرا بین خود و او پیمان برادری بست و فرمود: «تو برادر من و من در دنیا و آخرت برادر توام».

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: شما را به خدا سوگند! آیا می دانید رسول خدا مکان مسجد و منازل خویش را خریداری کرد و آن‌ها را بنا نهاد و سپس در آن مکان حجره و اتاق ساخت. نه اتاق

برای خود و دهمین حجره را برای پدرم در وسط آن ساخت، سپس هر دری را که به مسجد گشوده می شد، مسدود نمود، جز در خانه پدرم و در پی این کار بسیاری از افراد، هرچه خواستند گفتند و رسول خدا در پاسخ آنان فرمود: من در خانه های شما را مسدود نکردم، که در خانه علی را باز گشایم. بلکه خداوند مرا به بستن آن درها و باز گذاشتن در خانه علی فرمان داد.

آن گاه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله مردم را جز علی از خوابیدن در مسجد منع فرمود، او می توانست در حال جنابت در مسجد بماند، منزلش در منزل رسول خدا قرار داشت، سپس برای پیامبر و او فرزندان روزی فرمود؟

عرض کردند: آری، چنین است.

امام علیه السّلام فرمود: آیا می دانید که عمر بن خطاب می خواست به اندازه دید یک چشم، از منزل خود روزنه ای به مسجد باز کند، ولی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله وی را از این کار باز داشت و فرمود: «خداوند به من فرمان داده مسجدی پاک بنا نهم و غیر از من و برادرم و فرزندانش کسی در آن جا ساکن نشود؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: شما را به خدا! آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله پدرم را روز غدیر خم به امامت منصوب نمود و مردم را به ولایت او فراخواند. فرمود: «حاضران، سخنانم را به غائبان برسانید؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: شما را به خدا! آیا می دانید رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله هنگامی که مسیحیان نجران را به

مباهله فراخواند، جز به اتفاق پدرم و همسرش و دو فرزندش در آن جمع، حضور نیافت؟

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: شما را به خدا! آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ خیبر پرچم را به دست پدرم سپرد و سپس فرمود: «پرچم را به دست کسی می سپارم که خدا و رسولش او را دوست می دارند و او نیز دوست دار خدا و رسول اوست، وی قهرمانی است که هیچ گاه پشت به دشمن نکرده و خداوند خیبر را به دست توانای او خواهد گشود؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صلی الله علیه و آله پدرم را برای خواندن آیات سوره براءت اعزام نمود و فرمود: «این پیام را باید تنها خود و یا مردی از خاندانم ابلاغ نماید؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید پیامبر خدا در هر گرفتاری و ناراحتی که برایش رخ می داد، پدرم را به مقابله با آن می فرستاد، زیرا به او اعتماد کامل داشت، پدرم را هیچگاه به اسم نمی خواند و می فرمود: ای برادر!

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بین پدرم و جعفر و زید قضاوت نمود و فرمود: ای علی! تو از من و من از تو هستم و تو پس از من ولی و رهبر هر انسان با ایمانی هستی؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید پدرم هرروز با رسول خدا صلی الله علیه و آله خلوتی داشت و هرشب نشستنی، هرگاه از رسول خدا پرسشی داشت، بدو پاسخ می داد و هرزمان سکوت می کرد، پیامبر با او آغاز سخن می نمود؟

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پدرم را بر جعفر و حمزه برتری بخشید، آن گاه که به فاطمه فرمود: «دخترم! همسرت بهترین فرد خاندان من است، در گرویدن به اسلام از همه با سابقه تر حلم و بردباری اش از همه بیشتر و علم و دانش وی از همه بالاتر است؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ «من سرور فرزندان آدم و برادر علی، سرور عرب است و فاطمه، سرور زنان بهشتی و حسن و حسین سروران جوانان اهل بهشت اند؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

فرمود: آیا می دانید که رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به پدرم فرمان داد که تنها او غسلش دهد و او را آگاه ساخت که جبرئیل در غسل دادن بدنش پدرم را کمک خواهد کرد؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

امام علیه السّلام فرمود: آیا می دانید رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در آخرین خطبه ای که ایراد کرد فرمود:

«دو [چیز] گران سنگ میان شما می نهم، یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم، به هر دو تمسک جوید، هیچ گاه به گمراهی دچار نخواهید شد؟»

عرض کردند: آری، چنین است.

به گفته روای، امام ابا عبد الله الحسین علیه السّلام تمام آیات قرآن و روایاتی را که از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ به ویژه در حق علی بن ابی طالب علیه السّلام و اهل بیت او وارد شده بود، برشمرد و مردم را به آن ها سوگند داد و صحابه در پاسخ اظهار می داشتند:

آری، چنین است. آن چه را بیان می داری، شنیده ایم و تابعان اظهار می داشتند:

آری، این سخنان را فلانی و فلانی که مورد اعتمادمان بوده اند نقل کرده اند، آن گاه امام علیه السّلام آنان را سوگند داد که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیده اید می فرمود:

هر کس ادعای دوستی مرا داشته باشد ولی به علی کینه بورزد، دروغگوست، زیرا چنین فردی که به علی کینه می ورزد مرا دوست ندارد.

در این هنگام شخصی عرضه داشت: ای رسول خدا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟ حضرت فرمود:

«لأنه منى و انا منه، من احبه فقد أحبني و من احبني فقد أحب الله و من ابغضه فقد ابغضني، و من ابغضني فقد ابغض الله؟»

زیرا علی از من و من از علی هستم، هر کس دوستدار او باشد، مرا دوست داشته و دوستدار من مورد محبت خداست، و آن کس که کینه علی را به دل داشته باشد، به من کینه ورزیده و هر کس کینه مرا به دل داشته باشد، با خدا دشمنی کرده است.»

عرض کردند: آری، آن چه را اظهار داشتی شنیده بودیم و سپس پراکنده شدند (۱).

مرگ معاویه

معاویه در سال ۶۰ هجری مرد. (۲) و از جنایاتی که مرتکب شده بود و زیاده روی در ریختن خون مسلمانان و چپاول اموالشان، سخت بی قرار و در رنج و عذاب بود، مرگش در دمشق فرارسید و از دیدن روی فرزند خود که خلافت را برایش غصب و وی را بر مسلمانان تحمیل کرده بود، محروم ماند، به گفته تاریخ نگاران: یزید در زمان مرگ پدرش، در شکارگاه ها و غرق در عربده کشی مستانه و آواز چنگ و دف بود. (۳)

ص: ۱۶۷

۱- (۱). کتاب سلیم بن قیس ۳۲۳، تحقیق محمد باقر انصاری.

۲- (۲). سیره الائمه الاثنی عشر ۵۴/۲.

۳- (۳). حیاة الامام الحسین ۲۳۹/۲-۲۴۰.

آغاز قیام

یاد آور شدیم که امام حسین علیه السلام با این که شدیداً با حکومت معاویه مخالفت داشت- و اشکال متعددی از آن را نقل کردیم- ولی نظر به پایبندی وی به قرارداد صلحی که برادر بزرگوارش امام حسن علیه السلام با معاویه امضاء کرده بود، تلاش برای برکناری معاویه را پذیرا نشد.

تاریخ نگاران با ثبت این موضع گیری اصولی امام حسین علیه السلام گفته اند:

زمانی که امام حسن مجتبی علیه السلام به شهادت رسید، شیعیان عراق دست به جنبش زده و طی نامه ای از امام حسین علیه السلام خواستار برکنار ساختن معاویه و گرفتن بیعت برای خود شدند، که امام حسین علیه السلام آنان را از این کار باز داشت و یاد آور شد که بین او و معاویه عهد و پیمانی است که تا پایان مدت آن، شکستن آن پیمان، برایش روا نیست و هرگاه معاویه به هلاکت رسید، در آن تجدیدنظر خواهد کرد (۱).

از همین رهگذر برای پیروان امام علیه السلام و نیز دستگاه حکومت، به خوبی روشن بود که امام حسین علیه السلام با مرگ معاویه هیچ گونه پای بندی و التزامی نسبت به قرارداد صلح نخواهد داشت به همین دلیل، قیام خود را بر ضد نظام حاکم ستم پیشه ای که زمام آن را یزید فاسق به عهده دارد، آغاز خواهد نمود. از این رو، وجود مقدس امام حسین علیه السلام بزرگترین عامل نگرانی هیئت حاکمه، به شمار می آمد.

ص: ۱۶۸

بنا به نقل تاریخ نگاران: یزید بلافاصله پس از مرگ پدرش طی نامه ای از ولید بن عتبه بن ابی سفیان-فرمانروای معاویه بر مدینه-درخواست کرد تا از امام حسین علیه السلام بیعت بگیرد و آن را به تأخیر نیندازد (۱).

دیگر منابع تاریخی آورده اند: در نامه یزید به ولید آمده بود که: هرگاه نامه ام به دستت رسید، حسین بن علی و عبد الله بن زبیر را احضار و از آنان بیعت بگیر و اگر از بیعت سرباز زدند، آن دو را گردن بزن و سرهای آنان را نزد من بفرست و از مردم نیز بیعت بگیر و هر کس امتناع ورزید، همین حکم را درباره آنان به اجرا درآور. (۲)

مشورت ولید با مروان حکم

ولید در مسئولیتی که به وی محول شده بود، حیران و سرگردان بود، زیرا او به خوبی می دانست که امام حسین علیه السلام به هیچ بهایی با یزید بیعت نخواهد کرد، از این رو، خود را نیازمند مشورت با مروان حکم، بزرگ خاندان اموی دانست. به همین دلیل کسی را نزد او فرستاد و مروان نزدش آمد. مروان به ولید پیشنهاد کرد: هم اکنون در پی آنان بفرست (۳) و به بیعت و اطاعت از یزید فراخوان، اگر این کار را انجام دادند، از آنان بپذیر و گرنه پیش از آن که از مرگ معاویه اطلاع حاصل کنند، آن ها را گردن بزن، زیرا به مجرد آگاه شدن از این

ص: ۱۶۹

۱- (۱). ارشاد ۳۲/۲.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۲۵۱/۲.

۳- (۳). در این جا منظور از کسانی که در پی آن ها بفرستد امام حسین علیه السلام عبد الله بن زبیر و عبد الله بن عمر بود، به این اعتبار که به نقل برخی از منابع تاریخی نظیر تاریخ طبری ۸۴/۶، نام همه این افراد در نامه یزید آمده بود.

ماجرا هریک از آنان، دست به شورش خواهد زد و ایجاد اختلاف می کند و مردم را به سوی خود فرامی خواند، در این صورت بیم آن دارم چنان نیرویی را بر ضد تو گرد آورند، که توان مقاومت در برابر آن ها را نداشته باشی، جز عبد الله بن عمر که در این خصوص با کسی سرستیز ندارد، افزون بر این که من به خوبی می دانم حسین بن علی هرگز در جهت بیعت با یزید، به تو پاسخ مثبت نخواهد داد و اطاعت یزید را بر خود لازم نمی داند. به خدا سوگند! اگر من جای تو بودم اجازه نمی دادم یک کلمه سخن بگوید و بدون اعتنا به هر اتفاقی که رخ می داد، او را گردن می زدم (۱).

این سخن بر ولید که از دیگر اعضای خاندان بنی امیه با تدبیرتر بود، گران آمد و به مروان گفت: کاش ولید به دنیا نیامده بود و از او یادی نمی شد (۲).

مروان سخن ولید را به استهزاء گرفت و با تمسخر به او گفت: از آن چه به تو گفتم نگران مباش. زیرا خاندان ابو تراب با ما دشمنی دیرینه داشته اند (۳).

ولید بر او بانگ زد و گفت: مروان! اوای بر تو! از این سخن دست بردار و درباره پسر فاطمه که باقیمانده نبوت است، به نیکی سخن بگو (۴).

بدین ترتیب، هردو توافق کردند که امام علیه السلام را به مجلس خویش فرا خوانده و برای به دست آوردن مواضع حضرت در قبال سلطه حاکم، بیعت یزید را بر او عرضه کنند.

ص: ۱۷۰

۱- (۱). حیاة الامام الحسین علیه السلام ۲/۲۵.

۲- (۲). همان ۲/۲۵۱.

۳- (۳). همان.

۴- (۴). همان.

ولید شبانه نزد امام حسین علیه السلام فرستاد و او را به مجلس خویش فراخواند.

وقتی پیک ولید خدمت امام آمد. آن حضرت در مسجد حضور داشت و هنوز ماجرای مرگ معاویه میان مردم انتشار نیافته بود، در ذهن مبارک امام خطور کرد که ولید او را فراخوانده تا وی را در جریان مرگ معاویه قرار دهد و با توجه به خبرهایی که از شام بدو رسید، برای حاکم جدید از او بیعت بگیرد. در پی آن امام حسین علیه السلام، هواداران و برادران و عموزاده های خویش را فراخوانده و به آنان اطلاع داد که فرماندار مدینه وی را احضار کرده است و افزود:

از این جهت که مرا به کاری وادارد که نتوانم بدو پاسخ مثبت دهم ایمن نیستم (۱).

امام علیه السلام به هواداران خویش دستور داد سلاح برگیرند و بدانان فرمود: مرا همراهی کنید هنگامی که بر ولید وارد شدم شما بر در جایگاه بنشینید و هرگاه شنیدید صدای من بلند شد، بر او وارد شوید. (۲)

امام حسین علیه السلام که بر ولید وارد شد دید مروان که با ولید قطع رابطه کرده بود، نزد او نشسته، حضرت فرمود: برقراری پیوند خویشاوندی بهتر از قطع رابطه و صلح و صفا بهتر از تباهی است. اکنون وقت آن رسیده که شما دو تن با یکدیگر گرد هم آید، خداوند میانتان صلح و آشتی برقرار سازد.

سپس ولید خبر مرگ معاویه را به حضرت داد و امام حسین علیه السلام کلمه استرجاع (إِنَّا لِلَّهِ...) را بر زبان آورد. آن گاه ولید نامه یزید را مبنی بر بیعت

ص: ۱۷۱

۱- (۱). اعلام الوری ۴۳۴/۱، روضه الواعظین ۱۷۱، مقتل ابو مخنف ۲۷، تذکره الخواص ۲۱۳.

۲- (۲). ارشاد ۳۳/۲.

گرفتن از امام علیه السلام، برای امام حسین علیه السلام خواند و حضرت فرمود: من تصور می کنم به بیعت نهانی من با یزید قانع نخواهی شد مگر این که آشکارا با او بیعت نمایم.

ولید گفت: آری، چنین است.

امام علیه السلام فرمود: فردا نظرت را در این باره بیان کن. ولید به امام علیه السلام عرض کرد: به یاد و نام خدا می توانی بروی و فردا همراه با جمعی از مردم نزد ما بیایی.

مروان به ولید گفت: اگر هم اکنون حسین بی آن که بیعت کند از تو جدا شود، در فرصت دیگری هرگز به او دست نخواهی یافت، مگر این که میان شما و او قتل و کشتار فراوانی رخ دهد، حسین را زندانی کن تا بدون بیعت از نزد تو بیرون نرود و یا او را گردن بزن، در این لحظه امام حسین علیه السلام برجست و فرمود: فرزند زرقاء! تو مرا می کشی یا او؟ به خدا سوگند! دروغ گفتی و مرتکب گناه شدی (۱).

این جمله را فرمود و به همراه هوادارانش از آن جا خارج و رهسپار منزل خویش شد.

مروان به ولید گفت: نافرمانی من کردی، نه به خدا سوگند! حسین هرگز چنین فرصتی به تو نخواهد داد.

ولید گفت: دیگری را سرزنش کن! تو کاری را به من پیشنهاد می کنی که تباهی دینم را به دنبال دارد. به خدا سوگند! اگر تمام اشیاء موجود در روی زمین که خورشید بر آن ها می تابد و غروب می کند، از آن من باشد، دوست ندارم در برابر آن، حسین را بکشم! سبحان الله! حسین را به جرم آن که بگوید:

بیعت نمی کنم، بکشم؟ به خدا سوگند! من بر این باورم هر کس در مورد ریختن خون حسین محاسبه گردد، در روز رستاخیز، در پیشگاه خدا میزان

ص: ۱۷۲

عملش سبک خواهد بود (۱).

از برخی روایات استفاده می شود که در آن مجلس بحث و مناقشه میان امام علیه السلام و مروان بالا گرفت تا آن جا که حضرت دیدگاه خویش را به صراحت به مروان اعلان کرده و فرمود:

«إنا اهل بيت النبوه و معدن الرساله و مختلف الملائكه و محل الرحمه بنا فتح الله و بنا ختم، و يزيد رجل فاسق شارب الخمر قاتل النفس المحترمه معلى بالفسق، و مثلى لا يبايع مثله، لكن نصب و تصبحون و نظروا و تنظرون أينما أحق بالخلافه و البيعه» (۲)؛

ما خاندان نبوت و جایگاه رسالت و محل آمدوشد فرشتگان و مکان نزول رحمت خداییم، خداوند اسلام را از خاندان ما آغاز و تا پایان نیز با ما خاندان پیش خواهد برد و یزید مردی فاسق و باده نوش است که دستش به خون بیگناهان آلوده است و شخصیتی نظیر من هرگز با فردی مانند یزید بیعت نخواهد کرد، اکنون ما و شما بینیم در آینده چه خواهد شد و کدام یک از ما به خلافت و بیعت مردم، از دیگری سزاوارتر است.

امام علیه السلام و مروان

امام حسین علیه السلام صبح همان شبی که بیعت با یزید را پذیرا نشده بود در مسیر راه به مروان حکم برخورد، مروان با پیشدستی به امام علیه السلام گفت: من دلسوزانه با تو سخن می گویم، به سخنم گوش فراده، تا راه نجات و رستگاری را بیابی، امام علیه السلام فرمود: مروان! چه نصیحتی؟

ص: ۱۷۳

۱- ((۱)). ارشاد ۳۳/۲-۳۴.

۲- ((۲)). مقتل مقرر ۱۴۴، اعلام الوری ۱/۴۳۵.

مروان گفت: من به تو فرمان می‌دهم به بیعت با امیر المؤمنین یزید تن دردهی، زیرا برای دنیا و آخرت بهتر است.

امام علیه السلام با سخنان بلیغ خود به او پاسخ داد:

«علی الاسلام السّلام اذ قد بليت الامّه براع مثل یزید... سمعت جدی رسول الله صلّی الله علیه و آله یقول: الخلفه محرّمه علی آل ابی سفیان و علی الطلقاء و أبناء الطلقاء فاذا رأیتم معاویه علی منبری فابقروا بطنه، فوالله لقد رأه اهل المدینه علی منبر جدی فلم یفعلوا ما امروا به (۱)؛

آن گاه که مسلمانان به زمامداری، مانند یزید مبتلا شوند باید فاتحه اسلام را خوانند... از جدم رسول خدا شنیدم می فرمود: خلافت بر خاندان ابو سفیان و آزادشده گان و فرزندان آزادشده گان حرام است، هرگاه دیدید معاویه بر منبر من بالا رفت، شکمش را پاره کنید. به خدا سوگند! مردم مدینه، معاویه را بر فراز منبر جدم دیدند و آن چه را فرمان یافته بودند، عملی نساختند.

حرکت امام علیه السلام در شب دوم

به گفته تاریخ نگاران: امام حسین علیه السلام آن شب را که شب شنبه ۲۷ رجب سال ۶۰ هجری بود، در منزل خویش اقامت نمود و ولید بن عتبه به نامه نگاری با عبد الله بن زبیر جهت بیعت با یزید و امتناع او از بیعت، سرگرم بود. ابن زبیر همان شب از مدینه راهی مکه شد، صبح روز بعد ولید یکی از مأموران هوادار بنی امیه را به اتفاق هشتاد سواره نظام در پی او فرستاد، ولی به وی دست نیافته و بازگشتند. ولید در ساعات پایانی روز شنبه، همان افراد را نزد امام حسین علیه السلام

ص: ۱۷۴

۱- (۱). فتوح بن اعثم ۱۷/۵، مقتل خوارزمی ۱/۱۸۴.

اعزام کرد تا نزد او حاضر شود و ولید برای یزید بن معاویه از او بیعت بگیرد.

امام حسین علیه السّلام به آنان فرمود: تا فردا صبر کنید، ببینیم شما و ما چه تصمیمی خواهیم گرفت، مأموران آن شب از او دست برداشته و بر آمدن امام علیه السّلام پا فشاری نشان ندادند.

حضرت در ساعات آخر شب یکشنبه ۲۸ رجب به اتفاق فرزندان و برادرزادگان و برادران و کلیه اعضای خاندانش به جز محمد حنفیه-رحمه الله علیه-رهسپار مکه گردید.

وقتی محمد حنفیه از تصمیم امام علیه السّلام مبنی بر خروج از مدینه اطلاع یافت، نمی دانست حضرت قصد دارد به کجا برود. از این رو، بدو عرضه داشت:

برادر! تو محبوب ترین مردم نزد من و از همه آنان برایم عزیزتر هستی، هیچ گاه از پند و اندرز خود به شما دریغ نداشتم و تو بیش از همه به آن سزاوارتری.

تا می توانی از بیعت با یزید بن معاویه بپرهیز و به شهرهای دوردستی برو. آن گاه فرستادگان را نزد مردم بفرست و آنان را به سوی خود فراخوان، اگر مردم با تو بیعت کردند و برایت بیعت گرفتند، خدا را بر این کار سپاس گو و اگر مردم گرد دیگران جمع شدند، خداوند راضی نمی شود زیانی به دین و دانشت وارد شود و یا جوانمردی و فضیلت تو به تباهی رود. من بیم آن دارم که وارد هریک از این شهرها بشوی، میان مردم اختلاف بیفتد، گروهی از تو طرفداری و دسته ای بر ضد تو قیام کنند و سرانجام دست به کشتار یکدیگر بزنند و تو در این میان هدف تیر بلا گردی و در چنین هنگامه ای خون شخصیتی که خود و پدر و مادرش برجسته ترین انسان هایندهند. بیش از دیگران تباه و خانواده اش بیش از دیگران به خواری و ذلت دچار شوند.

امام حسین علیه السّلام به او فرمود: برادر! بنابراین به کجا روم؟

عرض کرد: در مکه بمان. اگر در آن سامان، آرامشی یافتی که چه بهتر و گرنه راه بیابان های شنزار و دره ها و کوه ها را در پیش گیر و از شهری به شهر دیگر برو تا ببینی فرجام کار مردم چه خواهد شد، البته شما آن گاه که با چنین اموری روبرو می شوی، خود از همه باتدبیرتری.

امام فرمود: برادر، تو نظر خیر خواهانه ات را با مهربانی و محبت ابراز داشتی، امیدوارم دیدگاه شما مناسب و مقرون به موفقیت باشد. (۱)

بدین سان امام حسین علیه السلام در حالی که آیه شریف: فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۲) را تلاوت می کرد، رهسپار مکه گردید.

وصیت های امام علیه السلام

امام حسین علیه السلام پیش از خارج شدن از مدینه چندین وصیت از جمله وصیتی به برادرش محمد بن حنفیه مرقوم فرمود که ذیلا از نظرتان می گذرد:

«هذا ما أوصى به الحسين بن عليّ الى أخيه محمد بن الحنفية. إنّ الحسين يشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و انّ محمدا عبده و رسوله جاء بالحق من عنده، و ان الجنة حق و النار حق، و الساعة آتية لا ريب فيها، و انّ الله يبعث من في القبور، و انّني لم أخرج أشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما، و انما خرجت لطلب الإصلاح في امة جدّي، اريد ان آمر بالمعروف و أنهي عن المنكر و أسير بسيرة جدّي و أبي عليّ بن ابي طالب، فمن قبلني بقبول الحق فالله أولى بالحق، و من ردّ عليّ هذا أصبر حتى يقضى الله بيني و بين القوم و هو خير الحاكمين» (۳)؛

ص: ۱۷۶

۱- (۱). ارشاد ۳۵/۲.

۲- (۲). قصص ۲۱.

۳- (۳). مقتل مقرر ۱۵۶.

این وصیت حسین بن علی به برادرش محمد حنفیه است. حسین گواهی می دهد که معبودی جز خدای یگانه نیست و محمد، بنده و فرستاده اوست و آیین حق را از سوی خدا برای جهانیان آورده است و شهادت می دهد که بهشت و دوزخ حق است و روز رستاخیز بی تردید به وقوع خواهد پیوست و خداوند در آن روز همه مردگان را زنده می گرداند، من نه از سر خودخواهی و نه برای خوشگذرانی و تفریح و نه فساد و ستمگری، از مدینه خارج می گردم، بلکه هدفم از این سفر، اصلاح مفاسد و تباهی های امت و امر به معروف و نهی از منکر و زنده کردن سنت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و راه و رسم پدرم علی بن ابی طالب است. هر کس این واقعیت را از من پذیرا شود، راه خدا را پذیرفته و گرنه صبر و بردباری پیشه خواهم ساخت تا خداوند میان من و دشمنانم داوری کند که او بهترین داوران است.

امام علیه السلام با وصیت دیگری به ام سلمه، وی را به امور مربوط به امامت پس از خود سفارش نمود.

روایت شده هنگامی که امام علیه السلام تصمیم گرفت از مدینه خارج شود. ام سلمه -رضی الله عنها- حضور وی شرفیاب شد و عرضه داشت: فرزندم با رفتن خویش به سوی عراق مرا اندوهگین مساز. من از جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: فرزندم حسین علیه السلام در سرزمین عراق در منطقه ای به نام کربلا به شهادت خواهد رسید، امام علیه السلام در پاسخ ام سلمه فرمود:

مادر! به خدا سوگند! من نیز خود می دانم که قطعاً کشته خواهم شد، و چاره ای جز این برایم وجود ندارد، به خدا سوگند! به روزی که در آن کشته خواهم شد آشنا هستم و قاتل خود را نیز می شناسم و مکانی را که در آن به خاک سپرده می شوم می دانم و به خوبی می دانم چه کسی از خاندان و نزدیکان و پیروانم کشته خواهند شد، مادر! اگر بخواهی می توانم محل قبر و مدفنم را به تو نشان دهم.

سپس به سمت کربلا اشاره کرد و زمین هموار شد به گونه ای که مکان مدفن خویش و جایگاه لشکر و محل ایستادن خود و مکان شهادتش را به او نشان داد، در این لحظه ام سلمه به شدت گریست و امور مربوط به آن حضرت را به خدا سپرد.

امام علیه السلام بدو فرمود:

مادر! اراده خدای عز و جل بر این تعلق گرفته که مرا کشته و ذبح شده ستم و بیداد ببیند، هم او خواست اهل حرم، خاندان و زنانم آواره شوند و کودکانم مظلومانه به شهادت رسند و به اسارت در آیند و به غل و زنجیر کشیده شوند و با آن که از مردم یاری می خواهند، یار و یآوری نمی یابند.

در روایت دیگری آمده است که: ام سلمه به حضرت عرضه داشت:

جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله مقداری خاک در شیشه ای به من داده که هم اکنون نزد من است و امام علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند! من به همین گونه کشته خواهم شد، و اگر رهسپار عراق نیز نشوم، مرا خواهند کشت.

و سپس مقداری خاک برگرفت و آن ها را در شیشه ای قرار داد و به ام سلمه سپرد و فرمود: این شیشه را نیز در کنار شیشه ای که رسول خدا به تو سپرده، قرار بده، هرگاه خاک آن تبدیل به خون شد، بدان که من به شهادت رسیده ام. (۱)

شیخ طوسی، از حسین بن سعید، از حماد بن عیسی، از ربیع بن عبد الله، از فضیل بن یسار روایت کرده می گوید: و امام باقر علیه السلام فرمود: آن گاه که امام حسین علیه السلام رهسپار عراق گردید وصیت و کتب و دیگر امانات خویش را به

ص: ۱۷۸

۱- (۱). بحار الانوار ۳۳/۴۴، العوالم ۱۷/۱۸۰، ینایع الموده/۴۰۵ تا جمله ام سلمه شدیداً گریست آمده است.

ام سلمه همسر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و آله سپرد و بدان بانو فرمود: هرگاه فرزند بزرگم نزد تو آمد، اماناتی را که به تو سپرده ام، به او بده. پس از شهادت آن حضرت، علی بن حسین علیه السّلام نزد ام سلمه آمد وی تمام اشیائی را که پدرش امام حسین علیه السّلام بدو سپرده بود، به آن حضرت تحویل داد (۱).

علی بن یونس عاملی در کتاب الصراط المستقیم در حدیثی تصریح به امامت علی بن حسین علیه السّلام را نقل کرده و گفته است: امام حسین علیه السّلام وصیتش را نوشت و آن را به ام سلمه سپرد و بدو فرمود: هرکس آن را از تو مطالبه کرد دلیل بر امامت اوست و امام زین العابدین آن را از وی درخواست کرد (۲).

امام در راه مکه

به نقل مورخان: هنگامی که امام حسین علیه السّلام رهسپار مکه گردید، راه اصلی را برای رفتن انتخاب کرد. اعضای خاندان حضرت به وی عرضه داشتند: اگر آن گونه که ابن زبیر عمل کرده شما نیز از راه اصلی منحرف شوید، مأموران دشمن به شما دست نخواهند یافت.

حضرت فرمود: نه به خدا سوگند! از راه اصلی جدا نمی شوم تا آن چه را خدا خواهد دآوری فرماید (۳). و در حالی که آیه شریفه وَ لَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ (۴) را تلاوت می کرد، در شب جمعه سوم شعبان وارد مکه شد.

سپس در آن شهر اقامت گزید و مردم آن سامان و کلیه کسانی که برای

ص: ۱۷۹

۱- ((۱)). غیبت طوسی/ ۱۱۸ ح ۱۴۸. اثبات الهداه ۲۱۴/۵.

۲- ((۲)). اثبات الهداه ۲۱۶/۵ ح ۸.

۳- ((۳)). فتوح ۲۴/۵، ینابیع الموده/ ۴۰۲، ارشاد مفید ۳۵/۲.

۴- ((۴)). قصص/ ۲۲.

انجام عمره از سراسر گیتی به آن جا آمده بودند، خدمت آن بزرگوار آمد و شد داشتند، ابن زبیر در کنار خانه کعبه به نماز و طواف مشغول بود و در جمع دیدار کنندگان امام علیه السلام، گاهی دو روز پی در پی و گاهی دو روز در میان خدمت امام شرفیاب می شد، حضور امام حسین علیه السلام در مکه برای ابن زبیر بسیار گران تلقی می شد، زیرا ابن زبیر به خوبی می دانست که مردم حجاز تا زمانی که امام حسین علیه السلام در آن سرزمین است، با وی بیعت نخواهند کرد. زیرا حضرت از ارج و مقامی والاتر برخوردار است و مردم از او بیشتر فرمان می برند (۱).

ص: ۱۸۰

۱- (۱). ارشاد ۳۶/۲، بحار الانوار ۳۳۲/۴۴.

اشاره

آگاهی بر تمام علل و اسباب قیامی که در اعماق زمان امتداد یافته و هم چنان پرتپش و نیروبخش در جان آدمیان روح ذلت ناپذیری و از خودگذشتگی را می دمد و در گذر زمان، انقلابگران راستین را در جهت دست یابی به اهدافی بلند در مسیر حق و بذل جان و مال رهنمون می شود، بسیار دشوار است. قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام نهضتی بود که رسالت اسلامی را پس از تباه شدن در عرصه هو و هووس زمامداران فاسد، زنده ساخت و مسلمانان را آگاهی بخشید تا خواستار بازگشت حق به اهل آن و جایگاه اصلی اش شوند.

برترین آموزه هایی که علل و انگیزه های نهضت حسینی را از آن برداشت می کنیم روایات رسیده از بزرگ انقلابگر تاریخ، حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و نیز آثار و نتایج این قیام، در کنار آشنایی به شخصیت برجسته آن حضرت است. اکنون این حسین علیه السلام است که سپاهیان حر بن یزید ریاحی که وی را به محاصره در آورده و اجازه تغییر مسیر به وی نمی دهند، مخاطب قرار می دهد و می فرماید:

مردم! رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس حاکم ستم پیشه ای را مشاهده کند که محرمات الهی را حلال و پیمان خدا را می شکند و با سنت پیامبر مخالفت می کند و یا به بندگان خدا به گناه و ستم رفتار می کند، ولی در عمل و گفتار با او به ستیز نپردازد خداوند او را در جایگاه همان ستمگر وارد دوزخ خواهد کرد.

به هوش باشید! که بنی امیه در پی شیطان و اطاعت او بوده و از اطاعت خدا دست برداشته اند و فساد و فحشا را در این سرزمین رواج داده اند، احکام الهی را به تعطیلی کشانده و بیت المال را به خود اختصاص داده اند، حرام الهی را حلال و حلال او را

حرام شمرده اند، و من از کسانی که دین جدم را دستخوش تغییر و تبدیل ساخته اند، به رهبری جامعه سزاوارترم.

در نامه هایی که توسط پیک های خود برایم فرستاده بودید، آمده بود که شما با من بیعت کرده اید و مرا تسلیم دشمن نخواهید کرد و در برابر آنان مرا تنها نخواهید گذاشت، اگر واقعا به عهد و پیمان خویش باقی هستید، در حقیقت، به سعادت ارزش انسانی خود دست یافته اید، زیرا من حسین فرزند علی و فاطمه دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم که وجودم با وجود شما در آمیخته و خانواده های شما در حکم خانواده من هستند و شما باید من را الگوی خویش قرار دهید. (۱)

امام علیه السلام در خطابه ای دیگر با تشریح مقاصد شوم و خیانتکارانه دشمن و پافشاری آنان بر جنگ با آن حضرت و اطاعت از یزید فاسق، چنین فرمود:

روی شما سیاه باد ای بردگان امت! ای ته ماندگان احزاب فاسد، که قرآن را پشت سر انداخته و از بینی شیطان افتاده اید و در جمع جنایتکاران و تحریف کنندگان کتاب الهی درآمده و خاموش کنندگان سنت الهی هستید. فرزندان پیامبر را از دم تیغ می گذرانید و نسل اوصیا را از میان برمی دارید، شما از آن دسته مردمید، که زنازادگان را به نسب خود ملحق می کنید و مؤمنان را در اذیت و آزار قرار می دهید. و فریاد پیشوایان استهزاگری هستید که قرآن را به استهزاء و تمسخر گرفتند و چه اعمال ناپسندی برای خویش پیش فرستادند و در عذاب الهی، جاودان اند...

سپس فرمودند:

«الا- و ان الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله، و هیهات منا الذله ایابی الله لنا ذلک و رسوله و المؤمنون، و جدود طابت و حجور طهرت

ص: ۱۸۲

۱- (۱). تاریخ طبری ۳۰۴/۴، الکامل فی التاریخ ۲۸۰/۳.

و انوف حمیه و نفوس ایبه لا تؤثر طاعه اللئام علی مصارع الکرام؛^(۱)

به هوش باشید! این مرد فرومایه فرزند فرومایه، مرا بین دوراهی پذیرش شمشیر و خواری و ذلت قرار داده است.

هیئات که ما زیر بار ذلت رویم، زیرا خدا و پیامبرش و مؤمنان از ذلت‌پذیری ما ناخرسندند و اجداد طاهر، دامن‌های پاک مادران و اصالت و شرف خانواده، همت والا و غیرت و نفوس با شرافت، هرگز به ما اجازه نمی‌دهند اطاعت پست فطرتان و فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم...

از همین جا می‌توان علل و انگیزه‌های نهضت قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام را در این موارد خلاصه کرد:

[پیامدهای حکومت یزید]

۱. فساد و انحراف حاکم و دستگاه حکومتی

امام حسین علیه السلام که شاهد انحراف شدید و گسترده‌ای در رده زمامداری مسلمانان بود، بازایستادن از حرکت خداپسندانه اش برای وی مقدور نبود.

اگر ماجرای سقیفه، خلافت را از صاحب اصلی و قانونی اش امام علی علیه السلام دور ساخت و پیروان سقیفه به گمان خویش و با توسل به ادعای حرمت بیعت شکنی و همراهی با مردم و حرمت ایجاد تفرقه میان مسلمانان و وجوب پیروی از پیشوای انتخابی خود، بر این امر صحه گذاشتند، ولی امیر مؤمنان علیه السلام به گونه‌ای دیگر کوشید تا فساد را که در اثر رفتار خلیفه غیر معصوم به وجود آمده بود، به اصلاح آورد و امام حسین علیه السلام بخشی از این واقعیت‌ها را در برهه خلافت عثمان به روشنی شاهد بود.

ص: ۱۸۳

۱- (۱). اعیان الشیعه ۶۰۳/۱.

موارد قرارداد صلح در حقیقت بر اعمال و رفتار معاویه که برای اجرای طرح های خود از شیوه نیرنگ و فریب و پوشش دین استفاده کرد، قید و بند نهاده بود، ولی هم اکنون ماجرا تفاوت داشت، زیرا پس از مرگ معاویه از دیدگاه پیشوای معصوم و صاحب اصلی خلافت حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام جز رویارویی مستقیم با دشمن چاره ای نبود و امکان پذیرش صلاحیت و شایستگی یزید و بنی امیه برای خلافت، حتی عقلاً نیز وجود نداشت.

نظر به این که نتایج سقیفه برای محو آثار دین، نوعی هشدار به شمار می آمد. امام حسین ع فرمود:

مردم! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر یک از شما زمامدار ستم پیشه ای را که حرام خدا را حلال شمرده و با خدا پیمان شکنی می کند و با سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله مخالفت می ورزد و میان بندگان خدا با گناه و ستم رفتار می کند، مشاهده کند و در عمل و گفتار با او به ستیز پردازد، خداوند او را در جایگاه همان ستمگر در آتش دوزخ قرار خواهد داد.

یزید از کلیه صفات ناپسندی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را از آنان بر حذر می داشت، برخوردار بود و امام حسین علیه السلام که وارث پیامبر و مشعل دار رسالت بود، برای رویارویی با دشمن در جهت تغییر و تبدیل چنین وضعیتی، از دیگران سزاوارتر بود.

۲. مسئولیت امام در قبال مسلمانان

امام حسین علیه السلام تجسم رهبر الهی دینی بود که کلیه ارزش های پسندیده و فضایل والای اخلاقی در وجودش متبلور بود.

امام علیه السّلام نظر به جایگاه اجتماعی وی- که نواده و وارث نبی اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آمد-مسئولیت این امت را برعهده داشت و در دوران معاویه کوشید امور را به گونه ای صلح آمیز اصلاح نماید، به همین دلیل با معاویه به احتجاج پرداخت و نقشه ها و طرح های او را فاش ساخت (۱) و مسلمانان را به مسئولیت و نقشی که داشتند آگاه ساخت (۲) و در جهت آماده سازی آنان برای رویارویی با ظلم و ستم، گام بلندی برداشت (۳) و کوشید تا مردم را برای مبارزه با ستم پیشگان متحد و یکپارچه سازد. (۴)

امام حسین علیه السّلام آن گاه که در راستای تغییر اوضاع اجتماعی مسلمانان، کلیه اقدامات ممکن را انجام داد، با تمام توان و به اتفاق خاندان خویش دست به تلاشی همه جانبه و مهم زد تا مسلمانان را در جهت تغییر دادن وضعیت موجود فاسدشان، بیدار سازد.

۳. پذیرش خواسته مردم خشمگین

امام حسین علیه السّلام نمی توانست بی آن که دست به حرکتی قوی بزند، درنگ نماید. نامه های فراوانی از مردمی که پذیرای بیعت یزید بن معاویه نشده بودند، به سوی حضرت سرازیر شد که از آن بزرگوار خواسته بودند، زمام امور آن ها را در دست گرفته و به آگاهی و بیداری آنان پردازد و امام علیه السّلام اگر به ندای آنان پاسخ مثبت نمی داد خود را در پیشگاه خداوند مسئول می دانست، دعوت مردم کوفه از امام حسین علیه السّلام به منزله پوششی سیاسی تلقی می شد که به قیام آن حضرت مشروعیت می بخشید، قیام آن حضرت علیه السّلام به انگیزه شخصی انجام

ص: ۱۸۵

۱- (۱). الامامه و السیاسه ۲۸۴/۱.

۲- (۲). کتاب سلیم بن قیس ۱۶۶.

۳- (۳). شرح نهج البلاغه ۳۲۷/۴.

۴- (۴). شرح نهج البلاغه ۳۲۷/۴.

نپذیرفت، به ویژه پس از آن که از ناحیه همین مسلمانان بر آن حضرت اتمام حجت شد.

۴. تلاش در جهت به ذلت و اداری

امام حسین علیه السلام از روح بلند و با عظمتی برخوردار بود که خداوند آن را به صفاتی برجسته و ارزش‌هایی والا، و سرشار از عزت و شرف و ذلت‌ناپذیری، آراسته بود و در مقابل روح پلید و تبه‌کار یزید و کسان او وجود داشت که از امام حسین علیه السلام می‌خواستند در سایه حکومت ننگین و فاسدشان ذلیلانه زندگی کند. ولی امام علیه السلام با صراحت فرمود:

به هوش باشید! این مرد فرومایه فرزند فرومایه، مرا میان دو راه، پذیرش شمشیر و یا ذلت‌پذیری قرار داده است، هیئات که ما تن به چنین ذلت و خواری دهیم، خدا و پیامبر و نفوس با شرافت و مردان با ایمان هرگز به ما اجازه نمی‌دهند اطاعت پست فطرتان و فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم...

در جایی دیگر فرمود:

«لا اری الموت الا سعادة و الحیاه مع الظالمین الا برما»؛

من مرگ را جز سعادت و زندگی در سایه حکومت ستم‌پیشگان را جز خسارت نمی‌دانم.

امام حسین علیه السلام با این شیوه زیبنده، سنت ذلت‌ناپذیری را برای هر فردی که به ارزش‌های آیین الهی پایبند و بدان‌ها گرایش داشته و از آن‌ها حمایت و دفاع نماید، به یادگار نهاد و با استفاده از همین اصل، به تغییر وضعیت موجود فاسد، همت گمارد.

ص: ۱۸۶

امام حسین علیه السلام که خود بر همهٔ اموری که در عرصه های سیاسی می گذشت و تغییر و تحولات اجتماعی که میان مسلمانان به وجود می آمد، کاملاً آگاه و بدان آشنایی داشت، اهداف خیانتکارانه و کینه توزی های اموی را نسبت به اسلام و اهل بیت علیهم السلام و تجربه های سال های آغازین رسالت اسلامی و رفتار معاویه با امام علی و پس از او با امام حسن علیهما السلام را، نظاره گر بود.

امام حسین علیه السلام با قطع و یقین می دانست که حتی اگر با بنی امیه از در مسالمت نیز درآید، از او دست برنداشته و از کشتن وی منصرف نخواهند شد زیرا حضرت علیه السلام خود وارث نبوت و شخصیتی الهی به شمار می آمد که حرکت و جنبش اسلامی را در مسیر حقیقی و راه صحیح آن، سوق می داد.

یزید نتوانست احساسات تبهکارانه خویش را نهان سازد. نقل شده که در کمال صراحت و بی پروایی گفت:

از قبیلۀ خندف نباشم، اگر از خاندان پیامبر و کارهایی که انجام داده اند، انتقام نگیرم.

امام حسین علیه السلام اعلان داشته بود که بنی امیه در هر حالتی از او دست برندخواهند داشت، از این رو، به برادرش محمد حنفیه به صراحت می فرماید:

اگر در لانهٔ حشره ای از این حشرات وارد شوم، خواه ناخواه مرا بیرون آورده و به قتل خواهند رساند.

و به جعفر بن سلیمان ضبعی فرمود: به خدا سوگند! دشمن از من دست بر نخواهد داشت تا قلبم را بیرون آورد (خون مرا بریزد).

بدین سان، امام علیه السلام نابه هنگام از مکه به حرکت درآمد تا قبل از این که

دست خیانتکاران به خونش آلوده شود و او را به قتل برسانند، دست به قیام بزنند؛ چرا که وی تا آن روز امکان ایفای نقشی را که میان امت بر او لازم بود نیافته بوده وی کوشید هرگونه فرصتی را که امویان در جهت خیانت به او، از آن بهره می گیرند، از آنان سلب و به عنوان مدافع اهل بیت علیهم السلام نبوت، ابراز وجود نماید.

۶. ستم و ناامنی

حکومت بنی امیه بر پایه جور و ستم و زور و دشمنی، شکل گرفت. از آن زمان که معاویه و دارودسته اش به عنوان یک قدرت در جهان اسلام پدیدار شدند، بر ضد رهبر و پیشوای مسلمانان پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به سرکشی و طغیان زده و اعمال خیانتکارانه خود را که رخدادهای ناگواری برای مسلمانان در پی داشت، شدت بخشید. خون های زیادی را بر زمین ریخت و آن روز که حکومت در انحصار وی قرار داشت، بدنهادترین انسان ها را بر اداره امور مسلمانان گمارد بلکه قبل از تسلط بر امت، کلیه عناصر طرفدار او میان مردم به ایجاد بیم و هراس و قتل و کشتار پرداختند به گونه ای که مردم در زمان فرمانروایی زیاد بن ابیه برای بیان دلیل ناامنی در سراسر کشور جمله «سعد را نجات بده، که سعید از دست رفت» را بر زبان می آوردند. (۱)

از سویی هیئت حاکم اموی در تحقیر گروه ها و مجموعه های بزرگی از مسلمانان فوق العاده کوشید و به آنان از دیدگاهی متکبرانه و قبیله ای می نگریست، (۲) چنان که معاویه در سیاست خود که یزید آن را به ارث برد،

ص: ۱۸۸

۱- (۱). تاریخ طبری ۷۷/۶، تاریخ ابن عساکر ۲۲۲/۳، استیعاب ۶۰/۱، تاریخ ابن کثیر ۳۱۹/۷.

۲- (۲). عقد الفرید ۲۵۸/۲، طبقات ابن سعد ۱۷۵/۶، نهایه الادب ۸۶/۶.

مسلمانان به ویژه دوستان اهل بیت را به انواع کشتار و شکنجه و آوارگی دچار ساخت. (۱)

معاویه در کمال گستاخی و بی پروایی به حق و بی حرمتی به ارزش های انسانی به امام حسین علیه السلام گفت: ای ابا عبد الله! تو خوب می دانی که ما پیروان پدرت را از دم تیغ گذرانده، آنان را حنوط کردیم و کفن نموده و بر جنازه هایشان نماز خواندیم و به خاک سپردیم. (۲) امام حسین علیه السلام در برابر این همه ظلم و ستم دست بسته نماند. وی با معاویه به احتجاج پرداخت و سپس بر فرزند فاسقش شورید زیرا برای نجات امت مسلمان از چنین ستم و بیدادی بزرگ، احتجاج و پند و موعظه سودی نمی بخشید.

۷. خدشه در ارزش های اسلامی و محو یاد اهل بیت علیهم السلام

حکومت اموی تلاش کرد تا چهره واقعی رسالت اسلامی و ترکیب اجتماعی جامعه مسلمانان را دستخوش تغییر و تبدیل سازد. امویان، به گسترش تفرقه میان مسلمانان و تفاوت بین نژاد عرب و غیرعرب و ترویج روح کشاکش و نزاع قبیله ای پرداختند و در جهت نزدیک ساختن قبیله ای غیر از قبیله دیگر به دربار، بر طبق مصالح حکومت اموی، دست به تلاش زدند.

مال و دارایی در انتشار روح فرصت طلبی و دوگانه پرستی و رو آوردن به هواپرستی، نقش مهمی داشت. (۳)

از آن جا که وجود اهل بیت علیهم السلام در ژرفا بخشیدن به باورها و اعتقادات

ص: ۱۸۹

۱- (۱). شرح نهج البلاغه ۴۴/۱۱، تاریخ طبری ۱۹۸/۴.

۲- (۲). تاریخ یعقوبی ۲۰۶/۲.

۳- (۳). تاریخ طبری ۲۸۸/۸، اغانی ۱۲۰/۴.

اسلامی و توجه به دشواری‌ها مسیر رسالت اسلام، تأثیر بسزایی داشت، امویان از لحظه‌ای که حکومت به انحصار معاویه درآمد به شیوه‌ای برنامه‌ریزی شده به محو و نابودی یاد و نام اهل بیت علیهم السّلام پرداختند. و گامی که در این راستا برداشتند در اواخر حکومت معاویه که سعی کرد یزید را به جانشینی خود در آورد، کامل گردید. (۱)

۸. پذیرش فرمان خدا و رسول

رسول اکرم صلی الله علیه و آله رهبر و مبلغ بزرگ اسلام که از گناه برکنار و مورد حمایت الهی بود، امکان نداشت آرمانی بس والا و رسالتی نظیر رسالت اسلام را که خاتم همه رسالت‌ها تلقی می‌شد، بدون برنامه‌ریزی و توجه به آن، به خود و انهد و یا سرپرستی بر آن نگمارد تا اداره امور آن را برعهده گیرد و در گفتار و رفتار خالصانه عمل نماید و با استفاده از دانش و آگاهی کامل از احکامش، آن را به هدف موردنظر خود سوق دهد و برای زنده ماندن آن، از ارزشمندترین اشیایی که در اختیار دارد بگذرد، تا آیین خدا زنده و جاودان و برتر بماند.

کسی که در رفتار رسول اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت او علیهم السّلام به بررسی پردازد به روشنی درمی‌یابد نقشی که ائمه معصومین علیهم السّلام ایفا می‌کردند کاملاً در ارتباط با یکدیگر و در روندی تکاملی بوده است، و آن بزرگواران تسلیم محض خدا و رسول او بوده‌اند. آن‌گاه که جمعی، دلسوزانه از امام حسین علیه السّلام خواستند از رفتن به عراق خودداری کند، حضرت با اشاره به این مطلب، فرمود: (۲) رسول

ص: ۱۹۰

۱- (۱). نهج البلاغه ۵۹۵/۳ صلی الله علیه و آله ۶۱/۴ و ۴۴/۱۱.

۲- (۲). البدایه و النهایه ۱۷۶/۸، تاریخ ابن عساکر در حالات امام حسین و مقتل خوارزمی ۲۱۸/۱، و الفتوح ۷۴/۵.

خدا صَلَّی اللّٰه علیه و آله به من چنین فرمانی داده و من آن را به اجرا در خواهم آورد.

چنان که نبی اکرم صَلَّی اللّٰه علیه و آله در لحظه ولادت ابا عبد اللّٰه الحسین علیه السّلام از شهادت آن بزرگوار به دست ستم پیشگان فاسق، خبر داده بود که این مسأله نزد مسلمانان، از امور قطعی به شمار می آمد. (۱)

اهداف و چشم انداز قیام امام حسین علیه السلام

اشاره

اهداف مردان بزرگ، در تاریخ نیز بزرگ اند و هرگاه برخاسته از ژرفای رسالتی والا باشد، بارج و عظمت آن افزوده می شود. آن گاه که ما در پیشگاه امام حسین علیه السّلام که تجسم برجسته ترین مردم عصر خویش و حامل میراث نبوت و دستورات خاتم رسالت های جاودان و در گفتار و کردار، مورد تأیید الهی است، می ایستیم و در برابر سیره و رفتارش قرار می گیریم تا اهداف نظام مقدسش - که جان خویش و خانواده و باوفاترین یارانش را فدای آن ساخت - مورد بحث و بررسی قرار دهیم، می بینیم به سادگی نمی توان بر همه آن ها آگاهی یافت؛ بلکه طبیعی است که تنها به اندازه فهم و درک و خرد خویش به بررسی آن حادثه می پردازیم.

امام حسین علیه السلام خویشتن را در راه خدا و به خاطر دین و آیین اش قربانی ساخت. بنابراین، اهداف وی - که تبلور رضایت و اطاعت خدا بوده - نیز بسیار با عظمت، گسترده و متعدد بود که می توان برخی اهداف آن بزرگوار را از قیام و انقلابش این گونه بیان داشت: (۲)

ص: ۱۹۱

۱- (۱). مستدرک حاکم ۳۹۸/۴، کنز العمال ۱۷۶/۳، مجمع الزوائد ۱۸۷/۹، ذخائر العقبی ۱۴۸/۱، سیر اعلام النبلاء ۱۵/۳.

۲- (۲). جهت اطلاع بیشتر به اضواء علی ثوره الحسین از سید محمد باقر صدر ۵۷/۱ مراجعه شود.

۱. عملی شدن وظیفه شرعی در قبال حاکم ستم پیشه

حالتی از رکود بر امت سایه افکنده بود به گونه ای که در تلاش و فعالیت برای اتخاذ موضعی عملی و صحیح در قبال حاکم ستم پیشه زمان خود، قادر نبودند، همه می دانستند یزید کیست و از چنان صفات زشت و ناپسندی برخوردار است که وی را هیچ گاه شایسته زمامداری مسلمانان قرار نمی دهد.

در چنین شرایطی بسیاری از مردم، حیران و سرگردان بوده و در عزم و اراده و تصمیم خود دچار شک و تردید شده بودند. از این رو، امام حسین علیه السلام حرکت خود را آغاز کرد تا مواضع الهی ستم ناپذیری و مبارزه با فساد را در نهضت و قیامی بزرگ و شفاف همراه با از خودگذشتگی و ایشار در راه آرمان اسلامی، به منصه ظهور بگذارد تا امت نیز در قبال ستم و بیاد، به اتخاذ همین موضع همت گمارد.

۲. رسوایی واقعیت بنی امیه

زمامداران غیر معصوم و غیر قانونی که زمام امور مسلمانان را به دست گرفتند، در انظار مردم بر اعمال خویش پوششی دینی می نهادند و در این راستا حکام بنی امیه بیش از دیگران از این شیوه فریبکارانه بهره می جستند. زیرا معاویه نه تنها در ساخته و پرداخته کردن احادیث ساختگی برای تقویت حکومتش هیچ گونه تردیدی به خود راه نمی داد، بلکه به هر وسیله ممکن در جهت فریب مسلمانان تلاش کرد و توانست میان توده مردم تا اندازه ای در این زمینه موفق شود.

با به حکومت رسیدن یزید، آن هم به شیوه ای که مورد تأیید اسلام نبود،

اوضاع وخیم تر گردید، به همین دلیل ناگزیر می بایست روند حرکت امویان فاش و چهره واقعی آنان به تصویر کشیده شود تا این چهره برای جهان اسلام آشکار گردد و در نتیجه به نقش و رسالتش پی برده و به انجام وظایفش همت بگمارد. امام حسین علیه السلام به عنوان پیشوای معصوم، حرکت خویش را آغاز نموده تا با انحراف و گمراهی حکومت وقت برابری کند. در واقع، جریان امویان با ارتکاب جنایت بسیار زشت و ناپسندشان که به شهادت شایسته ترین انسان و یاران و خاندان و زنان و فرزندانش انجامید، از کینه توزی نهان خویش پرده برداشت و در پی آن در ماجرای حرّه، کعبه را با منجنیق سنگباران کرده و مدینه رسول خدا صلی الله علیه و آله را سه روز قتل و کشتار و چپاول نموده و به گونه ای بسیار زشت که نظیر آن را نمی توان یافت به اموال مردم دست اندازی و زنان و کودکانشان را مورد هتک حرمت قرار دادند. (۱)

مسلمانان با پی بردن به انحراف هیئت حاکمه و تبهکاری آنان، دست به تلاش های متعددی زدند و کوشیدند تا دستگاه حاکم غرق در ستم و بیداد را از لوٹ این همه جنایت پاک گردانند، تا این که قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام به سمبل و الگویی تبدیل شد که در جهت مبارزه و پایداری در برابر هر نظام فاسدی، از آن پیروی می شد و امام علیه السلام خود به ویژگی هایی که یک زمامدار باید از آن برخوردار باشد، تصریح می کند و می فرماید:

به جانم سوگند! پیشوای راستین و امام بر حق کسی است که به کتاب خدا عمل نموده و راه عدل و داد پیشه سازد و از حق پیروی کند و خویشتن را وقف فرمان الهی نماید. (۲)

ص: ۱۹۳

۱- (۱). به فتوح ابن اعثم ۳۰۱/۵، الامامه و السیاسه دینوری ۱۹/۲، مروج الذهب ۸۴/۲ مراجعه شود.

۲- (۲). تاریخ طبری ۱۹۷/۶.

آن روز که خلافت از مسیر اصلی خود در سقیفه منحرف گردید، امت اسلامی در ورطه بسیار دشوار و سختی قرار گرفت. زیرا مسلمانان پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله، خود پذیرا شدند که زمام امورشان را کسانی برعهده گیرند که نیاز به مشورت و پند و موعظه دارند و در حق امت خطا روا می دارند و سپس پوزش می طلبند. بنابراین، نتیجه چنین عملی پنجاه سال پس از فقدان نبی اکرم صلی الله علیه و آله آشکار شده و زمام امور مسلمانان را کسی برعهده می گیرد که نه تنها در انجام محرمات الهی بی پرواست، بلکه حقد و کینه خویش را نسبت به اسلام و مسلمانان آشکارا ابراز داشته و -آرمان، موجودیت و امت- اسلام در معرض خطر واقعی قدرت دگرگون سازی که قادر بود هر چیزی را تغییر و تبدیل دهد، قرار گرفت که نظیر آن برای برخی از آیین های آسمانی گذشته، رخ داده بود.

در برهه ای چنین مهم، امام حسین علیه السلام به اتفاق خاندان و یارانش، با سردادن فریاد و خروشی بلند و طنین انداز به مسلمانان هشدار می دهد و خون پاک و مقدس خویش را در راه عقیده و آرمان و امت جدش، فدا می کند و رسول خدا از پیش درباره اش فرموده بود: «ان الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»؛ حسین مشعل هدایت و کشتی نجات است، چنان که بارها فرمود: «حسین منی و انا من حسین»؛ حسین از من است و من از حسین. بنابراین حسین علیه السلام و نهضت مقدس او تجسم واقعی اسلام حقیقی بوده و خط راستین اسلام محمدی در وجود آن بزرگوار، خاندان و یاران باوفایش (رضوان الله تعالی علیهم) تبلور داشت.

امام حسین علیه السّلام طی نامه ای که به مردم بصره فرستاد صریحا و کاملا شفاف فرمود: آن گاه که انحراف به مرز پدید آمدن بدعت و احیای آن برسد، در حقیقت، سنت مرده تلقی می شود.

۴. امر به معروف و نهی از منکر

عدم وجود فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه، نتیجه طبیعی زمامداری منحرف به شمار می آید و این مسأله با عناوین متعددی از جمله:

لزوم اطاعت از فرمانروا، حرمت بیعت شکنی هر چند منحرف، هم چنین حرام بودن ایجاد تفرقه بوقوع پیوست. امام علیه السّلام این حالت را در این فرموده اش چنین به وصف آورده:

آیا نمی بینید که نه به حق عمل می شود و نه از انجام باطل نهی می شود شایسته است در چنین محیطی شخص با ایمان به سوی دیدار پروردگارش بشتابد. (۱)

از این رو، این می طلبد که فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله شمشیر به دست گیرد و برای بازگرداندن حق، به جایگاه اصلی آن از طریق امر به معروف و نهی از منکر، به جهاد و مبارزه برخیزد. امام علیه السّلام در وصیت خود به برادرش محمد حنفیه بدین موضوع اشاره کرد و فرمود:

من از سر خود خواهی و یا خوشگذرانی و برای ستمگری و فساد و تباهی از مدینه خارج نمی گردم، بلکه هدفم از این سفر اصلاح مفاسد امت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله و اجرای امر به معروف و نهی از منکر است.

اصلاح مورد نظر امام علیه السّلام همان امر به معروف و نهی از منکر در کلیه

ص: ۱۹۵

زوایای دین و زندگی تلقی می شد و این واقعیت طی نهضت بزرگی که آن بزرگوار انجام داد، تحقق یافت و هدایت و ارشاد و توجه به بشریت از جنبه های دینی، معنوی، انسانی و اخروی، ثمره شهادت وی و آن نهضتی است که نسل هایی از امت براساس آن تربیت یافته اند و از مکتبش قهرمانان و دلاورمردانی بزرگ پدید آمده و همواره تا قیامت چونان مشعلی فروزان روشنی بخش طریق حق و عدالت و آزادی و اطاعت از خدای متعال باقی خواهد ماند.

۵. بیدار کردن وجدان ها و تحریک احساسات

بسیار اتفاق می افتد که پیروان آیین و مسلک ها و مبلغان رسالت ها، در جهت ژرفا بخشیدن به اعتقادات و اندیشه مردم قادر نیستند خرد و اندیشه و ذهن را جدا از عناصر احساس و عاطفه مخاطب قرار دهند. مسلمانان در عصر امام حسین علیه السلام، پس از تسلط یزید، به حالتی از رکود و سنگدلی و بی توجهی به خطرهایی که آن ها را فرا گرفته بود، دچار گشته و در برابری با مبارزه جوی هایی که بر ضد اعتقادات اسلامی صورت می گرفت، عزم و اراده خود را از دست داده بودند، به همین دلیل امام حسین علیه السلام به تثبیت موقعیت و جایگاه دینی خود و تشریح عملی آن با اتخاذ موضع مبارزه جویانه خویش اکتفا نکرد، بلکه کوشید تا وجدان های مردم را بیدار و عواطف و احساسات آن ها را تحریک نماید تا به مسئولیت های خویش عمل نمایند. از این رو، مسیر بذل جان و از خود گذشتگی در راه عقیده و آرمان دین را، پیمود و شیوه شهادت در راه خدا را برگزید تا با گرمی و طراوت، در ژرفای دل مردم وارد شود و آن گاه که قیام و انقلابش نشان داد، ایثار و از جان گذشتگی منحصر به گروه و یا قشر

معینی از مردم نیست و نه تنها جوانان بلکه کودکان و زنان و پیرمردان نیز در این راستا نقشی بسزا دارند، برجسته ترین الگو و نمونه را ارائه داد؛ و تأثیر فوری آن در مردم کوفه پدیدار شد و با اظهار ندامت و پشیمانی در پیشگاه امام و اسلام، احساس تقصیر و کوتاهی نمودند و جنبش توأیین در پی شورش مردم مدینه که دو سال پس از حادثه کربلا رخ داد، شکل گرفت.

در واقع حادثه کربلا، تأکیدی حقیقی بر این معنا بود که رنج و دشواری ها نمی تواند مانعی برای ابراز سخن حق و تلاش در جهت حفظ و حراست آیین اسلام به شمار آید. چنان که روح ایثار و از خود گذشتگی را در دل مسلمانان غرس و اراده آنان را آزاد ساخت و به رویارویی با ستم و ستم پیشگان وا داشت و برای فرار از مسئولیت مبارزه و دفاع در راه عقیده و مقاومت و پایداری در جهت اعتلای کلمه حق، عذری باقی نماند.

علت عدم قیام امام حسین علیه السلام در دوران معاویه

اشاره

رخدادهای سیاسی که مسلمانان را پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله به این سو و آن سو کشاند، بر آنان سخت دشوار آمد و در ایام تسلط معاویه بر شام و نبرد وی با امام علی علیه السلام و سرانجام مجبور ساختن امام حسن علیه السلام در جهت برقراری صلح با معاویه، به علل و اسبابی واقعی که امت را فرا گرفته بود، به اوج شدت خود رسید. ولی ملاحظه می کنیم که امام حسین علیه السلام در موضع کاملاً سازگار خود با موضع امام حسن علیه السلام در قبال معاویه، حتی پس از شهادت برادر، نیز هیچ گونه تغییری نداد و قیام نکرد و این عدم تغییر در راستای باقی بودن همان علت و انگیزه ای که امام حسن علیه السلام را به پذیرش صلح و اداشت، صورت پذیرفت. از جمله:

مسلمانان در آن روز در وضعیت روحی و اجتماعی کاملاً بحرانی به سر می بردند، زیرا مردم پس از جنگ هایی که آتش آن در تمام دوران حکومت امام علی علیه السلام توسط معاویه و منافقان شعله ور بود، به حالتی از صلح و آرامش چشم دوخته بودند. لذا دیدگاه امام حسن علیه السلام بر تربیت نسلی جدید قرار گرفت که در وقتی مناسب دست به قیام بزنند از این رو، فرمود:

دیدم، اکثریت مردم متمایل به صلح دارند و از جنگ ناراضی اند به همین دلیل دوست نداشتم آنان را به کار غیر دلخواهشان وادارم، از این رو، به ویژه برای سالم ماندن پیروان خود از کشتار و قلع و قمع، تن به صلح دادم و این جنگ را به وقت مناسبی موکول نمودم، زیرا خداوند هرروز در شأن و کاری است. (۱)

امام حسین علیه السلام نیز که به خوبی از وضعیت مسلمانان آگاهی داشت، عیناً همین موضع را اتخاذ کرد و در پاسخ کسانی که پس از کناره گیری برادرش امام حسن علیه السلام پیرامون قیامش با وی به مذاکره پرداختند، فرمود:

ابو محمد (امام مجتبی) ! صحیح عمل کرد تا این مرد (معاویه) زننده است همه شما باید در خانه های خود بسر ببرید. (و به هیچ گونه تحرکی دست نزنید).

امام حسین علیه السلام به دلیل وجود همین علل و اسباب پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام نیز در موضع خویش هیچ گونه تغییری نداد و در پاسخ مردم عراق که وی را به قیام دعوت کرده بودند مرقوم فرمود:

در مورد برادرم (امام حسن) باید بگویم امیدوارم خداوند او را موفق بدارد و در

ص: ۱۹۸

کاری که انجام می دهد وی را تأیید کند، ولی تصمیم خودم امروز قیام نیست، خداوند شما را مشمول رحمت خویش قرار دهد، تحرکی انجام ندهید و در خانه هایتان نهان بمانید و تا معاویه زنده هست، از بدگمانی و تردید پرهیزید.

۲. بوقلمون صفتی معاویه

زمام حکومت مسلمانان پس از رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله مدتی طولانی در دست مسئولانی بی کفایت قرار داشت که اندک مراجعه ای به حوادث و رخدادهای آن برهه می تواند بیانگر این واقعیت باشد، ولی معاویه از حيله و نیرنگ و زیرکی فوق العاده ای برخوردار بود و با مهارتی سیاسی ایفای نقش می کرد و در این جهت که زمام قدرت هم چنان در دستش باقی بماند به هر وسیله ممکن از جمله تظاهر به دین، متوسل می شد تا بر فسادهای اخلاقی و غیرانسانی خویش - که به شهادت رساندن برجسته ترین شخصیت های مسلمان و فریب توده مردم در ابراز همسویی با عواطف و احساسات و باورهای دینی آنان از جمله آنهاست - پوشش بنهد، با این که وی همواره نسبت به اسلام و نبی اکرم صلی الله علیه و آله حقد و کینه می ورزید. (۱)

معاویه (با روشی که اتخاذ کرده بود) توانست بی آن که خود را درگیر جنگ و نبردی سازد، بسیاری از مخالفان خویش را از سر راه بردارد، بدین ترتیب، وی امام حسن علیه السّلام و سعد بن ابی وقاص، (۲) عبد الرحمان بن خالد، (۳) و پیش از او مالک اشتر را ترور کرده بود و این شیوه خود را در سخن معروفش

ص: ۱۹۹

۱- (۱). شرح نهج البلاغه از ابن ابی الحدید ۳۵۷/۲.

۲- (۲). مقاتل الطالبیین/۲۹، مختصر تاریخ العرب/۶۲.

۳- (۳). التمدن الاسلامی، از جرجی بن زیدان ۷۱/۴.

با عبارتی کوتاه چنین آورده است که: «خداوند نیز لشکریانی از عسل دارد.» (۱)

معاویه کلیه کسانی را که اندک مخالفت و یا حرکتی از آنان مشاهده می کرد، زیر ذره بین مراقبت و شناسایی قرار می داد وقتی گزارش تمام اتفاقات به وی می رسید، به سرعت آن شخص را از سر راه برمی داشت. اگر امام حسین علیه السلام پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام در عرصه چنین شیوه ای که معاویه انتخاب کرده بود- یعنی انجام هرگونه تبهکاری زیر پوشش اسلام- مستقیماً دست به قیام وسیع و همه جانبه و فعالیت سیاسی زده بود، هیچ گاه نمی توانست معاویه را رسوا و در جهت حقانیت قیام خود در مردم ایجاد باور نماید و معاویه نیز بدون هیچ دردسری او را نیز از سر راه برمی داشت و در این صورت قیام حضرت در نطفه، خفه می شد و تلاش های فراوانی که می توانست در میان مسلمانان موجی از آگاهی پدید آورد، بر باد می رفت و فریادی که قادر بود در تاریخ انسانیت طنین افکن باقی بماند چنان که در حادثه کربلا رخ داد، به خاموشی می گرایید.

بنابراین اگر امام حسین علیه السلام در دوران معاویه به قیام خود سرعت بخشیده بود، در تشریح مقاصد و اهدافش از قیام خود که در نجات و رهایی امت از جور و ستم حراست آیین اسلام از تحریف، تجسم داشت، موفق نمی شد. ولی زمانی که یزید بر اریکه خلافت تکیه زد، مردم او را به هوسبازی و فسق و فجور و خوشگذرانی با بوزینه ها و باده نوشی، می شناختند و با تجاوزات و دشمنی هایش، با هیچ معیار شرعی و عرفی از نظر مسلمانان شایستگی خلافت را نداشت، به همین دلیل قیام بر ضد او، از دیدگاه توده مردم قیامی

ص: ۲۰۰

مشروع تلقی می شد، چنان که تاریخ در کمال روشنی این واقعیت را به اثبات رسانده است.

۳. احترام به صلح امام حسن علیه السلام

عهد و پیمانی که بین معاویه و امام حسن علیه السلام برقرار شد، برگ برنده ای در دست معاویه بود که برای هر جنبش فعال و مخالف مسندنشینی خود، آن را نمودار می ساخت. درست است که این عهد و پیمان قراردادی حقیقی تلقی نمی شد و مورد رضایت امام حسن و امام حسین علیهما السلام نبود و در شرایطی انجام پذیرفت که ناگزیر از تغییر و تبدیل آن شرایط بودند، اما جامعه، با وجود این عهد و پیمان پذیرای نهضت قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمی شد، به فرض صحت این قرارداد، معاویه با دشمنی که در حق بزرگان شیعه و تعقیب و پیگرد آنان روا می داشت، این پیمان نامه را نقض کرد و در سیاست اقتصادی خویش، هیچ گونه حقی را رعایت نکرد.

معاویه با پیشدستی، خواست در جهت عیب جویی از امام حسین علیه السلام از این پیمان نامه بهره گرفته و امام علیه السلام را نقض کننده پیمان نامه قلمداد کند، به حضرت نوشت: خبرهایی از تو به من رسیده که اگر راست باشد تصور می کنم از آن چشم پوشی. به خدا سوگند! کسی که با خدا عهد و پیمان بسته باشد، به وفای بدان عهد سزاوارتر است و سزاوارترین مردم در جهت وفای به عهد افرادی اند که در ارج و عظمت و شرف و منزلتی که خداوند به تو ارزانی داشته، نظیر تو باشند. به خود آی و به پیمان خدا وفا نما، زیرا هرگاه مرا مورد اعتراض قرار دهی، به تو اعتراض خواهم کرد و هر زمان در پی فریب من باشی به تو حيله و نیرنگ خواهم نمود، از خدا بترس و مسلمانان را دچار تفرقه و

از این جا بود که امام حسن علیه السّلام و پس از او امام حسین علیه السّلام در جهت گسترش رسالت و ایجاد آمادگی برای قیامی که معاویه با جور و ستم خود و فاصله حکومتش با حکومت صحیح اسلامی آن را تقویت کرده بود، به شیوه دیگری متوسل شدند. رفتار سلطه حاکم اموی با مردم به گونه ای بود که بسیاری از مردم و-به گونه ای خاص-اکثریت اهالی عراق پس از مرگ معاویه، کینه و دشمنی بنی امیه و دوستی و محبت اهل بیت علیهم السّلام را به عنوان یک عقیده، باور داشتند. (۲)

موضع گیری ها پیش از قیام امام علیه السلام

نهضت و قیام امام حسین علیه السّلام جنبشی مقطعی و زودگذر و یا واکنشی نابه هنگام نبود، بلکه آن حضرت خود، باقیمانده نبوت و وارث رسالت و پرچمدار ارزش های والایی به شمار می آمد که اسلام آن ها را میان مسلمانان به وجود آورده و پایه و اساس آن ها را تحکیم بخشیده بود، چنان که از رحلت جانشوز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که همواره آن حضرت، حسین را ستوده و مقام منزلت وی را تشریح نموده بود، مدت چندانی سپری بود. در همین زمان، اهداف شوم امویان در قبال رسالت اسلامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و امت معتقد به رسالت آن حضرت، پدیدار گشت.

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السّلام با پدیداری تمام به دفاع از حق و عدالت

ص: ۲۰۲

۱- (۱). الامامه و السياسة ۱/۱۸۸، اخبار الطوال/۲۲۴، اعیان الشیعه ۱/۵۸۲.

۲- (۲). الفتنة الكبرى- علی و بنوه- طه حسین/۲۹۰. برای شرح بیشتر به کتاب ثوره الحسین، ظروفها الاجتماعیه و آثارها النفیسه/۱۲۷ مراجعه شود.

پرداختند و به هر وسیله ممکن و مشروع، در جهت احیای رسالت اسلامی و حفظ و حراست آن، تلاش نمودند.

در عصر امام حسین علیه السلام فاصله گیری و ضعف و سستی مسلمانان از یاری حق، در کنار تسلط منافقان و نفوذشان در دستگاه دولت، در ایجاد حالتی بیمار گونه که می توان آن را از دست دادن اراده و وجدان مردگی، نامید نقش بزرگی داشت. از همین رهگذر، دیدگاه ها در قبال شیوه دفاع از عقیده و آرمان اسلامی و حفظ و حراست آن و حاکمیت حق و عدالت، با یکدیگر اختلاف داشت.

ولی هیچ کس در مشروعیت و عدالت موضع امام حسین علیه السلام در قبال انحرافی که در کلیه زوایای حکومت راه یافته بود و تغییر و تحولی که در توان و قدرت مسلمانان به وجود آمده بود، تردیدی نداشت. ولی موقعیت آمادگی کامل در جهت دست یابی به پیروزی، آن هم به گونه ای انقلابی که جوروستم را از مسلمانان بزداید، هنوز نزد همگان به حد کمال نرسیده بود.

دیدگاه های یاد شده (از سه حالت خارج نبودند) یا بر انجام نهضت و قیام مهر تأیید می نهادند و در جهت دست زدن به قیام، با هر نتیجه ای که داشت، اعلان آمادگی می نمودند، و یا از شکست و عدم پیروزی قیام، هشدار می دادند و یا مردم را پراکنده و آنان را از تصمیم خود بازداشته و منصرف می کردند.

پیروان اهل بیت علیهم السلام که در کوره آتش خشم خاندان اموی حاکم بر مسلمانان، سوخته بودند، نهضت و قیام را تأیید و برای انجام آن اعلان آمادگی می کردند هر چند بعدها ترس و بیم، بر بعضی از آن ها چیره گشت و برخی به زندان افکنده شدند و از ناحیه دژخیمان سلطه حاکم اموی، در محاصره قرار گرفتند.

برخی دیگر نظیر-عبد الله بن عباس و محمد حنفیه- که نزدیکان امام را

تشکیل می دادند، از انجام قیام هشدار می دادند و ترجیح می دادند امام حسین علیه السّلام نظر به فاصله زیاد یمن از پایتخت حکومت و وجود گروهی از پیروان وی و پدر بزرگوارش در آن سامان، به آن دیار هجرت نمایند. (۱)

دسته ای دیگر، مردم را پراکنده نموده و از تصمیم شان باز می داشتند و آنان را از فرجام شورش بر ضد حاکم بيمناک می ساختند و با نصیحت امام علیه السّلام، از او خواستند مانند سایر مردم تن به بیعت بدهد و بر جور و ستم، صبر و بردباری نماید چنان که عبد الله بن عمر در نصیحت خود به امام حسین علیه السّلام چنین پیشنهادی داد. (۲)

مبحث چهارم: امام علیه السّلام به سوی مکه

اشاره

امام حسین علیه السّلام با اعضای خاندان و برادران و عموزادگان و برخی از پیروان وفادارش مدینه را به قصد مکه ترک گفت و جز برادرش محمد حنفیه کسی در مدینه باقی نماند. از برخی منابع تاریخی برمی آید که امام علیه السّلام در خانه عباس بن عبد المطلب، (۳) و به گفته برخی منابع دیگر در شعب علی، اقامت گزید. (۴) (به هر ترتیب)، امام حسین علیه السّلام مدت چهار ماه و چند روز نیز از ذی حجه را در مکه اقامت فرمود و در آن دیار کعبه آمال دل ها بود. مسلمانان پیرامون وی گرد آمدند و احکام اسلام را از آن بزرگوار دریافته و حلال و حرام خدا را از وی، می آموختند و فرماندار مکه یحیی بن حکیم، هیچ گونه تعرضی نسبت به وی انجام نداد و به این دلیل که وی امام را به خود وا گذاشت، یزید بن

ص: ۲۰۴

۱- (۱). مقتل خوارزمی ۱۸۷/۱ و ۲۱۶، مروج الذهب ۶۴/۳.

۲- (۲). مقتل خوارزمی ۱۹۱/۱.

۳- (۳). تاریخ ابن عساکر ۶۸/۱۳.

۴- (۴). الاخبار الطوال ۲۰۹.

معاویه او را برکنار و عمرو بن سعید بن عاص را بر مکه گمارد و در ماه رمضان همان سال (۶۰ هـ.ق) مدینه را نیز به مکه ضمیمه و ولید بن عتبہ را که در قبال امام علیہ السّلام موضعی معتدل داشت و به خواستہ مروان پاسخ مثبت نداد، از فرمانروایی آنجا عزل نمود. (۱)

نامه های کوفیان به امام علیہ السلام

مردم شهرهای مختلف به خوبی اطلاع داشتند که امام حسین علیہ السّلام از بیعت با یزید، امتناع ورزیده است. به همین دلیل دیدگان همه به ویژه مردم کوفه که در آن روز بیش از همه ناراضیان حکومت یزید را تشکیل داده و بیش از همه به امام علیہ السّلام تمایل داشتند، متوجه آن بزرگوار بود. از این رو، در خانہ سلیمان بن صرد خزاعی گرد آمدند و سلیمان در جمع آنان چنین سخن گفت: «معاویه به هلاکت رسید حسین علیہ السّلام از بیعت با یزیدیان خودداری و رهسپار مکه شده است و شما پیروان او و پدرش را تشکیل می دهید. اگر واقعا می دانید او را یاری می کنید و با دشمنانش می جنگید، برایش نامه بنویسید و او را در جریان امر قرار دهید و اگر از شکست و ضعف و سستی بیم دارید، وی را نفریبید.»

کوفیان در پاسخ سلیمان اظهار داشتند: خیر؛ ما با دشمنان حسین می جنگیم و جان خویش را در راهش فدا می سازیم. سلیمان گفت: پس به حضرت نامه بنگارید، و آنان به امام علیہ السلام چنین نوشتند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«به حسین بن علی علیہ السلام از سلیمان بن صرد خزاعی، مسیب بن نجبه، رفاعه

ص: ۲۰۵

بن شداد بجللی، حیب بن مظاهر و پیروان مؤمن و مسلمانان در کوفه.

درود بر شما، خدایی را که معبودی جز او وجود ندارد، در پیشگاهت حمد و سپاس می گوئیم.

اما بعد؛ سپاس خدایی که دشمن ستم پیشه ات را که همواره بر این امت ستم روا می داشت و خلافتشان را ربود و امورشان را غصب کرد و بدون رضایتشان بر آنان حاکمیت یافت، درهم شکست. سپس برجسته ترین افرادشان را از دم تیغ گذراند و تبهارانشان را باقی گذاشت و اموال خدا را میان طاغیان و سرکشان و ثروتمندان آن ها دست به دست گرداند، چنین فردی از رحمت خدا دور باد، همان گونه که نمودیان دور شدند (اما ما!) ما پیشوایی غیر از شما نداریم، به سوی ما قدم رنجه فرما شاید خداوند به برکت وجودت ما را به پذیرش حق متحد گرداند. نعمان بن بشیر در کاخش (به عیش و نوش می پردازد) و ما در نماز جمعه اش شرکت نمی کنیم و به همراه او در مراسم عید از شهر بیرون نمی رویم، اگر پی ببریم که آن جناب به سوی ما رهسپار گشته ای، به خواست خدای متعال نعمان را از شهر بیرون رانده و روانه شام خواهیم کرد.»

سپس این نامه را توسط عبد الله بن مسمع همدانی و عبد الله بن وال نزد حضرت فرستاده و به آن دو دستور دادند، شتابان نامه را به امام برسانند، آن ها به سرعت حرکت کرده تا این که در دهم رمضان در مکه حضور امام علیه السلام شرفیاب شدند. مردم کوفه دو روز پس از فرستادن نخستین نامه، نزدیک صد و پنجاه نامه دیگر که هر یک به امضای یک یا دو یا چهار نفر رسیده بود، توسط قیس بن مسهر صیداوی، عبد الله و عبد الرحمان پسران شداد ارجبی، عماره بن عبد سلولی، خدمت امام حسین علیه السلام ارسال کردند و پس از دو روز

دیگر، هانی بن هانی سیعی و سعید بن عبد الله حنفی را همراه با نامه ای حضور امام فرستادند که در آن ها بدان حضرت چنین نوشته بودند:

بسم الله الرحمن الرحيم

«به حسین بن علی علیه السلام از پیروان مؤمن و مسلمانان:

اما بعد؛ مردم در انتظار قدم مبارک تان هستند و با غیر شما موافق نیستند، تقاضا نمودیم بدین دیار بشتابید. بشتابید، آری شتاب، شتاب کنید، درود بر شما».

پس از آن شبث بن ربیع و حجار بن ابجر و یزید بن حارث بن رویم و عروه بن قیس و عمرو بن حجاج زبیدی و محمد بن عمیر تمیمی، طی نامه ای به آن حضرت چنین نوشتند:

«اما بعد؛ باغ و بستان ها سرسبز و میوه ها رسیده است، اگر تمایل دارید، به سوی سربازان خویش، قدم رنجه فرمایید، درود بر شما.» (۱)

پاسخ امام علیه السلام به نامه های کوفیان

نامه های مردم کوفه چونان سیل، پیاپی به امام حسین علیه السلام می رسید و در آن ها از آن بزرگوار خواهان رهسپاری وی به سوی خود بودند تا آن ها را از یوغ جور و ستم امویان رهایی بخشد. برخی از این نامه ها، به گونه ای بود که اگر امام علیه السلام به خواسته آن مردم پاسخ مثبت نمی داد، خویشان را در پیشگاه خدا و مسلمانان مسئول می دانست. حضرت -پیش از دست زدن به هر کاری - مصلحت دید فرستاده ای را نزد آنان اعزام نماید تا وی را از دیدگاه ها و

ص: ۲۰۷

۱- (۱). ارشاد ۳۸/۲، روضه الواعظین/۱۷۱، تذکره الخواص/۲۱۳، تاریخ طبری ۲۶۲/۴، فتوح ابن اعثم ۳۳/۵، مقتل خوارزمی ۱۹۵/۱.

اهداف و مقاصد راستین آن‌ها مطلع گرداند. در همین راستا، مسلم بن عقیل فرد مورد اعتماد وی و بزرگ خاندانش را برای این کار برگزید، مسلم در امور سیاسی انسانی فوق العاده ماهر و کاردان، و پیش از همه در رویارویی با شرایط سخت و دشوار و پایداری و مقاومت در برابر رخدادهای بزرگ، از توان و قدرت برخوردار بود، امام علیه السلام توسط وی نامه ای به مردم کوفه فرستاد که با عبارات مختلفی نقل شده از جمله صاحب ارشاد آن را این گونه روایت کرده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از حسین بن علی به بزرگان و سران مؤمن و مسلمان.

اما بعد، آخرین نامه شما توسط هانی و سعید به دستم رسید و به آن چه در نامه هایتان یادآور شده و توضیح داده بودید، اطلاع حاصل کردم درخواست بیشتر شما در این نامه‌ها این بود که ما از امام و پیشوایی برخوردار نیستیم، به سوی ما رهسپار شو، شاید خداوند به وسیله شما، ما را به حق هدایت رهنمون کند.

اکنون من برادر و پسر عموی خود (مسلم بن عقیل) که میان خاندانم بیش از همه مورد اطمینان من است به سویتان فرستادم. اگر مسلم به من بنویسد که خواسته اکثریت مردم و دیدگاه افراد آگاه کوفه همان گونه است که فرستادگانتان حضوراً بازگو نموده‌اند و من در نامه هایتان خواندم به خواست خدا در آینده ای نه چندان دور به سوی شما حرکت خواهم کرد. به جانم سوگند! پیشوای راستین کسی است که به کتاب خدا عمل نموده و به عدالت رفتار نماید و از حق پیروی کند و به خاطر خدا خویشتن داری نماید. (۱)

ص: ۲۰۸

۱- (۱). ارشاد ۳۹/۲، اعلام الوری ۴۳۶/۱، فتوح ابن اعثم ۳۵/۵، مقتل خوارزمی ۱۹۵/۱.

تاریخ نگاران تأکید کرده اند که امام حسین علیه السلام مسلم بن عقیل را به اتفاق قیس بن مسهر صیداوی، و عماره بن عبد الله سلولی و عبد الله بن عبد الرحمان، پسران شداد ارحبی به کوفه اعزام نمود و به او فرمان داد: «تقوا را رعایت و مأموریت خویش را کتمان نماید و نسبت به مردم مهربانی کند و هرگاه مردم را متحد و یکپارچه و سامان یافته دیدی، فوراً مرا مطلع سازی.» (۱) حضرت مسلم در نیمه ماه رمضان از مکه رهسپار کوفه شد و به سمت مدینه تغییر مسیر داد و در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز گزارد و از خاندان و دوستانش خداحافظی نموده و راه خویش را به سمت کوفه در پیش گرفت.

تاریخ نگاران در مورد محلی که مسلم بن عقیل پس از رسیدن به کوفه در آن جا اقامت گزید به اختلاف سخن گفته اند: جمعی بیان داشته اند وی به خانه مختار بن ابی عبیده (۲) و دسته ای: به خانه مسلم بن عوسجه (۳) و به گفته ای به خانه هانی بن عروه (۴) وارد شد.

هنگامی که مردم کوفه از رسیدن فرستاده امام حسین علیه السلام به شهر خود آگاه شدند، برای دیدار و بیعت با آن حضرت، ازدحام کردند و بنا به نقل برخی مورخان، شیعیان نزد وی به آمدوشد پرداختند، و آن گاه که عده ای نزدش گرد آمدند، نامه امام حسین علیه السلام را برایشان قرائت کرد، همه به گریه افتادند و دست بیعت به وی داده به گونه ای که هجده هزار نفر از آنان با وی بیعت نمودند. (۵)

ص: ۲۰۹

۱- (۱). فتوح ۳۶/۵، مقتل خوارزمی ۱۶۵/۱.

۲- (۲). ارشاد ۴۱/۲، اعلام الوری ۴۳۷/۱.

۳- (۳). الاصابه ۳۳۲/۱.

۴- (۴). تهذیب التهذیب ۳۴۹/۲.

۵- (۵). ارشاد ۴۱/۲، مناقب ال ابو طالب ۹۰/۴، تذکره الخواص ۲۲۰.

مسلم بن عقیل هم چنان به گردآوری نیروهای مردمی پرداخت و از آنان برای امام علیه السلام بیعت می گرفت و هیئت ها با ورود پیاپی خود خدمت حضرت مسلم مراتب وفاداری خود را ابراز نموده و انبوه جمعیت شادی و سرور خویش را اعلان می داشتند و ملاحظه کردیم وقتی مسلم نامهٔ امام حسین علیه السلام را که در آن به مردم درود و تحیت فرستاده و آمادگی خود را برای حضور نزد آنان و پذیرش رهبری قیام بر ضد حکومت ستمبار یزید اعلان داشته بود، بر ایشان قرائت می کرد چگونه گریه می کردند و بدان گوش فرامی دادند.

مسلم پس از مشاهدهٔ هواداران فراوان، فوراً طی نامه ای به امام علیه السلام چهره ای زنده از وقایع و رخدادهایی را که در برابر دیدگانش در کوفه در جریان بود، بدان حضرت گزارش داد و اوضاع را ارزیابی و آن را به فال نیک گرفت و از امام علیه السلام خواستار آمدن به آن دیار شد.

در نامهٔ مسلم به امام حسین علیه السلام آمده بود:

«اما بعد؛ (اماما!) سفیر و پیشتاز هیچ قومی، کاروانیان خود را نمی فریبید و بدانان دروغ نمی گوید و حقیقت را گزارش می کند، اکنون هجده هزار تن از مردم کوفه به من دست بیعت داده اند. بنابراین، هرگاه نامه ام به دست مبارکت رسید، بدین سامان بشتاب، زیرا همهٔ مردم شما را می خواهند و به هیچ وجه سودای خاندان معاویه را ندارند.» [\(۱\)](#)

ص: ۲۱۰

به گفته مورخان: امام حسین علیه السلام پس از آن که تصمیم گرفت رهسپار عراق گردد، نامه ای به سران و بزرگان بصره نوشت که در آن آمده بود: (۱)

اما بعد؛ خدای متعال حضرت محمد صلی الله علیه و آله را از میان مردم برگزید و با نبوتش به وی کرامت بخشید و او را به رسالتش برگزید و پس از آن که بندگان الهی را پند و موعظه داده و احکام خدا را به آن ها رساند. او را به پیشگاه خود فراخواند (قبض روح نمود) و ما خاندان، اولیا و اوصیا و وارثان وی و از همه مردم نسبت به مقام و جایگاه وی سزاوارتر بودیم، ولی قبیله ما این حق را از ما ستانده و به خود اختصاص دادند و ما برای حفظ وحدت و آسایش مردم، ناگزیر بدان تن در دادیم، در صورتی که به خوبی می دانیم ما بیش از کسانی که زمام امور را به دست گرفته اند شایستگی این مقام را داریم، اکنون پیک خود را همراه این نامه به سوی شما می فرستم و شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرامی خوانم، زیرا سنت، کاملاً از میان رفته و بدعت زنده شده است، اگر به سختم گوش فرادهید، شما را به راه سعادت و خوشبختی رهنمون خواهم شد.

امام علیه السلام تعدادی نسخه از این نامه را توسط غلام خود سلیمان ابو رزین، به هریک از شخصیت هایی نظیر: مالک بن مسمع بکری، احنف بن قیس، منذر بن جارود، مسعود بن عمرو، قیس بن هیشم، عمرو بن عبید بن معمر و یزید بن مسعود نهشلی فرستاد و جز احنف بن قیس و یزید بن مسعود، کسی به نامه آن حضرت پاسخ مثبت نداد. منذر بن جارود فرستاده حضرت را به ابن زیاد - که در آن زمان فرمانروای بصره بود - تحویل داد و او همان شبی که صبح آن از کوفه

ص: ۲۱۱

خارج شد وی را به دار آویخت. (۱) دختر منذر همسر ابن زیاد بود و منذر ادعا کرد این کار را بدان جهت انجام داده که بیم داشته مبادا این پیک، از جاسوسان ابن زیاد بوده که خواسته است از اهداف و مقاصد منذر آگاه گردد.

پاسخ احنف بن قیس

وی یکی از سران و بزرگان بصره بود که طی نامه ای در پاسخ نامه امام علیه السلام تنها به ذکر این آیه شریف اکتفا کرد و مطلب دیگری ننوشت: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسِيخُخَفَنَّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ؛ (۲) صبر و بردباری پیشه کن که وعده الهی حق است و افراد بی ایمان تو را به سبکسری واندارند.

این پاسخ حاکی از این است که وی تا چه پایه در برابر جور و ستم و تبهکاری های حکومت وقت، از ضعف و سستی برخوردار بوده است.

پاسخ یزید بن مسعود نهشلی

یزید بن مسعود نهشلی که شخصیت بزرگ قبایل را تشکیل می داد به ندای حق طلبانه امام حسین علیه السلام پاسخ مثبت داد و با الهام از ایمان و عقیده و آرمان خویش به یاری امام علیه السلام شتافت، وی با تشکیل گردهمایی بزرگی، قبایل هوادار خویش نظیر: بنی تمیم، بنی حنظله و بنی سعد را به آن فراخواند و با ایراد خطابه ای در جمع آنان چنین اظهار داشت:

«(مردم!) معاویه به هلاکت رسید و خود حقیر و مرگش نیز حقارت بار بود، به هوش باشید! اینک با مردن او پایه های جور و ستم و بیداد درهم شکسته و ارکان ستم و جور ویران گردید. او دستور به بیعتی داد که به پندارش بدین وسیله آن را استوار ساخته است، هیئات به هدفی که در پی آن بود برسد.

ص: ۲۱۲

۱- (۱). بحار الانوار ۳۳۹/۴۴ و اعیان الشیعه ۵۹۰/۱.

۲- (۲). سیر اعلام النبلاء ۳۰۰/۳ و ۶۰/۱ و سوره روم.

او کوشید، ولی به خدا سوگند! شکست خورد، به مشورت رو آورد، ولی کامی برنگرفت و اکنون یزید باده نوش و سرمست و سردستهٔ تبهکاران به پا خاسته و بدون رضایت مسلمانان و بی آن که از دانش و بینش لازم برخوردار باشد، ادعای زمامداری مسلمانان را دارد و به اندازهٔ جای پایش از حق اطلاعی ندارد و به خدای بزرگ سوگند راستین یاد می‌کنم که فضیلت و پاداش پیکار و مبارزه بر ضد یزید، از کارزار بر ضد مشرکان فزونتر و برتر است.

(مردم!) اینک حسین فرزند علی و نوادهٔ رسول خدا صلی الله علیه و آله برخوردار از شرافتی والا، بینشی ژرف، فضایی وصف ناشدنی و علمی بی‌کران است و با سابقهٔ درخشان و سنّ و سال و تجربه و کارآمدی و پیوند نزدیک با رسول خدا صلی الله علیه و آله به خلافت سزاوارتر است. او نسبت به خردسالان مهربان و به بزرگسالان نیکی و احترام و احسان قائل است. چه رهبری نکو و پیشوایی شایسته برای مردم که خداوند حجّت خود را به وسیلهٔ او بر آنان تمام گردانده و اندرزهای خود را توسط وی به آنان رسانده است. اکنون شما از درخشش فروغ تابناک حق جلوگیری نکنید و در راه باطل گام برندارید... به خدا سوگند! اگر کسی از شما در یاری آن بزرگ مرد کوتاهی کند خدای متعال به کیفر کارش، خواری و خفت را در نسل و تبار او و بی‌برکتی را در عشیره و قبیله اش قرار خواهد داد و اکنون خود، پیش از همه، لباس رزم به تن کرده و زره بر می‌گیرم... (مردم!) هرکس در راه خدا به شهادت نرسد، سرانجام خواهد مرد و هرکس از مرگ بافتنار بگریزد، از مردن نجات نخواهد یافت، خداوند شما را مشمول وحی خویش گرداند، مرا به شایستگی پاسخ دهید.»

پس از پایان سخنان نهشلی، هریک از سران و بزرگان قبایل به پا خاسته و مراتب پشتیبانی کامل خویش را از وی اعلان داشتند و نامه نگاری نهشلی به امام علیه السلام دلیل بر مجد و شرف و وارستگی آن مرد بزرگ است که در نامه اش

«اما بعد؛ (اماما!) نامه (روح بخش) به دستم رسید و هر آن چه به من سفارش فرموده و مرا بدان ها فراخوانده بودی، با همه وجودم دریافتم. در آن مرا خوانده بودی، با اطاعت و فرمانبری از تو و یاری ات، بهره ای بزرگ نصیبم شود، به راستی خداوند هیچگاه زمین را از راهنما و راهگشای راه نجات و سربلندی تهی نمی گرداند.

شما! حجت خدا بر بندگانش و امانت الهی در زمین او هستید، شما از درخت تناور احمدی به شمار می آید که وجود مقدس رسول خدا صلی الله علیه و آله اصل و تنه و شما شاخسار آن درخت تناورید، اینک به سوی هدفت بشتاب که با بهترین پیک او روبرو خواهی شد، (اماما!) پس از دریافت نامه ات گردن های قبیله «بنی تمیم» را برایت رام ساخته ام، آنان را چنان مجذوب اطاعت و پیروی از تو نموده ام بسان شترانی که در روز نبرد، تشنه کام و سوخته دل به آب رو می آورند، تشنه دیدار تو باشند» و قبیله «سعد» را نیز در برابر تو خاضع ساخته ام و زنگار دل های آنان را با آب باران روح افزای الهی چنان شست و شو داده ام که صیقل یافته و می درخشند» (۱)

به نقل برخی از مورخان: نامه نهشلی روز دهم محرم پس از شهادت یاران و اعضای خاندان ابا عبد الله الحسین که تنها و بی یار و یاور مانده و در محاصره دشمنان قرار داشت به دست حضرت رسید. امام علیه السلام با قرائت نامه چنین فرمود: خداوند تو را از بیم و هراس مصون دارد و در روز تشنگی سخت رستاخیز، سیرابت گرداند.

ص: ۲۱۴

زمانی که ابن مسعود خود را مہیای یاری با امام علیہ السلام نمود خبر شہادت جانسوز آن بزرگوار به وی رسید و نالہ و فغان سرداد و از حسرت و اندوہ، جانش به لب آمد. (۱)

موضع فرماندار کوفہ

نعمان بن بشیر در آن زمان فرمانروای کوفہ بود و با این کہ طبیعت و منشی عثمانی داشت و متمایل بہ بنی امیہ بود، ولی از خلافت یزید ناراضی بود و پس از مرگ معاویہ بہ عبد اللہ بن عمر پیوست و دست بہ مبارزہ زد و بہ ہمراہ ابن زبیر کشتہ شد.

بر ہمین اساس، وی در قبال فعالیت های مسلم بن عقیل در کوفہ، موضع تندی اتخاذ نکرد و در آن مرحلہ حساس جز خطابہ ای کہ در حضور جمعی از مردم ایراد کرد- بہ نظر می رسد- آن را در جهت رفع نکوہش و تظاهر عمل بہ وظیفہ بہ عنوان یکی از فرمانروایان پیرو حکومت شام، انجام داد.

وی در خطابہ اش اظهار داشت:

«اما بعد؛ بندگان خدا! از خدا پروا داشته باشید و در ایجاد فتنہ و تفرقہ شتاب نکنید، زیرا در این صورت مردم بہ ہلاکت می رسند، خون ہا بہ زمین می ریزد و اموال بہ یغما می رود. من با کسی کہ بہ جنگم برنخیزد سرستیز ندارم، و نسبت بہ کسی کہ با من خصومت نکند، ستم روا نمی دارم، خفتگانان را بیدار نخواہم کرد و بہ فتنہ و آشوب ترغیب نمی کنم، هیچ کس را بہ جرم و گناہی کہ انجام نداده و بہ صرف تہمت و بدگمانی کیفر نمی کنم، مگر این کہ از من روگردان شوید و دست از بیعت خود بردارید و با پیشوای خود (یزید) بہ مخالفت برخیزید، بہ خدایی کہ جز او معبودی نیست، تا قبضہ شمشیر در

ص: ۲۱۵

دستم بماند، شما را از دم تیغ می گذرانم، هر چند کسی مرا یاری نکند، ولی امید آن دارم شمار حق شناسان فزونتر از کسانی باشد که باطل آنان را به ورطه هلاکت می اندازد» (۱)

عبد الله بن مسلم بن ربیعہ حضرمی از هم پیمانان بنی امیه به پا خاست و گفت: ای فرمانروا! آشوب و فتنه ای را که از مردم کوفه می بینی، جز جنگ و خونریزی بدان سامان نمی دهد، این نرمخویی که تو با دشمن خود داری، دیدگاه انسان های عاجز و ناتوان است. نعمان در پاسخ گفت: اگر در راه اطاعت از خدا عاجز و ناتوان باشم برایم دوست داشتنی تر است تا از قدرتمندترین افراد، در معصیت الهی باشم.» (۲)

دسته بندی هواداران بنی امیه

در آن زمان کوفه شاهد حضور گروهی از هواداران بنی امیه و مخالفان اهل بیت علیهم السّلام بود، جمعی از منافقانی که تظاهر به پیروی از امیر مؤمنان علیه السّلام کرده ولی دوستی و محبت امویان را در دل نهان داشتند، در جمع آنان به چشم می خوردند و همین امر آنان را در پی ایجاد تفرقه میان صفوف شیعیان اهل بیت و جاسوسی به سود حکومت اموی، کمک کرد. از جمله این افراد می توان عبد الله حضرمی را نام برد که نعمان را مورد نکوهش قرار داد و اندکی قبل آن را یادآور شدیم.

وی طی نامه ای به یزید، بدو نوشت: «اما بعد؛ مسلم بن عقیل به کوفه آمده و پیروان حسین بن علی بن ابی طالب با او بیعت کرده اند، اگر کوفه را می خواهی، فردی قوی و جنگجو بدان جا گسیل دار تا دستورت را به اجرا در

ص: ۲۱۶

۱- (۱). الکامل فی التاریخ ۲۶۷/۳.

۲- (۲). ارشاد ۴۲/۲، انساب الاشراف ۷۷، الفتوح ۷۵/۵، عوالم بحرانی ۱۸۲/۱۳.

آورد و در مورد دشمنان مانند تو عمل نماید، زیرا نعمان فردی ضعیف و ناتوان است و یا خود را ناتوان جلوه می دهد. (۱)

تاریخ نگاران می افزایند: عماره بن عقبه و سپس عمر بن سعد بن ابی وقاص نیز، نظیر آن نامه را به یزید نوشتند. (۲)

نگرانی یزید و مشورت با سرجون:

(۳)

خبرهایی که از کوفه به یزید رسید و حاکی از مخالفت مردم کوفه با حکومت اموی و بیعت با امام حسین علیه السلام بود، وی را به شدت نگران ساخت.

از این رو، سرجون غلام معاویه را فراخواند و به او گفت: حسین، مسلم

ص: ۲۱۷

۱- (۱). ارشاد ۴۲/۷، اعلام الوری ۲۳۷/۱.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). سرجون غلامی مسیحی بود که معاویه وی را به عنوان کاتب و مشاور خویش انتخاب کرده بود، وی در دوران یزید که خود به آداب و رسوم مسیحیت تربیت یافته و به آن آیین نزدیکتر از دیگر مسلک ها بود هم چنان در منصب مهم خود باقی ماند. البته این نخستین باری نبود که جای انگشت اهل کتاب را در ساختار موضع گیری این زمامداران در قبال رسالت و مبانی اعتقادی مسلمانان و رهبران امانت دار آن مشاهده می کنیم. در واقع هریک از افرادی نظیر تمیم داری (راهب مسیحی) و کعب الاحبار (یهودی) جایگاه ویژه ای نزد عمر داشتند به گونه ای که به آنان احترام قائل می شد و با آن ها به مشورت می پرداخت و بدان ها رخصت می داد افزون بر تدریس تورات و تفسیر قرآن، هر هفته قبل از نماز جمعه سخنرانی کنند و این کار در زمانی صورت می پذیرفت که اجازه نگارش و نقل احادیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را به صحابه نمی داد بلکه برای این که روایات و سیره رسول خدا را منتشر سازد، آنان را در مدینه زندانی می کرد. کنز العمال حدیث ۴۸۶۵، تذکره الحفاظ در شرح حالات عمر؛ تاریخ ابن کثیر ۱۰۷/۸. این داستان پردازان پس از عمر با نفوذ در دربار امویان به موقعیت های بالایی دست یافتند و با این که امام علی علیه السلام این افراد را همواره از مسجد بیرون رانده بود، در دربار عباسیان نیز به نشر اکاذیب می پرداختند. بعید نیست ورود بسیاری از اعتقادات انحرافی نظیر جسم دانستن خدا و عدم عصمت پیامبران و دیگر مفاهیم انحرافی که به منابع اسلامی راه یافته، نتیجه همین حضور جدی آنان با عنوان شعار اسلام و پند و موعظه فرمانروایان در عرصه اسلامی باشد. معاویه با گزینش حاشیه نشینانی پر دامنه از اهل کتاب، انگشت نما بود، چنان که ملاحظه می کنیم سرجون کاتب و مشاورش و «أثال» پزشک معالج و «أخطل» شاعر دربار وی همه مسیحی بوده اند و شام قبل از اسلام پایتخت رومیان بیزانس بوده است. معالم المدرستین ۵۱/۲-۵۳.

بن عقیل را به کوفه اعزام داشته تا برای وی از مردم بیعت بگیرد، از سویی در مورد عجز و ناتوانی نعمان سخنان ناروایی به من رسیده است، نظرت چیست؟ به نظر تو چه کسی را بر کوفه بگمارم؟ البته یزید از عبید الله بن زیاد دل خوشی نداشت.

(۱) سرجون گفت: اگر معاویه زنده بود و در این زمینه نظر می داد آیا نظرش را پذیرا می شدی؟

یزید گفت: آری.

سرجون عهدنامه معاویه را مبنی بر فرمانروایی دادن عبید الله بن زیاد بر کوفه را بیرون آورد و به یزید گفت: این نظر معاویه است که هنگام مرگ دستور داد به این نوشتار عمل شود. بدین ترتیب، فرمانروایی شهرهای بصره و کوفه را به عبید الله که قبلاً از طرف معاویه فرماندار بصره بود، واگذار کرد.

یزید به سرجون گفت: همین کار را خواهم کرد و حکم عبید الله بن زیاد را (در بصره) نزد او بفرست... سپس مسلم بن عمرو باهلی را خواست و توسط وی نامه ای به عبید الله نوشت که در آن آمده بود: «اما بعد، طرفداران کوفی من طی نامه ای به من خبر داده اند که مسلم بن عقیل در آن سامان با گردآوری مردم قصد دارد وحدت و یکپارچگی مسلمانان را به هم بزند به مجرد این که نامه ام را خواندی به کوفه برو و چنان در جستجوی مسلم بن عقیل باش، که گویی در جستجوی گوهر ارزنده ای هستی، او را دستگیر نما و دست و پایش را ببند و یا او را بکش و یا تبعید کن و السلام» (۲)

ص: ۲۱۸

۱- (۱). چون عبید الله بن زیاد از جمله کسانی بود که در خصوص ولایت عهدی یزید با معاویه به مخالفت برخاست. البدایه و النهایه ۱۵۲/۸.

۲- (۲). ارشاد ۴۲/۲-۴۳، اعلام الوری ۴۳۷/۱، سیر اعلام النبلاء ۲۰۱/۳.

عبید الله بن زیاد روز بعد با دریافت نامه یزید بن معاویه، به اتفاق مسلم بن عمرو باهلی و شریک بن اعور حارثی و غلامان و خاندانش (از بصره) راهی کوفه شدند (۱) و مردم آن سامان در انتظار تشریف فرمایی امام حسین علیه السلام بودند و از آن جا که قبلا آن بزرگوار را زیارت نکرده بودند و بیشتر آن ها با شخصیت امام علیه السلام آشنایی نداشتند؛ ابن زیاد شتابان کوشید تا پیش از رسیدن امام حسین علیه السلام خود را به کوفه برساند.

وی غافلگیرانه با نمان ساختن علائم و نشان های شخصیت خویش، نقاب بر چهره و عمامه سیاه بر سر، بر مردم کوفه وارد شد و در شهر به حرکت درآمد و مردم به وی خوش آمده گفته و سلام می کردند و با سردادن شعار: ای فرزند رسول خدا! مقدمت مبارک باد، از او استقبال کردند. (۲)

ابن زیاد از سرور و شادی مردم ناراحت شد و راه خود را به سرعت به سوی دارالاماره ادامه داد، نعمان فرمانروای شهر، از این صحنه مضطرب و پریشان شده و از فراز کاخ عبید الله بن زیاد را به گمان این که امام علیه السلام است مخاطب ساخت و گفت: «تو را به خدا سوگند می دهم از این جا دور شو، به خدا سوگند! من امانت خویش را به تو نخواهم سپرد و تمایلی به نبرد با تو ندارم.» (۳)

عبید الله سکوت کرد و سخنی نگفت و به دارالاماره نزدیک شد، تا این که نعمان وی را شناخت و در را برایش گشود و ابن زیاد وارد دارالاماره شد و

ص: ۲۱۹

۱- (۱). اعلام الوری ۴۳۷/۱.

۲- (۲). ارشاد ۴۳/۲، اعلام الوری ۴۳۸/۱.

۳- (۳). ارشاد ۴۳/۲، روضه الواعظین ۱۷۳/۱، مقتل خوارزمی ۱۹۸/۱، تهذیب التهذیب ۳۰۲/۲.

سپس در را بست و آن شب را در آن جا به سر برد و مردم کوفه نیز در دوراهی سیاسی سختی آن شب را با بیم و ترس و انتظار، سپری کردند.

تلاش ابن زیاد در تسلط بر کوفه

مردم کوفه صبح روز بعد ناگهان با ابن زیاد که دارالاماره را با صدای «الصلاه جامعه» به اشغال خود در آورده بود، روبرو شدند و در جمع انبوه مردم، به سخنرانی پرداخت و اطاعت کنندگان و موافقان سیاست موجود را وعده فراوان و جناح مخالف حکومت یزید، را به مرگ تهدید کرد، تا آن جا که گفت: هر کس از فرمان من سرپیچی و با حکومتم به مخالفت برخیزد، با تازیانه و شمشیرم روبه رو خواهد شد. (۱)

پس از پایان سخنانش مسئولیت جستجوی مخالفان را به حاضران سپرد و کسانی را که در انجام این عمل با او همکاری نکنند، به کیفر و قطع سهمیه بیت المال تهدید کرد و گفت: «...هر کس این افراد (مخالفان) را نزد ما آورد، متعرض او نخواهیم شد و اگر در این زمینه کسی کتبا گزارشی به ما ندهد، باید ضمانت کند که در قلمرو آنان کسی با ما مخالفت ننماید و خائنی به ما خیانت نرزد و کسی که با ما همکاری نکند، از امن وامان ما بیرون و جان و مالش برایمان حلال است و هر رئیس قبیله ای که در قلمروش فردی خائن به یزید وجود داشته باشد و او را تحویل ندهد، بر آستانه خانه اش به دار آویخته خواهد شد و نام آن قبیله از دفتر پرداخت سهمیه بیت المال حذف خواهد شد.» (۲)

ص: ۲۲۰

۱- ((۱)). مقاتل الطالبيين/۹۷، اعلام الوری ۴۳۸/۱.

۲- ((۲)). ارشاد ۴۵/۲، فصول المهمه/۱۹۷، فتوح ابن اعثم ۶۷/۵.

ابن زیاد میان مردم کوفه به سرسختی و قساوت معروف بود و طبیعی به نظر می رسید ورود او به این شهر و سخنرانی آتشین اش بر اندام مخالفان سیاست وی لرزه ای اندازد، از این رو، آثار دلسردی و عدم همکاری و ترس و بیم در مردم کوفه و رهبران آن ها پدیدار گشت، به همین دلیل مسلم بن عقیل در روند حرکت خویش به سمت هدف مورد نظر، به وسیله ای جدید متوسل شد و با انتقال به خانه هانی بن عروه تبلیغ و فعالیت های خویش را جز از یاران با وفایش، از دیگران نماند. هانی در آن روز رئیس قبیله مراد و در کوفه صاحب نفوذ بود و مردم به سخنان او ارج نهاده و فرمانش را می پذیرفتند. (۱)

مسلم و ترور ابن زیاد

مسلم بن عقیل - رضوان الله علیه - حامل رسالتی والا و از اخلاق بسیار پسندیده ای برخوردار بود که آن را از خاندان نبوت آموخته بود و در جهت آشنایی به کلیه آداب و رسوم جامعه ای که در آن می زیست، از بینش و آگاهی فوق العاده ای بهره مند بود. در موقعیتی که مسلم بن عقیل به آسانی می توانست با ترور ابن زیاد او را از سر راه بردارد، به علل و انگیزه های مختلفی، از انجام این کار سر باز زد.

روایت شده، وقتی شریک بن اعور در خانه هانی بن عروه اقامت گزید، به بیماری شدیدی گرفتار شد. عبید الله بن زیاد با شنیدن خبر بیماری شریک به عیادت وی آمد، همین جا شریک به مسلم پیشنهاد ترور ابن زیاد را داد و بدو گفت: (مسلم!) هدف تو و پیروانت به هلاکت رساندن این فرد ستم پیشه است،

ص: ۲۲۱

۱- (۱). مروج الذهب ۸۹/۲ و اخبار الطوال ۲۱۳، و اعلام الوری ۴۳۸/۱.

که اکنون خداوند او را در دسترس تو قرار داده، او برای عیادت من بدین جا می آید، تو به پا خیز و خود را در اتاق انباری منزل مخفی ساز، تا او مطمئن شود نزد من کسی نیست، سپس بیرون بیا و او را به قتل برسان و آن گاه به دارالاماره برو به مسند خلافت تکیه بزن و هیچ یک از مردم در این خصوص با تو مخالفت نخواهد کرد.

مسلم دریافت که هانی از کشته شدن عبید الله در خانه اش ناراضی است.

از این رو، پیشنهاد شریک را پذیرا نشد و آن گاه که عبید الله از خانه هانی بیرون رفت، شریک با آه و حسرت گفت: چرا او را نکشتی؟

مسلم گفت: دو چیز سبب این کار شد، یکی: ناراضی بودن هانی از این که عبید الله در خانه اش کشته شود. دوم: سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به یاد آوردم که فرمود: «ان الایمان قید الفتک لا یفتک مؤمن: (۱) ایمان مانع قتل ناگهانی می شود و شخص با ایمان کسی را از روی غفلت به قتل نمی رساند»

خیانت به مسلم بن عقیل

ابن زیاد برای پایان دادن به حضور سیاسی و فعالیت هایی که با وجود مسلم بن عقیل، نسبت به حکومت بنی امیه خطر و تهدیدی جدی تلقی می شد، کلیه ابزار و وسایل پست و ناجوانمردانه را به کار گرفت و به سرعت دست به کار شد، تا مسلم و تمام هوادارانش را پیش از رسیدن امام حسین علیه السلام به کوفه، از سر راه بردارد و با این کار بتواند قیام و نهضت حضرت را به شکست وادارد. از این رو، برای جاسوسی از فعالیت ها و یافتن مکان حضور

ص: ۲۲۲

۱- (۱). اخبار الطوال/ ۱۸۷، مقاتل الطالبیین/ ۹۸، اعلام الوری ۴۲۸/۱.

مسلم و هوادارانش، دست به توطئه زد و موفق شد به مخفیگاه و محل حضور آن حضرت دست یابد (۱) و این ماجرا آغاز عقب نشینی مردم به شمار می آمد که از استقامت و پایداری در برابر جور و ستم، دست برداشتند.

عبید الله فرمانروای جدید توانست با به کار گرفتن حيله و نیرنگ، هانی بن عروه که فرستاده حسین علیه السلام را پناه داده بود و به بهترین شکل ممکن از او پذیرایی نموده و در نظرخواهی و اندیشه و تدبیر با وی تشریک مساعی داشت، دستگیر نماید و پس از گفت و گوی طولانی که بین آن دو صورت گرفت وی را به شهادت رسانده و دستور داد، پیکر پاکش را در برابر دیدگان انبوه جمعیت از بلندی دارالاماره به زیر افکندند. با این عمل ترس و بیم در دل مردم راه یافت، دست از یاری خود برداشتند و همه روانه خانه های خویش شدند و گویی این قضیه اصلاً ارتباطی با آن ها نداشت. (۲)

وقتی مسلم از ماجرای هانی اطلاع حاصل کرد و شاهد دست برداشتن قبیله بزرگ مذحج از یاری وی بود، با یاران خود از جایگاهش خارج و جارچی وی میان مردم، آنان را به همراهی دعوت کرد و با آن جمعیت دارالاماره را به محاصره درآورد محاصره این زیاد تنگتر و کار برایش فوق العاده دشوار شد، ولی با زیرکی و مکر و حيله توانست، بر این دشواری فائق آید و مردم را از اطراف مسلم پراکنده سازد. (۳)

ابن زیاد جاسوسانی را میان مردم فرستاد تا با تظاهر به فراخواندن مردم به

ص: ۲۲۳

۱- (۱). اعلام الوری ۱/۴۴۰، اخبار الطوال/۱۷۸، مناقب آل ابو طالب ۴/۹۱، فتوح ابن اعثم ۵/۹، تاریخ طبری ۴/۲۷۱، انساب الاشراف/۷۹.

۲- (۲). الکامل فی التاريخ ۳/۲۷۱، فتوح ابن اعثم ۵/۸۳، اعلام الوری ۱/۴۴۱.

۳- (۳). سیره الائمه الاثنی عشر، بخش دوم/۶۳، اعلام الوری ۱/۴۴۱، مناقب آل ابو طالب ۴/۹۲، الکامل فی التاريخ ۳/۲۷۱.

حفظ امنیت و آرامش و عدم خونریزی، آنان را پراکنده سازند و در جهت به دست آوردن فرصت و متفرق ساختن نیروهای شورشی، آنان را از حرکت سپاهی گران از شام، بترسانند و وضعیت همین گونه ادامه یافت و در نتیجه، مردم از اطراف مسلم متفرق و پراکنده شدند.

مسلم با فرارسیدن شب، با جمعی که وی را همراهی می کردند در مسجد نماز گزارد و از مسجد تنها و بی یاور و بی پشتیبان و بی آن که حتی کسی راه را بدو نشان دهد، از آن جا خارج شد. مردم در خانه های خود را به روی مسلم بستند، او در جستجوی خانه ای بود تا آن شب را در آن جا سپری کند. او که در تاریکی شب گام برمی داشت، زنی را بر در خانه اش دید که گویی در انتظار کسی بود، خود را به آن زن معرفی کرد و از او جویا شد آیا امکان دارد آن شب را در خانه اش به سر ببرد؟ آن زن ضمن خوش آمدگویی به وی، او را وارد خانه اش ساخت و برایش سفره شام گسترد، مسلم از خوردن غذا امتناع ورزید. فرزند آن زن از محل حضور مسلم آگاه شده بود. از سویی، ابن زیاد برای کسانی که وی را از محل اقامت مسلم آگاه می ساخت، جایزه تعیین کرده بود، صبح زود، فرزند آن زن به سوی کاخ ابن زیاد شتافت و محل اقامت مسلم را به محمد بن اشعث اطلاع داد. به مجرد این که خبر به ابن زیاد رسید، جمع انبوهی از سربازانش (۱) را به فرماندهی ابن اشعث به محل اقامت مسلم اعزام کرد. حضرت مسلم با شنیدن مهمه جمعیت متوجه شد که سربازان دشمن در جستجوی وی هستند. از این رو، شمشیر از نیام برآورد و از خانه بیرون آمد.

سپاهیان دشمن برای دستگیری وی وارد خانه شدند. مسلم شمشیر از نیام

ص: ۲۲۴

کشید و آن‌ها را از خانه بیرون راند. بار دیگر برگشته و با حضرت درگیر شدند.

مسلم علیه السّلام نیز بر آنان حمله برد، پس از آن که بدن شریف او زخم فراوان برداشت، جمعیت وی را در میان گرفته و مردی از پشت سر او نیزه وارد کرد که در اثر آن روی زمین افتاد و او را به اسارت درآورده و بر استری سوار کردند و ابن اشعث شمشیر و سلاح او را برگرفت و او را به سمت دارالاماره بردند.

وقتی بر ابن زیاد وارد شد بر او سلام نکرد. پس از آن گفت و گویی طولانی میان آن دو صورت گرفت که حضرت مسلم - رضوان الله علیه - با آرامش و اطمینان و بی پروا سخن می گفت و دلایل قوی اقامه می کرد، به گونه ای که این زیاد را به عجز و ناتوانی کشاند و رگ های گردنش برجسته و به خشم آمد و علی و حسن و حسین علیهم السّلام را ناسزا گفت. سپس به مأمورانش فرمان داد، مسلم را بر بلندای ساختمان دارالاماره برده و به قتل برسانند و پیکر بی جانش را میان مردم بر زمین بیفکنند و در کوچه و خیابان های کوفه بکشانند و سپس در کنار هانی بن عروه به دار آویزند و مردم کوفه ساکت و آرام، تماشاگر صحنه بودند و گویی از ماجرای مسلم هیچ گونه اطلاعی ندارند!

مسلم از محمد بن اشعث خواست تا طی نامه ای به امام حسین علیه السّلام وی را در جریان اوضاع کوفه قرار دهد و به او سفارش نماید از آمدن به آن دیار خود داری کند، ابن اشعث نیز به مسلم چنین وعده ای داد ولی به وعده اش وفا نکرد. (۱)

ص: ۲۲۵

۱- (۱). برای شرح بیشتر به اعیان الشیعه ۵۹۲/۱، اعلام الوری ۴۴۲/۱، الکامل فی التاریخ ۳۲/۴، الفتوح ۸۸/۵ تاریخ طبری ۲۸۰/۴، مقاتل الطالبیین ۹۲.

کوفه را که ابن زیاد در آن دست به خیانت زد و پیروان امام حسین علیه السلام را تحت پیگرد قرار داده می گذاریم و می گذریم و به مکه بازمی گردیم تا حرکت کاروان ابا عبد الله الحسین علیه السلام را تا کربلا و حادثه بزرگ آن پی بگیریم.

به گفته تاریخ نگاران حضرت مسلم -رحمه الله علیه- روز سه شنبه هشتم ذی حجه سال ۶۰ در کوفه دست به قیام زد و روز چهارشنبه نهم همان ماه در روز عرفه به شهادت رسید و حرکت امام حسین علیه السلام از مکه به عراق پس از اقامت وی در باقیمانده ماه شعبان و رمضان و شوال و ذی قعدة و هشت روز از ذی حجه سال ۶۰ در مکه دقیقا همان روز قیام حضرت مسلم -روز ترویج- صورت پذیرفت و در مدت اقامت حضرت در مکه چند تن از مردم حجاز و بصره به خاندان و هوادارانش افزوده شدند.

هنگامی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت رهسپار عراق گردد، خانه کعبه را طواف کرد و سعی بین صفا و مروه انجام داد و از احرام خارج شد و آن را عمره قرار داد. زیرا از بیم این که مبادا دستگیر شود و او را نزد یزید بن معاویه بفرستند، کامل کردن حج برایش میسر نبود. از این رو، حضرت به اتفاق اعضای خاندان و فرزندان و پیروان، حرکت خویش را آغاز کرد و تا آن زمان هنوز خبر شهادت حضرت مسلم به وی نرسیده بود. (۱)

ص: ۲۲۶

با همه تحلیل و بررسی هایی که پیرامون اوضاع جامعه کوفه صورت گرفته و منفی بافی هایی که اغلب آن ها را تحلیلگران، بدون جزم و یقین پیش گویی کرده اند، ولی ما بر این باوریم که وجود مقدس ابا عبد الله الحسین علیه السلام هجرت به عراق را به علل و انگیزه هایی برگزید که به مواردی از آن می توان اشاره می شود:

۱. تکلیف الهی در مورد از میان بردن جور و ستم و انجام امر به معروف و نهی از منکر، بی استثنا همه مسلمانان را شامل می شود، ولی ما در هیچ یک از متون تاریخی به موضوعی برنخوردیم که دلالت داشته باشد یکی از کشورهای اسلامی غیر از کشور عراق در جهت رویارویی با حکومت بنی امیه از آغاز ظاهر شدن آنان در عرصه سیاسی و انقضای شان، اقدامی انجام داده باشد.

۲. امام حسین علیه السلام تنها در آن روز که از او درخواست بیعت با یزید شد، برای رویارویی با ستم و بیداد امویان قیام و در جهت زنده نگاه داشتن رسالت اسلامی، دعوت خویش را اعلان نکرد بلکه دعوت آن بزرگوار در گذر زمان، فراتر از آن چه یاد شد، امتداد داشت.

ما به هیچ متن تاریخی بر نمی خوریم که دلالت داشته باشد یکی از ملل مسلمان جهان اسلام غیر از مردم عراق به ندای امام حسین علیه السلام و نهضت آن حضرت پاسخ مثبت داده باشند، بلکه دعوت های فراوان و اصرار و پافشاری که از ناحیه مردم آن سامان متوجه امام علیه السلام بود، حاکی از دوستی و خیرخواهی و آمادگی حمایت از قیام، و نهضت آن بزرگوار و رویارویی با حکومت فاسد اموی تلقی می شد.

۳. امام حسین علیه السلام قادر به گزینش و انتخاب سرزمینی دیگر غیر از عراق نبود، زیرا بقیه سرزمین ها یا در گرایش ها و سیاست های امویان، با آن ها موافق بودند و یا تسلیم و شکست خورده و از آمادگی همراهی با نهضت حسینی برخوردار نبودند. نظر به این که بیشتر ملل جهان اسلام در آن زمان کفرپیشه بوده و یا تازه به اسلام گرویده و یا غیر عرب هایی بودند که همزیستی و همگرایی با آنان بسیار دشوار به نظر می رسید و همین امر به تباهی کشاندن قیام و تلاش های امام علیه السلام می انجامید.

۴. شهر کوفه مجموعه گروه هایی از افراد با ایمان و شایسته را در خود جای داده بود که تربیت یافته مکتب امام علی علیه السلام بودند و پایگاه مردمی علاقه مندان به اهل بیت علیهم السلام را تشکیل می دادند امام حسین علیه السلام که می دانست خواه ناخواه کشته خواهد شد، با قیام خود خواست خویش به هدر نرود، چنان که هدفش عمق بخشیدن به ایمان در دل مردم و ریشه دار ساختن دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام بود و عراق مناسب ترین خاستگاه این اهداف به شمار می آمد و پس از شهادت امام حسین علیه السلام به سرعت در این سرزمین نهضت و شورش پدیدار شد، و کشور عراق در سال های بعد در جهت گسترش اصول و مبانی اسلام و فضایل اهل بیت علیهم السلام به سراسر جهان اسلام، به پایگاه و مرکزی پهناور تبدیل شد.

۵. اگر امام حسین علیه السلام کشوری غیر از عراق را انتخاب کرده بود، آثاری منفی در پی داشت زیرا دشمنان و بدخواهان اسلام و اهل بیت آن را مایه ننگ و عار به شمار می آوردند تا از مقام و منزلت امام علیه السلام و ارزش اهداف بلند آن بزرگوار بکاهند و رفتن امام به سرزمینی دیگر را به فرار از رویارویی قطعی، تفسیر و توجیه می کردند در صورتی که هدف امام علیه السلام زنده کردن روند حرکت

رسالت و فضایل والای اخلاقی و برانگیختن روح پرخاشگری و عصیان در برابر ستم و بیداد و ستم پیشگان به شمار می رفت. به فرض اگر امام علیه السلام سرزمین دیگری انتخاب کرده بود، سلطه حکومت اموی بر او چنگ می انداخت و بی آن که اهداف رسالتی را که به خاطر آن بدان دیار آمده بود عملی سازد، وی را از سر راه برمی داشت.

۶. از آن جا که مردم عراق همواره با امویان در کشاکش بوده و دست و پنجه نرم می کردند، فضای آن دیار برای انتشار نهضت انقلابی ابا عبد الله الحسین علیه السلام و افکار و اندیشه آن بزرگ مرد، کاملاً آماده بود. و از همین جا بود که بنی امیه رسوا، و اعمال ننگین آنان که در پوشش شرع و دین انجام می پذیرفت فاش گردید، به گونه ای که حتی گرایش های عاطفی مورد ادعای مردم عراق خود، یکی از علل و انگیزه های دوام و استمرار شعله ور بودن نهضت حسینی و پیام های آن به شمار می آمد که تاکنون شاهد آن هستیم.

البته شاید علل و اسباب دیگری نیز وجود داشته باشد که ما بدان پی نبرده ایم، به ویژه وقتی ملاحظه می کنیم امام حسین علیه السلام با برهان و دلیل، از فرجام مبارزه خود کاملاً آگاهی داشت و از چگونگی ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه ای که با بینش سیاسی فوق العاده اش به سمت آن در حرکت بود، اطلاع داشت و با سخنان خیرخواهانه ای که برخی از شخصیت ها بدو پیشنهاد دادند، افزون بر عصمت و مصونیت آن حضرت از هر گونه خطا و لغزش و هوا و هوس - به نحوی که ما معتقدیم - بنابراین و با تنها گذاشتن حضرت هر چند با جنایت فجیعی که صورت گرفت و مردم از یاری امام دست برداشته و لگه ننگینی را در دنیا و آخرت بر دامن خود نهادند، ولی گزینش و انتخاب عراق از ناحیه امام به عنوان خاستگاه نهضت و قیامش با بینش کامل و برنامه ریزی دقیقی صورت گرفته است.

زمانی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت مکه را به قصد عراق ترک گوید، سخنانی ایراد فرمود که برخی از آن ها در پاسخ کسانی که خیرخواهانه و یا نکوهشگرانه، قصد داشتند وی را از رفتن به عراق بازدارند، عنوان شده است.

سخنان امام علیه السلام که به طور کلی متوجه توده مردم بود، چنین آمده است:

۱. عبد الله بن عباس در مورد حرکت امام حسین علیه السلام به سمت عراق، از آن بزرگوار روایت کرده که فرمود:

به خدا سوگند! دشمنان، از من دست برنخواهند داشت تا خونم را بریزند و هرگاه به چنین عملی دست بزنند، خداوند دژخیمی را بر آنان مسلط گرداند تا آن ها را چنان به ذلت و پستی بکشاند که مانند کهنه پارچه زنان، بی اعتبار شوند. (۱)

۲. محمد حنفیه در مدینه حضور داشت، وقتی از تصمیم امام در جهت رهسپاری به عراق اطلاع یافت، راهی مکه و در همان شبی که فردای آن امام علیه السلام تصمیم حرکت داشت، وارد مکه شد و بلافاصله خدمت برادر رسید و به محضر او عرضه داشت: «برادر! شما خود به خوبی آگاهید که مردم کوفه به پدر و برادرت خیانت ورزیدند، من از آن بیم دارم که تو نیز به سرنوشت آنان دچار گردی، اگر تصمیم داشته باشی در مکه بمانی، گرامیترین مردم نسبت به حرم و بیش از همه از امنیت برخوردار خواهی بود.»

امام علیه السلام در پاسخ فرمود:

ص: ۲۳۰

بیم آن دارم که یزید بن معاویه مرا ترور نماید و بدین وسیله کسی باشم که به واسطه ریخته شدن خونس، حرمت این خانه (کعبه) بشکند.

محمد عرضه داشت: «اگر از این قضیه بیم داری، به سمت یمن و یا برخی مناطق دوردست و بیابانی برو تا از امنیت بیشتری برخوردار باشی و کسی به تو دست نیابد».

امام علیه السلام فرمود: در آن چه گفתי خواهم اندیشید.

سحرگاهان به محمد حنفیه خبر رسید که حضرت رهسپار عراق است، وی که مشغول وضو گرفتن بود به گریه افتاد و شتابان خود را به برادر رساند، مهار شتر را گرفت و عرضه داشت: «مگر قول ندادی در آن چه به شما پیشنهاد دادم بیندیشی؟»

امام علیه السلام فرمود:

چرا قول دادم، ولی پس از آن که تو از من جدا شدی رسول خدا صلی الله علیه و آله به خوابم آمد و فرمود: حسین! راهی را که قصد داری، در پیش گیر، زیرا مشیت و اراده خدا بر این تعلق گرفته که تو را کشته دست دشمن ببیند.

محمد عرض کرد: همراه بردن این زنان و کودکان چه توجیهی دارد، که تو با این وضع رهسپار آن دیار شوی؟

امام علیه السلام در پاسخ فرمود: خداوند خواسته است که آنان را نیز اسیر دشمنان ببیند. (۱)

البته در جامعه عربی و اسلامی، برای امام حسین علیه السلام به همراه بردن خانواده اش چندان شگفت آور به نظر نمی رسید، زیرا عرب ها در جنگ و نبردها خانواده هایشان را با خود به همراه می بردند و شخص پیامبر نیز در

ص: ۲۳۱

غزواتش چنین می کرد و میان همسران خویش قرعه می انداخت و آنان را با خود می برد، ولی در مورد وجود مقدس ابا عبد الله الحسین علیه السلام همراه بردن اعضای خانواده اش نوعی اتمام حجت قوی بر مسلمانان در جهت یاری کردن آن حضرت تلقی می شد و معنایش این بود که اگر دوستدار حسین علیه السلام به شمار می آیند و سعی در یاری و دفاع از آن بزرگوار دارند، اکنون که میان خانواده اش قرار دارد، سزاوارتر به یاری و کمک است، هرچند با شخص آن حضرت مخالفت داشته باشند، ولی زن و فرزند او که دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند، گناهی مرتکب نشده اند، به ویژه که به ادعای امویان، اختلاف تنها بر سر خلافت بوده است.

۳. به گفته تاریخ نگاران هنگامی که امام حسین علیه السلام تصمیم گرفت، از مکه بیرون رود، خطابه ای ایراد کرد که در آن آمده است:

«خَطَّ الموت علی ولد آدم مَخَطَّ القلاده علی جید الفتاه، و ما اولهنی الی أسلافی اشتیاق یعقوب الی یوسف، و خیر لی مصرع انا لایقیه، کأنی بأوصالی تقطعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلاء، فیملانّ منی اکراشا جوفاً و أجر به سغباً، لا محیص عن یوم خطّ بالقلم رضا الله رضا اهل البيت، نصبر علی بلائه و یوفینا أجور الصابرين، لن تشدّ عن رسول الله صلی الله علیه و آله لحمته و هی مجموعه له فی حظیره القدس، تقربهم عینه، و ینجز بهم وعده، من کان باذلاً فینا مهجته و موطناً علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا، فأنی راحل مصبها ان شاء الله تعالی»؛ (۱)

ای همراهان! مرگ و رخت برستن از این دنیای ناپایدار، برای فرزندان آدم چونان

ص: ۲۳۲

گردنبندی است که بر گردن دخترکان جوان آویخته گردد، به همان اندازه که یعقوب به دیدار یوسفش اشتیاق داشت، من نیز مشتاق دیدار نیای خود هستم، برایم قربانگاهی برگزیده شده که در آن فرود خواهم آمد، گویی با چشم خود می بینم گرگان درنده بیابان «نواویس» و «کربلا» پیکرم را پاره پاره کرده و بدین وسیله شکم های گرسنه و انبان های تهی خود را پر می کنند، از فرارسیدن روزی که با قلم تقدیر الهی به نگارش درآمده، راه گریزی نیست، خشنودی خدای مهربان، خشنودی ما خاندان رسالت است، بر آزمون و امتحانش بردباری پیشه می کنیم و او قطعاً پاداش بزرگ بردباران را به ما عنایت خواهد کرد. میان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و پاره های تن او، هیچ گاه جدایی حاصل نخواهد شد، بلکه همگی در بهشت برین جای دارند، که دیده اش به وجود آن ها روشن می گردد و وعده و نویدش به واسطه آنان جامه عمل می پوشد (مردم!) هر یک از شما که آمادگی دارد تا خونس را در راه آرمان بلند ما ایثار نماید، جانش را برای دیدار با خدا بر طبق اخلاص نهد، می تواند همراهی ما را برگزیند، زیرا به خواست خدا من بامداد فردا (به سوی عراق) حرکت خواهم کرد.

امام علیه السلام در این سخنان در راستای عمل به تکلیف الهی تصمیم خود را مبنی بر عدم بیعت با یزید و سبب بیرون رفتن خویشتن را از مکه تشریح می کند، و از سرنوشتی که در انتظار وی و تمام اعضای خاندان اوست خبر می دهد، و آن دسته از کسانی که جان خویش را بر طبق اخلاص نهاده اند، به پیوستن به جمع خود فرامی خواند و آشکارا، رضایت الهی را در رضایت و خرسندی خاندان رسول خدا می داند.

امام حسین علیه السلام به عنوان رهبری دینی و آگاه و ایثارگری با عظمت و انقلابگری که در راه عقیده و آرمان خویش دست به قیام زد؛ با دورانیشی و تدبیر تصمیم گرفت از مکه رهسپار عراق گردد و در این جهت بخش بزرگی از اهداف و علل و انگیزه های نهضت خویش را تشریح نمود و خبر آن سراسر جهان اسلام را فراگرفت.

امام علیه السلام طی نامه ای به بنی هاشم در مدینه، آنان را به استفاده از آخرین فرصت به دست آمده، به یاری دین اسلام و مبانی و ارزش های الهی و درخشیدن در سپهر ایثار و از خودگذشتگی در دنیا، و جاودان ماندن یاد و نام نیک آنان، به عنوان سمبل حق و عدالت و ذلت ناپذیری و توفیق دست یابی به برجسته ترین درجات بهشت در آخرت، فراخواند. در این نامه پس از یاد و نام خدا، چنین آمده است:

«من الحسين بن علی الی اخیه محمد و من قبله من بنی هاشم امّیا بعد؛ فانه من لحق بی منکم استشهد، و من لم یلحق بی لم یدرک الفتح و السلام»؛ [\(۱\)](#)

از حسین بن علی به برادرش محمد حنفیه و سایر بنی هاشم، اما بعد، هریک از شما در این راه به من بیوندد، قطعاً شربت شهادت خواهد نوشید و آن کس که همراهی مرا برنگزیند، هیچ گاه به پیروزی و سرافرازی دست نخواهد یافت.

با رسیدن نامه امام علیه السلام به بنی هاشم در مدینه، جمعی از آنان برای پیوستن به آن حضرت و دست یابی به پیروزی و توفیق شهادت در رکاب گل خوشبوی رسول اکرم صلی الله علیه و آله به حرکت درآمدند. [\(۲\)](#)

ص: ۲۳۴

۱- (۱). مناقب آل ابو طالب ۷۶/۴، بصائر الدرجات/۴۸۱، دلایل الامامه/۷۷.

۲- (۲). تاریخ ابن عساکر به بیان شرح حال امام حسین ع مراجعه شود.

امام حسین علیه السلام از مکه چندان فاصله نگرفته بود که دسته ای از مأموران دشمن به دستور عمرو بن سعید، به فرماندهی یحیی بن سعید، به تعقیب آنان پرداختند، تا امام علیه السلام را از سفر بازدارند در بین راه میان دو طرف جنگ و گریزهایی رخ داد و هرطرفی به دفاع از خود پرداخت، و با تازیانه به زد و خورد پرداختند و امام حسین علیه السلام و یارانش در برابر آنان به شدت از خود پایداری نشان دادند. (۱)

در تنعیم

کاروان حسین علیه السلام بدون این که مسیر خود را تغییر دهد هم چنان به حرکت خویش ادامه داد. در مسیر راه شان در منطقه تنعیم (۲) به کاروانی حامل هدایایی برای یزید بن معاویه برخوردند که آن ها را از یمن به شام می بردند، امام حسین علیه السلام از مسئولین کاروان چندین شتر برای باروبنه و یاران خود از آنان اجاره کرد و به صاحبان شتر فرمود:

هرکس از شما دوست داشته باشد ما را به سوی عراق همراهی کند، کرایه شترانش را تا آن جا بدو خواهیم پرداخت و در این سفر از رفتار نیک و احسان ما بهره مند خواهد گشت و هر کس بخواهد در بین راه از ما جدا شود، کرایه وی را تا همان جا که آمده بدو می پردازیم. (۳)

بدین ترتیب، عده ای حضرت را همراهی کرده و دسته ای پذیرای آن نشدند.

ص: ۲۳۵

۱- (۱). ارشاد ۹۸/۲.

۲- (۲). محلی در مکه خارج از حرم بین مکه و سرف در دو فرسخی مکه، معجم البلدان ۴۹/۲.

۳- (۳). ارشاد ۶۸/۲.

امام علیه السلام به راه خویش ادامه داد تا به منطقه «صفاح» (۱) رسید و در آن جا به فرزدق شاعر برخورد و وضعیت مردم کوفه را از او جویا شد، فرزدق بدو عرضه داشت: دل های مردم با شما و شمشیرهایشان با بنی امیه است و مقدرات در پیشگاه خداست.

امام علیه السلام فرمود:

(فرزدق) درست گفتی، قدرت در دست خداست و او هر زمان فرمان تازه ای دارد، اگر رخدادها بر طبق مراد باشد، خدا را در قبال نعمت هایش سپاسگزاریم و در سپاس و شکر گزاری اش مددکار ماست و اگر پیش آمدها مانع دست یابی به اهدافمان شد نیز، آن کس که دارای نیّتی راستین و اهل تقوا و پروا پیشه است، از مسیر صحیح خارج نگردیده است. (۲)

امام علیه السلام هم چنان با عزم و اراده به راه خویش ادامه داد و سخنان فرزدق در زمینه بریدن مردم از او و هماهنگی با امویان، وی را از تصمیم خود منصرف نساخت.

نامه امام علیه السلام به مردم کوفه

هنگامی که امام حسین علیه السلام به «حاجر» در منطقه بطن ذی الرمه - یکی از توقف گاه های حاجیانی که از صحرا و بیابان وارد می شوند - رسید، طی نامه ای به پیروانش در کوفه خواست آنان را از جریان آمدنش آگاه سازد و هنوز

ص: ۲۳۶

۱- (۱). محلی بین حنین و علائم و نشانه های حرم، سمت چپ ورودی مکه از طریق مشاش. معجم البلدان ۴۱۲/۳.

۲- (۲). مقتل مقرر/ ۲۰۳، البدایه و النهایه ابن کثیر ۱۸۰/۸، در بیان خروج حسین علیه السلام به سمت عراق.

خبر شهادت مسلم بن عقیل به آن حضرت نرسیده بود.

متن نامه بدین شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

از حسین بن علی به برادران با ایمان و مسلمانان، درود بر شما!

خدای یکتا را در پیشگاه شما سپاس می گویم که جز او معبودی وجود ندارد.

اما بعد؛ نامه مسلم بن عقیل به دستم رسید و مرا در جریان دیدگاه به حق و گردهمایی سران و بزرگان مبنی بر یاری رسانی و مطالبه حقوق به یغما رفته ما قرار داد، از خدای متعال مسئلت دارم فرجام کار ما را به خیر گرداند و در این راستا بزرگترین پادشاه را به شما عنایت فرماید، من نیز روز سه شنبه هشتم ذی حجه روز ترویج از مکه به سویتان رهسپار شدم، با رسیدن پیغمبر نزدتان، به سرعت کارهایتان را سروسامان دهید و در انجام آن ها بکوشید، که من خود نیز در چند روز آینده، نزد شما خواهم آمد و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته» و نامه را توسط قیس بن مسهر صیداوی به کوفه فرستاد. (۱)

اقدامات جنایت آمیز امویان

خبر حرکت امام علیه السلام به سمت کوفه میان مردم منتشر شد و موقعیت امویان دچار آشفتگی شد و نیروهای حاکم احساس بیم و هراس نموده و خود را در تنگنا دیدند، سوارانی که از راه می رسیدند، اخبار مربوط به حسین علیه السلام انقلابگر بزرگ را بازگو می کردند. بدین ترتیب، خبر به عبید الله بن زیاد رسید، وی نیروها و سربازانش را بسیج کرده و طرحی را به اجرا گذاشت که راه بر امام حسین علیه السلام ببندد و از رسیدن آن حضرت به کوفه جلوگیری به عمل آورد. از

ص: ۲۳۷

این رو رئیس پلیس خود حصین بن نمیر تمیمی را به اجرای این مأموریت، موظف ساخت، حصین منطقه ای استراتژیک انتخاب کرد تا بتواند از آن جا بر مسیر حرکت امام علیه السّلام مسلط باشد، به همین دلیل در منطقه قادسیه فرود آمد و آن جا را مقرّ فرماندهی خود قرار داد.

دستگیری و شهادت قیس بن مسهر

قیس بن مسهر صیداوی نامه امام علیه السّلام را به کوفه برد، وقتی به قادسیه رسید، حصین بن نمیر، او را دستگیر و نزد عبید الله بن زیاد فرستاد، عبید الله به قیس گفت: باید بر منبر بالا روی و حسین بن علی دروغگو را ناسزا بگویی، قیس بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدا را به جا آورد و سپس اظهار داشت: (مردم!) حسین بن علی بهترین آفریده خدا، فرزند فاطمه دخت نبی اکرم صلی الله علیه و آله است و من فرستاده او نزد شما هستم و در منطقه «حاجر» از آن بزرگوار جدا شدم، اکنون شما بدو پاسخ مثبت دهید، پس از آن عبید الله زیاد و پدرش را لعنت فرستاد و برای علی بن ابی طالب آمرزش خواست و بر او درود فرستاد. در پی این سخنان، عبید الله فرمان داد او را از فراز دار الاماره به زیر افکنند، مأموران، پیکر پاک قیس را به زمین افکندند و قطعه قطعه کردند. (۱) روایت شده! قیس بن مسهر، دست بسته به زمین افکنده شد و استخوان های او درهم شکست، هنوز رمقی در بدنش باقی مانده بود که مردی به نام عبد الملک بن عمیر لخمی از راه رسید و سر او را از بدن جدا ساخت، وقتی علت این کار را از او جویا شدند و مورد نکوهش قرار گرفت، در پاسخ گفت: خواستم او را راحت کنم.

ص: ۲۳۸

کاروان امام علیه السلام به منطقه «زرود» رسید و ساعاتی در آن جا درنگ کرد، زهیر بن قین بجلی که از هواداران عثمان به شمار می آمد و در آن سال حج انجام داده بود، در همان نزدیکی فرود آمد. کاروان زهیر به موازات کاروان امام در حرکت بود ولی از بیم اجتماع با امام تمایل نداشت با امام در یک منزل فرود آید، ولی ناگزیر شد در نزدیکی کاروان ابا عبد الله الحسین علیه السلام فرود آید، امام علیه السلام کسی را نزد وی فرستاد و او را پیش خود فراخواند و در لحظه ورود فرستاده امام، زهیر و همراهانش مشغول غذا خوردن بودند، فرستاده، پیام امام را به او ابلاغ کرد، همراهانش به وحشت افتادند و لقمه های غذایی را که در دست داشتند به زمین افکنده و کاملاً سکوت اختیار کردند. همسر زهیر به شوهر گفت: سبحان الله پسر دختر پیامبر کسی را در پی تو می فرستد و تو از رفتن به نزدش خودداری می کنی؟! اکنون باید نزد آن بزرگوار بروی و سخنانش را بشنوی و برگردی.

زهیر خدمت امام علیه السلام رسید، دیری نپایید که مسرور و شادمان با چهره ای شکفته به کاروان خود بازگشت و دستور داد خیمه اش را برکنند و باروبنه و مرکب و اثاثیه او را به سمت کاروان امام حسین منتقل سازند و آن گاه به همسرش گفت: تو از این لحظه طلاق داده هستی و می توانی به خانواده ات پیوندی و دوست دارم از ناحیه من جز خوبی به تو نرسد و به یارانش گفت:

هریک از شما دوست دارد مرا همراهی کند، با من بیاید و گرنه، این آخرین دیدار ماست و اکنون سخنی با شما دارم بدان گوش فرادهید.

ما زمانی در جنگی دریایی شرکت جستیم و خداوند برای ما فتح و ظفر

نصیب کرد و به غنایمی دست یافتیم. سلمان فارسی رحمه الله علیه به ما گفت:

آیا واقعا از فتح و گشایش و غنایمی که به دست آورده اید بسیار شادمانید؟

در پاسخ گفتیم: آری؛

وی گفت: اگر شما سرور جوانان خاندان نبی اکرم را ببینید، از جنگ و غنایمی که امروز به دست آورده اید، شادمانتر خواهید شد. آری، اکنون (همان روز فرارسیده) من شما را به خدا می سپارم.

گفته اند: به خدا سوگند! زهیر رحمه الله علیه همواره در رکاب امام حسین علیه السلام بود تا به فیض شهادت نایل آمد. (۱)

اطلاع امام علیه السلام از پیمان شکنی مردم

شهر کوفه در اضطراب و آشفتگی به سر می برد و آثار و نشانه های عقب نشینی جدی آشکار می گشت و توازن قدرت به سود سلطه گران اموی آغاز شده و ضعف و سستی و از هم پاشیدگی به تشکیلات جبهه مخالف، راه یافته بود و آدم کشی و جاسوسی و رشوه، بیداد می کرد.

بدین ترتیب، جبهه مخالف، فروپاشید و بیعت کنندگان پیمان شکستند و مسلم بن عقیل، هانی بن عروه و قیس بن مسهر صیداوی به شهادت رسیدند و مختار بن عبیده ثقفی به زندان افتاد و اوضاع کوفه به آشفتگی قبلی باز گشت.

امام حسین علیه السلام هم چنان به راه خود ادامه می داد و اخبار و اطلاعات جدیدی از روند پیشامدها نداشت. از این رو، عبد الله بن یقظ را نزد مسلم فرستاد تا وضعیت را برایش روشن تر اعلام کند، ولی در مسیر خود در

ص: ۲۴۰

۱- (۱). ارشاد ۷۲/۲-۷۳، الکامل فی التاریخ ۱۷۷/۳، اخبار الطوال/۲۴۶.

منطقه ای به نام «ثعلبیه» از شکست قیام و شهادت مسلم بن عقیل اطلاع حاصل نمود. دومین فرستاده امام علیه السلام به نزد مسلم نیز توسط سربازان حصین به اسارت در آمد و پیش عبید الله بن زیاد انتقال یافت و او نیز در پایداری و مقاومت و بی باکی و اخلاص، نظیر اولین فرستاده حسین علیه السلام به شمار می رفت.

خبر اسارت و شهادت فرستاده حضرت در منطقه «زباله» به امام رسید و هم چنان اخبار پیمان شکنی جدی پدیدار گشت. حضرت از پیمان شکنی مردم احساس تنهایی نمود. از این رو، در جمع یاران و اعضای خاندان خویش به ایراد سخنرانی پرداخت تا آنان را از رخدادهای جاری آگاه سازد و حقایق را فراروی آنان قرار دهد تا در کار خود با دوراندیشی تصمیم بگیرند و بدان ها فرمود:

به نام خداوند بخشنده مهربان، اکنون خبر دردناک و فاجعه انگیز شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه و عبد الله یقظر به دستمان رسید، پیروان ما در حقیقت دست از یاری ما برداشته اند و اینک هریک از شما بخواهد می تواند بدون هیچ مشکلی به خانه و کاشانه خویش بازگردد و من بیعتم را از او برداشتم.

مردم از اطراف حضرت پراکنده شده و به این سو و آن سو رفتند، تنها کسانی که از مدینه حضرت را همراهی کرده و اندک افرادی که در مسیر راه به آن بزرگوار پیوسته بودند، باقی ماندند، آن چه سبب شد امام علیه السلام دست به این کار بزند حضور گروهی از اعراب در جمع یاران حضرت بود که امام علیه السلام به خوبی می دانست این افراد به تصور این که حضرت به شهری رو می آورد که مردم اش کاملاً مطیع و فرمانبردار آن حضرت اند، وی را همراهی کنند. از این رو، می خواست آنان را از ماجرا آگاه سازد تا بدانند در چه راهی گام بر

می دارند (۱) و از سرنوشت خویش باخبر باشند. با فرارسیدن وقت سحر، امام علیه السلام به یارانش فرمان داد آب فراوانی با خود بگیرند و به راه افتند.

برخورد امام حسین علیه السلام با حرّ

امام حسین علیه السلام که به اتفاق باقیمانده یاران وفادار و اعضای خاندان و عموزادگان در حرکت بود ناگهان در اثناء راه مشاهده کردند، از مسافت دور سیاهی ای به سمت آنان می آید. برخی تصور می کردند سیاهی نخل هاست، ولی نه تنها درختان خرما نبود بلکه سیاهی لشکریانی بود که به سوی آنان پیش می آمدند. دیری نپایید که کاملاً متوجه شدند سیاهی ای که به سمت آنان می آمد، یک هزار سرباز ابن زیاد هستند که به دستور وی به فرماندهی حرّ بن یزید ریاحی برای بستن راه بر امام حسین علیه السلام و بردن وی به مسیر دلخواهشان، بدین سامان آمده اند. هنگامی این سپاه به کاروان امام حسین علیه السلام نزدیک شد حضرت از آنان پرسید برای انجام چه کاری بدین جا آمده اند؟

حرّ در پاسخ گفت: ما مأموریت داریم، شما را همراهی کرده و دست از شما بر نداریم تا در بیابانی خشک و بی آب و علف و حصار، فرود آوریم و یا به حکومت یزید و عبید الله بن زیاد تن در دهید. (۲)

بین دو طرف گفت و گو و مشاجره ای طولانی رخ داد که در آن به نتیجه قطعی مورد رضایت دو طرف دست نیافتند و حرّ به امام حسین علیه السلام رخصت نداد به حجاز بازگردد و یا راهی را که به کوفه منتهی می شد، ادامه دهد و امام

ص: ۲۴۲

۱- (۱). ارشاد ۷۵/۲-۷۶، البدایه و النهایه ۱۸۲/۸، اعیان الشیعه ۵۹۵/۱.

۲- (۲). تاریخ طبری ۳۵۵/۳، مقتل خوارزمی ۲۲۹/۱، البدایه و النهایه ۱۸۶/۸، بحار الانوار ۳۷۵/۴۴.

حسین علیه السّلام نیز از تسلیم شدن به یزید و ابن زیاد سر باز زد. (۱)

از جمله سخنانی که امام حسین علیه السّلام در جمع آنان ایراد فرمود، این بود:

مردم! نامه هایی که شما توسط پیک های خود فرستاده بودید، مرا به این جا آورد، خود در آن ها نوشته بودید به سوی ما بیا که پیشوا و رهبری نداریم، شاید خداوند به واسطه حضور تو ما را به هدایت و حق رهنمون گردد، اکنون اگر به آن چه نوشته اید وفادارید، نزدتان آمده ام. با من عهد و پیمانی ببندید که به وفای شما اطمینان حاصل کنم و اگر حاضر نیستید چنین کاری انجام دهید و از آمدن من ناخرسندید، از نزد شما به جایی که از آن جا آمده ام باز خواهم گشت». همه سکوت کردند و کسی حتی یک کلمه سخن نگفت. (وقت نماز که فرارسید). امام علیه السّلام به حرّ فرمود: «ترید ان تصلی بأصحابک؟؛ تو نمازت را با یارانانت به جا می آوری؟»

عرض کرد: خیر، شما نماز بگزارید و ما به شما اقتدا می کنیم و امام حسین علیه السّلام با آنان نماز گزارد. (۲)

حضرت پس از پایان نماز عصر آنان را چنین مخاطب ساخت:

اما بعد؛ اگر شما از خدا پروا داشته باشید و حق را به اهل ایمان بسپارید، بیشتر مورد رضایت خدا هستید ما خاندان نبی اکرم از مدعیانی که آن چه را حقشان نیست در پی آنند و بر شما جور و ستم روا می دارند به خلافت سزاوارتریم، اگر از آمدن ما ناخرسندید و به حق ما آشنایی ندارید و اکنون دیدگاه شما با آن چه در نامه های خود نوشته اید و فرستادگانتان به دست من رساندند، تفاوت دارد، از نزد شما باز می گردم. (۳)

ص: ۲۴۳

۱- (۱). همان.

۲- (۲). ارشاد ۷۹/۲، فتوح ابن اعثم ۸۵/۵، مقتل خوارزمی ۵۹۶/۱.

۳- (۳). فتوح ابن اعثم ۸۷/۵، تاریخ طبری ۲۰۶/۳، مقتل خوارزمی ۳۳۲/۱.

حزّ گفت: به خدا من از نامه ها و فرستادگانی که می گویی بی خبرم.

امام علیه السّلام به یکی از یارانش فرمود: ای عقبه بن سمرعان، خورجین های حامل نامه هایشان را بگشا، آن مرد دو خورجین پر از نامه بیرون آورد و در برابر حزّ به زمین ریخت.»

حزّ به حضرت عرضه داشت: ما از کسانی که به شما نامه نوشته اند نیستیم، تنها مأموریت یافتیم هر کجا با شما دیدار کردیم از شما جدا نشویم تا شما را در کوفه بر عید الله بن زیاد وارد کنیم.

امام حسین علیه السّلام فرمود: مرگ برایت از این خواسته که داری نزدیکتر است.

سپس رو به یارانش کرد و فرمود: «به پا خیزید و سوار شوید.» آنان نیز سوار شده و در انتظار ماندند تا زانشان نیز سوار شوند. سپس حضرت به یاران خود فرمود: «حرکت کنید» وقتی به حرکت درآمدند، سربازان حزّ از رفتن آنان جلوگیری به عمل آوردند، امام حسین علیه السّلام فرمود: مادرت به عزایت بنشیند، چه قصد داری؟»

حراظهار داشت: هریک از اعراب غیر از شما با شرایطی که اکنون داری اگر با من چنین سخن گفته بود، همین گونه مادرش را یاد می کردم، هرچه رخ می داد پروایی نداشتم، ولی به خدا سوگند! چه کنم که جز به بهترین نام نمی توانم از مادرت (زهره) یاد کنم. (۱)

ص: ۲۴۴

خبر پیشروی امام حسین علیه السلام به سمت کوفه، ابن زیاد و هواخواهان حکومت اموی را سخت نگران ساخت و در اندیشه چاره ای برآمدند. ابن زیاد فوراً طی نامه ای به حرّ بن یزید ریاحی از او خواست اجازه پیشروی به امام علیه السلام ندهد تا سپاهیان کمکی بنی امیه به او بپیوندند و از بیم این که بار دیگر مردم سر به شورش برندارند، در منطقه ای دور از کوفه با حسین روبرو گردند و بدین سان، ابن زیاد از شرایط سخت و دشوار منطقه برای تحت فشار قرار دادن امام علیه السلام و به تسلیم واداشتن او، بهره گیرد.

حامل نامه ابن زیاد، از سر جهل و نادانی و سادگی - در پاسخ به یزید بن مهاجر - یکی از یاران ابا عبد الله الحسین علیه السلام به دفاع از حکمی که آورده بود پرداخت و گفت: با این کار از پیشوایم اطاعت کرده و به بیعت خویش وفا کرده ام، ابن مهاجر به او گفت: (این گونه نیست) بلکه پروردگارت را نافرمانی و پیشوایت را برای سرنگونی خویش فرمان برده ای، و برای خود ننگ و عار خریده ای. بدترین پیشوا، پیشوای توست. زیرا خداوند فرمود: **وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصِرُونَ**؛ آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به سوی آتش دوزخ فرامی خوانند و روز رستاخیز کسی به دادشان نمی رسد (۱).

سپاهیان ابن زیاد، کاروان ابا عبد الله علیه السلام را از ادامه مسیر بازداشتند. در حقیقت سربازان حرّ بن یزید مانع آن ها شده و در جهت واداشتن امام در حرکت به سمت بیابان بی آب و علف، از خود پافشاری نشان دادند.

زهیر بن قین برای پیکار با سپاهیان حرّ قبل از حضور نیروهای کمکی بنی امیه، فوق العاده پافشاری داشت و به امام حسین علیه السلام عرضه داشت: (اماما)!

ص: ۲۴۵

اکنون نبرد با آنان آسانتر از جنگ با نیروهای کمکی آن هاست» ولی امام علیه السلام به دلیل این که سپاه دشمن با او آغاز جنگ نکرده بود، نظر زهیر را پذیرا نشد. این عملکرد امام علیه السلام حاکی از روح بلند و با عظمت امام علیه السلام بود که گنجایش همه امت را دارا بود و به دلیل عظمت رسالتش چنین عمل کرد، رسالتی که با وجود دشمنی آشکار مردم، کوشید تا از آن و ارزش های والایش که هدف وی پیاده کردن آن، میان امت بود، به دفاع برخیزد. از این رو، فرمود: هیچ گاه در جنگ و نبرد با آنان، پیشگام نخواهم شد.

امام حسین علیه السلام روز پنج شنبه دوم محرم سال ۶۱ هجری (۱) در کربلا فرود آمد، آن گاه زهیر به امام علیه السلام پیشنهاد کرد به منطقه ای نزدیک که از امکانات دفاعی مناسبی برخوردار باشد، بروند تا در صورت درگیری با دشمن بتوانند با لشکریان بنی امیه، رویارو گردند.

امام علیه السلام نام آن منطقه را پرسید: گفتند: نام آن کربلاست، با شنیدن این سخن اشک از چشمان مبارکش جاری شد و فرمود: «اللهم اعوذ بک من الكرب و البلا»؛ خدایا! از اندوه و گرفتاری به تو پناه می برم.

سپس اظهار داشت: آری، این سرزمین محنت و بلاست، پدر بزرگوام در مسیر رفتن به صفین از این مکان عبور کرد و من نیز او را همراهی می کردم، در این مکان ایستاد، سبب توقف وی را در این مکان پرسیدند، نام آن جا را به زبان آورد و فرمود: این جا محل خواباندن شترانشان و این جا محل ریختن خون آن هاست. پرسیدند: منظور کیانند؟ فرمود: خاندان اهل بیت» (۲)

ص: ۲۴۶

۱- (۱). تاریخ طبری ۳/۳۰۹، معجم البلدان ۴/۴۴۴، اعلام الوری ۱/۴۵۱، اخبار الطوال ۲۵۲/۲، بحار الانوار ۴۴/۳۸۰.

۲- (۲). مجمع الزوائد ۹/۱۹۲، اخبار الطوال ۲۵۳، حیاة الحیوان دمیری ۱/۶۰.

سپس امام حسین علیه السلام مشتی از خاک آن جا را برگرفت و بویید و فرمود:

«هذه و الله هي الأرض التي اخبر بها من جبرئيل رسول الله أننى اقتل فيها، أخبرتنى ام سلمه»؛ (۱)

به خدا سوگند! این همان سرزمینی است که جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر داد من در آن کشته می شوم و ام سلمه مرا در جریان قرار داد.

امام علیه السلام دستور داد کاروان در همان جا فرود آید و خیمه ها سرپا شود تا وضعیت روشن و در خصوص حرکتش تصمیم نهایی اتخاذ شود.

ورود سپاه کوفه

در همان اثناء عمر سعد با سپاهی گران که برخی تعداد آن را سی هزار و برخی بیش از آن گفته اند، از کوفه خارج شد و در روایت دیگری آمده است:

ابن زیاد مردم کوفه و اطراف آن را برای نبرد با حسین فراخواند و آن دسته از کسانی را که قدرت حمل سلاح داشته و به جنگ با حسین از شهر خارج نشوند، به کشتن و زندان تهدید کرد.

نتیجه این تهدید این بود که زندان ها از شیعیان پر شد و گروهی مخفی گشتند، و هواداران امویان و طمع ورزان و سودجویانی که بیشتر جمعیت کوفه را تشکیل می دادند، برای جنگ با امام حسین علیه السلام از شهر خارج شدند. روایتی که تعداد جنگجویان را به گفته مورخان پنج هزار تن دانسته، افزون بر این که روایتی مرسله است شرایط و اوضاع حاکم بر حادثه ای از این نوع نیز آن را تایید نمی کند، زیرا هیچ کس بدون آمادگی کامل برای رویارویی با همه

ص: ۲۴۷

۱- (۱). تذکره الخواص/ ۲۶۰، نفس المهموم/ ۲۰۵، ناسخ التواریخ ۱۶۸/۲، ینابیع الموده/ ۴۰۶.

احتمالات و احتیاطهای لازم، قادر بر انجام چنین کاری نبود. به ویژه اگر کسی با مردم کوفه و بوقلمون صفتی و ناپایداری آنان در کارها، آشنایی داشت. (۱)

سپاهیان اموی به فرماندهی عمر سعد دسته دسته از راه رسیده و امام حسین علیه السلام و خاندان و یاران وی را به محاصره در آورده و میان آنان و آب فرات که در نزدیکی آن ها قرار داشت، فاصله انداختند. در گفت و گوهای محدودی که بین عمر سعد و امام حسین علیه السلام صورت گرفت، حضرت موضع خویش و آنان و دعوتی را که از او انجام داده بودند، به خوبی روشن ساخت و در جهت روشن شدن حق، تمام دلایل و براهین خود را بر آنان اقامه فرمود و رفتار زشت و مکر و نیرنگ آنان و شکستن عهد و پیمان هایی که در آن ها به وی وعده یاری و پشتیبانی داده بودند و ضرورت از میان برداشتن فساد و تباهی را برایشان تشریح کرد.

ولی عنصر تبهکاری چون عمر سعد که خود، مجری فساد و تباهی و ستم و بیداد اموی تلقی می شد، تمام توجهش اجرای دستورات ابن زیاد و بیعت گرفتن از امام علیه السلام برای یزید و یا کشتن وی و اعضای خاندان و یارانش (۲) بود بی آن که هیچ گونه حرمتی به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله قائل شود بلکه آن گونه که در نامه ابن زیاد به عمر سعد آمده وی حقد و کینه خاندان پیامبر را در دل داشت، آن جا که گفت: میان حسین و یارانش با آب فاصله بیندازید و اجازه ندهید حتی قطره ای آب بنوشند تا همان گونه که عثمان بن عفان جان داد، اینان نیز از تشنگی از پا در آیند. (۳)

ص: ۲۴۸

-
- ۱- (۱). سیره الائمه الاثنی عشر، بخش دوم/ ۶۸.
 - ۲- (۲). ارشاد شیخ مفید ۸۵/۲، الفتوح ۹۷/۵، بحار الانوار ۲۸۴/۴۴، اعلام الوری ۴۵۱/۱ البدایه و النهایه ۱۸۹/۸، مقتل مقرر ۲۴۵/۱.
 - ۳- (۳). اعلام الوری ۴۵۲/۱.

اشاره

شب عاشورا

عمر سعد، عصر روز پنج شنبه نهم محرم آهنگ نبرد با حسین نمود و شمر جلو آمد تا در نزدیکی یاران حسین علیه السلام قرار گرفت و صدا زد، خواهر زاده گان ما کجایند؟ منظورش عباس، جعفر، عبد الله و عثمان فرزندان علی علیه السلام بودند. این بزرگواران پاسخ وی را ندادند. امام حسین علیه السلام فرمود: هر چند وی فردی فاسق است، ولی به اعتبار خویشاوندی اش وی را پاسخ دهید.

امام حسین علیه السلام این سخن را به این اعتبار فرمود که: مادر آنان ام البنین از قبیله کلاب و شمر نیز از همان قبیله به شمار می آمد.

این بزرگ مردان به شمر گفتند: «چه کار داری؟» وی گفت: شما خواهرزاده گانم در امان هستید و خود را همراه برادران به کشتن ندهید و از یزید اطاعت کنید. در پاسخ وی اظهار داشتند: لعنت خدا بر تو و امان نامه ات، آیا به ما امان می دهی و پسر رسول خدا صلی الله علیه و آله امان ندارد؟

عباس بن امیر المؤمنین بر شمر بانگ زد و فرمود: ای دشمن خدا! دستت شکسته باد و لعنت بر امان نامه ات، آیا از ما می خواهی برادر و سرورمان حسین پسر فاطمه را رها کرده و به اطاعت لعنت شدگان و فرزندان آنان در آییم؟

آن گاه عمر سعد بر سربازان فریاد زد و گفت: لشکریان خدا سوار شوید! که شما را به بهشت مژده باد. سربازان سوار شده و عمر سعد پس از نماز عصر پیشروی خود را به سمت حسین علیه السلام و یارانش آغاز نمود. امام علیه السلام مقابل خیمه هایش نشسته و بر شمشیر خود تکیه زده بود و سر بر زانوی مبارک نهاده

و خواب خفیفی بر او عارض گشته بود، که ناگاه خواهرش زینب با شنیدن همهمه سپاه، به برادر نزدیک شد و عرضه داشت: برادر! صدای همهمه لشکریان دشمن را که به ما نزدیک می شوند، نمی شنوی؟ امام علیه السلام سرش را بلند کرد و فرمود:

هم اکنون رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که به من فرمود: تو نزد ما خواهی آمد.

زینب علیها السلام با شنیدن این جمله سیلی به صورت زد و فریادش بلند شد. امام حسین علیه السلام بدو فرمود: خواهر! اوای و ویل بر تو نیست، آرام باش، خداوند تو را مشمول رحمت خویش گرداند.

عباس به امام عرضه داشت: برادر! سپاهیان دشمن به سمت شما می آیند، حضرت به پا خاست و بدو فرمود: برادر عباس! جانم فدایت، اکنون سوار شو و به سمت دشمن برو و به آنان بگو: چه کار دارید و چه می خواهید؟ و از آنان بپرس، چه چیز سبب شده بدین جا بیاید؟

عباس علیه السلام به اتفاق بیست سوار از جمله زهیر بن قین و حبیب بن مظاهر نزد آنان رفته و آن چه را امام فرموده بود، بدانان ابلاغ کرد، آن ها گفتند: از امیر فرمان رسیده که پذیرش حکومت وی را بر شما عرضه کنیم. اگر پذیرا نشدید با شما بجنگیم.

عباس علیه السلام فرمود: شتاب نکنید تا من نزد ابو عبد الله بازگردم و پیشنهادتان را بر او عرضه نمایم، آن ها از حرکت ایستادند، عباس علیه السلام نزد امام برگشت و ماجرا را به اطلاع وی رساند و یاران حضرت در این فاصله همواره سپاهیان دشمن را پند و موعظه داده و از نبرد با حسین علیه السلام برحذر می داشتند.

هنگامی که عباس علیه السلام پیشنهاد دشمن را به امام عرضه داشت: امام علیه السلام بدو فرمود:

برادر! به سوی آنان بازگرد و اگر موفق شدی آنان را از انجام کارشان تا فردا به تأخیر بینداز و مهلت بگیر و امشب آنان را از حمله به خیمه‌ها بازدار، تا امشب را برای پروردگاران نماز بگزاریم و به درگاهش دعا و نیایش و استغفار نماییم، خداوند خود به خوبی می‌داند تا چه اندازه نماز خواندن برای او و تلاوت قرآن و دعا و نیایش و استغفار را دوست دارم.

عباس علیه السلام برگشت و درخواست خود را از آنان مطرح کرد: ابن سعد سخنی نگفت، عمرو بن حجاج زبیدی به عمر سعد گفت: سبحان الله! به خدا سوگند! اگر اینان ترک و دیلم بودند و چنین درخواستی از ما کرده بودند، بدانان پاسخ مثبت می‌دادیم، تا چه رسد که اینان خاندان پیامبرند؟ قیس بن اشعث بن قیس بدو گفت: بدانان پاسخ مثبت بده، به جانم سوگند! فردا قطعاً با تو به نبرد خواهند پرداخت، بدین ترتیب، خواسته آنان را پذیرفتند.

حسین علیه السلام شب هنگام یاران خویش را گرد آورد. امام زین العابدین علیه السلام در این زمینه فرمود: نزدیک پدرم رفتم تا بشنوم به آنان چه می‌گویند، در آن زمان من بیمار بودم. از پدرم شنیدم به یارانش می‌فرمود: خدا را به بهترین وجه سپاس می‌گویم و در آسایش و رنج و گرفتاری او را می‌ستایم، خدایا تو را ستایش می‌کنم که بر ما با نبوت کرامت بخشیدی و قرآن را به ما آموختی و به دین و آیین ما آشنا ساختی و به ما گوش حق شنو و چشم حق بین و قلب روشن عطا فرمودی و در زمره سپاسگزاران مقرر داشتی.

اما بعد، من، اصحاب و یارانی بهتر از یاران خود و خاندانی باوفا تر از خاندان خویش سراغ ندارم، خداوند از ناحیه من به همه شما پاداش خیر عنایت کند. به هوش باشید! به تصور من فردا دشمن جنگ خود را با ما آغاز خواهد کرد، اکنون به شما رخصت می‌دهم. همه می‌توانید بازگردید و من بی‌عتم را از شما برداشتم، از تاریکی شب استفاده کنید و هریک از شما دست مردی از خاندان مرا بگیرید و در تاریکی این شب پراکنده شوید و مرا با این

مردم تنها بگذارید، زیرا آن‌ها تنها در پی منند.»

برادران و فرزندان و برادرزاده گان و فرزندان عبد الله بن جعفر، عرضه داشتند: اما ما! چرا چنین کنیم؟ برای این که پس از شما زنده بمانیم؟ هرگز! خداوند چنین چیزی را برای ما مقدر نکند و در آغاز، برادرش عباس بن امیر المؤمنین لب به سخن گشود و سپس جمع دیگری از او پیروی نموده و نظیر سخنان وی را به زبان آوردند.

آن گاه امام علیه السلام رو به فرزندان عقیل کرد و فرمود: «حسبکم من القتل بصاحبکم مسلم اذهبوا قد اذنت لکم»؛ کشته شدن مسلم برای شما بس است، من به شما رخصت دادم، می‌توانید بروید.

عرضه داشتند: سبحان الله! در این صورت مردم به ما چه می‌گویند و ما در پاسخ آن‌ها چه بگوییم؟ آیا بگوییم ما از مولا و سرور و عموزاده گان خود که بهترین خویشاوندان ما بودند دست برداشته و در کنار آن‌ها در جنگ شرکت نجسته و حتی یک تیر و نیزه و شمشیر به کار نبردیم و از حال آنان بی‌خبریم و نمی‌دانیم چه کرده‌اند؟ به خدا سوگند! هرگز چنین کاری نخواهیم کرد، بلکه جان و مال و زن و فرزندانمان را فدایت می‌کنیم و تا آخرین مرحله در رکابت خواهیم جنگید، خداوند زندگی پس از تو را نصیب ما نکند.

سپس مسلم بن عوسجه به پا خاست و عرضه داشت: (اما ما!) اکنون که دشمن، تو را در محاصره قرار داده، دست از تو برداریم؟ با کدام عذر می‌توانیم در ادای حق تو به پیشگاه خدا عرض پوزش بریم، خدا هرگز آن روز را نیاورد که من دست به چنین کاری بزنم، آن قدر با دشمن می‌جنگم که نیزه ام را در سینه‌هایشان بشکنم و تا قبضه شمشیر در دستم بماند، دمار از روزگارشان بر می‌آورم، و اگر سلاحم را در نبرد با آنان از دست دادم، با سنگ به جانشان

خواهم افتاد و تا دم مرگ از تو جدا نخواهم شد.

آن گاه سعید بن عبد الله حنفی برخاست و عرضه داشت: (مولا جان!) به خدا سوگند! هرگز تو را تنها نمی گذاریم تا خدا خود شاهد باشد که ما سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله را درباره وجود نازنیت به خوبی حفظ کرده ایم. به خدا! اگر به این نتیجه برسیم که در راهت کشته می شوم و سپس زنده می گردم، پس از آن در آتشم بسوزانند و ذره های خاکسترم را به هوا پاشند و این عمل را هفتاد بار تکرار کنند، تا جانم را قربانت نکنم، از تو جدا نخواهم شد ولی (افسوس که) یک بار کشته می شوم و پس از کشته شدن به سعادت ابدی ناپذیر الهی، نایل می گردم.

پس از آن دو بزرگوار زهیر بن قین به پا خاست و عرضه داشت: (اماما!) مشتاقم در رکابت هزار بار کشته شوم و بلاگردان تو و جوانان و برادران و فرزندان و اعضای خانه ات گردم.

سایر یاران ابا عبد الله علیه السلام نیز هریک سخنی نظیر این سخنان به زبان آوردند و عرضه داشتند: (مولای ما!) جانمان به قربانت، ما تیر و شمشیر و نیزه های دشمن را با دست و صورتمان از وجود مقدست دور می کنیم و هرگاه در برابرت به فیض شهادت نایل گردیم، در حقیقت به عهد و پیمان خویش با خدا وفا کرده و انجام وظیفه نموده ایم. (۱)

امام حسین علیه السلام به یارانش فرمان داد خیمه های خود را به یکدیگر نزدیک و طناب های آن ها را داخل هم بکوبند و در برابر خیمه ها حضور داشته باشند که از یک جبهه با دشمن روبرو شوند به گونه ای که خیمه ها در سه طرف آن ها

ص: ۲۵۳

قرار داشته باشند، و تنها سمتی که روبروی دشمن است، باز بماند.

حضرت با یاران خود تمام آن شب را به نماز و استغفار و دعا و نیایش سپری کرد، در مناجات هایشان نوایی چون نوای زبوران عسل داشتند و همواره در رکوع و سجود بودند و یا ایستاده و نشسته خدا را می خواندند. در آن شب گروهی سی و دو نفره از سپاه ابن سعد در کنار خیمه های آنان آمدو شد داشتند.

یکی از یاران ابا عبد الله علیه السلام می گوید: دسته ای از سپاه ابن سعد که مراقب ما بودند از کنارمان گذشتند و امام حسین علیه السلام در حال تلاوت این آیات شریف بود:

وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُضِلُّهُمْ خَيْرٌ لَّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُضِلُّهُمْ لِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا وَإِنَّمَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ ؛

آنان که کفر ورزیدند گمان نکنند مهلتی که به آنان می دهیم به سود آن هاست. بلکه این مهلت برای این است که بر بار گناهانشان بیفزایند و عذابی دردناک در انتظار آن هاست. خداوند مؤمنان را در وضعیتی که هستند به خود و انمی نهد تا بدی را از نیک و ناپاک را از پاک جدا سازد.

یکی از افراد یاد شده به نام عبد الله بن سمیر با شنیدن این آیه گفت: به خدای کعبه سوگند! پاکیزگان مائیم و از شما برتریم. بریر بن خضیر در پاسخ وی گفت: فاسق تبهکار، آیا خدا تو را از پاکیزگان قرار می دهد؟

مرد گفت: وای بر تو، کیستی؟

پاسخ داد: من بریر بن خضیر هستم.

با فرارسیدن سحر، خواب خفیفی بر وجود نازنین ابا عبد الله علیه السلام عارض

گردید و سپس بیدار شد و فرمود:

در خواب دیدم تعدادی سنگ بر من حمله ور شده و می کوشند بدنم را پاره پاره کنند و میان آن ها سگی ابلق (سیاه و سفید) دیدم که بیش از سایر سنگ ها، در پاره کردن تنم تلاش دارد، از این رو، بر این باورم که قاتلم مردی مبتلای به بیماری پیسی است.

روز عاشورا

شب آتش بس سپری شد. آن روز هراس انگیز، روز عاشورا، روز خون و مبارزه و شهادت، از راه رسید و همراهش سرنیزه ها و بغض و کینه ها پدیدار گشت، تا جسم پاک حسین را پاره پاره و خون حق جویانی را که در راه رسالت و مکتب دست به قیام زده بودند، به ناحق بر زمین بریزند.

حسین علیه السلام به سپاه گرانی که به سمت او می آمد نگریست و هم چنان بسان کوهی استوار، با قلبی مطمئن پایدار ایستاد و دنیا در چشمش بی ارزش و لشکریان دشمن در برابرش اندک و ناچیز تلقی می شد، دستان مبارکش را به درگاه خدای عز و جل بلند کرد و عرضه داشت:

«اللهم أنت ثقتی فی کل کرب، وانت رجائی فی کل شدّه و انت لی فی کل أمر نزل بی ثقّه و عدّه، کم من هم یضعف فیهِ الفؤاد و ثقل فیهِ الحیله و یخذل فیهِ الصدیق و یشمت فیهِ العدو، أنزلته بک و شکوته الیک، رغبه منی الیک عمّن سواک ففرّجته عنی و کشفته فأنت ولیّ کل نعمه و صاحب کل حسنه و منتهی کل رغبه» (۱)؛

خدایا! تو در هر غم و اندوه، پناهگاهم و در هر پیشامد ناگوار مایه امید من و در هر

ص: ۲۵۵

حادثه ای سلاح و ملجأ من هستی. آن گاه که غم های کمرشکن بر من فرومی ریخت و دل ها در برابرش ناتوان و راه و چاره در برابرش مسدود می شد و غم های جانکاهی که با دیدن آن ها دوستان، دوری جسته و دشمنان، زبان به شماتت می گشودند، تنها به پیشگاه تو شکایت آوردم و از دیگران قطع امید نمودم. تو بودی که به فریاد رسیدی و غم و اندوهم را برطرف ساختی. ای که صاحب هر نعمت و هر نیکی آخرین مقصد و مقصود من هستی.

سخنان امام حسین علیه السلام در برابر سپاه کوفه

لشکریان عمر سعد محاصره امام علیه السلام را تنگتر می کردند. وقتی حضرت، جمعیت انبوه دشمن و تصمیمشان به کشتن وی را در صورت پذیرا نشدن بیعت با یزید بن معاویه، ملاحظه کرد عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله را پوشید و بر ناقه آن حضرت سوار و سلاحش را به دست گرفت و به اردوگاه دشمن به گونه ای نزدیک شد که صدایش را به خوبی می شنیدند و به ایراد سخن پرداخت و فرمود:

ای عراقیان! همه صدایش را می شنیدند- سپس اظهار داشت:

مردم! سخنم را بشنوید و در جنگ و خونریزی شتاب نوزید تا وظیفه ام را در مورد پند و اندرز شما انجام دهم و انگیزه سفر به این دیار را تشریح کنم. اگر دلیل را پذیرا شدید و با من از در انصاف درآمدید، راه سعادت را دریافته اید و اگر نپذیرفتید و به انصاف عمل نکردید، همه دست به دست یکدیگر بدهید و هر تصمیم و اندیشه تبهارانه ای دارید به اجرا درآورید و مهلتم ندهید (یار و پشتیبان من خدایی است که قرآن را فرو فرستاد و او یار و یاور نیکان است).

به گفته راوی سپس امام علیه السلام حمد و ثنای الهی را به جا آورد و خدا را

آن گونه که شایسته است یاد نمود و بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و فرشتگان الهی و پیامبران درود فرستاد و در سخنوری کسی قبل و بعد از او آن چنان با بلاغت سخن نگفته بود و سپس اظهار داشت:

مردم! بگویید: من چه کسی هستم؟ سپس به خود آید و خویشان را سرزنش کنید.

آیا کشتن و هتک حرمت من برای شما رواست؟ مگر من فرزند دخت پیامبر شما نیستم؟ مگر فرزند وصی و پسر عموی پیامبرتان [علی] نیستم؟ مگر فرزند آن شخصی نیستم که قبل از همه مسلمانان به خدا ایمان آورد و رسالت پیامبر را پیش از همه تصدیق نمود؟ مگر حمزه سید الشهداء عموی پدر من نیست؟ مگر جعفر طیار که در بهشت با دو بال پرواز می کند - عموی من نیست؟ آیا شما سخن پیامبر را در حق من و برادرم نشنیده اید که فرمود: این دو، سروران جوانان اهل بهشت اند؟ اگر مرا در گفتارم تصدیق کنید آن چه را گفتم: واقعیت است، زیرا از روز نخست هیچگاه دروغ نگفته ام، چون دریافته ام که خداوند بر دروغگویان خشم گرفته و ضرر و زیان دروغ را به گوینده اش برمی گرداند و اگر تکذیب می کنید، اکنون در جمع شما کسانی حضور دارند که اگر در این زمینه از آن ها پرسید واقعیت را به شما خواهند گفت. از جابر بن عبد الله انصاری، ابو سعید خدری، سهل بن سعد ساعدی، زید بن ارقم، انس بن مالک پرسید آنان به شما خبر خواهند داد که این سخنان را درباره من و برادرم از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده اند، آیا آن چه گفتم نمی تواند شما را از ریختن خونم بازدارد؟

سپس امام حسین علیه السلام به آنان فرمود:

اگر درباره سخن رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد من و برادرم تردید دارید لابد در این واقعیت نیز تردید دارید که من، پسر دختر پیامبر شما هستم! به خدا سوگند: در شرق و غرب گیتی و میان شما و پیروان دیگر آیین ها، فرزند پیامبری جز من وجود

ندارد. وای بر شما! آیا کسی از شما را کشته ام؟ یا مالی از کسی ستانده ام؟ یا جراحی بر شما وارد ساخته ام که مرا سزاوار کیفر می پندارید؟

همه سکوت کردند. حضرت صدا زد:

ای شیبث بن ربیع! ای حجار بن ابجر! ای قیس بن اشعث! وای یزید بن حارث! آیا شما به من نامه نوشتید که [امام] میوه هایمان رسیده و درختانمان سرسبز و خرم است و در انتظار مقدمات لحظه شماری می کنیم و در کوفه بر لشکریان مجهز و آماده خویش وارد خواهی شد؟

اشعث بن قیس در پاسخ امام علیه السلام گفت: ما منظور شما را نمی دانیم، ولی [از من بشنو] به حکومت عموزاده ات تن دریده. امام علیه السلام بدو فرمود: به خدا سوگند! نه دست دلت در دستتان می نهم و نه همچون بردگان از برابری با دشمن می گریزم.

آن گاه با صدای بلند فرمود:

یا عباد الله! انی عذت برّبی و ربکم أن ترجمون اعوذ برّبی و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب (۱)؛

من به پروردگار خویش و پروردگار شما پناه می برم از این که مرا متهم کنید و از شر هر انسان متکبری که به روز جزا ایمان ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می جویم.

دشمن بر جنگ با حضرت و استمرار در باطل گرایی خویش پافشاری نشان داده و در پاسخ آن بزرگوار همان سخن اهل مدین به پیامبرشان را بر زبان آوردند که خدای عز و جل در قرآن کریم به آن اشاره فرموده است: مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ، وَ إِنَّا لَنَرَاكَ فِتْنًا ضَعِيفًا (۲)؛ بیشتر سخنان را نمی فهمیم و شما را بین خود فردی عاجز و ناتوان می پنداریم.

ص: ۲۵۸

۱- (۱). ارشاد ۹۸/۲، اعلام الوری ۴۵۹/۱.

۲- (۲). هود/۹۱.

حرّ بن یزید ریاحی سخت تحت تأثیر سخنان امام حسین علیه السّلام قرار گرفت و از کارهای گذشته خویش نادم و پشیمان شد و اسب خویش را گاهی به اردوگاه حسین نزدیک می ساخت و گاهی به جای خود بازمی گشت و پریشانی و اضطراب در او پدیدار شد، وقتی سبب آن را از وی پرسیدند؛ گفت: «به خدا سوگند! خود را میان بهشت و دوزخ و دنیا و آخرت مخیر می بینم و انسان عاقل هیچ گاه چیزی را با آخرت و بهشت سودا نمی کند» این را گفت و تازیانه ای محکم بر اسبش نواخت و به امام حسین علیه السّلام پیوست و بر در خیمه حضرت ایستاد، امام حسین علیه السّلام از خیمه بیرون آمد و به سمت حرّ رفت. حرّ از روی اسب خم شد و دست امام را بوسه زد و با درخواست عفو و بخشش از او پرسید: آیا خدا او را می بخشاید؟ حضرت بدو فرمود: آری، خدا توبه ات را می پذیرد و او بسیار توبه پذیر و مهربان است.

حرّ عرضه داشت: به خدا سوگند! برای خود راه توبه ای جز جنگ در رکاب تو و جان دادن در راهت نمی بینم و سپس به میدان تاخت و کوفیان را پند و اندرز داد و رفتار زشتشان را با امام، بدان ها یادآور شد و آنان را به یاری ابا عبد الله الحسین علیه السّلام فراخواند و از نبرد با آن حضرت بر حذر داشت. آن گاه خود به معرکه شتافت، سربازان دشمن او را از یارانش جدا ساخته و سپس دسته جمعی بر او یورش برده و وی را به شهادت رساندند. (۱)

ص: ۲۵۹

امام حسین علیه السّلام سراپرده خود را ایمنی بخشید و با ایجاد خندق اطراف آن ها آتش در آن خندق افکند تا از حمله غافلگیرانه و محاصره دشمن از ناحیه پشت خیمه ها جلوگیری به عمل آورد و زنان و کودکان خویش را از یورش حتمی حفظ و حراست نماید.

شمر بن ذی الجوشن با نگاهی به آتش درون خندق، فریاد زد: ای حسین! قبل از قیامت، برای ورود به آتش شتاب کردی. امام علیه السّلام بدو پاسخ داد: تو در افتادن به آتش سزاوارتری. (۱)

مسلم بن عوسجه یکی از یاران ابا عبد الله علیه السّلام خواست با تیری شمر را هدف قرار دهد که امام علیه السّلام او را از این کار بازداشت و فرمود: بدو تیر شلیک مکن زیرا من دوست ندارم آغازگر جنگ با آنان باشم. (۲)

به گفته تاریخ نگاران: برخی از یاران امام علیه السّلام پس از ایراد نخستین سخنرانی حضرت با مردم به گفت و گو پرداختند و امام علیه السّلام در برابر دشمن قرآن را گشود و بر سر گرفت و بار دوم آنان را مخاطب ساخت و فرمود:

مردم! حاکم و داور میان من و شما کتاب خدا و سنت جدّم رسول خداست.

و سپس آنان را بر خود و شمشیر و زره و عمامه رسول اکرم صلی الله علیه و آله گواه گرفت و جمعیت نیز سخنانش را تصدیق کردند. حضرت سبب اقدام آنان به کشتن خود را از آن ها جویا شد در پاسخ گفتند: ما برای اطاعت از فرمان عبید الله بن زیاد دست به چنین کاری می زنیم.

ص: ۲۶۰

۱- (۱). مقتل مقرر/ ۲۷۷.

۲- (۲). مقتل مقرر/ ۲۷۷، تاریخ طبری ۳/ ۳۱۸.

امام علیه السلام بدانان فرمود:

مرگتان باد! و خواری و ذلت قرینتان باشد. آیا پس از آن که با شور و شوق فراوان دست یاری خواهی به سمت ما دراز کرده و ما را به یاری خویش خواندید و آن گاه که به درخواست شما پاسخ مثبت داده و بی درنگ به یاری شما شتافتیم، شمشیرهایی را برای دفاع از ما به دست گرفته بودید، به روی خودمان کشیدید و آتش ستم سوزی را که ما بر ضد دشمنان مشترک خود و شما برافروخته بودیم، بر ضد ما شعله ور ساختید، در نتیجه به حمایت و پشتیبانی دشمنان و به زیان دوستان و پیشوایتان به پا خاستید؟ بی آن که دشمنانتان عدل و دادی در جامعه شما حاکم ساخته باشند و یا امید چشم انداز آینده بهتری برایتان وجود دارد.

وای بر شما!- آیا سزاوار بلا نیستید- که از ما رو برتافتید و زمانی که شمشیرها در نیام، تیغ ها در غلاف و دل ها آرام و رأی و اندیشه ها بی تشویش بود، شما آتش مبارزه را دامن زدید و مانند مور و ملخ از هرسو به جانب ما رو آوردید ولی بسان پروانه از هر طرف فروریختید و عهد و پیمان خود را شکستید.

ای بردگان امت! مرگ و خواری و ذلت قرینتان باد!

ای پس مانده های گروه ها و احزاب تبهکار!

ای پشت سراندازان کتاب الهی!

ای تحریف کنندگان سخنان پیامبر!

ای جمع تبهکار و جنایت پیشه!

ای فروافتادگان از دماغ شیطان!

ای خاموش کنندگان شیوه و روش نورانی رسول اکرم!

آیا شما حاضر شده اید به یاری این طغیانگران تبهکار و استبدادگر بشتابید و دست از یاری ما بشوید؟

آری، به خدا سوگند! فریبکاری و پیمان شکنی، صفت پلید دیرینه شماست، میان شما

ریشه دوانیده و شاخه هایتان با آن پیوند خورده است، شما به پلیدترین میوه ای می مانید که در گلوی باغبان و نگهبان رنج دیده اش گلوگیر شود و در کام تجاوزکاران غاصب، گوارا و لذت بخش باشد.

مردم! به هوش باشید! اینک این شخص فرومایه فرزند فرومایه (ابن زیاد) مرا بین انتخاب یکی از دو راه ذلت پذیری و یا مرگ با افتخار، مخیر ساخته است. چقدر دور است از همت ما که ذلت و خواری را برگزینیم. خدا و پیامبر او و اهل ایمان و غیرتمندان دورانیش و دامن های پاک و اصل و تبار پاکیزه و جان های ستم ستیز و باشرافت، نخواهند پذیرفت که ما فرمانبرداری از فرومایگان و استبدادگران پست را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.

بدانید! من با اعضای همین خاندان و یاران اندکم، با این که مردم دست از یاری ام شسته اند برای مبارزه با ستم پیشگان دورانم به پیش خواهم تاخت.

سپس امام علیه السلام به خواندن اشعار فروه بن مسیک مرادی پرداخت و اظهار داشت:

اگر ما در این پیکار بر دشمن نابکار پیروز گردیم، در گذشته نیز پیروز بوده ایم و اگر به ظاهر، شکست نصیبمان شود باز هم شکست از ما به دور است و ترس و بیم زیننده ما نیست، اما اکنون رخدادهایی پدیدار گشته که به ظاهر سودی به دیگران رسیده است. به سرزنشگران ما بگو: بیدار باشید که آنان نیز همانند ما با سرزنشگران روبرو خواهند شد. هرگاه مرگ، شتر خویش را بر در خانه ای حرکت داد، آن را در کنار در دیگری نیز خواهد خواباند.

به خدا سوگند! پس از این پیمان شکنی و پیوستن به دشمنان جز اندک فرصتی نظیر فرصت سوار شدن پیاده ای بر مرکب، نخواهید یافت و گردش آسیای روزگار شما را به گرد خویش می چرخاند و به اضطراب و نابودی سوق می دهد. این آینده نگری و پیشگویی از آینده را پدر بزرگوaram از جد گرانقدرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به من خبر

داده است...همدلان و همفکران خویش را گرد آورده و دست در دست هم نهید و مهلتم ندهید) (۱) من بر خدای بی همتا که پروردگار ما و شماسست اعتماد کرده ام و بر این باورم که او مهار هر جنبنده ای را به کف گرفته و هستی و حیات همه در دست قدرت اوست، به راستی پروردگارم بر راهی راست و بدون انحراف قرار داد. (۲)

آن گاه امام علیه السلام دستان مبارکش را به آسمان بلند کرد و عرضه داشت:

خدایا! قطرات باران رحمت خویش را از آن ها دریغ دار و سال های سخت و دشوار خشکسالی و قحطی نظیر خشکسالی و گرفتاری سال های دوران حضرت یوسف بر آنان بفرست و مردنمایی برده صفت از قبیله ثقیف را بر آن ها مسلط گردان تا جام تلخ ذلت و حقارت را بیشتر بر کامشان فرو ریخته و سیرابشان سازد، چرا که آنان بر ما دروغ بستند و دست از یاریمان شستند. (۳)

خدایا! تویی پروردگار ما! بر تو توکل و اعتماد نمودیم و به سویت رو خواهیم آورد.»

با این همه، عمر سعد هم چنان بر نبرد با امام حسین علیه السلام پافشاری داشت و حضرت با مردم گفت و گو می کرد و آنان را پند و اندرز می داد و به بهترین شکل ممکن به ارشاد آنان می پرداخت و آن گاه که بر پند و موعظه سودی مترتب ندید، رو به ابن سعد کرد و فرمود:

ابن سعد! تو خیال می کنی با کشتن من و ریختن خونم به جایزه ای ارزنده و به فرمانروایی ری و گرگان نائل خواهی شد؟ به خدا سوگند! چنین ریاستی بر تو گوارا نخواهد شد و این ماجرای است پیش بینی شده. اینک آن چه از دست برمی آید انجام ده که پس از من

ص: ۲۶۳

۱- (۱). یونس/۷۱.

۲- (۲). هود/۵۶.

۳- (۳). مقتل مقرّم ۲۸۹-۲۸۶، مقتل خوارزمی ۶/۲ تاریخ ابن عساکر شرح حالات امام حسین علیه السلام/۲۱۶، اعلام الوری

۴۵۸/۱.

نه در دنیا و نه در آخرت روی خوشی و راحتی نخواهی دید، دیری نمی‌پاید که سر بریده ات را در همین شهر، بر بالای نی می‌زنند و کودکان این شهر سرت را اسباب بازی قرار داده و سنگبارانش خواهند کرد. (۱)

عمر سعد از این سخن برآشفته و بی آن که پاسخی به امام بدهد از آن حضرت رو برتافت. شیطان بر ابن سعد مسلط شد، وی تیری در چله کمان خود نهاد و به سمت سراپرده امام حسین علیه السلام پرتاب کرد و گفت: «سپاهیان! گواهی دهید من بودم که نخستین تیر را به سمت حسین شلیک نمودم» و سپس باران تیر از سوی دشمن به سوی یاران امام حسین علیه السلام باریدن گرفت و با یکدیگر درگیر شدند. (۲)

امام علیه السلام یاران خویش را مخاطب ساخت و فرمود:

یاران! به پا خیزید و به سوی شهادت پرافتخاری بشتابید که راهی جز آن نمانده است، این تیرها پیک های مرگند که از سمت دشمن به سوی شما می‌آیند. (۳)

یاران امام علیه السلام پس از شنیدن این سخنان چون شیران خشمگین بی آن که از مرگ پروایی به خود راه دهند و از شادی دیدار خدای عز و جل در پوست خود نمی‌گنجیدند، نبرد را آغاز کردند به گونه ای که گویی در حالت نبرد، جایگاه خویش را در کنار پیامبران و صدیقین و بندگان شایسته خدا می‌دیدند و هریک از آنان در لحظه شهادت عرضه می‌داشتند: «السلام علیک یا ابا عبد الله!» و به یاران و هم‌زمان خویش سفارش می‌کردند که امام و پیشوایشان را با بذل جان و خون خویش یاری کنند. کارزار سختی میان دو طرف در گرفت و هریک از یاران حسین علیه السلام تا ده ها تن از سپاه دشمن را به هلاکت

ص: ۲۶۴

۱- (۱). مقتل مقّم/۲۸۹.

۲- (۲). ارشاد ۱۰۱/۲، لهوف/۱۰۰، اعلام الوری ۴۶۱/۱.

۳- (۳). مقتل مقّم ۲۹۲.

همراه با گردش آسیای نبرد خونین در بیابان کربلا، سیلی از خون های پاک و مقدس یاران ابا عبد الله علیه السلام در آن جا روان گشت تا راه خویش را به نهر خلود و جاودان الهی بگشاید در آن گیرودار یاران حسین یکی پس از دیگری روی زمین می افتادند. قهرمانانی که سپاه دشمن را با زخم های کاری از پا درآورده و سخت کشتار نمودند، به گونه ای که عمر سعد فریاد زد: سربازان! اگر جنگ به همین گونه میان ما و آن ها درگیر باشد، همه شما را از دم تیغ خواهند گذراند.

بنابراین، باید یکباره بر آن ها یورش برده و آنان را آماج تیر و سنگ قرار دهید.

بدین سان، حمله و پیشروی دشمن به سوی باقیمانده یاران حسین علیه السلام آغاز گردید و آن ها را از هر سو به محاصره درآورده و کلیه ابزار و شیوه های پست و پلید قتل و کشتار را به کار گرفتند و بیشتر یاران حاضر را که در اردوگاه حسینی حضور داشتند به شهادت رساندند.

در نيمروز عاشورا، وقت نماز ظهر فرارسید و اینک این حسین است که مردم را به نماز فرامی خواند و میدان کارزارش به محراب جهاد و عبادت تبدیل شده و شمشیر و نیزه ها در ایجاد مانع میان او و میان حضورش در عرصه مناجات و نیایش و عروج به جایگاه قدسیان و عرصه های جمال و جلال الهی، قادر نبودند.

یارانش یکی پس از دیگری به میدان کارزار شتافته و به شهادت می رسیدند تا آن جا که جز اعضای خاندانش یار و یآوری برایش باقی نمانده

ص: ۲۶۵

بود. فرزند دل‌بند و جگر‌گوشه اش علی اکبر علیه السّلام - پسر لیلی دخت ابو مره بن مسعود ثقفی - که چهره ای از همه زیباتر داشت با این رجز خود را به قلب سپاه دشمن زد.

انا علی بن الحسین بن علی نحن و بیت الله اولى بالنبی

تالله لا یحکم فینا ابن الدّعی

من علی بن حسین بن علی ام. ما و خائنه خدا به رسول اکرم سزاوارتریم، به خدا سوگند! نباید این فرزند نابکار فرومایه (یزید) بر ما حکومت براند.

وی چندین بار بر دشمن سخت حمله برد و مردم کوفه از کشتن او دریغشان می آمد. ناگهان چشم مرّه بن منقذ عبدی به او افتاد و گفت: گناه عرب به گردنم اگر این جوان به نزدیکم گذارش افتد و دست به کشتار بزند، پدرش را به عزایش نشانم. علی اکبر نظیر مرحله نخست بار دیگر بر دشمن یورش برد، که مرّه بن منقذ نیزه ای بر پشت او وارد ساخت و به شهادت رسید. دشمن او را در میان گرفته و پیکر نازینش را با شمشیر پاره پاره کردند. حسین علیه السّلام خود را به بالین وی رساند و فرمود:

«قتل الله قوما قتلوك يا بنی، ما اجرهم علی الرحمن و علی انتهاک حرمة الرسول»؛

پسرم! خدا بکشد مردمی که تو را کشتند، چقدر اینان نسبت به خدا و بی حرمتی به رسول گرامی اش بی پروا و گستاخ شده اند و اشک از چشمان مبارکش جاری شد.

و فرمود: پس از تو افّ بر زندگی دنیا.

در این هنگام زینب کبری علیها السّلام به سرعت از خیمه ها بیرون دوید و فریاد می زد: وای برادرم! وای پسر برادرم! وقتی به علی رسید خود را روی بدن عزیزش افکند و امام حسین علیه السّلام سر مبارک خواهر را گرفت و بلند کرد و او را به خیمه ها بازگرداند و به جوانان بنی هاشم فرمود: بیایید و برادرتان را به سمت

خیمه ها بیرید. جوانان، بدن نازنین علی اکبر را برداشته و مقابل خیمه ای که در برابرش پیکار می کردند، قرار دادند.

سپس مردی از هواداران عمر سعد به نام عمرو بن صبیح، عبد الله بن مسلم بن عقیل را با تیر هدف قرار داد، عبد الله دست خود را به پیشانی نهاد تا از اصابت تیر به آن جلوگیری کند که تیر به دستش اصابت نمود و آن را به پیشانی اش دوخت و نتوانست آن را حرکت دهد و فرد دیگری با نیزه بر او حمله ور شد و آن را در قلبش فرو برد و وی را به شهادت رساند. عبد الله بن قطبه طایبی بر عون بن عبد الله بن جعفر بن ابو طالب یورش برد و او را به شهادت رساند.

عامر بن نهشل تمیمی با حمله بر محمد بن عبد الله بن جعفر بن ابو طالب، وی را به شهادت رساند.

عبد الرحمان بن عقیل بن ابو طالب، با حمله عثمان بن خالد همدانی به شهادت رسید.

حمید بن مسلم می گوید: در همین گیرودار بودیم، نوجوانی که چهره اش چون پاره ماه می درخشید، شمشیر به دست و پیراهن و ردا و کفش خویش را پوشیده بود، از خیمه ها بیرون آمد. بند یکی از کفش هایش باز شده بود. عمر بن سعید بن نفیل از دی به من گفت: به خدا سوگند! بر او حمله خواهم کرد.

بدو گفتم: سبحان الله! با این کار می خواهی چه کنی؟ او را به خود واگذار، همان سربازانی که با او درگیرند و کسی را از آن ها زنده نگذاشته اند، برایش کافی است.

وی در پاسخ گفت: به خدا! حتما بر او حمله ور خواهم شد و چنین کرد و با شمشیر بر او یورش برد و فرق مبارکش را شکافت و جوان به صورت روی

زمین افتاد و صدا زد: عمو جان! مرا دریاب. حسین علیه السّلام چون باز شکاری بر بالین وی حاضر شد و سپس چونان شیری خشمگین بر دشمن یورش برد و شمشیری بر دست عمر بن سعید بن نفیل فرود آورد و آن را از آرنج به پوست آویزان کرد. مرد فریادی برآورد که لشکریان همه شنیدند و آن گاه حسین علیه السّلام از او فاصله گرفت و سپاه کوفه با حمله ای خواستند وی را نجات دهند که زیر سم ستوران به هلاکت رسید.

راوی می گوید: گردوغبار میدان که فرونشست، دیدم حسین بالین آن جوان ایستاده و او از شدت درد، پای خود را به زمین می ساید و حسین می گوید: از رحمت الهی دور باد مردمی که تو را کشتند و روز رستاخیز جدّت رسول خدا با آنان دشمنی خواهد کرد. و سپس اظهار داشت: به خدا سوگند! بر عمویت چقدر دشوار است که از او یاری بخواهی و نتواند به تو پاسخ مثبت دهد و یا زمانی که پاسخ دهد سودی به حالت نبخشد، به خدا سوگند! صدای یاری خواهی ات به کسی می ماند که کشته شده گانش زیاد و یار و یارانش اندک باشند. آن گاه حسین آن جوان را به سینه گرفت و به سمت خیمه ها برد، گویی می بینم که پاهای آن نوجوان به زمین کشیده می شود. امام جنازه وی را به خیمه ها آورد و کنار پیکر فرزندش علی اکبر و دیگر شهدای اهل بیت قرار داد. پرسیدم صاحب آن جنازه کیست؟ گفتند: وی قاسم بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السّلام است.

سپس حسین علیه السّلام مقابل خیمه نشست و فرزند خردسالش عبد الله را نزدش آوردند و حضرت او را روی زانوی محبت خود نشانید که ناگاه مردی از بنی اسد با شلیک تیری گلوی او را پاره کرد. حسین خون گلوی آن کودک را برگرفت وقتی دستش پر از خون شد آن را به زمین ریخت و سپس به پیشگاه حضرت حق عرضه داشت: پروردگارا! اگر در دنیا ظفر و پیروزی آسمانی ات را از ما

دریغ داشتی در عوض بهتر از پیروزی را در آخرت نصییمان گردان و انتقام ما را از ستم پیشگان بستان. این را گفت و جنازهٔ کودک را بغل گرفت و در کنار جنازه های دیگر اعضای خاندانش قرار داد.

عبد الله بن عقبه غنوی، ابو بکر بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام را با شلیک تیری به شهادت رساند.

عباس بن علی با مشاهدهٔ تعداد زیاد شهدای خاندانش رو به برادران مادری خود عبد الله، جعفر، عثمان، نمود و بدانان فرمود: ای فرزندان مادر! به میدان بشتابید تا خود شاهد باشم که خیرخواهانه در راه خدا و رسولش جان باخته اید، زیرا شما دارای فرزندی پس از خود نیستید.

نخست عبد الله به میدان رفت و پیکاری سخت آغاز کرد و با هانی بن ثبیت حضرمی درگیر و دو ضربت بین آنان ردوبدل شد و توسط هانی به شهادت رسید. پس از او جعفر بن علی به صحنهٔ کارزار شتافت و او نیز توسط هانی به شهادت رسید و خولی بن یزید اصبحی با عثمان بن علی که در جایگاه برادرانش ایستاده بود، به نبرد پرداخت و با تیری که به سوی او شلیک کرد وی را بر زمین افکنده و مردی از بنی دارم، بر او حمله ور شد و سر از بدن او جدا کرد.

لشکریان یکپارچه بر حسین یورش بردند تا او را به اردوگاهش عقب برانند. در اینجا تشنگی بر امام چیره شد و به اتفاق برادرش عباس از دژی خاکی عبور کرد تا به آب فرات دست یابد. ولی جمعی از سپاهیان ابن سعد مانع حضرت شدند. و مردی از قبیلهٔ دارم از جمع سپاه خطاب به آن جمعیت گفت: وای بر شما! بین او و آب فرات فاصله بیندازید و نگذارید به آب دست یابد. امام حسین علیه السلام به پیشگاه خدا عرضه داشت: «خدایا! او را همواره تشنه کام

بدار» مرد دارمی از سخن امام به خشم آمد و با شلیک تیری گلوی مبارک حضرت را نشانه رفت. امام حسین علیه السلام تیر را از گلو خارج و دستان مبارکش را زیر گلوی خود گشود، پر از خون که شدند، آن ها را به آسمان پاشید و عرضه داشت: «اللهم انی اشکو الیک ما یفعل باین بنت نبیک»؛ خدایا! از مردمی که با فرزند دخت پیامبرت چنین رفتار کردند، نزدت شکایت می آورم.

شهادت امام حسین علیه السلام

جز عباس بن علی برادر بزرگوار امام حسین علیه السلام یار و یاورى برای آن حضرت باقی نمانده بود. وی برای مبارزه با خصم از امام علیه السلام اجازه میدان خواست امام حسین علیه السلام گریان شد و برادر را در آغوش کشید و سپس به او رخصت داد. قمر بنی هاشم هرگاه به لشکریان کوفه حمله می برد، انبوه جمعیت آنان چونان بزغاله هایی که از چنگ گرگ درنده بگریزند، از مقابل حضرت متفرق و پراکنده می شدند و کوفیان از کشته های فراوانی که عباس علیه السلام از آنان گرفت، به ستوه آمدند و آن گاه که حضرت به شهادت رسید، حسین علیه السلام فرمود:

«الآن انکسر ظهري و قلت حیلتی و شمت بی عدوی؛ (۱) برادر! هم اکنون با شهادت تو پشتم شکست و چاره جوییم اندک و زبان شماتت دشمن به رویم باز شد.»

در روایتی دیگر آمده که: امام حسین علیه السلام همراه با برادرش عباس رهسپار سمت نهر فرات گردید، عدّه ای از سپاهیان ابن سعد-ملعون-مانع حرکت آن بزرگوار شدند، مردی از قبیله دارم از جمع سپاه خطاب به همراهانش گفت:

وای بر شما! میان آب فرات و حسین فاصله بیندازید و نگذارید به آب دست

ص: ۲۷۰

۱- (۱). سیره الائمه الاثنی عشر ۷۷/۲، بحار الانوار ۴۴۰/۴۵، المنتخب طریحی ۴۳۱/۴۳۱.

یابد، حسین علیه السلام فرمود: «خدایا! او را همواره تشنه کام بدار» مرد دارمی خشمگین شد و با پرتاب تیری به سوی امام، گلولی مبارک حضرت را هدف قرار داد، امام علیه السلام تیر را از گلولی خود خارج ساخت و دستان مبارکش را زیر گلو نگاهداشت پر از خون که شد آن ها را به آسمان پاشید و عرضه داشت:

«خدایا! از رفتاری که این مردم با پسر دختر پیامبرت انجام می دهند نزدت شکایت می آورم» و سپس با تشنگی طاقت فرسا به جایگاه خویش بازگشت و دشمن، وجود مقدس عباس را به محاصره درآورده و بین او و امام فاصله انداختند، وی یک تنه با آنان به نبرد پرداخت تا این که به فیض شهادت نائل آمد. (۱)

امام حسین علیه السلام با نگاهی به اطراف خود، به آخرین نقطه میدان نگریست، همه یاران و اعضای خاندانش را در دریای خون شناور دید و پیکرهای پاک قطعه قطعه شده آنان روی زمین افتاده بود.

بدین ترتیب، امام علیه السلام که شمشیر رسول خدا را حمایل و قلب علی را در سینه و پرچم سفید حق را در دست و کلمه تقوا را بر زبان جاری داشت، میان انبوه دشمن، یکه و تنها ماند.

حسین تنها در میدان

وقتی ابا عبد الله الحسین علیه السلام به این سو و آن سو نگریست و کسی را نیافت تا از حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت و پشتیبانی کند با صدای بلند فرمود: «آیا کسی هست از ما حمایت کند؟» امام زین العابدین علیه السلام با حالت بیماری که قادر بر حمل

ص: ۲۷۱

سلاح نبود با شنیدن این سخن از خیمه بیرون آمد و ام کلثوم از پشت سر صدا می زد عزیزم باز گرد. فرمود: عمه جان مرا به خود واگذار تا در رکاب فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله بجنگم» که حسین علیه السلام صدا زد: [خواهرم! ام کلثوم! از رفتن او به میدان جلوگیری کن تا زمین از نسل خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله تهی نماند].

به گفته تاریخ نگاران: هنگامی که امام حسین علیه السلام از فراز دژ خاکی به سراپرده خیمه گاه خویش بازگشت، شمر بن ذی الجوشن با عده ای از هوادارانش به سمت حضرت آمده و آن بزرگوار را به محاصره درآوردند. یکی از آن گروه به نام مالک بن نسر کندی به حسین علیه السلام ناسزا گفت و با شمشیر ضربتی بر سر مقدس امام علیه السلام وارد ساخت، کلاه حضرت را شکافت و به سر مبارکش اصابت کرد و از آن خون جاری و کلاه پر از خون شد، امام علیه السلام وی را نفرین کرد و فرمود: امید است با این دست غذا نخوری و آب نیاشامی و خداوند تو را در قیامت با ستم پیشگان محشور گرداند.

سپس امام علیه السلام کلاه را به سویی افکند و سر مبارکش را با پارچه ای بست و کلاه دیگری خواست و آن را پوشید و عمامه بر سر نهاد. شمر و همراهانش از حضرت فاصله گرفتند و پس از لحظه ای درنگ، امام بازگشت و آنان نیز مجدداً به سوی او بازگشته و وی را احاطه کردند. (۱)

امام حسین علیه السلام شمشیر از نیام برآورد و آن گونه که در جنگ ها و مبارزه جویی ها معمول است، فریاد زد و با جنگاوران دشمن درآویخت و قهرمانانه و با شجاعتی بی نظیر ضربات آنان را پاسخ می داد، هریک به مبارزه اش می شتافت از دم تیغش می گذشت و به خواری و ذلت می افتاد.

ص: ۲۷۲

حمید بن مسلم می گوید: به خدا سوگند! هرگز کسی را مانند حسین ندیده بودم که در محاصره انبوه دشمن قرار گیرد و فرزندان و اعضای خاندان و یارانش همه کشته شده باشند و او هم چنان قهرمانانه و بیباک، بر قلب دشمن بتازد. هرگاه پیاده نظام دشمن بر حضرت یورش می برد، امام به گونه ای بر آنان حمله ور می شد که دشمن از چپ و راستش نظیر گله بزغاله ای که از حمله گرگ بگریزند، پا به فرار می گذاشتند. (۱)

وقتی سپاه دشمن از رویارویی با آن بزرگوار عاجز و درمانده شد، به شیوه بزدلان ترسو متوسل شدند، شمر سواره نظام لشکر را فراخواند تا پشت سر پیاده نظام قرار گرفتند و به تیراندازان فرمان داد حسین علیه السلام را آماج تیرهای خود قرار دهند و آنان نیز چنین کردند، به نحوی که جسم شریف آن حضرت از پیکان های تیر، گویی پر درآورده بود، حضرت از حرکت بازایستاد و دشمنان در مقابلش صف کشیدند، خواهرش زینب تا در خیمه بیرون آمد و بر عمر سعد فریاد زد و گفت: عمر! اوای بر تو! ابا عبد الله کشته می شود و تو تماشا می کنی؟ عمر بدو پاسخی نداد، زینب بار دیگر فریاد زد: اوای بر شما! آیا میان شما حتی یک مسلمان نیست؟ کسی به او پاسخ نداد. شمر به نیروهای سواره و پیاده تحت فرمانش فریاد زد و گفت: اوای بر شما! منتظر چه هستید؟ مادرانتان به عزایتان بنشینند. سربازان یکباره از هرسو بر وجود مقدس ابا عبد الله الحسین حمله ور شدند.

زرعه بن شریک با ضربتی بر کتف چپ حضرت، آن را قطع نمود و دیگری ضربه ای بر سر مبارکش فرود آورد که در اثر آن به صورت، روی زمین

ص: ۲۷۳

افتاد و سنان بن انس نخعی نیزه ای بر آن حضرت وارد ساخت و خولی بن یزید اصبحی از اسب به زیر آمد تا سر مقدس حسین را از بدن جدا کند که بدنش به لرزه افتاد، شمر بدو گفت: دستت شکسته باد چرا می لرزی؟ و خود فرود آمد و سر مطهر حضرت را جدا و به خولی بن یزید سپرد و گفت: آن را نزد امیر عمر بن سعد ببر. آن گاه به تاراج بدن شریف او پرداختند، پیراهنش را اسحاق بن حیوه حضرمی، زیرپوش وی را ابجر بن کعب، عمامه اش را آنس بن مرثد و شمشیر او را مردی از بنی دارم برگرفت و بدین ترتیب، بار و بنه و شتر و کالای زندگی وی را چپاول کرده و اشیاء گرانبهای همسرانش را به یغما بردند. (۱)

سرخی آسمان

با شهادت امام حسین علیه السلام زمین به لرزه درآمد و آفاق هستی تیره و تار شد و سرخی وحشت زایی آسمان را فراگرفت. در دل نابکاران خون آشامی که به هرگونه حرمت شکنی دست زدند، بیم و هراس انداخت. (۲)

اسب بی صاحب ابا عبد الله علیه السلام پیشانی خود را به خون مقدس پیشوای مظلوم و شهید رنگین نموده و دوان دوان و وحشت زده خود را به خیمه های امام رساند تا زنان و کودکان آن بزرگوار را در جریان شهادت حضرت قرار دهد، این صحنه جانسوز در زیارت ناحیه مقدسه این گونه به تصویر کشیده شده است.

ص: ۲۷۴

۱- ((۱)). ارشاد ۱۱۲/۲، اعلام الوری ۴۶۹/۱.

۲- ((۲)). به کشف الغمه ۹/۲، سیر اعلام النبلاء ۳/۳۱۲، تاریخ الاسلام ذهبی/۱۵ حوادث سال ۶۱، اعلام الوری ۴۲۹/۱ مراجعه شود.

«فَلَمَّا نظرت النساء إلى الجواد مخزيا و السرج عليه ملويا خرجن من الخدور، ناشرات الشعور، على الخدود لاطمات، و للوجه سافرات و بالعويل داعيات و بعد العزّ مدللات و إلى مصرع الحسين مبادرات»؛

آن گاه که بانوان حرم چشمشان به اسب بی صاحب امام علیه السّلام که سرافکنده و با زین واژگون به خیمه ها نزدیک شده بود، افتاد، همه با موهای پریشان از خیمه ها بیرون دویدند و با زدن بر سر و صورت و ناله و فریاد و خواری پس از عزّت، به سمت قتلگاه حسین، شتافتند.

عقیله بنی هاشم، زینب داغدیده، دخت علی بن ابی طالب علیه السّلام فریاد زد:

«وا محمداه! و أبتاه! و اعلیاه! و اوجعفراه! و اوحمزته! هذا حسین بالعراء صریح بکربلاء لیت السماء اطبقت علی الأرض! و لیت الجبال فتدکدکت علی السهل»؛ (۱)

ای رسول خدا، پدرجان! ای علی! ای جعفر! ای حمزه! کجایید؟ این پیکر آغشته به خون، حسین است که در بیابان کربلا افتاده، کاش، آسمان بر زمین فرومی افتاد و کوه ها متلاشی می شد و در دشت ها فرومی ریخت.

آتش زدن و تاراج خیمه ها

تبهکاران فرومایه یزیدی در کمال بی اعتنائی حضور بانوان و محذرات رسالت و نبوت در خیمه ها، سراپرده ابا عبد الله علیه السّلام را به آتش کشیدند، امام زین العابدین علیه السّلام فرمود:

به خدا سوگند! هرگاه به عمه ها و خواهرانم می نگرم اشک از چشمانم جاری می شود و یادم از آن لحظه می آید که پس از آتش زدن خیمه ها در روز عاشورا از خیمه ای به خیمه ای

ص: ۲۷۵

دیگر و از پناهگاهی به پناهگاه دیگر قرار می کردند و جارچی دشمن فریاد می زد: خیمه های ستمکاران را در آتش بسوزانید (۱). در پی آن، اراذل و اوباش کوفه به تاراج سراپرده امام علیه السلام پرداخته و اشیاء گرانبها و زر و زیور مخدرات حرم و کالاهای موجود در آن را چپاول کردند.

اسب ناخن بر پیکر مقدس امام حسین علیه السلام

پستی و فرومایگی امویان که حاکی از بد سرشتی آنان بود، بر همگان روشن شد. اینان تبهکارانی بودند که بویی از انسانیت نبرده و اجساد متحرک و پلیدشان به موجودات وحشی رذلی تبدیل شده بود که ذره ای رحم به دل نداشته و مانعی درونی و ذره ای وجدان انسانی آنان را از کارهای زشتشان باز نمی داشت.

آن گاه که سپاهیان فریب خورده و گمراه دشمن، اهل بیت پیامر علیهم السلام را در عرصه کربلا به محاصره در آوردند، ابن زیاد طی نامه ای به عمر سعد به تبیین هدف خود از نتیجه این کارزار پرداخت و حقد و کینه های دیرینه نفس تبهکارش را به رسالت و رسول اکرم صلی الله علیه و آله و هرچه به این دو ارتباط داشت، ابراز نمود. در آن نامه آمده است:

اما بعد؛ [ای عمر] من تو را به سوی حسین نفرستادم تا از نبرد با او خودداری و یا در انجام آن مسامحه و یا عرصه کارزار را به درازا بکشانی و به او امید و آرزوی سلامتی و زندگی بدهی و یا از ناحیه وی نزد من به واسطه گری و شفاعت پیردازی. دقت کن، اگر حسین و یارانش به حکومت من

ص: ۲۷۶

۱- (۱). حیاة الامام الحسین، به نقل از تاریخ مظفری/ ۲۳۸.

تن در داده و تسلیم شدند، آنان را سالم نزد من بفرست و اگر امتناع ورزیدند، با سپاهی گران بر آن ها بتاز و به کشتارشان پرداز و بدن هایشان را مثله «قطعه قطعه» کن چرا که سزاوار چنین کیفری هستند، هرگاه حسین کشته شد، اسب بر جنازه اش بتازان و سینه و پشتش را زیر سم ستوران لگد کوب نما، زیرا حسین انسانی نافرمان! تفرقه افکن! قطع کننده پیوند خویشاوندی و ستم پیشه است! هر چند لگد کوب کردن بدنش پس از کشته شدن زبانی به او نمی رساند ولی من با خود عهد کرده ام هرگاه او را کشتم با جنازه اش چنین کنم. (۱)

ابن زیاد خود از سران حکومت بنی امیه به شمار می آمد ولی سراغ نداریم از افراد تحت فرمان او دستوری صادر شده باشد که نسبت به مقام و منزلت فرزند نبی اکرم علیه السلام که عظمت آن جایگاه بر هیچ یک از زمامداران اموی پوشیده نبود، اندکی حرمت قائل شده باشند.

بدین ترتیب، ابن سعد پس از به شهادت رساندن گل رخشنده رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم به اجرای دستورات ارباب کینه توزش ابن زیاد گرفت. از این رو، میان هوادارانش فریاد برآورد و گفت: چه کسی برای اسب تاختن بر جنازه حسین داوطلب است؟ تن برای انجام این کار داوطلب شده و با اسبان خود بر پیکر عزیز زهرا تاخته و استخوان های سینه و پشتش را درهم شکستند. (۲)

ص: ۲۷۷

۱- (۱). تاریخ طبری ۳۱۴/۴، إعلام الوری ۱/۴۵۳.

۲- (۲). إعلام الوری ۱/۴۷۰، مقتل خوارزمی ۳۹/۲.

عقیله بنی هاشم حضرت زینب علیها السّلام نواده رسول اکرم علیه السّلام و دخت گرامی امیر مؤمنان علیه السّلام کنار پیکر پاره پاره برادر با عظمتش حسین ایستاد و عرضه داشت: «اللهم تقبل هذا القربان؛ (۱) خدایا! این قربانی را از ما پذیرا شو» انسانیت، در برابر ایمان و اعتقادی که تنها راز جاودانگی شهادت ابا عبد الله الحسین علیه السّلام و یارانش رضوان الله تعالی علیهم اجمعین بود، سر تعظیم و کرنش فرود آورده است.

ص: ۲۷۸

نتایج قیام حسینی

خاستگاه قیام و انقلاب امام ابو عبد الله الحسین علیه السلام را وجدان بیدار امت و وحی و رسالت مقدس اسلام و خاندان اصیلی تشکیل می داد که رسالت الهی از آن آغاز و به بشریت ارزانی شد و همواره حامی و مدافع رسالت و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می آمد تا این که پایه و اساس دین استوار گردید.

این قیام خجسته در تاریخ بشر، تندرستی ایجاد نمود که پایه های ذلت پذیری و تسلیم در برابر بیداد و ستم را فروریخت و تاج و تخت ستم پیشگان را درهم کوبید و به مشعل فروزان طریق رهپویان وفاداری تبدیل شد که در سایه اطاعت از خدای متعال، به زندگی آزادمنشانه و ارزشمندی نظر داشتند.

با این که دشمنان کوشیدند با تحریف و درهم آمیختن موضوعات، از درخشش حقیقت این قیام جلوگیری کنند اما هیچ کس نمی تواند از آثار و نتایجی که این نهضت در روزها و سال های بعد در پی داشت، غفلت ورزد و با این که بسیاری از این آثار و نتایج بر ما پوشیده است، به روشنی می توانیم آثار فراوان این قیام با عظمت را طی نسل های گذشته و عصر رسالت اسلامی، ملاحظه کنیم که مهمترین آن ها عبارتند از:

با انقلاب حسین بن علی علیه السلام خوی سلطه گری امویان برای مردم پدیدار گشت و جانفشانی های انقلابگران، کلیه ترفندهای ساختگی دینی امویان را که با استفاده از آن و بهره گیری از عدم آگاهی مردم و بی خبری و نادانی ناشی از سقیفه، توانستند در جهت نابودی این انقلاب دست به لشکرکشی بزنند، از ریشه و بن برکنند و بدان ها پایان دهد. این قبیل ترفندها را در سخنان مسلم بن عمرو باهلی که مسلم بن عقیل پرورش یافته مکتب نبوت و بنده شایسته خدا را در راستای شورش بر یزید، مورد نکوهش قرار می دهد به خوبی می توان یافت. وی با افتخار به موقعیت خویش در پاسخ مسلم می گوید: من آن کسی هستم که زمانی که تو از حق دست برداشتی با آن آشنا بودم و آن گاه که تو در حق پیشوایت خیانت کردی، من خیرخواه اش بودم و وقتی تو نافرمانی اش نمودی، از او پیروی و اطاعت کردم. (۱)

اینک عمرو بن حجاج زبیدی-از سران سپاه اموی-وقتی سربازانش را در شک و تردید می بیند که به دستوراتش تن در نمی دهند، آنان را در نبرد و رویارویی با امام حسین علیه السلام تحریک کرده و اظهار می دارد:

مردم کوفه! هم چنان بر اطاعت و وحدت و یکپارچگی خویش باقی باشید و در قتل و کشتار کسانی که از دین خارج شده و با پیشوایشان به مخالفت برخاسته اند، تردیدی به خود راه ندهید (۲)، [ملاحظه کنید] دین از دیدگاه امویان یعنی اطاعت از یزید و نبرد با حسین علیه السلام!

ص: ۲۸۰

۱- (۱). تاریخ طبری ۲۸۱/۴.

۲- (۲). تاریخ طبری ۳۳۱/۴.

اما قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام و تن به بیعت ندادن و جانفشانی های بزرگ وی، امت را از خواب غفلت بیدار و اموری را که با گمراهگری امویان از میان رفته بود برایشان روشن ساخت. امام حسین علیه السلام با مخاطب قرار دادن آنان جایگاه خود را در رسالت و جامعه اسلامی برایشان تشریح کرد و فرمود:

مردم! با بیان نسب من ملاحظه کنید من چه کسی هستم، سپس به خود آید و خویشتن را ملامت کنید و ببینید آیا کشتن و هتک حرمت من برای شما جایز است؟ مگر من فرزند دخت پیامبر شما و فرزند وصی و پسر عمویم نیستم؟ مگر من فرزند آن کسی نیستم که پیش از همه مسلمانان اسلام آورد و رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستوراتی را که از نزد پروردگارش آورده بود، تصدیق کرد؟! آورده بود، تصدیق کرد؟! آورده بود، تصدیق کرد!؟

آن چه از آن یاد شد افزون بر کلیه خطابه ها و گفت و گوهایی است که در آن وضعیت آشفته و حساس، ایراد گردید و در آن ها موقعیت دو طرف نزاع و سپس رفتار و اندیشه پلید امویان را به عنوان آثار و نتایج کارزار، تشریح نمود و بدین سان، پستی و فرومایگی و حقه بازی بنی امیه آشکار گردید.

سخنان عقیده بنی هاشم حضرت زینب علیها السلام دختر بزرگ امیر مؤمنان آن گاه که جنایات بنی امیه را برشمرد و سپس به تشریح رسالت امام حسین علیه السلام پرداخت و بی آن که سلاحی خونین و مرگبار در کار باشد در استمرار نهضت حسینی تأثیری فوق العاده بسزا ایفا نمود.

همه مسلمانان-با مذاهب و مسلک های گوناگون-اتفاق نظر دارند موضعی که امام حسین علیه السلام در قبال ستم پیشگان اتخاذ فرمود، موضعی کاملاً اسلامی و دینی به شمار می آمد و یزید فردی برگشته از دین و عصیانگر به اسلام و شرع الهی و موازین دینی، تلقی می شد.

۲. زنده کردن رسالت اسلام

در واقع شهادت ابا عبد الله الحسين عليه السلام وجدان امت را تکان داد و عامل تحرک عزم و اراده شکست خورده آنان شد و در مسیر رهایی آن ها از ورطه سقوط ناشی از فریبکاری های بنی امیه و حاکمان پیش از آن ها که در جهت انتقال اسلام پیراسته، به نسل های بعدی، علاقه چندانی نداشتند، همواره عاملی هشدار دهنده به شمار می آمد.

فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله با شهادت خویش توانست جنبه های نظری و عملی اسلام را در برابر انحرافی که امت در نتیجه خودکامگی حکام، بدان گرفتار آمده بود، برای آنان تبیین نماید. آیا امام حسین علیه السلام در اجرای این هدف به پیروزی و موفقیت دست یافت؟

شاید پاسخ این پرسش را در سخن امام زین العابدین علیه السلام در پاسخ ابراهیم بن طلحه بن عبد الله به توان یافت که از او پرسید: در این مبارزه چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمود: هرگاه وقت نماز فرارسید، اذان و اقامه بگو، پی خواهی برد که چه کسی پیروز شده است».

در حقیقت، حسین علیه السلام پیروز شده بود زیرا آن حضرت در راستای اجرای یکی از مهمترین اهداف والای خویش که دشمن در پی از میان بردن و خارج ساختن آن از عرصه زندگی بود، به موفقیت دست یافت.

۳. احساس گناهکاری و نارضایتی از امویان

جرقه احساس گناه در دل مردم زبانه کشید. خطابه های آتشین امام علی بن حسین علیه السلام و زینب دخت علی بن ابی طالب علیهما السلام و سایر اعضای خاندان نبی اکرم صلی الله علیه و آله که ستم پیشگان اموی آنان را از کربلا به کوفه و شام به اسارت

بردند، آن را شعله ورتر ساخت.

زینب کبری علیها السلام در جمع انبوه مردم کوفه که کاروان اسرا و سرهای شهداء را در میان گرفته و از جنایاتی که بر خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله روا داشته بودند، اشک ندامت و پشیمانی می ریختند، به ایراد سخن پرداخت و با اشاره ای آنان را به سکوتی مرگبار واداشت و سپس فرمود:

کوفیان! گریه می کنید؟ اشک هایتان هیچگاه نخشکد و شیون و فریادتان روی آرامش نبیند، وصف شما بسان وصف آن زن بی خردی است که رشته های خود را پس از تابیدن و مهیا ساختن دگر بار باز می نمود و پنبه می کرد. شما ایمان و باور دینی خود را بازیچه ساخته اید.

به هوش باشید! که کردار بس زشت و بدی برای سرای دیگران فرستادید، آری به خدا سوگند! به حال خود بسیار بگریید و کمتر بخندید. زیرا با این رفتار، تاریخ را به ننگ و عاری آلوده ساختید که هرگز قادر به شست و شوی آن نخواهید بود. چگونه می توانید خود را از ننگ و عار کشتن بزرگ مردی که نواده رسول اکرم صلی الله علیه و آله گنجینه رسالت و محور و مرکز حجت راستی و درستی و سعادت و سرور جوانان بهشتی به شمار می آمد، پاکیزه سازید؟!

آن گاه علی بن حسین علیه السلام لب به سخن گشود و چنین فرمود:

مردم! شما را به خدا سوگند می دهم، آیا شما نبودید که با نامه نگاری به پدرم، وی را فریب دادید و با او عهد و پیمان بسته و بیعت نمودید و سپس به جنگش برخاستید؟ مرگتان باد! که این عمل ننگین را برای خود به جهان آخرت فرستادید چه آراء زشت و ناپسندی دارید؟ اگر رسول صلی الله علیه و آله به شما بگوید: عترتم را کشتید و حرمتم را زیر پا نهادید و شما امت من نیستید، با کدام چشم به چهره مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله می نگرید؟ (۱)

ص: ۲۸۳

۱- (۱). حیاة الامام الحسین بن علی ۳/۳۴۱ به نقل از مثير الاحزان.

نقل شده: یزید بن معاویه از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام بسیار شادمان شد و عبید الله بن زیاد را ارج و احترام فراوان نهاد؛ ولی دیری نپایید با آگاهی از وضعیت مردم و خشم و لعن و ناسزای آنان نسبت به خود، نادام و پشیمان گشت و میان او و ابن زیاد اختلاف به وجود آمد. (۱)

در واقع احساس گنهکاری به حالتی از احساس و عاطفه سرشار از سوز و گداز و توان و نیرو و تمایل شدید مردم به انتقام جویی از حکومت اموی، تبدیل شد به گونه ای که بسیاری از مردم را بر آن داشت که برای جبران گذشته خود که دست از یاری امام حسین علیه السلام برداشتند، به جمعیت های اسلامی پیوسته و در برابر حکومت ستم پیشه اموی دست به شورش مسلحانه بزنند.

درست است که ما نمی توانیم این موضع گیری مسلمانان را موضعی عقلانی و برآمده از درک فساد و تباهی حکومت اموی و دور بودنش از اصول و مبانی رسالت اسلام بدانیم ولی موضعی صادقانه و راستین به شمار می آید که زمامداران، به دشواری می توانستند همانند تسلط بر موضع عقلانی، بر آن استیلا یابند. به همین دلیل زمامداران ستم پیشه با دشمنی و خصومتی که نسبت به خاندان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داشتند، برای این جنبه، حساب های فراوانی باز می کردند.

۴. عزم و اراده امت و روح مبارزه جویی

(۲)

قیام حسین بن علی علیه السلام عزم و اراده انبوه مسلمانان را زنده و روح مبارزه جویی را در آنان برانگیخت و وجدان مسلمانانی را که به پستی و

ص: ۲۸۴

۱- (۱). تاریخ طبری ۳۸۸/۴، تاریخ الخلفاء ۲۰۸.

۲- (۲). برای آشنایی بیشتر از شرح ماجرا به کتاب «ثوره الحسين النظرية، الموقف، النتائج» نوشته شهید سید محمد باقر حکیم/۱۰۰، مراجعه شود.

فرومایگی تن درداده و در جهت مبارزه با نفس خود عاجز و از رویارویی با زمامداران بیدادگری که امت را به دلخواه خود بازی می دادند ناتوان بودند، به شدت تکان داد. حکامی که اعمال ننگین خود را همراه با حقه بازی و نفاق و گاهی توسط وعاظ درباری و گاهی با زیرکی و مهارت در مکر و حيله و در قالب دین، ارائه می دادند.

مسلمانان، از قیام و نهضت امام حسین علیه السلام آموختند که نباید تسلیم دشمن شده و با آنان از در سازش درآمد، بلکه باید فریاد برآورده و دیدگاه و خواسته خویش را در جهت یک زندگی برتر در سایه حکومتی قانونی و یا حداقل برخاسته از رضایت مردم، اعلان دارد.

از این رو، شاهد به وجود آمدن جنبش های متعددی در تاریخ هستیم که هرچند به موفقیت چندانی دست نیافتند اما بر حکومت ستم پیشه اموی شوریده و تا سرحد نابودی آن نظام پیش رفتند و با این که هر یک اهدافی متفاوت از یکدیگر داشتند ولی همه آن ها از سرچشمه زلال قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام الهام گرفته و یا از شرایط به وجود آمده از نهضت آن بزرگوار، بهره می جستند از جمله: جنبش توّابین (۱) که واکنش مستقیم نهضت حسینی محسوب می شد و جنبش (۲) مردم مدینه و قیام مختار ثقفی (۳) که توانست جنایتکارانی را که در به شهادت رساندن سرور آزادگان حسین بن علی علیه السلام شرکت داشتند در ازای اعمال ننگین و جنایات نفرت انگیزیشان به محاکمه کشانده و کیفر نماید. سپس جنبش مطرف بن مغیره و قیام ابن اشعث و قیام زید بن علی بن حسین علیه السلام (۴) و شورش ابو سرايا (۵) را می توان نام برد.

ص: ۲۸۵

۱- (۱). تاریخ طبری ۴/۴۲۶، ۴۴۹.

۲- (۲). همان ۴/۴۶۴.

۳- (۳). همان ۴/۴۸۴.

۴- (۴). مقاتل الطالبيين ۱۳۵.

۵- (۵). همان ۵۲۳.

در حقیقت، نهضت و قیام حسینی، روح جهاد و مبارزه را در مردم زنده کرده و آن را برانگیخت و با وجود شکست های پیایی برخی از آن جنبش ها، این قیام به عنوان قلب تپنده امت، هم چنان زنده و جاوید ماند و مسلمانان توان و نیروی خویش را به اثبات رسانده و از فساد و تباهی که می رفت توسط امویان و نیای آنان، آن ها را به نابودی بکشاند، رهایی یافتند.

میراث علمی امام حسین علیه السلام

چشم اندازی لی به میراث علمی امام علیه السلام

حسین بن علی بن ابی طالب علیهما السلام رهبری الهی و یکی از اسوه های هدایت خداوندی به شمار می آمد که آنان را برای حفظ و حراست از دین و آیین اش برگزیده بود.

رنج و محنتی که امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین علیهم السلام با آن دست و پنجه در افکندند در مسیر آرمان و عقیده و مسلمانان، پردامنه ترین رنج و دشواری به شمار می رفت، زیرا این رنج و مصیبت، با انحراف زمامداران از مسیر و خط رسالت آغاز و نه تنها به انحراف از اصول و مبانی دین در اداره حکومت اکتفا نشد، بلکه دامنه آن به اعماق مسلمانان و اسلام راه یافت.

این انحراف بزرگ، بر عزم و اراده پیشوایان و راهنمایان دین الهی افزود تا در راستای آموختن احکام دین به مسلمانان، پایه های آیین اسلام را در میان آنان تحکیم بخشیده و به گونه ای آن ها را تربیت کنند که از راهیابی سریع این انحراف میان آنان جلوگیری به عمل آورده و از فروپاشی توان و قدرت آن ها و تفرقه و پراکندگی، بازدارند. از همین رهگذر، تربیت کردن جمعی شایسته و کارآمد و تلاش توان فرسا در جهت پرورش و توجه به امور آنان، کاری فوق العاده مهم به شمار می آمد و ارج و عظمت این کار برای اهل تحقیق آن گاه

روشن می شود که بخواهد مواضع مسلمانان را طی پنجاه سال پس از وفات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در قبال خاندان آن حضرت، مورد مقایسه قرار دهد.

از همین جا، میراث به یادگار مانده از امام امیر مؤمنان و امام حسن و امام حسین سالار شهیدان کربلا برای ما میراثی بزرگ و بس گرانبها و ارزشمند تلقی شده و با وجود این ثروت فکری و علمی که از آن بزرگواران به دست ما رسیده از دیگران احساس بی نیازی می کنیم.

اهل تحقیق با مراجعه به کتبی نظیر موسوعه کلمات الحسین، و نائق الثوره الحسینیه، بلاغه الحسین و مجموع خطابه ها و نامه های آن بزرگوار، می توانند بر عظمت این ثروت بی کران آگاهی یافته و از آن بهره ها ببرند و اکنون نمایی از رهنمودهای این پیشوای بزرگ، از نظر تان می گذرد.

خرد و دانش و شناخت

امام حسین علیه السلام فرمود:

۱. «خمس من لم تکن فیه لم یکن فیه کثیر مستمتع: العقل و الدین و الأدب و الحیاء و حسن الخلق» (۱)؛

کسی که دارای این پنج ویژگی نباشد، مردم از او بهره کافی نمی برند، خرد، دین، ادب، شرم و حیاء، اخلاق پسندیده.

۲. از حضرت پرسیدند، شرافتمندترین انسانها کیست؟

فرمود: «من اتعظ قبل أن یوعظ، و استیقظ قبل أن یوقظ»؛

کسی که پیش از پند و موعظه دیگران، خود پند و موعظه پذیر باشد و پیش از آن که در

ص: ۲۸۸

۱- (۱). موسوعه کلمات امام الحسین/ ۷۴۳ به نقل از حیاة الامام الحسین ۱/ ۱۸۱.

بیداری دیگران بکوشد، خود بیدار شود.

۳. فرمود: «لا يكمل العقل الاّ باتباع الحق»؛ (۱)

خرد، جز با پیروی از حق و حقیقت به کمال نخواهد رسید.

۴. العاقل لا يحدث من يخاف تكذيبه، ولا يسأل من يخاف منعه ولا يثق بمن يخاف غدرة، ولا يرجو من لا يوثق برجائه»؛

انسان عاقل با کسی که بیم دارد او را تکذیب کند، سخن نمی گوید و از کسی که خواسته اش را بر نمی آورد خواهش و تمنايي انجام نمی دهد و به کسی که از خیانتش بیم دارد، اعتماد نمی کند و از کسی که بدو امیدی ندارد، درخواستی نمی کند.

۵. العلم لقاح المعرفة، وطول التجارب زياده في العقل، والشرف التقوى، والقنوع راحة الأبدان و من أحببك نهاك و من ابغضك أغراك»؛ (۲)

علم و دانش، نخستین درجه معرفت و شناخت است، زیادی تجربه افزایش خرد است و شرافت، تقواست و قناعت راحتی و آسایش بدن است، هرکس دوستدار تو باشد تو را از انجام کار ناپسند بازمی دارد و آن کس که با تو سر دشمنی داشته باشد، تو را به انجام کارهای زشت و ناپسند وامی دارد.

۶. «من دلائل العالم انتقاده لحديثه و علمه بحقائق فنون النظر»؛ (۳)

از جمله نشانه های دانشمند این است که سخن خویش را نقد می کند و با نظریات گوناگون آشناست.

۷. «لو أن العالم كل ما قال أحسن و أصاب لأوشك أن يجنّ من العجب، و انما العالم من يكثر صوابه»؛

ص: ۲۸۹

۱- (۱). همان/۷۴۲ به نقل از اعلام الدین/۲۹۸، این مضمون از امام علی علیه السلام نیز وارد شده است.

۲- (۲). موسوعه الکلمات الامام الحسين/۷۴۲ به نقل از حياه الامام الحسين ۱/۱۸۱.

۳- (۳). موسوعه کلمات الامام الحسين/۷۴۲.

اگر هرچه را عالم و اندیشمند می گوید مطابق با واقع باشد به خودپسندی گرفتار می شود بلکه دانشمند و عالم کسی است که بیشتر گفته هایش مطابق با واقع باشد.

۸. در دعای عرفه امام حسین علیه السلام فرازهایی بس دل انگیز در ارتباط با شناخت آدمی و راه های دست یابی به آن و ارزش و اهمیت هریک از آن راه ها و صحیح ترین راه سزاوار پیمودن برای فرد عاقلی که در پی هدف است، به چشم می خورد نمونه هایی مرتبط با بحث مان از آن را در این جا یادآور می شویم:

الف- «الهی انا الفقیر فی غنای فکیف لا اکون فقیرا فی فقری؟ الاهی انا الجاهل فی علمی فکیف لا اکون جهولا فی جهلی...؟»؛

خدایا! من که در عین بی نیازیم فقیر و تهیدستم پس چگونه در تهیدستی ام فقیر و بینوا نباشم؟ خدایا! من که با وجود علم و دانشم جاهل و نادانم، پس چگونه در جهل و نادانی ام، سراسر جهل و نادانی نباشم؟

ب- «الهی علمت باختلاف الآثار و تنقلات الأطوار أن مرادک منی أن تتعرف الی فی کل شیء حتی لا أجهلک فی شیء...»؛

خدایا! دانستم که در اثر دگرگونی آثار و جایجایی تحولات، هدف از آفرینش من این است که خودت را در هر چیزی به من بشناسانی تا در هر چیز نسبت به تو جهل نداشته باشم.

ج- «الهی ترددی فی الآثار یوجب بعد المزار فاجمعنی علیک بخذمه توصلنی الیک کیف یستدل علیک بما هو فی وجوده مفتقر الیک؟ أیکون لغيرک من الظهور ما لیس لک حتی یکون هو المظهر لک؟! متی غبت حتی تحتاج الی دلیل یدل علیک؟! و متی بعدت حتی تکون الآثار هی الی توصل الیک؟ عمیت عین لا تراک علیها رقیبا، و خسرت صفقه عبد لم تجعل له من حبک نصیبا»؛

خدایا! هرچه در آثار جستجو کنم از تو دورتر می شوم، به من توفیق انجام وظیفه ای ده که مرا به تو برساند و نزدیک سازد، خدایا! تو چه زمانی از نظرها نهان شدی که نیاز به دلیل داشته باشی؟ و کی از نظرها دور شدی تا آثار ما را به تو نزدیک کند؟ کور باد چشمی که تو را نظاره گر خود نبیند و زیان می برد آن کس که نصیبی از محبت تو نبرد.

د- «الهی امرت بالرجوع إلى الآثار فارجعنی إليك بكسوة الأنوار و هدایه الاستبصار حتی ارجع إليك منها كما دخلت إليك منها مصون السّر عن النظر إليها و مرفوع الهمّة عن الاعتماد علیها»؛

خدای من! دستور دادی بندگان در پدیده های جهان هستی دقت و بررسی نمایند، اکنون مرا با انوار و بینایی به سوی خود فراخوان تا از آن ها روگردان شده و به سوی تو متوجه شوم چنانکه نخستین بار از آن موجودات به وجود تو پی برده بودم و نیازی به نگرستن به سوی آن ها نداشتم و همتم از اتکای بر آن موجودات ناچیز فراتر بوده است.

ه- «منک اطلب الوصول إليك و بك استدل عليك فاهدنی بنورك إلیك و اقمنی بصدق العبودیه بین یدیک»؛

رسیدن به خودت را از تو می طلبم و به وسیله خودت به وجودت استدلال و استناد می کنم. خدایا! به وسیله نور خود مرا به سوی خویش هدایت فرما و در پیشگاه خود بر صدق بندگی مقیم فرما.

و- «الهی علّمنی من علمک المخزون و صنّی بسترک المصون. الاهی حقّقنی بحقائق اهل القرب...»؛

خدایا! مرا از گنجینه علم و دانش خود بیاموز و با صیانت خود محفوظم بدار، تا حقایق اهل معرفت و مقربان را به من بنمایانی...

ز- «الهی أخرجني من ذلّ نفسي و طهّرنی من شکی و شرکی قبل حلول رمسی»؛

خدایا! مرا از ذلت نفسم خارج کن و از تردید و شرکم قبل از آن که مرگم فرارسد، پیراسته ام گردان.

ح- «الهی ان القضاء و القدر یمّینی، و ان الهوی بوثائق الشهوه اسرنی، فکن أنت النصیر لی حتی تنصرنی و تبصرنی»؛

خدایا! قضا و قدر تو مرا امیدوار می کند و هوای نفس به زنجیر علاقه های شهوت اسیرم می گرداند، پس ای خدا! تو مرا یاری کن و بصیرت و بینایی ام ده.

ط- «أنت الذی أشرقت الأنوار فی قلوب اولیائک حتی عرفوک و وحدوک، و أنت الذی أزلت الأغیار عن قلوب أحبائک حتی لم یحتویوا سواک و لم یلجأوا إلی غیرک، أنت المؤمنس لهم حیث أوحشتهم العوالم، و أنت الذی هدیتهم حیث استبانت لهم المعالم. ماذا وجد من فقدک؟! و ما الذی فقد من وجدک?!»

خدایا! تویی که انوار الهی را در قلوب اولیای خودت پرتوافکن ساختی تا تو را بشناسند و به یگانگی ات اعتراف نمایند و بیگانگان را از دل محبوبانت زایل نمودی تا به غیر تو محبت نورزد و به غیر تو پناه نبرند. آن گاه که حوادث و ناملایمات، آنان را به وحشت انداخت، تو مونس و همدم آن ها و آن گاه که آثار و نشانه ها برایشان روشن شد، تو هدایتگر آن ها بودی، هرکس تو را از دست دهد چه چیزی به دست آورده و آن که تو را به دست بیاورد چه چیزی از دست داده است؟!

ی- «أنت الذی لا اله غیرک، تعرفت لكل شیء فما جهلک شیء و أنت الذی تعرّفت الیّ فی کلّ شیء فرأیتک ظاهراً فی کل شیء... کیف تخفی و أنت الظاهر؟ أم

کیف تغیب و أنت الرقیب الحاضر؟!؛ (۱)

تو آن خدایی که غیر از تو معبودی وجود ندارد، برای هر چیزی شناخته شده ای و هیچ چیز نسبت به تو جاهل نیست، تو خدایی که خودت را در همه چیز به من نشان دادی، به همین دلیل تو را در هر چیزی آشکار یافتیم... چگونه پنهان می مانی در صورتی که ظاهر هستی؟! و چگونه غایب می شوی در صورتی که حاضری؟!؛

قرآن کریم

اهل بیت عصمت و طهارت به قرآن کریم توجه و عنایت فوق العاده ای داشتند. آن بزرگواران زندگی خود را در جهت آموزش و تفسیر و فهماندن آیات و اجرای آن و حفظ و حراستش از چنگک تبهکاران و تحریفگران صرف نمودند. توجه اهل بیت علیهم السّلام به قرآن کریم در رفتار و ارشادات و سخنانشان به خوبی جلوه گر شد. پیرامون تفسیر و تأویل قرآن و اجرای احکام آن سخنان بسیار ارزشمندی از امام ابا عبد الله الحسین علیه السّلام نقل شده که بسیار خواندنی و درخور دقت است از جمله که فرمود:

الف- «کتاب الله عزّ و جل علی اربعة اشياء: علی العباره و الاشارة و اللطائف و الحقائق، فالعباره للعوام، و الاشارة للخواص و اللطائف للأولياء، و الحقائق للأنبياء»؛ (۲)

در کتاب خداوند (قرآن) مطالب، به چهار نوع آمده است: عبارات، اشارات، لطایف و حقایق. عبارات ها ویژه عوام و توده مردم، اشارات آن برای خواص و لطایفش برای اولیاء الهی و حقایق آن ویژه پیامبران الهی است.

ب- هر کس در نمازش آن گاه که به عبادت ایستاده آیه ای از قرآن تلاوت کند، خداوند در نامه عملش برای هر حرف یکصد حسنه می نویسد و اگر در غیر نماز بخواند، برای هر حرف

ص: ۲۹۳

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین ۸۰۳-۸۰۶ به نقل از اقبال الأعمال ۳۳۹.

۲- (۲). موسوعه کلمات الامام الحسین ۵۵۱ به نقل از جامع الأخبار ۴۸.

ده حسنه و اگر تنها به قرآن گوش فرادهد برای هر حرف یک حسنه نوشته می شود و اگر قرآن را در شب ختم کند، فرشتگان برایش درود می فرستند تا شب را به روز برساند و اگر در روز ختم نماید فرشتگان تا شب بر او درود می فرستند و دعایش مستجاب می شود و ارزش آن از آن چه بین زمین و آسمان است برایش بهتر است. (۱)

ج- امام علیه السّلام در تفسیر این فرموده خدای متعال **تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ** و منظور از آن، فرمود: منظور زمینی است که در آن گناهی صورت نگرفته باشد و همان گونه که روز نخست آن را پدید آورده، برجسته و بدون کوه و گیاه باشد. (۲)

د- مردی معنای (کهیصص) را از امام حسین علیه السّلام پرسید، حضرت در پاسخ فرمود: اگر آن را برایت تفسیر کنم، قادر بر راه رفتن روی آب خواهی بود. (۳)

ه- نصر بن مالک به امام حسین علیه السّلام عرضه داشت: ای ابا عبد الله! منظور از آیه شریف: **هَذَا خِطْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ** چیست؟

حضرت فرمود: ما و بنی امیه درباره خدا با یکدیگر به مخالفت پرداختیم، ما گفتیم:

خداوند راست فرمود و آنان گفتند: خدا دروغ گفت. بنابراین، ما و آنان در قیامت با یکدیگر خصومت و دشمنی خواهیم نمود.

(۴)

و- امام علیه السّلام در تفسیر آیه شریف **الَّذِينَ إِذَا مَكَتَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ** فرمود: این آیه شریف در شأن ما نازل شده است. (۵)

ص: ۲۹۴

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین ۵۵۱، به نقل از کافی ۶۱۱/۲، حدیث ۳.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان ۵۶۱ به نقل از ینابیع الموده/۴۸۴.

۴- (۴). همان/۵۶۳ به نقل از حیاة الامام الحسین ۲/۲۳۴.

۵- (۵). موسوعه کلمات الامام الحسین/۵۶۴ به نقل از بحار الانوار ۱۶۶/۲۴.

ز- در تفسیر آیه شریف قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى فرمود: خویشاوندی که خداوند دستور به برقراری پیوند به آن داده و آن را با اهمیت تلقی نموده و خیر و برکت در آن قرار داده است، همان خویشاوندی ما اهل بیت به رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که حَقَّمان را بر هر مسلمانی واجب ساخته است. (۱)

ح- امام حسین علیه السَّلام در تفسیر نعمت در آیه شریف وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ فرموده است: خداوند به پیامبر فرمان داد نعمت هایی را که در دینش بدو عنایت کرده بازگو نماید. (۲)

ط- امام علیه السَّلام در تفسیر کلمه صمد فرمود: خدای متعال صمد را با این فرموده خود لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُؤَلَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ تفسیر نموده است.

ی- نیز فرمود: «الْصَّمَدُ: الَّذِي لَا جُوفَ لَهُ، وَالصَّمَدُ: الَّذِي قَدِ انْتَهَى سُودُهُ وَالصَّمَدُ:

الَّذِي لَا يَأْكُلُ وَ لَا يَشْرَبُ وَ الصَّمَدُ: الَّذِي لَا يَنَامُ وَ الصَّمَدُ: الدَّائِمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ»؛ (۳)

صمد یعنی کسی که میان تهی و اجوف نیست، صمد یعنی: کسی که حاکمیتش همه جا را فراگرفته، صمد یعنی: آن کس که نمی خورد و نمی آشامد، صمد یعنی: کسی که خواب به چشمش راه نمی یابد، صمد یعنی: کسی که همیشه بوده و همواره خواهد بود.

ک- روایت شده که عبد الرحمان سلمی سوره حمد را به فرزند امام حسین علیه السَّلام آموخت، وقتی فرزند آن آیه را برای پدر بزرگوارش قرائت کرد امام علیه السَّلام یکهزار دینار و یکهزار جامه به آموزگارش هدیه کرد و دهانش را پر از

ص: ۲۹۵

۱- (۱). همان/۵۶۵ به نقل از بحار الانوار ۲۳/۲۵۱ حدیث ۳۷.

۲- (۲). همان/۵۶۷ به نقل از محاسن ۱/۳۴۴ حدیث ۱۱.

۳- (۳). همان/۵۶۹ به نقل از معادن الکلمه ۲/۵۱.

جواهر نمود، سبب آن را از امام علیه السلام پرسیدند: حضرت فرمود: این مبلغ در برابر عطا و بخشش وی ناچیز است. منظور امام از بخشش او آموزش قرآن [سوره حمد] بود. (۱)

سنت مبارک

امام حسین علیه السلام با جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه و آله معاصر و در کنف حمایت وحی و رسالت به سر برد و از سینه ایمان شیر نوشید. وی بسان پدر و مادر و برادرش، رنج و محنت رسالت را متحمل و به این حقیقت واقف گردید که سنت نبی اکرم صلی الله علیه و آله پس از قرآن کریم دومین مرکز نورافشانی دین الهی تلقی می شود و به ضرورت توجه به این دو منبع یقین حاصل کرد. ایستادگی در برابر توطئه های تحریف و تباه سازی سنت را ضروری شمرد زیرا برخی از سران صحابه در کمال بی پروایی و از بیم این که مبادا پرده ها کنار رود و حقایقی که مانع دست یابی آن ها به قدرت است، آشکار گردد و یا لذت آن را به کامشان تلخ گرداند، از تدوین احادیث و روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جلوگیری به عمل آوردند.

از این رو، می بینیم امام حسین علیه السلام در برابر توطئه ای که این چنین بر ضد دین صورت گرفته در کمال شجاعت ایستاد و در جهت زنده کردن آیین جدّش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرانباترین موهبت هایی را که در اختیار داشت تقدیم و در طبق اخلاص نهاد و گواهی جاودانه رسول خدا صلی الله علیه و آله را در حق خود که فرمود:

«حسین منی و أنا من حسین» «ألا و إنّ الحسین مصباح الهدی و سفینه النجاه»

ص: ۲۹۶

بدین گونه ملاحظه می کنیم که ابا عبد الله الحسین علیه السلام در میراث ارزشمند خود، به نقل سیره نبی اکرم صلی الله علیه و آله و بیان روایات سنت آن حضرت و عمل بدان و زنده نگاه داشتن اش توجّهی فوق العاده مبذول داشته و تا پایه قیام و شورش بر ضد کسانی که در تباه سازی و تغییر و تحوّل سنت آن بزرگوار برآیند، پیش رفته است. آن حضرت فرمود:

۱. رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوشخوترین آفریده خدا بود.» (۱)

۲. امام حسین علیه السلام نیز مانند برادر ارجمندش امام مجتبی علیه السلام رفتاری را که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زندگی خود و با خاندان و یاران و نحوه نشستن و مجلسیانش داشت، به وصف کشیده است. این دو امام همام ویژگی های رسول اکرم صلی الله علیه و آله را از پدر بزرگوارشان علی علیه السلام که از کودکی تا زمان رحلت نبی اکرم، پرورش یافته مکتب آن حضرت بود، دریافت کرده بودند که به بخشی از این شیوه رفتار اشاره می کنیم، امام حسین علیه السلام فرمود: از پدر بزرگوارم پرسیدم:

سکوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چگونه بود؟

فرمود: سکوت وی بر چهار چیز بود: حلم و بردباری، پروا داشتن، به اندازه رفتار کردن و اندیشیدن، اما در اندازه رفتار کردن، ایشان در نگاه کردن و گوش فرادادن به مردم، تفاوتی میان آنان قائل نمی شد، اما اندیشیدن اش در امور باقیماندنی یا ناپایدار بود، و حلم و بردباری اش با شکیبایی در او جمع آمده بود، هیچ چیز او را خشمگین نمی ساخت و تحریک نمی کرد و بر چهار چیز مراقبت داشت: کارهای نیک انجام می داد تا مردم از او پیروی کنند، از انجام کارهای ناپسند خودداری می کرد تا مردم از انجام آن ها خودداری کنند و در جهت بهبود

ص: ۲۹۷

وضعیت و مصالح امتش دست به تلاش می زد و به آن چه خیر دنیا و آخرت را برایش در پی داشت می پرداخت. (۱)

۳. امام علیه السلام روایت کرده روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله اندوهگین بود، سبب اندوهش را پرسیدند، فرمود: در خواب دیدم که بنی امیه یکی پس از دیگری بر این منبرم بالا می روند» عرض شد: ای رسول خدا! بدان ها توجهی نکنید آنان تنها به پست و مقام دنیوی دست می یابند. و خداوند آیه شریف و مَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ... (۲) را در همین زمینه نازل فرمود.

۴. نیز آن حضرت روایت کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هرگاه غذا تناول می کرد می فرمود: «اللهم بارک لنا فيه و ارزقنا خیرا منه»، خدایا! در این غذا برایمان برکت قرار ده و بهتر از آن را نصیبمان فرما. و هرگاه شیر می نوشید می فرمود: «اللهم بارک لنا فيه، و ارزقنا منه»؛ (۳) خدایا! در آن برای ما برکت عنایت کن و از آن نصیبمان فرما و هرگاه به تضرع و زاری می پرداخت و دعا می کرد، دستان مبارکش را به آسمان بلند می کرد و نظیر فقیر و بینوایی که درخواست غذا بکند دستانش را از یکدیگر فاصله می داد. (۴)

۵. از امام حسین علیه السلام پرسیدند: کیفیت اذان چگونه بوده است؟ در پاسخ فرمود: در مورد اذان، وحی الهی بر پیامبران نازل می شود ولی شما مدعی هستید که وی اذان را از عبد الله بن زید دریافت کرده است؟ من از پدر بزرگوارم علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم می فرمود: آن گاه که نبی اکرم صلی الله علیه و آله به معراج رفت. خداوند فرشته ای را فر فرستاد تا فقرات اذان و اقامه را دوتادوتا ادا نماید و سپس جبرئیل به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشت: ای محمد!

ص: ۲۹۸

-
- ۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۷۱-۵۷۵ به نقل از مجمع الزوائد ۲۷۴/۸، معانی الأخبار/ ۹۷.
 - ۲- (۲). همان/ ۵۷۵، به نقل از الغدير ۲۴۸/۸.
 - ۳- (۳). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۷۸ به نقل از عیون اخبار الرضا ۴۲/۲.
 - ۴- (۴). همان به نقل از بحار الانوار ۲۸۷/۱۶.

اذان نماز به این کیفیت است. (۱)

۶. امام علیه السلام روایت کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوه ذات السلاسل سی تن سواره نظام همراه علی علیه السلام فرستاد و فرمود: ای علی! آیه ای درباره خرجی سواره نظام برایت تلاوت می کنم الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً؛ آنان که اموال خویش را در شب و روز و نهان و آشکار انفاق می کنند. ای علی! هزینه اسب سواران همین است که شخص اموال خویش را در نهان و آشکار انفاق نماید. (۲)

امام حسین علیه السلام رخدادهایی را که خود مستقیماً شاهد آن بوده و یا از پدر و مادر بزرگوار خویش که هر دو در نقل مطالب، مصون از خطا و مورد اعتماد بوده اند شنیده، روایت کرده است. (۳)

اهل بیت علیهم السلام

حدیث ثقلین که به نحو تواتر نقل شده و مورد پذیرش تمام مسلمانان است، به خوبی دلالت دارد که جاودانگی آئین مقدس اسلام مرهون تمسک به دو رکن اساسی یعنی قرآن کریم و عترت پاک نبی اکرم صلی الله علیه و آله است که لازمهٔ همنند. این دو، از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شوند. بنابراین، مسلمانان برای در امان نگاهداشتن خود از لغزش و گمراهی در هر عصر و زمانی باید به این دو امانت گرانسنگ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تمسک جویند. از همین جا، دشمنان دیرینهٔ اسلام گاهی به بهانهٔ تحریف در لفظ و معنای قرآن کریم و گاهی با جلوگیری از تفسیر و اجرای

ص: ۲۹۹

۱- (۱). همان ۶۸۳ به نقل از مستدرک الوسائل ۱۷/۴.

۲- (۲). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۷۱۰ به نقل از مستدرک الوسائل ۲۰۳/۸ ز

۳- (۳). به موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام مراجعه شود.

احکامش و برخی احیاناً با کاستن از مقام و منزلت اهل بیت و گاهی با دور ساختن آنان از ایفای نقش سیاسی و اجتماعی روشنگرانه آن بزرگواران و گاهی با مطرح کردن جایگزین و سردادن شعار بی نیازی از وجود و دانش و بینش آن ها می کوشیدند بین این دو رکن مهم جدایی بیندازند.

پیشوایان معصوم علیهم السّلام- که به گفته صریح وحی الهی، حافظ سلامت رسالت الهی بودند- تمام تلاش و مبارزات خود را در جهت حفظ و حراست این دو پایه و رکن اساسی از چنگک تبهکاران، به کار گرفتند هرچند در این مسیر جان و مال بلکه هرآن چه را در اختیار داشتند در طبق اخلاص نهاده و در راستای حفظ رسالت نبی اکرم صلی الله علیه و آله فدا ساختند.

در همین زمینه به برخی از روایاتی که از وجود مقدس ابا عبد الله الحسین علیه السلام نقل شده اشاره ای گذرا خواهیم داشت:

۱. هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مناسک حج خود را در حجه الوداع به پایان رساند، بر مرکب خویش سوار شد و این جملات را بر زبان جاری ساخت: «لا یدخل الجنّه الا من کان مسلماً»؛ جز مسلمان، کسی وارد بهشت نخواهد شد ابو ذر غفاری به پا خاست و نزد حضرت شرفیاب شد و پرسید: ای رسول خدا! معنی اسلام چیست؟ حضرت فرمود:

«الاسلام عریان و لباسه التقوی و زینته الحیاء و ملاکه الورع و کماله الدین و ثمرته العمل و لکلّ شیء اساس و اساس الاسلام حبنا اهل البیت»؛ (۱)

اسلام خود، عریان است، پوشش آن تقوا، زینتش شرم و حیاء، ملاک و قوامش ورع، کمال آن دین و میوه اش عمل است و هر چیزی اساس و بنیانی دارد و اساس و

ص: ۳۰۰

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۲۸ به نقل از امالی طوسی ۸۲/۱.

پایه اسلام دوست داشتن ما اهل بیت است».

۲. از حسین بن علی علیه السلام نقل شده که فرمود: «من احبنا کان منا اهل البیت»؛ کسانی که ما را دوست داشته باشند از ما اهل بیت اند و در این خصوص به بیان فرموده خدای متعال در مورد عبد صالح فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي (۱)؛ هر کس از من پیروی کند از من است) استناد جست.

البته پر واضح است کسی که دوستی و محبت اهل بیت علیهم السلام را در دل داشته باشد، از آنان پیروی نیز خواهد کرد و آن کس که از آنان پیروی کند از زمره آن ها به شمار می آید.

۳. امام علیه السلام فرمود: «احبونا حب الاسلام فان رسول الله صلى الله عليه وآله قال: لا ترفعوني فوق حقي، فإن الله تعالى اتخذني عبدا قبل ان يتخذني رسولا»؛ (۲)

ما را به خاطر اسلام دوست داشته باشید، زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: مرا بیش از حقم بالا نبرید، چرا که خداوند پیش از آن که مرا به پیامبری خود برگزیند، به بندگی اش پذیرا شد.

۴. نیز فرمود: «ما كنا نعرف المنافقين على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله إلا يبغضهم عليا و ولده عليهم السلام»؛

ما در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقان را تنها با نشان و علامت کینه و بغضی که از علی و فرزندانش ابراز می داشتند می شناختیم.

۵. روایت شده روزی منذر بن جارود خدمت امام حسین علیه السلام شرفیاب شد و از آن حضرت پرسید: فدایت شوم، فرزند رسول خدا! حالتان چطور است؟ حضرت فرمود: عرب به این بهانه که پیامبر خدا از آن هاست، بر عجم جفا نمود و عجم نیز بدان اذعان می کرد. وضعیت ما و قریش این است که آنان فضیلت ما را می دانند، ولی

ص: ۳۰۱

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسين/ ۵۲۸ به نقل از نزه الناظر و تنبيه الخاطر/ ۸۵.

۲- (۲). همان به نقل از مجمع الزوائد ۲۱/۹.

به مقام ما اعتراف نمی کنند و از جمله گرفتارهای مسلمانان این است که هرگاه آن ها را به حق دعوت می کنیم، نمی پذیرند و اگر رهایشان ساخته و به خود وانهم، جز از طریق ما هدایتی نمی یابند. (۱)

مژده حسین علیه السلام به وجود مقدس و دولت حضرت مهدی علیه السلام

از نبی مکرم اسلام مژده های فراوانی پیرامون غیبت و ظهور حضرت مهدی منتظر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ویژگی های دولت و اوصاف و نسب شریف آن بزرگوار وارد شده است، چنان که صحاح و مسانید در ابواب ملاحم و فتن (حوادث و رخدادها) و اشراط الساعة (علائم رستخیز) و دیگر ابواب، این حقیقت را تبیین نموده است.

توجه و عنایتی که پیشوایان اهل بیت علیهم السلام به این موضوع مبذول داشته اند کمتر از توجه و عنایت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیست بلکه استمرار و ادامه راهی است که پیامبر خدا در جهت زمینه سازی برقراری دولت حق آن را، پیمود تا اجرای آمل و آرزوهای همه پیامبران و جانشینان آنان را در طول تاریخ عهده دار باشد.

در این راستا روایات فراوانی از سرور آزادگان ابا عبد الله الحسین علیه السلام به دست ما رسیده از جمله: آن بزرگوار، از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله از پدر بزرگوارش امیر مؤمنان، مجموعه سخنانی بی مانند درباره امام مهدی علیه السلام روایت نموده که به نمونه هایی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. فرمود: خدمت جدم رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدم او مرا بر زانوی خود نشاند و به من فرمود: حسین جان! خداوند از نسل تو نه پیشوا برگزیده که نهمین فرد آنان قائم آن هاست و

ص: ۳۰۲

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۸۶ به نقل از نزهه الناظر/ ۸۵.

فضیلت و جایگاه همه آنان در پیشگاه خدا یکسان است. (۱)

۲. شعیب بن ابی حمزه از آن حضرت پرسید: آیا صاحب الأمر شما هستید؟

فرمود: خیر؛

پرسید: پس کیست؟

امام حسین علیه السلام فرمود: صاحب الامر کسی است که زمین را همان گونه که پر از جور و ستم شده، از عدل و داد آکنده می سازد و همان گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در فاصله با پیامبران قبلی برانگیخته شد، وی نیز در فاصله با امامان قبل از خود، ظاهر می شود. (۲)

۳. نیز فرمود: صاحب الأمر (عج) دارای دو غیبت است، یکی به اندازه ای طولانی است که عده ای می گویند: وی از دنیا رفته و برخی از قتل و کشته شدنش خبر می دهند و دیگران از رفتن او به جای نامعلومی دم می زنند و هیچ کس جز خدای بزرگ از جایگاه او آگاه نیست. (۳)

۴. هم چنین فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: اگر از عمر دنیا تنها یک روز باقی مانده باشد، خدای عز و جل آن روز را به اندازه ای طولانی می گرداند تا مردی از فرزندانم ظهور نماید و گیتی را همان گونه که پر از ستم و بیداد شده، از عدل و داد آکنده سازد. (۴)

۵. نیز فرمود: «للمهدی خمس علامات: السفیانی و الیمانی و الصیحه من السماء و الخسف بالیداء و قتل النفس الزکیه»؛ (۵)

امام مهدی علیه السلام دارای پنج نشانه است که عبارتند از: خروج سفیانی، خروج یمانی،

ص: ۳۰۳

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/۶۵۹ به نقل از ینابیع الموده/۵۹۰.

۲- (۲). موسوعه کلمات الامام الحسین/۶۵۹ به نقل از ینابیع الموده/۵۹۰.

۳- (۳). همان به نقل از عقد الدرر/۱۳۴.

۴- (۴). موسوعه کلمات الامام الحسین/۶۶۱ به نقل از کمال الدین/۳۱۷.

۵- (۵). همان/۶۶۲ به نقل از عقد الدرر/۱۱۱.

سروش آسمانی، فرورفتن دشمن در بیداد، کشته شدن نفس زکیه.

۶. همچنین فرمود: اگر مهدی علیه السّلام ظهور نماید، مردم به انکار او پرداخته و او را نمی شناسند، زیرا می پندارند وی پیر و سالخورده است در صورتی که آن حضرت در اوج جوانی ظهور می کند. بزرگترین اندوه آن است که پیشوایشان مهدی علیه السّلام در جوانی ظهور نماید و مردم تصور کنند وی پیری سالخورده است. (۱)

۷. نیز فرمود: در وجود نهمین فرزندانم سنتی از حضرت یوسف و سنتی از حضرت موسی بن عمران است. او قائم ما اهل بیت به شمار می آید و خدای تبارک و تعالی امر ظهور او را یک شبه سروسامان می دهد. (۲)

۸. هم چنین فرمود: هرگاه حضرت مهدی علیه السّلام ظهور نماید میان او و عرب و قریش چیزی جز شمشیر حاکم نیست و نسبت به ظهور مهدی شتاب نمی کنند؟ به خدا سوگند! لباسش ضخیم و خشن، غذایش نان جو و جز شمشیر چیزی حاکم نخواهد بود و زندگی اش جز مرگ در سایه شمشیر نیست. (۳)

اصول عقاید و علم کلام

در این زمینه گزیده ای از روایاتی را که از سرور شهیدان حسین بن علی علیهما السّلام به دستمان رسیده یادآور می شویم:

۱. امام علیه السّلام در مورد یگانگی خدای سبحان فرمود:

توصیفگران توان بیان بزرگی و عظمتش را ندارند، مقام جبروتش بر قلوب بشر خطور نمی کند، زیرا در میان آفریده ها نظیر و مانندی ندارد، دانشمندان با عقل و خرد خویش و

ص: ۳۰۴

۱- (۱). همان/۶۶۲ به نقل از عقد الدرر/۱۱۱.

۲- (۲). موسوعه کلمات الامام الحسین/۶۶۵ به نقل از کمال الدین/۳۱۷.

۳- (۳). همان/۶۶۳ به نقل از عقد الدرر/۲۸۸.

متفکران با اندیشه های خود، توان درک او را ندارند، مگر به همین اندازه که با ایمان به غیب، او را تصدیق نمایند، چراکه نمی توان او را با صفات آفریده گان به وصف آورد او پروردگار یکتا و بی نیاز است، آن چه در او هام و افکار پدید آید، غیر اوست... او هر نیستی را هستی می بخشد و هر هستی را به نیستی می کشاند و برای کسی جز او، این دو صفت در یک زمان قابل جمع نیست. سرانجام اندیشیدن در ذات او، ایمان به وجود اوست و فراهم آمدن ایمان، صفتی را اثبات نمی کند. به وسیله خدا می توان صفات را وصف کرد ولی با صفات نمی توان خدا را به توصیف کشید. به واسطه خداوند می توان معارف و علوم را شناخت، نه با معارف و علوم بتوان خدا را شناخت. خدای سبحان همتا و نظیری نداشته و از هر عیبی منزّه است، او خدایی بی مانند و شنوا و بیناست.

امام حسین علیه السلام در پاسخ ابن ازرق می فرماید:

«اصف الهی بما وصف به نفسه و اعرفه بما عرّف به نفسه، لا یدرک بالحواس و لا یقاس بالناس، فهو قریب غیر ملتصق، و بعید غیر مقتصّ (نقص) یوحّد و لا یبعّض، معروف بالآیات، موصوف بالعلامات، لا اله الا هو الکبیر المتعال»؛ (۱)

خداوند با حواس درک نمی شود و با مردم قیاس نمی گردد. او نزدیک است اما نه متصل به اشیاء و دور است ولی نه آن گونه که فاصله داشته باشد. او واحد است نه واحدی که بعضی از عدد است. به وسیله نشانه ها و آثارش شناخته شده و به وسیله علامت ها توصیف گشته است، معبودی جز او که خدای بزرگ و بلندمرتبه است، وجود ندارد.

۲. روزی امام حسین علیه السلام در جمع یارانش حضور یافت و فرمود: مردم! خدای با عظمت، بندگانش را تنها برای شناخت خود آفریده است، هرگاه او را شناختند به پرستش وی می پردازند و هر زمان ذات مقدسش را پرستش نمودند با پرستش وی از پرستش

ص: ۳۰۵

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۳۳ به نقل از توحید/ ۷۹.

دیگران بی نیاز خواهند شد. (۱)

آن گاه مردی درباره شناخت خدا از او نکته ای پرسید: حضرت در پاسخ وی فرمود: «معرفه اهل کُلّ زمان امامهم الذی یجب علیهم طاعته»؛ (۲) شناخت خدا یعنی: مردم هر عصر و زمانی پیشوایی را که اطاعتش بر آن ها واجب است بشناسند.

۳. امام علیه السّلام آن گاه که به بیان ملاک تکلیف می پردازد چنین می فرماید آن گاه که خداوند توان کسی را بازگرفت اطاعت خود را از او برمی دارد و هرگاه قدرتش را سلب کرد، تکلیف خود را از او برخواهد داشت. (۳)

۴. امام حسین علیه السّلام در پاسخ حسن بصری در معنای «قدر» فرمود: به راستی هرکسی به خیر و شر «قدر» ایمان نداشته باشد، کاملاً به کفر گراییده است و هرکس معاصی را به ذمّه خدا بیندازد، گناهی بس بزرگ مرتکب شده و به خداوند افتراء بسته است. خدا با کراهت بندگی نمی شود و با زور و جبر مورد عصیان قرار نمی گیرد و بندگان را به هلاکت نمی افکند، ولی هرچه را بدانان داده، مالک آن است و بر آن چه خود بدان ها توانایی داده، قادر و تواناست. اگر از خداوند فرمان بردند، از بندگی آن ها جلوگیری نمی کند و اگر به ارتکاب معصیت پرداختند، می تواند بر آن ها منت نهد و میان آنان و گناهانشان فاصله بیندازد، اگر چنین نکند او نبوده که آن ها را به گناه واداشته و یا بر انجام گناه مجبور کرده است، بلکه با بیم دادن و اتمام حجت بر آنان به آن ها توان و تمکین عنایت نموده و راه رسیدن به اوامر و نواهی خود را به بندگان نشان داده است. (۴)

۵. دعاهای امام حسین علیه السّلام به ویژه دعای عشرات و دعای عرفه (۵) که با معارف ارزنده و علوم بیکرانیش می درخشد، سرشار از گوهرهای گرانبهایی در

ص: ۳۰۶

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۴۰ به نقل از علل الشرایع/ ۹.

۲- (۲). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۴۰ به نقل از علل الشرایع/ ۹.

۳- (۳). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۵۴۲ به نقل از تحف العقول/ ۱۷۵.

۴- (۴). همان/ ۵۴۰-۵۴۱، به نقل از معادن الحکمه ۲/ ۴۵.

۵- (۵). البلد الامین کفعمی/ ۲۴.

یگانگی خدا و شناخت او و هدایت الهی می باشد بلکه می توان گفت: یک دوره کامل اصول عقاید تلقی می شوند، آنجا که در آغاز دعا عرضه می دارد:

«الحمد لله الذی لیس لقضائه دافع و لا- لعطائه مانع و لا- کصنعه صنع صانع و هو الجواد الواسع، فطر أجناس البدائع و أتقن بحکمه الصنائع، لا تخفی علیه الطلائع و لا تضيع عنده الودائع، أتى بالکتاب الجامع و (بشرع الإسلام) النور الساطع و هو للخلیقه صانع و هو المستعان علی الفجائع...»؛ (۱)

حمد و ستایش خدایی را می سزد که قضایش واقع می شود و در بذل و بخشش او مانعی وجود ندارد و آفرینش هیچ آفریننده ای نظیر پدیده هایش نیست، او جواد و بخشنده و گشایش بخش است، انواع آفریده ها را خلق کرد و با حکمت خود، کارها را تحکیم بخشید، پدیده هایش نهان نیست و امانت ها نزدش به تباهی نمی رود.

کتاب جامع (قرآن) را با نور ساطع نازل فرمود. او آفریدگار آفریده های خویش است و در حوادث ناگوار، تنها از او یاری خواسته می شود...

اخلاق و تربیت معنوی

۱. از امام حسین علیه السلام در مورد خیر دنیا و آخرت سؤال شد، آن بزرگوار در پاسخ مرقوم فرمود: به نام خداوند بخشنده مهربان، اما بعد؛ کسی که رضای خدا را هرچند به نارضایتی مردم بینجامد جلب کند، خداوند او را از مردم بی نیاز می کند و هرکس رضایت مردم را هرچند با نارضایتی خدا به دست آورد، خداوند او را به مردم وامی گذارد. و السلام. (۲)

۲. امام علیه السلام در بیان اقسام عبادت و درجات بندگان الهی می فرماید:

گروهی خداوند را با شوق به ثواب و پاداش، عبادت می کنند که این قسم پرستش، عبادت بازرگانان است، برخی او را به جهت ترس و بیم از عذابش می پرستند، این نوع

ص: ۳۰۷

۱- (۱). موسوعه کلمات الامام الحسین/ ۷۹۳-۸۰۶، به نقل از اقبال الأعمال/ ۳۳۹.

۲- (۲). امالی صدوق/ ۱۶۷.

پرستش، عبادت بردگان تلقی می شود و دسته ای خدا را از سر سپاس و شکر نعمت های بی کرانش می پرستند، این نوع پرستش، عبادت آزادگان و برترین نوع عبادت به شمار می آید. (۱)

۳. حضرت در مورد آثار و نتایج عبادت حقیقی می فرماید: «من عبد الله حق عبادته، آتاه الله فوق امانیه و کفایته»؛ (۲)

کسی که خداوند را آن گونه که شایسته است، پرستش نماید خداوند موهبتی بالاتر از آرزوها و فراتر از آن چه او را کفایت می کند، بدو عنایت خواهد کرد.

۴. در پاسخ به پرسشی پیرامون ادب فرمود: ادب آن است که وقتی از خانه ات بیرون می روی، با هر کس روبرو شوی او را برتر از خود بدانی. (۳)

۵. امام حسین علیه السلام فرمود: اگر اموالت به حال تو سودمند بود از آن بهره برده ای، تو برای آن ماندگار نیستی و مال نیز برای تو ماندنی نیست. بنابراین، پیش از آن که خود طعمه آن شوی، از آن بهره برداری نما و هزینه اش کن. (۴)

پندهای ارزشمند

۱. شخصی به حضرت نوشت مرا با دو حرف اندرز دهید. حضرت در پاسخ او مرقوم فرمود:

«من حاول امرًا بمعصية الله تعالى كان أفوت لما يرجوا وأسرع لمجىء ما يحذر»؛ (۵)

آن کس که با ارتکاب معصیت و نافرمانی خدا، در پی انجام کاری باشد، دیرتر به خواسته اش می رسد و آن چه از آن بیم داشت زودتر به سراغش خواهد آمد.

ص: ۳۰۸

۱- (۱). تحف العقول/۱۷۵.

۲- (۲). بحار الانوار ۱۸۴/۷۱.

۳- (۳). دیوان الامام الحسين/۱۹۹.

۴- (۴). بحار الانوار ۳۵۷/۷۱.

۵- (۵). کافی ۳۷۳/۲.

۲. مردی خدمت امام حسین علیه السلام رسید و بدو عرضه داشت: من فردی معصیت کارم و نمی توانم از انجام آن خودداری کنم، مرا پندی دهید، امام علیه السلام فرمود:

«إفعل خمسة أشياء و أذنب ما شئت، فأول ذلك: لا تأكل رزق الله و اذنب ما شئت. و الثاني: اخرج من ولاية الله و اذنب ما شئت. و الثالث: اطلب موضعا لا يراك الله و اذنب ما شئت. و الرابع: إذا جاء ملك الموت ليقبض روحك فادفعه عن نفسك و اذنب ما شئت. و الخامس: إذا أدخلك مالك النار فلا تدخل في النار و اذنب ما شئت» (۱)؛

پنج چیز را انجام بده آن گاه هر گناهی را خواستی مرتکب شو.

نخست: رزق و روزی خدا را مخور و هر گناهی خواستی انجام ده.

دوم: از حکومت و ولایت الهی بیرون رو و هر گناهی خواستی مرتکب شو.

سوم: جایی را برای خود برگزین که خدا تو را نبیند، سپس هر گناهی که خواهی انجام ده.

چهارم: هر گاه فرشته مرگ برای گرفتن جانت وارد شد او را از خود دور کن، پس از آن هر گناهی خواستی انجام ده.

پنجم: هر زمان مالک دوزخ خواست تو را وارد آتش دوزخ کند، داخل آتش مشو و آن گاه هر گناهی خواستی انجام ده.

۳. از جمله روایاتی که در خصوص پندهای سودمند امام حسین علیه السلام وارد شده می توان به این روایت اشاره کرد:

ص: ۳۰۹

ای فرزند آدم! اندکی بیندیش و با خود بگو: پادشاهان و سلاطین و دنیا داران کجایند؟ آنان که به آبادانی زمین پرداخته و نهرها جاری ساختند و درخت ها کاشتند و شهرها ایجاد کردند ولی با نگرانی از آن ها جدا شدند و دیگران آن ها را به ارث بردند و دیری نمی باید که ما نیز به آنان خواهیم پیوست.

ای فرزند آدم! مردنت را بیاد آور و استراحتگاه خویش را در قبر یاد آور شو و آن زمان که در پیشگاه حق قرار می گیری و اعضای بدنت بر ضد تو گواهی می دهند، روزی که گام ها در آن می لرزد و نفس ها به گلوگاه می رسد و برخی چهره ها سفید و نورانی و برخی سیاه می شوند و رازها فاش می گردد و میزان الهی را که برای سنجش اعمال نصب می شود، به یاد آور.

ای فرزند آدم! مرگ پدران و فرزندان را متذکر شو که چگونه بسر بردند و در کجا اقامت گزیدند و گویی تو نیز به زودی در جایگاهشان قرار خواهی گرفت و درسی برای عبرت آموزان خواهی شد.

۴. امام حسین علیه السلام طی ایراد خطابه ای فرمود:

مردم! در کسب فضائل اخلاقی، با یکدیگر رقابت کنید و در به دست آوردن سود نیکوکاری بشتابید و در کار خیری که شتاب نداشته باشید آن را خیر و معروف ندانید، با انجام کار نیک سپاس دیگران را نسبت به خود به دست آورید و در اثر سستی در انجام کار پسندیده، زبان مردم را به مذمت و بدگویی خویش نگشایید. اگر فرد ناتوانی را توانایی بخشیدید و او محبت شما را سپاس نگفت، غمگین مشوید زیرا خداوند اهل فضل و کرم است و بزرگترین پاداش ها را به شما عنایت خواهد فرمود و یقیناً پاداش الهی با ارزش تر و بزرگ تر از پاداش دیگران است. به هوش باشید! که نیازمندی مردم به شما خود، یکی از بزرگترین نعمت های خداوند نسبت به شماست. بنابراین، هیچگاه از مراجعه آنان خسته نشوید که در این صورت این نعمت تبدیل به بلا خواهد شد. (۱)

ص: ۳۱۰

معصومین علیهم السّلام مرجعیت دینی خویش را پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمینه علمی و سیاسی باهم، به اثبات رساندند. خط و مشی خلافت به گونه ای حساب شده در جهت حذف و از میان برداشتن این شیوه پیامبر و دور ساختن آن از عرصه سیاسی و اجتماعی به فعالیت پرداخت و همان گونه که عنایت داشتید اهل بیت علیهم السّلام برای رویارویی با این توطئه، دست به برنامه ریزی زدند.

ولی در این گیرودار، بعد علمی بیشتر جلوه گر شد و بر بعد سیاسی غلبه یافت به گونه ای که اهل بیت علیهم السّلام پس از امام حسین علیه السّلام به کناره گیری از عرصه سیاسی متهم گشتند، اما ناتوانی علمی خط حاکم با وجود امکانات فراوان مادی و نیروی انسانی آن ها در طول تاریخ به خوبی پدیدار گشت و مرجعیت ائمه اطهار علیهم السّلام بر دیگر مرجعیت های رایج آن زمان برتری یافت. از سویی، نیاز مسلمانان به تشریح احکام شرع با توجه به رخدادهای جدیدی که همواره پیش آمد، سبب دیگری بود که به پدیدار شدن علوم و فضیلت و کمال اهل بیت علیهم السّلام انجامید.

حقایقی نظیر حقیقت عدم عجز و ناتوانی اهل بیت در برابر پرسش های گوناگون مردم و عدم دریافت علم و دانش خود از فردی غیر از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خاندان معصوم آن بزرگوار که در تاریخ ثبت شده، بر هیچ انسان عاقلی پوشیده نیست و دلیل روشنی بر فضل و برتری آنان از دیگران تلقی می شود.

در این جا نمونه ای از روایاتی را که ارتباط به فقه به معنای رایج آن دارد در خور گنجایش آن، یاد آور می شویم:

۱. در ارتباط با نماز؛ امام باقر علیه السّلام نماز خواندن را در یک لباس جایز

می‌داند و در این راستا به سخن کسانی که خود، شاهد بوده‌اند حسین بن علی علیه السلام نماز خود را در یک لباس به جای آورد، استناد کرده است و از آن بزرگوار نقل کرده که وی شاهد بوده رسول اکرم صلی الله علیه و آله نمازش را در یک لباس به جای آورده است. (۱)

۲. در روایت آمده است که ائمه علیهم السلام جمله بسم الله الرحمن الرحيم را در نمازهای (صبح و مغرب و عشاء) که حمد و سوره آن‌ها بلند خوانده می‌شود و در آغاز سوره حمد و در ابتدای هر سوره ای در هر نمازی بلند می‌خواندند. از امام حسین علیه السلام روایت شده که فرمود: «اجتمعنا ولد فاطمه علی ذلک»؛ (۲) همه ما فرزندان فاطمه بر این سخن اتفاق نظر داریم.

۳. امام حسین علیه السلام مشغول نماز بود شخصی از مقابلش عبور کرد، یکی از مجلسیان حضرت وی را از این کار نهی کرد، امام علیه السلام پس از پایان نماز رو به او کرد و فرمود: چرا از عبور این مرد جلوگیری کردی؟

عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا! وی میان شما و محرابتان فاصله ایجاد می‌کرد. حضرت فرمود: وای بر تو! خدای عز و جل به من نزدیک تر از آن است که کسی میان من و او فاصله ایجاد کند. (۳)

۴. روزی امام حسین علیه السلام در مکانی جلوس فرموده بود که جنازه ای را از مقابل حضرت عبور دادند، وقتی جنازه پدیدار شد مردم از جا برخاستند، در این جا امام علیه السلام برای روشن ساختن اشتباه مردم که به پا خاستن هنگام عبور جنازه را از سنت نبی اکرم می‌پنداشتند، فرمود:

رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیری که جنازه فردی یهودی را عبور می‌دادند جلوس فرموده بود،

ص: ۳۱۲

۱- (۱). دعائم الاسلام ۱/۱۷۵.

۲- (۲). مستدرک الوسائل ۴/۱۸۹.

۳- (۳). وسائل الشیعه ۳/۴۴۴ حدیث ۴.

حضرت به پا خاست تا جنازه یهودی بلندتر از سر مبارکش قرار نگیرد. (۱)

مؤلف کتاب «موسوعه کلمات الإمام الحسین» به نقل نزدیک به دویست و پنجاه روایت در مورد احکام شرع که در ابواب گوناگون فقه اسلام از ابا عبد الله الحسین علیه السلام رسیده پرداخته است.

سیره و روش امام حسین علیه السلام نیز مانند شیوه سایر ائمه اطهار علیهم السلام در جهت سامان دادن به رفتار فردی و اجتماعی مسلمانان و جامعه اسلامی، یکی از منابع اصیل دریافت احکام الهی به شمار می آورد.

دعاهای امام حسین علیه السلام

میراث اهل بیت علیهم السلام با پدیده دعا و جنبه های کیفی و کمی آن باهم، از امتیاز خاص و بی مانندی برخوردار است. توجه به دعا در تمام حالات و شرایط زندگی، چنان که خدای متعال فرمود: **قُلْ مَا يَعْْبُوْا بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ** (۲) جلوه ای است که شیوه رفتار اهل بیت علیهم السلام را از دیگران متمایز می سازد و پیروان خود را نیز به همین شیوه تربیت کرده اند.

این پدیده در ایام حج و دیگر مراسم عبادی میان پیروان و شیعیان اهل بیت، برای عموم مسلمانان به روشنی ملموس است. دعاهای معصومین علیهم السلام از جنبه محتوا و اهداف و مفاهیم، بی مانند است و به روشنی از فاصله زیاد میان آنان و دیگران پرده برمی دارد، خاک کجا و افلاک کجا؟

برخی روایات رسیده از امام حسین علیه السلام ما را بر راز و رمز توجه فوق العاده آن بزرگواران به دعا و نیایش رهنمون می شود:

ص: ۳۱۳

۱- (۱). کافی ۱۹۲/۳.

۲- (۲). فرقان/۷۷ «بگو اگر دعای شما نباشد، خداوند به شما اعتنایی قائل نیست».

۱. امام حسین علیه السلام فرمود: ناتوان ترین مردم کسی است که از دعا عاجز باشد و بخیل ترین فرد کسی است که از سلام کردن به دیگران خودداری کند. (۱)

۲. از آن امام همام منقول است که در قنوت نماز و تر این دعا را که رسول اکرم صلی الله علیه و آله بدو آموخته بود می خواند:

«اللهم أنت تری و لا تری، و أنت بالمنظر الأعلى و إنَّ الیک الرجعی و إنَّ لک الآخرة و الاولی، اللهم انا نعوذ بک من أن نذلَّ و نخزی»؛ (۲)

خدایا! تو همه را می بینی و خود دیده می شوی و از افقی برتر بر بندگانت مراقبت داری بازگشت همه به سوی تو و دنیا و آخرت از آن توست. خدایا! از گرفتار آمدن به ذلت و خواری، به تو پناه می جوئیم.

۳. از جمله دعاهای کوتاهی که از آن حضرت نقل شده بدین دعا می توان اشاره کرد: «اللهم لا تستدرجنی بالأحسان و لا تؤدبنی بالبلاء»؛ (۳) خدایا! با وفور نعمت هایت، سپاس آن ها را از من سلب نفرما و با رنج و محنت، گوشمالی ام مده.

در معنای «استدراج» فرمود: «الاستدراج من الله لعبده ان یسبغ علیه النعم و یسلبه الشکر»؛ (۴) سلب سپاس خدا از بنده اش این است که نعمت بسیاری به او عنایت کند ولی توفیق شکرگزاری را از او بگیرد.

۴. امام حسین علیه السلام در قنوت نماز خود این دعا را می خواند:

«اللهم من آوی الی مأوی فأنت مأوی و من لجأ الی ملجأ فأنت ملجأ. اللهم صل علی محمد و آل محمد و اسمع ندائی و أجب دعائی و اجعل مأوی عندک و مثوای، و احرسنی فی بلوای من افتتان الامتحان و لمة الشیطان بعظمتک التی لا یشوبها ولع نفس بتفتین، و لا وارد طیف بتظنین و لا یلم بها فرج حتی تقلبنی

ص: ۳۱۴

۱- (۱). بحار الانوار ۲۹۴/۹۳.

۲- (۲). کنز العمال ۸۲/۸، مسند احمد ۲۰۱/۱.

۳- (۳). بحار الانوار ۱۲۸/۷۸.

۴- (۴). تحف العقول/۱۷۵.

الیک یارادتک غیر ظنین و لا مظنون و لا مراب و لا مرتاب، انک انت ارحم الراحمین»؛ (۱)

خدایا! هر کس در جستجوی پناهگاهی است ولی پناهگاه من تویی و هر کس در پی یار و یاور می گردد، اما یار و یاور من تو هستی. خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست و ندایم را بشنو و دعایم را اجابت فرما و جایگاه بازگشتم را نزد خود مقزّر دار. خدایا! تو را به عظمتی که در آن حرص و آز نفسانی و فتنه ای نیست و هیچ ظن و گمانی در آن دخالت ندارد و هیچ راهی را دگرگون نمی سازد سوگند می دهم که مرا در کوران امتحان ها و آزمایش ها و از گزند شیطان حفظ نما، تا مرا به سوی خود بازگردانی و هیچ گمان و تردیدی در من باقی نمانده باشد، به راستی که تو مهربان ترین مهربانانی.

۵. حضرت در قنوت نماز خود دعای دیگری را نیز زمزمه می کرد و عرضه می داشت:

«اللهم منك البدء و لك المشيئة و لك الحول و لك القوة، و أنت الله الذي لا اله الا انت جعلت قلوب اوليائك مسكنا لمشيئتك و مكمنا لإرادتك، و جعلت عقولهم مناصب اوامرک و نواهيك فأنت اذا شئت ما نشاء حركة من أسرارهم كوامن ما ابطنت فيهم، و ابدأت من إرادتك على ألسنتهم ما افهمتهم به عنك في عقودهم بعقول تدعوك و تدعو اليك بحقائق ما منحتهم به، و إنني لأعلم ممّا علمتني ممّا أنت المشكور على ما منه أريتني و اليه آويتني»؛

خدایا! قضا و قدر، از ناحیه تو و توان و قدرتی جز قدرت تو وجود ندارد، تو خدایی که معبودی جز تو نیست. دل اولیای خود را جایگاه اراده خویش قرار دادی

ص: ۳۱۵

و عقل و خردشان را محل اوامر و نواهی خود مقرر داشتی. تو هرگاه اراده کنی هر کدام از رازهای درونی آن ها را که بخواهی به جوش و خروش و امی داری و آن چه را به آنان فهماندی بر زبانشان جاری می سازی، آن فهم و خردی که تو را می خواند و با حقایقی که به آن ها عطا فرمودی، تو را می خوانند و من نیز از آن چه به من آموختی پی بردم در آن چه به من نشان دادی و جایگاهم را تعیین نمودی باید شکر و سپاست را به جای آورم.

۶. از آن حضرت دعایی نیز به نام «عشرات» منقول است.

۷. امام علیه السلام آن گاه که دست مبارک خود بر رکن یمانی می نهاد و با خدای خویش نیایش می کرد این دعا را می خواند:

«الهی انعمتی فلم تجدنی شاکراً، و ابلیتی فلم تجدنی صابراً، و لا سلبت النعمه بترك الشکر، و لا ادمت الشده بترك الصبر الہی ما یکون من الکریم الا الکریم»؛ (۱)

خدایا! به من نعمت دادی ولی مرا سپاسگزار آن نعمت ها نیافتی، و در بوتۀ آزمون و امتحانم قرار دادی و مرا اهل بردباری و شکیبایی نیافتی، با این که سپاسگزاریت نکردم، نعمت هایت را از من بازنگرفتی و با این که شکیبایی نکردم مرا در تنگنا قرار ندادی، خدایا! از کریم و بخشنده جز کرم و بخشش انتظار نیست.

۸. روایت شده روزی شریح وارد مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله شد، دید حسین علیه السلام در حال سجده صورت بر خاک می ساید و عرضه می دارد:

خدایا! مولای من! آیا اعضای بدنم را برای گرزهای آهنین و اعضای درونی ام را برای نوشیدن حمیم دوزخ آفریدی؟ خدایا! اگر مرا به جرم گناهانم بازخواست نمایی من

ص: ۳۱۶

نیز قطعا کرم و بخشش را درخواست خواهیم کرد و اگر مرا در کنار تبه‌کاران به بند بکشی، مراتب دوستی و محبتی را که از تو به دل دارم به آنها اعلام خواهیم کرد! مولای من! فرمانبرداری و اطاعت من سودی به حال تو ندارد و معصیت و گناهم به تو زیانی نمی‌رساند، پس توفیق اطاعت به من ببخش و از گناهانم درگذر، که تو مهربان‌ترین مهربانانی. (۱)

۹. امام حسین علیه السلام هرگاه به زیارت اهل قبور می‌رفت این دعا را می‌خواند:

اللهم ربّ هذه الأرواح الفانیة والأجساد البالیة، والعظام النخرة التي خرجت من الدنيا و هی بک مؤمنة أدخل علیهم روحا منك و سلاما منّی؛

خدایا! تو پروردگار ارواح فانی و ناپایدار و بدن‌ها و استخوان‌های پوسیده‌ای هستی که با ایمان به یگانگی‌ات، دنیا را وداع گفتند، (پروردگارا!) سرور و شادی‌ات و سلام و درود مرا بر آنان وارد نما.

نیز فرمود: اگر کسی این دعا را بخواند، خداوند به تعداد آفریدگانش از زمان حضرت آدم تا قیامت، بدو پاداش خیر عنایت می‌کند. (۲)

۱۰. امام حسین علیه السلام هر صبح و شام بر خواندن این دعا مداومت داشت:

«بسم الله الرحمن الرحيم، بسم الله و بالله و من الله و إلى الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله و توکلت علی الله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم. اللهم انی اسلمت نفسی إلیک، و وجهت وجهی إلیک و فوضت أمری إلیک، إیاک أسأل العافیة من کل سوء فی الدنیا و الآخرة، اللهم ائتک تکفینی من کل أحد و لا یکفینی أحد منک فاکفنی من کل أحد ما اخاف أحد، و اجعل لی من أمری فرجا و مخرجا إتیک تعلم و لا اعلم و تقدر و لا أقدر، و

ص: ۳۱۷

۱- (۱). احقاق الحق ۱۱/۴۲۴.

۲- (۲). مستدرک الوسائل ۲/۳۷۳ حدیث ۲۳۲۲.

أنت على كل شيء قدير برحمتك يا ارحم الراحمين»؛ (۱)

به نام خداوند بخشاینده مهربان، به نام خدا و با نام او و از ناحیه خدا و در راه خدا و بر آیین امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آله، بر خدا توکل می کنم و قدرت و توانی فراتر از قدرت و توان خدای بلندمرتبه و بزرگ وجود ندارد. خدایا! خویشتن را تسلیم تو نمودم و به سویت رو آوردم و کارهایم را به تو سپردم. از فرجام هر عمل ناپسندی در دنیا و آخرت از تو عافیت می طلبم. خدایا! تو به جای همه قادر به حمایت من هستی ولی هیچ کس در برابر تو قادر بر حمایت من نیست، مرا از هر چه بیم دارم و پرهیز می کنم در حمایت خود قرار ده و در کارهایم گشایش حاصل نما، زیرا تو از همه چیز آگاهی و من ناآگاهم، تو بر همه چیز قادری و من از قدرتی برخوردار نیستم، تو توانایی هر چیزی را داری، به رحمت ای مهربان ترین مهربانان.

دعای عرفه امام حسین علیه السلام از برجسته ترین دعاهایی است که به گونه ای مفصل از آن بزرگوار وارد شده است دعایی که با فراهم آوردن علل و اسباب بازگشت به خدا و توبه و بلندای شناخت و معرفت، باران رحمت الهی را بر آدمی جاری می سازد. در مباحث گذشته به فقراتی از آن اشاره کردیم، اینک فرازهای دیگری از آن از نظر تان می گذرد:

«الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا فيكون موروثا، و لم يكن له شريك في الملك فيضاده فيما ابتدع، و لا ولي من الدال فيرفده فيما صنع، سبحانه سبحانه لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا، و تضررتا، فسبحان الله الواحد الحق الأحد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفوا أحد، الحمد لله حمدا يعدل حمد ملائكته المقربين و انبيائه المرسلين، و صلى الله على خيرته من خلقه محمد

ص: ۳۱۸

خاتم النبیین و آله الطاهرین المخلصین، اللهم اجعلنی أخشاک کأنی أراک، و أسعدنی بتقواک، و لا تشقنی بمعصیتک، و خولی فی قضائک، و بارک لی فی قدرک حتی لا احبّ تعجیل ما أخرت و لا تأخیر ما عجلت؛ (۱)

سپاس خدایی که کسی را به فرزندی پذیرفته تا از او ارث ببرد و در قلمرو حکومتش شریکی ندارد تا بر آن چه پدید آورده بر ضد او عمل کند و نه از سر خواری و ذلت حامی و پشتیبانی انتخاب کرده که در آن چه به وجود آورده، وی را یاری و کمک رساند. او منزّه است، منزّه، اگر در زمین و آسمان دو معبود وجود داشت، هر دو به تباهی کشیده شده و فرومی ریختند. منزّه است خدای یگانه و یکتا و بی نیازی که فرزندی نداشته و فرزند کسی نبوده و برایش همتایی وجود ندارد. سپاس او را سزااست که با سپاس فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل برابر است و درود خدا بر بهترین بندگانش خاتم انبیاء و خاندان پاک و مخلص او باد.

خدایا! به من چنان مقامی از ترس و وحشت از عظمت خودت عطا کن که گویی تو را می بینم و به تقوای خود سعادت ببخش و با معصیت و نافرمانی از خود، مرا شقاوتمند و بیچاره مکن و قضا و قدر خویش را برایم خیر و مبارک گردان تا در خوشی و ناخوشی مقدرات آن چه تو برایم دیرتر می خواهی، خود زودتر آن را دوست نداشته باشم و آن چه را زودتر می خواهی، دیرتر بدان مایل نباشم.

ص: ۳۱۹

تردید نیست که امام حسین علیه السلام نیز از جنبه شناخت و توان هنری بیان، نظیر جدّ بزرگوار و پدر ارجمند و برادر والامقامش به شمار می آمد.

دشمنانشان درباره آنان گفته اند: «آن ها اهل بیتی اند که علم و دانش با خونشان آمیخته شده است» «آنان از بنی هاشم اند که صخره را می شکافند و دانش را از دریا برمی گیرند». (۱)

عمر سعد در روز عاشورا در تعریض و کنایه ای بر خطابه امام حسین علیه السلام می گوید: «او (امام حسین) پسر پدرش علی است اگر یک روز دیگر نیز چنین سخن بگوید، سخنش پایانی ندارد و از سخن باز نمی ماند». (۲)

مقاتل نویسان در مورد سخنان و خطابه های ابا عبد الله الحسین علیه السلام در کربلا و عاشورا گفته اند: هرگز شنیده نشده قبل و بعد از حسین کسی با آن فصاحت و بلاغت سخن گفته باشد. (۳)

با این که مدت امامت آن بزرگوار چندان طولانی نشد و فرصتی سیاسی که معمولاً ساختار خطابه های حضرت را به وجود آورد، پیش نیامد به ویژه که امام علیه السلام به قرارداد صلح برادرش امام حسن علیه السلام با معاویه، هم چنان پای بندی نشان می داد اما در عرصه خطابه و دیگر امور، روایات زیادی از آن حضرت رسیده است، افزون بر این که وی در زمان پدر بزرگوارش علی علیه السلام در خطابه های مشورتی و جنگ، سهمیم بوده و در جهت هدفی که تصمیم داشت آن را به همه مردم برساند، کلیه مظاهر هنری متناسب با آن را به کار برد.

ص: ۳۲۰

۱- (۱). المجالس السنیة ۲۱/۲۸، ۳۰.

۲- (۲). همان.

۳- (۳). همان.

با این که حادثه کربلا از آغاز تا انجام ده ها خطابه پدید آورد، ولی خطابه های آتشین که در عرصه طف و کربلا به ایراد آن پرداخت با ساختار و مضمون خاصی، دارای تنوع بودند. امام علیه السلام در آن خطابه ها دشمن را به نامه هایی که برایش فرستاده بودند و به اطاعت خدا و یاری رسانی او و نیز دست برداشتن آن ها از یاری خود، یادآوری نموده که در یکی از آن ها آمده است:

«تَبَا لَكُمْ أَيُّهَا الْجَمَاعَةُ وَ تَرَحَا، أَحِينَ اسْتَصْرَخْتُمُونَا وَ الْهَيْنَ، فَأَصْرَخْنَاكُمْ مَوْجِفِينَ مُؤَدِّينَ مُسْتَعَدِّينَ سَلَّتُمْ عَلَيْنَا سَيْفًا لَنَا فِي أَيْمَانِكُمْ وَ حَشَشْتُمْ عَلَيْنَا نَارًا قَدْ حَنَّاهَا عَلَيَّ عَدُوُّكُمْ وَ عَدُوْنَا فَأَصْبَحْتُمْ الْبَا عَلَيَّ أَوْلِيَاءَكُمْ وَ يَدَا عَلَيْهِمْ لِأَعْدَائِكُمْ بَغِيرَ عَدْلِ أَفْشَوْهُ فَيْكُمْ وَ لَا أَمَلَ أَصْبَحَ لَكُمْ فِيهِمُ إِلَّا الْحَرَامُ مِنَ الدُّنْيَا أَنْالُوكُمْ وَ خَسِيسَ عَيْشٍ طَمَعْتُمْ فِيهِ...»؛

مردم کوفه! مرگتان باد؛ این شما بودید که با ابراز عشق و علاقه از ما درخواست کمک کردید و آن گاه که ما به دادخواهی شما پاسخ مثبت داده و بی درنگ و با احساسی انسانی به یاری تان شتافتیم، شمشیرهای آخته ای را که از آن خود ما بود بر ضد ما به کار گرفتید و آتش فتنه ای را که دشمن مشترک ما و شما برافروخته بود، شعله ور ساختید و به حمایت از دشمنان و بر ضد پیشوایان خود پیاخاستید، بی آن که دشمنان گامی در راه عدل و داد به سود شما بردارند و یا امید آینده ای بهتر از آنان داشته باشید جز این که متاع حرامی از دنیا به شما رسانده و اندکی از عیش و نوش دنیایی را به کامتان چشانند...

این خطابه افزون بر دارا بودن دو عنصر محاکمه و عاطفه، سرشار از عناصر متنوع هنری است و تنها درخور توان هنرمندی حرفه ای است که

شگفتی های هنری فوق العاده هیجان انگیز آن را دریابد. (۱)

نامه ها، خاطره ها، گفتار، دعاها، شعر و بیان هنری (۲)، صورت دیگری از جنبه های ادبی است که امام حسین علیه السلام بدان عنایت داشته که در این جا به تناسب بحث به دو نمونه از اشعار آن حضرت اشاره می کنیم:

تبارک ذو العلا و الکبریاء تفرد بالجلال و بالبقاء

و سوى الموت بین الخلق طرا و کلهم رهائن للفناء

و دنیا-و إن ملنا اليها و طال بها المتاع الى انقضاء

الا ان الركون على غرور الى دار الفناء من الفناء

و قاطنها سریع الظعن عنها و إن كان الحریص على الثواء (۳)

یعنی: خجسته است خدای بلند پایه و با عظمت، شکوه و جلال و بقاء، تنها از آن اوست، مرگ را میان همه آفریدگانش یکسان قرار داد و همه آنان در گرو فنا و نیستی اند، هرچند به دنیا و زرق و برقش تمایل داریم، ولی با این همه، دنیا سرای ماندگار نیست، دلخوشی بر خودپسندی و غرور در دنیا، فناشدنی است، ساکنان این سرا گرچه علاقه مند به اقامت در آن باشند ولی به سرعت از آن جا کوچ خواهند کرد.

اغن عن المخلوق بالخالق تغن عن الكاذب و الصادق

و استرزق الرحمان من فضله فليس غير الله من رازق

من ظنَّ أن الناس يغنونه فليس بالرحمان بالوائق

أو ظنَّ ان المال من كسبه زلَّت به النعلان من حائق (۴)

ص: ۳۲۲

۱- (۱). تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی/ ۳۱۱-۳۰۳.

۲- (۲). برای شرح بیشتر به هریک از اشکال ادبی امام حسین علیه السلام به تاریخ الادب العربی فی ضوء المنهج الاسلامی از دکتر محمود بستانی مراجعه شود.

۳- (۳). به نقل از دیوان امام حسین: ۱۱۵/۴.

۴- (۴). به نقل از البدایه و النهایه ۲۲۸/۸.

با وجود آفریدگار توانا، از آفریدگان بی نیاز شو تا از هر دروغگو و راستگویی بی نیاز باشی، تنها از فضل و عنایت خدای مهربان درخواست روزی نما که غیر از خدا کسی روزی رسان نیست، آن کس که گمان کند مردم او را بی نیاز خواهند ساخت، به خدا بی اعتماد است و کسی که تصوّر کند رزق و روزی را تنها از راه کسب و کار به دست می آورد از اوج بلندی لغزیده است.

ص: ۳۲۳

مقدمه مجمع ۷

مقدمه ۹

قسمت اول

بخش نخست: سالار شهیدان در یک نگاه ۱۹

بخش دوم: نمایی از شخصیت امام حسین علیه السلام ۲۹

۱. جایگاه امام حسین علیه السلام در قرآن ۲۹

۲. جایگاه حسین علیه السلام از نگاه خاتم پیامبران ۳۳

۳. جایگاه امام حسین علیه السلام از دیدگاه معاصران ۳۴

۴. امام حسین علیه السلام در گذر قرن ها و نسل ها ۳۹

بخش سوم: جلوه هایی از شخصیت امام حسین علیه السلام ۴۵

۱. فروتنی ۴۶

۲. بردباری و گذشت ۴۷

۳. بخشش و سخاوت ۴۹

۴. شجاعت ۵۲

۵. ذلت ناپذیری ۵۴

۶. صراحت لهجه و بی پروایی ۵۶

۷. عبادت و تقوا ۵۸

عبادت امام علیه السلام ۶۰

قسمت دوم

بخش نخست: زندگی نامه اجمالی ۶۵

تاریخ ولادت ۶۵

رؤیای امّ ایمن ۶۵

خجسته نوزاد ۶۷

توجه پیامبر به حسین علیه السلام ۶۸

کنیه و لقب ۷۱

بخش دوّم: مراحل زندگی امام حسین علیه السلام ۷۳

بخش سوّم: از ولادت تا امامت ۷۷

امام حسین در دوران حیات رسول اکرم صلی الله علیه و آله ۷۷

میراث پیامبر به حسنین علیهما السلام ۸۰

سفارش پیامبر درباره نوادگانش ۸۰

سوز و گداز پیامبر در مورد حسین علیه السلام ۸۱

امام حسین علیه السلام در عصر خلفاء ۸۲

در دوران ابو بکر ۸۲

شهادت جانسوز حضرت زهرا علیها السلام ۸۳

در دوران عمر بن خطاب ۸۶

در دوران عثمان ۸۸

رفتار با ابو ذر غفاری ۹۱

در عصر دولت علوی ۹۳

در کنار پدر، و اصلاحگری امت ۹۵

علاقه شدید به سلامت حسنین علیهما السلام ۹۶

وصیت های امیر مؤمنان به امام حسین علیه السلام ۹۷

آخرین لحظات در کنار پدر ۱۰۸

در دوران برادرش امام حسن علیه السلام ۱۰۹

ص: ۳۲۶

مسلمانان قبل از صلح با معاویه ۱۰۹

احترام به مواد قرارداد ۱۱۵

نامه جعده بن هبیره به امام حسین علیه السلام ۱۱۶

شهادت امام حسن علیه السلام ۱۱۷

قسمت سوم

بخش نخست: عصر امام حسین علیه السلام ۱۲۱

شیوه اسلام ستیزی معاویه ۱۲۲

۱. سیاست اقتصادی ۱۲۳

الف- ایجاد محرومیت اقتصادی ۱۲۴

عراق ۱۲۵

ب- حفظ حکومت با پول ۱۲۵

ج- خریدن مردم ۱۲۶

د- مالیات نوروز ۱۲۶

۲. سیاست تفرقه افکنی ۱۲۷

الف- جور و ستم بر عجم ۱۲۷

ب- تعصب قبیله ای ۱۲۸

۳. سیاست زور و قدرت ۱۲۸

۴. هرزگی و گستاخی و اهانت به ارزش های دینی ۱۲۹

۵. کینه توزی و دشمنی آشکار با پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ۱۳۰

۶. خشونت با شیعیان ۱۳۲

بیعت گرفتن با زور ۱۳۳

مبحث دوم: یزید بن معاویه کیست؟ ۱۳۵

زندگی نامه و ویژگی های یزید ۱۳۶

دلباخته شکار ۱۳۷

شیفته بوزینه ۱۳۷

ص: ۳۲۷

بی دینی یزید و کینه اش به پیامبر صلی الله علیه و آله ۱۴۲

جنایات حکومت یزید ۱۴۳

راز گرایش های تبهکارانه یزید ۱۴۴

بخش دوم: مواضع و دستاوردهای امام حسین علیه السلام ۱۴۷

نخستین مبحث: موضع امام در بیعت با یزید ۱۴۷

۱. دعوتی فرصت طلبانه و نقشه ای شیطانی ۱۴۷

۲. شیوه معاویه در اعلان بیعت یزید ۱۵۱

۳. امام حسین علیه السلام و بیدارسازی امت ۱۵۲

رویارویی با معاویه و بیعت یزید ۱۵۳

تلاش در جهت وحدت مسلمانان ۱۵۶

فاش ساختن جنایات معاویه ۱۵۷

بازگرداندن حق از دست رفته ۱۶۰

توجه دادن مردم به مسئولیت های خود ۱۶۲

مرگ معاویه ۱۶۷

مبحث دوم: حکومت یزید و قیام ابا عبد الله الحسین علیه السلام ۱۶۸

آغاز قیام ۱۶۸

نامه یزید به فرمانروای مدینه ۱۶۹

مشورت ولید با مروان ابن حکم ۱۶۹

امام علیه السلام در مجلس یزید ۱۷۱

امام علیه السّلام و مروان ۱۷۳

حرکت امام علیه السّلام در شب دوم ۱۷۴

وصیت های امام علیه السّلام ۱۷۶

امام در راه مکه ۱۷۹

ص: ۳۲۸

مبحث سوم: انگیزه های قیام ۱۸۱

۱. فساد و انحراف حاکم و دستگاه حکومتی ۱۸۳

۲. مسئولیت امام در قبال مسلمانان ۱۸۴

۳. پذیرش خواسته مردم خشمگین ۱۸۵

۴. تلاش در جهت به ذلت واداری ۱۸۶

۵. اهداف خیانتکارانه ۱۸۷

۶. ستم و ناامنی ۱۸۸

۷. خدشه در ارزش های اسلامی و محو یاد اهل بیت علیهم السلام ۱۸۹

۸. پذیرش فرمان خدا و رسول ۱۹۰

اهداف و چشم انداز قیام امام حسین علیه السلام ۱۹۱

۱. عملی شدن وظیفه شرعی در قبال حاکم ستم پیشه ۱۹۲

۲. رسوایی واقعیت بنی امیه ۱۹۲

۳. زنده کردن سنت و از میان بردن بدعت ۱۹۴

۴. امر به معروف و نهی از منکر ۱۹۵

۵. بیدار کردن وجدان ها و تحریک احساسات ۱۹۶

علت عدم قیام امام حسین علیه السلام در دوران معاویه ۱۹۷

۱. وضعیت مسلمانان ۱۹۸

۲. بوقلمون صفتی معاویه ۱۹۹

۳. احترام به صلح امام حسن علیه السلام ۲۰۱

موضع گیری ها پیش از قیام امام علیه السلام ۲۰۲

مبحث چهارم: امام علیه السّلام به سوی مکه ۲۰۴

نامه های کوفیان به امام علیه السّلام ۲۰۵

پاسخ امام علیه السّلام به نامه های کوفیان ۲۰۷

حرکت مسلم به سمت کوفه ۲۰۹

نامه مسلم به امام حسین علیه السّلام ۲۱۰

نامه امام علیه السّلام به سران بصره ۲۱۱

ص: ۳۲۹

پاسخ احنف بن قیس ۲۱۲

پاسخ یزید بن مسعود نهشلی ۲۱۲

موضع فرماندار کوفه ۲۱۵

دسته بندی هواداران بنی امیه ۲۱۶

نگرانی یزید و مشورت با سرجون ۲۱۷

عبید الله در راه کوفه ۲۱۹

تلاش ابن زیاد در تسلط بر کوفه ۲۲۰

مسلم و ترور ابن زیاد ۲۲۱

خیانت به مسلم بن عقیل ۲۲۲

مبحث پنجم: حرکت امام علیه السلام به عراق ۲۲۶

گزینش هجرت به عراق ۲۲۷

سخنان امام علیه السلام به هنگام وداع مکه ۲۳۰

خلاصه قیام در یک نامه ۲۳۴

دشمن در جستجوی امام علیه السلام ۲۳۵

در تنعیم ۲۳۵

در منطقه صفاح ۲۳۶

نامه امام علیه السلام به مردم کوفه ۲۳۶

اقدامات جنایت آمیز امویان ۲۳۷

دستگیری و شهادت قیس بن مسهر ۲۳۸

با زهیر بن قین ۲۳۹

اطلاع امام علیه السلام از پیمان شکنی مردم ۲۴۰

برخورد امام حسین علیه السلام با حرّ ۲۴۲

سرزمین موعود ۲۴۵

ورود سپاه کوفه ۲۴۷

مبحث ششم: در کربلا چه گذشت ۲۴۹

شب عاشورا ۲۴۹

ص: ۳۳۰

روز عاشورا ۲۵۵

سخنان امام حسین علیه السلام در برابر سپاه کوفه ۲۵۶

حز، بین بهشت و دوزخ ۲۵۹

پیکاری به یادماندنی ۲۶۰

شهادت امام حسین علیه السلام ۲۷۰

حسین تنها در میدان ۲۷۱

سرخی آسمان ۲۷۴

آتش زدن و تاراج خیمه ها ۲۷۵

اسب تاختن بر پیکر مقدس امام حسین علیه السلام ۲۷۶

زینب در کنار نازنین پیکر برادر ۲۷۸

بخش سوم: نتایج قیام حسینی ۲۷۹

۱. رسوایی بنی امیه ۲۸۰

۲. زنده کردن رسالت اسلام ۲۸۲

۳. احساس گناهکاری و نارضایتی از امویان ۲۸۲

۴. عزم و اراده امت و روح مبارزه جویی ۲۸۴

بخش چهارم: میراث علمی امام حسین علیه السلام ۲۸۷

چشم اندازی کلی به میراث علمی امام علیه السلام ۲۸۷

خرد و دانش و شناخت ۲۸۸

قرآن کریم ۲۹۳

سنت مبارک ۲۹۶

اهل بيت عليهم السّلام ٢٩٩

مژده حسين عليه السّلام به وجود مقدس و دولت حضرت مهدي عليه السّلام ٣٠٢

اصول عقايد و علم كلام ٣٠٤

اخلاق و تربيت معنوي ٣٠٧

ص: ٣٣١

پندهای ارزشمند ۳۰۸

فقه و احکام دین ۳۱۱

دعاهای امام حسین علیه السلام ۳۱۳

شخصیت ادبی امام حسین علیه السلام ۳۲۰

فهرست ۳۲۵

ص: ۳۳۲

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

